
تفسیر قرآن مهر
ویژه جوانان
جلد ۱۲

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر قرآن مهر

نویسنده:

محمدعلی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضایی اصفهانی محمدعلی ۱۳۴۱ - عنوان و نام پدیدآور : تفسیر قرآن مهر / محمدعلی رضایی‌اصفهانی ، با همکاری جمعی از پژوهشگران قرآنی. مشخصات نشر : قم انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن ۱۳- مشخصات ظاهری : ج. شابک : ۵۰۰۰۰ ریال (ج.۱۲) یادداشت : فهرستنویسی بر اساس جلد هجدهم ۱۳۸۸. یادداشت : پشت جلد به انگلیسی : The mehr commentary on the holy Quran. یادداشت : ج. ۱ تا ۱۲، ۱۴ ،۱۷ ۱۹، ۲۱ و ۲۲ (چاپ اول: ۱۳۸۷). یادداشت : عنوان روی جلد: تفسیر قرآن مهر ویژه جوانان. یادداشت : کتابنامه. مندرجات : ج.۱۲. سوره‌های اسراء کهف و مریم. عنوان روی جلد : تفسیر قرآن مهر ویژه جوانان. موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ رده بندی کنگره : BP۹۸/ر۶ت۶۶ ۱۳۰۰ی رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹ شماره کتابشناسی ملی : ۱۳۰۹۴۸۴

یادآوری

تشکر: از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه: ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیةاللّٰه معرفت رحمه الله مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا احمدی ویراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری تشویق‌کنندگان وحامیان: حجج‌اسلام قمی، دکترکلانتری، دکترعلی اکبری تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو: الف: مقدمه و شیوه تفسیر و تذکرات لازم در مقدمه جلد اول آورده شد. ب: مهمترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از: ۱. روان و خوش فهم است. ۲. مخاطب تفسیر جوانان، بویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روانشناختی و جامع‌شناختی در خور رعایت شده است. ۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است. ۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است. ۵. به شأن نزول‌ها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است. ۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، بصورت کوتاه آمده است. ۷. آموزه‌ها و پیام‌های آیه براساس الغاء خصوصیت بیان شده بطوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد. ۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیشتر در پاورقی‌ها) اشاره شده است. ۹. تفسیر براساس آموزه‌های مذهب اهل‌بیت علیهم السلام سامان یافته است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۶ ۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن- روائی- عقلی- اجتهادی- علمی و اشاری استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است. ۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث بصورت موضوعی گردآوری شده است که فهرست آن‌ها در جلد اول ذکر شد. ۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است. ۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است. ۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت بهره برده شده است. ۱۵. این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره‌مند شده است. ۱۶. این تفسیر از نظر قرآن پژوه بزرگ معاصر حضرت آیةاللّٰه معرفت رحمه الله گذشته است. ۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس شده و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است. ۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۷ بسم اللّٰه الرحمن الرحیم وصلی اللّٰه علی محمد و آله الطاهرین «۱» وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۲» ؛ و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند.

درآمد

قرآن کریم پیام آسمانی است که خدای متعال برای راه‌نمایی بشر فرو فرستاده است تا در آن تفکر کند، سفره‌ای الهی که تا رستاخیز گسترده است، «۳» پیامی جاویدان برای همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌ها و همه‌ی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۸ انسان‌ها که برای هر نسل مطلبی تازه به ارمغان می‌آورد. «۱» قرآن کلامی الهی است که اختلاف در آن راه ندارد، «۲» معجزه‌ای جاوید که همگان را به هماوردی طلبیده است، «۳» ولی با گذشت چهارده قرن، هنوز کسی نتوانسته است مثل آن بیاورد. قرآن کلامی زیبا و رساست که در اوج فصاحت و بلاغت قرار گرفته و برای هر گروه از انسان‌ها پیامی در خور دارد که همه‌ی مردم به صورت عام و متخصصان علوم به صورت خاص می‌توانند از آن بهره ببرند. ولی بهره‌برداری از این کلام الهی، نیازمند فراهم آمدن مقدمات و شرایطی است و با رشد خرد انسانی و پیشرفت دانش‌های بشری، در هر عصر توضیح‌ها و تفسیرهای جدیدی می‌طلبد، تا نقاب از چهره‌ی قرآن گشوده شود و نسل نو بتواند پیام مناسب خویش را دریابد و آیات آن را بر نیازها، موضوعات و مصادیق عصر خود تطبیق کند. از علامه طباطبایی، مفسر بزرگ قرآن، حکایت شده که قرآن در هر دو سال یک بار نیازمند تفسیر جدیدی است. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۹ نوشتاری که در پیش رو دارید می‌کوشد مطالب قرآن را بازخوانی، بازیابی، تحلیل، ساماندهی و به صورت نوین عرضه کند، تا نسل جوان عصر ما بتوانند از آن بهتر بهره ببرند. این کتاب هم‌چون تفاسیر دیگر مبانی و روش خاص دارد و مراحل اجرایی را طی کرده است که آنها را به صورت مختصر در طی مقدماتی بیان می‌کنیم. «۱» امید است این تفسیر مورد پذیرش خدای متعال و مورد عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان به ویژه حجهٔ ابن الحسن علیه السلام و مورد استفاده‌ی جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد؛ و از قرآن پژوهان و تفسیردوستان محترم انتظار می‌رود با مطالعه‌ی این تفسیر ما را از ارشادهای خود بهره‌مند سازند، تا اشکالات آن برطرف و به کمال نزدیک‌تر گردد. در پایان لازم است از همه‌ی استادان و همکارانی که ما را در این اثر یاری کردند تشکر کنیم؛ به ویژه از قرآن‌پژوه و مفسر سترگ حضرت آیهٔ اللَّه محمدهادی معرفت رحمه الله که مشوق ما و ناظرعلمی این اثر بودند و مرحوم استاد شهید غلامعلی همائی که یار فداکار ما در این تفسیر و ترجمه بودند و نیز فضلای محترم، حجج اسلام حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی، دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب، آقای محمدرضا احمدی، نصرت اللَّه نیکزاد و محمد جواد شریفی و خانم انصاری تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۰ که هر کدام در بخشی از این اثر یاور ما بودند، و نیز از همکاری دوستان رادیو قرآن و سیمای قرآن، به ویژه استاد شریف‌زاده و نیز دوستان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، به ویژه حجهٔالاسلام والمسلمین دکتر قمی و دکتر ابراهیم کلانتری و نیز دکتر حسن علی اکبری و همکاران و قرآن‌پژوهان مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی به ویژه آقایان نصراللَّه سلیمانی، نعمت اللَّه صباغی، جواد و اکبر رحمتی، محمد رضایی، اکبر جعفری و یداللَّه رضانژاد سپاس‌گزاریم. خداوند قرآن به آنان جزای نیک عطا فرماید. والحمد للَّه‌رب العالمین قم- ۲۱/ ۵/ ۱۳۸۷ محمدعلی رضایی اصفهانی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۱ بخش اول: سوره‌ی اسراء توحید گرایی و معادباوری اعجاز قرآن و معارج پیامبر صلی الله علیه و آله حکمت‌های وحیانی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳

بخش اول: سوره‌ی اسراء

اشاره

توحید گرایی و معادباوری اعجاز قرآن و معارج پیامبر صلی الله علیه و آله حکمت‌های وحیانی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳

اول: سیمای سوره‌ی اسراء

اشاره

سیمای سوره‌ی اسراء بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خدای گسترده‌مهر مهرورز شمارگان: سوره‌ی اسراء دارای ۱۱۱ آیه، ۱۵۳۳ کلمه و ۶۴۶۰ حرف است. نزول: این سوره در سال یازدهم بعثت، یک سال و دو ماه قبل از هجرت در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمد و چهل و نهمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی قصص و قبل از سوره‌ی یونس) و هفدهمین سوره در ترتیب کنونی قرآن است. نام‌ها: نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «اسراء»، «بنی اسرائیل» و «سُبحان». «اسراء» از آن جهت که در آیه‌ی اول آن اشاره‌ای به سیر شبانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله به مسجد الاقصی و معراج شده است و «بنی اسرائیل» از آن جهت که در این سوره از فرزندان اسرائیل (یهودیان) و فسادهای آنان در زمین و کیفر الهی آنان سخن گفته شده است.

فضایل

در مورد فضیلت این سوره از امام صادق علیه السلام روایت شده که هر کس سوره‌ی اسراء را در هر شب جمعه بخواند، امام زمان علیه السلام را قبل از مرگ درک خواهد کرد. «۱» البته این ثواب مخصوص کسی است که با خواندن آیات آن، عواطفش تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۴ تحریک شود، و به آنها عمل نماید؛ مثلًا محبت بیش‌تری نسبت به پدر و مادر احساس کند. ویژگی‌ها: این سوره با آن که مکی است، برخی مشخصات سوره‌های مدنی را دارد؛ آیات آن نسبتاً طولانی است، چرا که در اواخر اقامت پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه نازل شده و نوعی زمینه برای سوره‌های مدنی به شمار می‌آید. این سوره با تسبیح خدا آغاز و با حمد و تکبیر او پایان می‌پذیرد و آیه‌ی ۱۰۷ این سوره یک سجده‌ی مستحب دارد.

اهداف

هدف‌های اساسی این سوره عبارت‌اند از: ۱. توجه به وحدانیت خدا؛ ۲. طرح مسائلی از معاد و یادآوری آن؛ ۳. اثبات نبوت و دفاع از آن به وسیله‌ی ذکر معجزات؛ ۴. توجه به اعجاز قرآن و معراج پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله؛ ۵. بیان برخی احکام و دستورات اخلاقی.

مطالب

در این سوره مطالب عمده‌ی زیر به چشم می‌خورد: الف) عقاید: ۱. اشاره‌ای به دلایل خداشناسی و وحدانیت او (در آیات ۴۰ و ۱۱۱)؛ ۲. مسأله‌ی معاد و نامه‌ی اعمال (در آیات ۱۳، ۱۴ و ۷۱)؛ ۳. بحث اعجاز قرآن و ناتوانی مخالفان در مقابله با آن (در آیه‌ی ۸۸)؛ ۴. برخی دلایل و مطالب درباره‌ی نبوت؛ از جمله معراج و اعجاز قرآن. ب) اخلاق: ۱. حق‌شناسی از پدر و مادر (در آیات ۲۳ و ۲۴)؛ ۲. سرزنش تکبّر و خود برتربینی (در آیه‌ی ۳۷)؛ ۳. وسوسه‌های شیطان و راه‌های نفوذ او (در آیات ۲۳، ۲۴ و ...)؛ تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۵ ۴. اخلاق در خانواده و اجتماع (در آیه‌ی ۵۳). ج) احکام: ۱. دستور نماز و اشاره‌ای به اوقات آن (در آیه‌ی ۷۸)؛ ۲. دستور نماز شب به پیامبر صلی الله علیه و آله (در آیه‌ی ۷۹)؛ ۳. ممنوعیت اسراف و تبذیر (در آیه‌ی ۲۷)؛ ۴. ممنوعیت زنا (در آیه‌ی ۳۲)؛ ۵. ممنوعیت خوردن مال یتیم؛ (در آیه‌ی ۳۴)؛ ۶. ممنوعیت کم فروشی (در آیه‌ی ۳۵)؛ ۷. ممنوعیت خون‌ریزی و فرزندکشی (در آیات ۳۱ و ۳۳)؛ ۸. وفای به عهد (در آیه‌ی ۳۴)؛ د) داستان‌ها: ۱. جریان معراج پیامبر صلی الله علیه و آله (در آیه‌ی ۱)؛ ۲. سرگذشت بنی اسرائیل (در آیه‌ی ۴)؛ ۳. داستان موسی (در آیات ۱۰۱- ۱۰۴)؛ ۴. داستان سجده‌ی ملائکه

برای آدم و امتناع ابلیس از آن (در آیـه‌ی ۶۱)؛ ۵. اشاره‌ای به داستان حضـرت نوح (در آیات ۳ و ۱۷)؛ ۶. اشاره‌ای به داسـتان قوم ثمـود (در آیه‌ی ۵۹). ه) مطالب فرعی: ۱. شخصـیت انسـان و برتری او بر سـایر مخلوقـات (در آیه‌ی ۷۰)؛ ۲. تـأثیر قرآن در درمان بیماری‌هـای اخلاـقی و اجتماعی (در آیه‌ی ۸۲)؛ ۳. تسبیـح همه‌ی موجودات برای خـدا (در آیه‌ی ۴۴)؛ ۴. ردّ بت‌پرستی مشـرکین و تنزیه خـدا از شـریک و فرزنـد و یار و یاور (در آیات ۴۰– ۴۳)؛ ۵. بیان سازش نکردن پیامبر با مشـرکان؛ ۶. تـذکر دو بار فساد بنی اسرائیل در زمین (در آیه‌ی ۴)؛ تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۶ ۷. اشاره‌ای به حساب و عدد و منشأ آنها (در آیه‌ی ۱۲)؛ ۸. دسـتور به پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد دادن حقّ خویشان که منشأ جریانِ بخشیدن فدک به حضرت زهرا علیها السلام شد (در آیه‌ی ۲۶)؛ ۹. بیان پاره‌ای از دسـتورات حکمت‌آمیز (در آیات ۷– ۳۹)؛ ۱۰. اشاره‌ای به خواب پیامبر صـلی الله علیه و آله و شجره‌ی ملعونه (در آیه‌ی ۶۰)؛ ۱۱. اشاره‌ای به مسأله‌ی روح (در آیه‌ی ۸۵). *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۷

دوم:مجتوای سوره ی اسراء

معراج پیامبر

قرآن کریم در آیه‌ی اول سوره‌ی اسـراء به سـیر شـبانه‌ی پیامبر صـلی الله علیه و آله برای معراج اشاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۱. سُبْحنَ الَّذِی أَسْرَی بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِی بَرَکْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ ءَايتِنَآ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ منزه است آن (خدایی) که بنده‌اش را شبانگاهی، از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که پیرامونش را پر برکت کرده‌ایم، سیر داد، تا برخی از نشانه‌هایمان را به او بنمایانیم؛ که تنها او شـنوا [و] بینای (حقیقی) است. شأن نزول: روایت شده که پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله در مکـه و در شـب بیسـت و هفتم مـاه رجب سـال دهم بعثت «۱» به فرمـان خـدا و به صورت اعجازآمیز از مسـجد الحرام به مسـجد الاقصـی برده شد و از آن جا به معراج رفت، تا برخی از آثار عظمت خدا را مشاهده کند و همان شب نیز به صورت خارق العاده به مکه بـازگشت. آیه‌ی فوق به این واقعه‌ی بزرگ تاریـخ اسـلام اشـاره کرده است. نکته‌هـا و اشاره‌ها: ۱. «اسـری به معنای سفر شبانه اسـت، پس روشن می‌شـود که مسـافرت پیـامبر صـلی الله علیه و آله در شب بـوده است و واژه‌ی «لَیلًا» هم که در ادامه‌ی آیه آمـده، تأکیدی بر این مطلب است؛ یعنی فاصله‌ی مکه تا بیت المقدس را که صدها تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۸ کیلومتر است و در آن عصـر هفته‌هـا طـول می‌کشـید تـا آن فاصـله را بپیماینـد، پیـامبر صـلی الله علیـه و آلـه در یـک شب به صـورت اعجـازآمیزی درنوردید. ۲. واژه‌ی «عبـد» در این آیه اشـاره به آن است که این اکرام و افتخار که به پیامبر صـلی الله علیه و آله داده شـد، به خاطر بندگی و عبودیت او بود. این بالاترین مقام انسان است که جز خدا را نپرستد و تسلیم محض او باشد. ۳. آغاز سفر معراج از «مسجد الحرام» در مکه و انتهای آن «مسجد الاقصی» در شهر قدس بود. ۴. مشهور نظر علما آن است که معراج پیامبر صلی الله علیه و آله با جسم و روح بود، ولی برخی صاحب نظران آن را به معراج روحانی تفسیر کرده‌اند. «۱» اما ظاهر آیه که از سیر «بنده‌ی خدا» سخن می‌گویـد، با معراج جسـمانی سازگارتر است. ۵. در این آیه هـدف سیر شـبانه‌ی پیامبر صـلی الله علیه و آله را مشاهـده‌ی نشانه‌های عظمت الهی معرفی کرده است، تا پیامبر صـلی الله علیه و آله در پرتو مشاهدات، آمادگی فزون‌تری برای هدایت بشریت پیدا کند. و همان طور که در سوره‌ی نجم آیات ۱۳– ۱۸ آمده است، خدا در معراج آیات بزرگ خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله نشان داد. ۶. «سُبحان» به معنای پاک و منزه بودن خداست؛ پس معراج پیامبر صـلی الله علیه و آله خود دلیل پاکی خداست و از این جا روشن می‌شود که هـدف معراج دیـدن خـدا نیست که جسـمانیت او را اثبات کند، چراکه او از این صـفات منزّه است. ۷. علاوه بر «مسجد الاقصـی»، اطراف آن نیز مبـارک و پربرکت است. و منظور از برکـات یـا برکـات ظـاهری و سـرسبزی و آبـادی و یـا برکات معنوی سرزمین فلسـطین است که در طول تاریخ کانون پیامبران بزرگ و خواسـتگاه نور توحید بوده است. ۸. پیامبر صلی الله علیه و آله در

این سیر شبانه گوشه‌ای از آیات نامحدود عظمت الهی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹ را مشاهده کرد. ۹. خدا «شنوا» و «بیناست». او شایستگی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را دید و گفتار نیکویش را شنید و از این رو او را اکرام و این موهبت را به او بخشید. از طرفی در صفات «بینا» و «شنوا» برای خداوند در این آیه شاید هشداری به مخالفان و بهانه‌جویان معجزه‌ی معراج باشد؛ یعنی خدا سخنان شما را می‌شنود و کردار شما را می‌بیند و از توطئه‌ی شما آگاه است. «۱» ۱۰. در منابع احادیث شیعه و سنی، روایات متعدد یا متواتری در مورد تأیید معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و چگونگی آن روایت شده است. از برخی از احادیث استفاده می‌شود که بعضی از پیامبران پیشین نیز معراج داشته‌اند. «۲» ۱۱. در برخی احادیث آمده است که مسافرت پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به قدس و معراج ایشان به وسیله‌ی سفینه‌ای به نام «بُراق» بوده است. «۳» از این گونه احادیث استفاده می‌شود که خدا به صورت اعجازآمیز وسیله‌ای مطمئن برای مسافرت پیامبر صلی الله علیه و آله فراهم کرده که شاید او را در برابر نیروی جاذبه، فقدان هوا و بی‌وزنی در فضا، گرمای سوزان و اشعه‌های کشنده و در سرعت مافوق نور یاری و محافظت می‌کرده است. پس می‌توان ادعا کرد که مانعی عقلی یا علمی در راه مسافرت فضایی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۰ پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده و دلایل نقلی نیز دلالت دارد که این سفر به صورت اعجازآمیز و با پشتیبانی قدرت بی‌کران الهی به وقوع پیوسته است. ۱۲. بندگی خدا، زمینه ساز کمالات: امام عارفان در این مورد می‌فرمایند: انسان اگر عبودیت خدا را فقط، بندگی خدا را فقط بپذیرد و از عبودیت سایر چیزها یا سایر اشخاص احتراز کند ... هر کاری که انجام بدهد عبادت است؛ برای این که مبدأ عبودیت خداست. شما ملاحظه کردید که در قرآن شریف و همین طور در نماز، وقتی که می‌خوانید نماز را، نسبت به رسول اکرم «عبده و رسوله» عبد را بر رسالت مقدم داشتند و ممکن است که اصل این اشاره به این باشد که از کانال عبودیت به رسالت رسیده است، از همه چیز آزاد شده است و عبد شده است، عبد خدا نه عبد چیزهای دیگر. دو راه بیش‌تر نیست یا عبودیت خدا یا عبودیت نفس اماره، این دو راه است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا پیامبرش را به گردش علمی شبانه برد. ۲. مسجد الاقصی و اطراف آن بابرکت است (ارزش آن را بدانید). ۳. بندگی زمینه‌ساز برخورداری از موهبت الهی می‌شود. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۱ قرآن کریم در آیه‌ی دوم سوره‌ی اسراء به موسی و کتاب او و اهدافش اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲. وَءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتبَ وَجَعَلْنَهُ هُدىً لِّبَنِى إِسْرءِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُواْ مِن دُونِى وَكِيلًا و به موسی کتاب (الهی) دادیم؛ و آن را رهنمودی برای بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب) قرار دادیم؛ که: غیر من کارسازی نگیرید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «کتاب» در این آیه تورات است که خدا برای هدایت بنی اسرائیل به موسی علیه السلام داد. ۲. از شاخه‌های اصلی توحید، توحید عملی است. توحید عملی نشانه‌ی توحید نظری و عقیدتی است؛ یعنی کسی که به غیر خدا تکیه نمی‌کند و غیر او را وکیل و کارساز قرار نمی‌دهد، تنها مؤثر جهان را خدا می‌داند و موّحد واقعی است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هدف کتاب آسمانی هدایت به سوی توحید است که نتیجه‌اش به خدا پیوستن و بر او تکیه کردن است. ۲. بر غیرخدا تکیه نکنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی اسراء با اشاره به سوابق تاریخی بنی اسرائیل و سپاس‌گزاری نوح علیه السلام می‌فرماید: ۳. ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْداً شَكُوراً [ای نسل کسانی که با نوح (بر کشتی) سوار کردیم! براستی که او بنده‌ای بسیار سپاس‌گزار بود. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۲ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «شکور» به معنای بسیار سپاس‌گزار است. همه‌ی پیامبران الهی سپاس‌گزار خدا بودند، اما این ویژگی در نوح برجسته‌تر بود، به طوری که روایت شده که او هر وقت لباس می‌پوشید یا آب می‌نوشید یا غذایی می‌خورد و یا نعمت دیگری به او می‌رسید، فوراً به یاد خدا می‌افتاد و شکرگزاری می‌کرد. «۱» ۲. طبق روایات تاریخی، نوح دارای فرزندانی بود که همراه او به کشتی سوار شدند و نجات یافتند. از این آیه استفاده می‌شود که بنی اسرائیل از نسل کسانی بودند که همراه نوح در کشتی سوار شدند. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با یادآوری تاریخ پیشینیان خود، نعمت‌ها را بشناسید و شکرگزاری کنید. ۲. از زندگی نوح پیامبر صلی الله علیه و آله و روحیه‌ی شکرگزاری او درس بیاموزید.

دو سرکشی و فساد گری یهود در تاریخ بشر

قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی اسراء به دو مرحله از سرکشی و فسادگری بنی‌اسرائیل اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴. وَقَضَيْنَآ إِلَى بَنِى إِسْرءِيلَ فِى الْكِتبِ لَتُفْسِدُنَّ فِى الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوّاً كَبِيراً و در کتاب (تورات) به بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب) اعلام کردیم که: قطعاً دو بار در [روی زمین فساد خواهید کرد، و حتماً با سرکشیِ بزرگی برتری خواهید نمود. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۳ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «الارض» در این آیه همان سرزمین فلسطین است که قوم یهود در آن زندگی می‌کردند و شهر قدس و مسجد الاقصی نیز در این سرزمین واقع شده‌اند. «۱» ۲. مفسران قرآن در مورد دو فساد و انحراف اجتماعی بزرگ یهودیان در زمین، چند تفسیر ارائه کرده‌اند: الف) یکی حمله‌ی «بُخْتُ النَّصر» پادشاه بابل و دوم هجوم قیصر روم به بیت المقدس که موجب تخریب آن شهر و کشتار و آوارگی یهودیان شد. «۲» ب) یکی فسادگری یهود در عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که منتهی به اخراج آنان از جزیرهٔ العرب شد و دوم قیام هیتلر علیه یهود. «۳» ج) مقصود تشکیل صهیونیسم و دولت اسرائیل در میان یهودیان است، که در مرحله‌ی اول دولت اسرائیل طغیان کرد و از مسلمانان شکست خورد و بخشی از فلسطین آزاد شد، اما در مرحله‌ی دوم با کمک نیروهای استعماری و جهانخواران به اشغال بیت المقدس پرداخت و اکنون مسلمانان باید در انتظار پیروزی دوم بر آنان باشند. «۴» البته مانعی ندارد که مقصود آیه دو مرحله‌ی فسادگری یهود در گذشته تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۴ باشد- همان طور که در آیه‌ی بعد می‌آید- ولی مواردی از تبهکاری آنان و انتقام الهی بعد از اسلام و در آینده تحقق یابد- همان طور که در برخی تفاسیر بالا و در آیه‌ی هشتم سوره‌ی اسراء به آن اشاره شده است. در برخی احادیث نیز، این دو فساد، بر قتل امام علی علیه السلام و ضربه به امام حسن علیه السلام و برتری‌طلبی بزرگ آخر، بر قتل امام حسین علیه السلام تطبیق شده است. «۱» البته روشن است که این گونه احادیث بیان بطن آیه و گسترش مفهوم آن در زندگی مسلمانان و تعیین مصادیق جدید است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بنی اسرائیل قومی سرکش هستند که دو بار، جهان را به تباهی کشیده‌اند. ۲. مراقب خطر یهود و سرکشی‌های آنان باشید. *** قرآن کریم در آیات پنجم و ششم سوره‌ی اسراء به سرکشی و فسادگری اول بنی اسرائیل در تاریخ اشاره کرده، می‌فرماید: ۵ و ۶. فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ أُولَيهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِباداً لَنَآ أُوْلِى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُواْ خِللَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْداً مَفْعُولًا* ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنكُم بِأَمْولٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً و هنگامی که نخستین وعده (از آن) دو فرا رسد، (گروهی از) بندگان سخت نیرومند (و جنگ آور) مان را بر شما بشورانیم، و میان خانه‌ها (یتان برای سرکوبی شما) به جستجو در آیند؛ و [این وعده‌ای واقع شده است.* سپس دوباره، (پیروزیِ) بر آنان را به شما باز گردانیم، و شما را بوسیله اموال و پسران امداد رسانیم، و نفرات شما را بیش‌تر (از دشمن) قرار دهیم. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۵ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ذیل آیه‌ی قبل بیان شد که مقصود از فسادگری و سرکشی اول بنی اسرائیل همان است که در تاریخ آمده است که بیت المقدس توسط داود و سلیمان پیامبر علیهما السلام ساخته شد و بُخت النصر پادشاه بابل در حدود سال ۵۸۷ قبل از میلاد بر آن هجوم آورد و آن را ویران کرد. این شهر حدود پنجاه سال به همان حال باقی ماند تا زمان کورش پادشاه هخامنشی ایران که یهودیان را از اسارت نجات داد و فلسطین از نو آباد شد. «۱» ۲. از واژه‌ی «عباداً لنا» استفاده می‌شود که مردم (بابل) که به یهودیان حمله کردند، باایمان بودند که خدا به وسیله‌ی آنها از فسادگری یهودیان انتقام گرفت. ۳. خدا پس از شکست سخت بنی اسرائیل در سرکشی اول، باز به لطف خود به آنان قدرت و شوکت و نیروهای کارآمد عنایت فرمود و بر دشمنان پیروزشان ساخت و به آنان اموال داد تا اقتصادشان قوی شود و پسرانی عنایت کرد تا نیروی جنگی کارآمد داشته باشند. ۴. در برخی احادیث آیه‌ی اول بر قتل امام علی علیه السلام و آیه‌ی دوم بر یاران امام مهدی (عج) و یا رجعت و یا کسانی که قبل از قیام آن حضرت قیام می‌کنند، تطبیق شده است. «۲» البته روشن است که این گونه احادیث بطن آیه را بیان می‌کنند؛ یعنی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۶ مفهوم آیه در مورد وعده‌ی سرکشی قوم

یهود را گسترش داده و شامل ملت اسلام نیز کرده و مصادیق جدید آیه را بیان نموده است که همان قتل امام علی علیه السلام است و در قیام یاران مهدی علیه السلام به نوعی جبران می‌شود و مؤمنان واقعی پیروز می‌شوند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. وعده‌ی خدا در مورد سرکشی و سرکوبی قوم یهود، یک بار در تاریخ واقع شده است (پس منتظر تحقّق وعده‌های دیگر خدا باشید). ۲. وعده‌های الهی حتمی است. ۳. گاهی امداد الهی در سرمایه و نفرات تجلّی می‌یابد. ۴. یهودیان به تاریخ پیشین خود توجه کنند و درس عبرت بگیرند (و سرکشی نکنند). *** قرآن کریم در آیه‌ی هفتم سوره‌ی اسراء با اشاره به قانون نیکو کاری و بدکاری و سرکشی مجدد بنی‌اسرائیل در تاریخ و شکست آنان، می‌فرماید: ۷. إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لِأَنفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُئُواْ وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُواْ الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُواْ مَا عَلَوْاْ تَتْبِيراً اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می‌کنید؛ و اگر بدی کنید پس به خود (بدی می‌کنید). و هنگامی که وعده آخر فرا رسد، (مردانی را می‌فرستیم) تا صورت‌هایتان را اندوهگین سازند؛ و تا داخل مسجد (الاقصی) شوند همان گونه که بار اول وارد آن شدند؛ و تا بر آنچه تسلط یابند، کاملًا نابود کنند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۷ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه یک سنّت و قانون همیشگی الهی بیان شده که همه‌ی نیکی‌ها و بدی‌ها سرانجام به خود انسان بازمی‌گردد؛ یعنی از طرفی قانون عمل و عکس العمل در جهان حاکم است و هر خدمتی که انسان به دیگران بنماید، در حقیقت به خود کرده و هر ضربه‌ای که انسان به مردم بزند و فساد را در اجتماع رواج دهد، در واقع آثار روحی و اجتماعی‌اش به خود او باز می‌گردد. از طرف دیگر، انسان یک حساب بانکی برای نیکی‌ها و حساب بانکی دیگری برای بدی‌ها دارد که هر چه انجام دهد ثبت می‌شود؛ پس نباید بر دیگران منت بگذارد، یا کم کاری کند. مخاطب این آیه بنی‌اسرائیل هستند، اما این قانون مخصوص آنها نیست بلکه برای همه‌ی بشریت در طول تاریخ است. چون که بد کردی، بترس آمِن مباش زآن که تخم است و برویاند خراش (مثنوی) ۲. همان طور که ذیل آیه‌ی چهارم سوره‌ی اسراء بیان کردیم، برخی مفسران برآن‌اند که مقصود از سرکشی دوم بنی اسرائیل و سرکوبی سخت آنان، همان حمله‌ی امپراطور روم به بیت‌المقدس است که آن شهر را محاصره و ویران کرد و بسیاری از مردم را از دم تیغ گذراند و یهودیان را آواره‌ی کشورهای دیگر گرداند. «۱» این شکست تا بعد از اسلام ادامه داشت؛ یعنی تا سال ۱۵ هجری که تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۸ قدس طی صلح‌نامه‌ای به دست مسلمانان افتاد. ۳. ظاهر آیه‌ی پنجم و ششم سوره‌ی اسراء آن بود که وعده‌ی اول خدا در مورد سرکوبی طغیانگران بنی اسرائیل، واقع شده است «۱» اما ممکن است از ظاهر آیه‌ی هفتم استفاده شود که هنوز وعده‌ی دوم واقع نشده است. «۲» پس ممکن است این آیه اشاره به سرکشی صهیونیست‌ها در عصر حاضر و غده‌ی سرطانی اسرائیل که به زودی سرکوب خواهد شد و یا بیان کننده‌ی فتنه‌ی بزرگ‌تری از یهود در آینده باشد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. «هر چه کُنی به خود کنی.» ۲. سرکوبی فسادگران بنی اسرائیل (طبق وعده‌ی الهی) حتمی است. ۳. بدکاری و سرکشی نکنید که ضرر آن به خودتان می‌رسد. *** قرآن کریم در آیه‌ی هشتم سوره‌ی اسراء به قانون برخورد متقابل الهی و رحمت و هشدار او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸. عَسَى رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَفِرِينَ حَصِيراً امید است که پروردگارتان به شما رحم کند؛ و اگر (به فسادگری) باز گردید، (ما نیز به کیفر شما) باز می‌گردیم؛ و جهنّم را برای کافران تنگنا (و زندان) قرار دادیم! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. روش تربیتی قرآن کریم آن است که مردم را بین بیم و امید نگه می‌دارد، گاهی از جهنّم سخن می‌گوید و به مردم هشدار می‌دهد و گاهی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۹ روزنه‌ی رحمت الهی را می‌گشاید، تا گرفتار ناامیدی و یأس نگردند. در این آیه نیز از این روش تربیتی برای بنی اسرائیل استفاده شده است. ۲. این آیه به یهویان شدیداً هشدار می‌دهد که سرکوبی طغیانگران بنی‌اسرائیل در طول تاریخ، منحصر به دو مورد نیست، بلکه هر گاه آنان سرکشی و فسادگری کنند، ما هم مجدداً آنان را مجازات می‌کنیم. پس اگر صهیونیست‌ها اکنون با تشکیل دولت غاصب اسرائیل، به فساد و خون‌ریزی می‌پردازند، بدانند که انتقام الهی در پیش است و به زودی به دست جوانان مسلمان سرکوب خواهند شد. ۳. این یک قانون کلی الهی است که اگر مردم به کارهای زشت و سرکشی و فسادگری بازگردند، خدا هم با کیفر خویش به

سوی آنان بازمی‌گردد و از آنها انتقام می‌کشد. «۱» و هر گاه مردم به سوی خدا باز گردند و توبه کنند، خدا هم با لطف و رحمت به سوی آنان بازمی‌گردد. «۲» این آیه در مورد بنی اسرائیل است، اما یک قانون کلی را بیان می‌کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به رحمت الهی امیدوار باشید، اما از عذاب او بهراسید. ۲. هر گونه رفتار کنید، خدا مطابق آن با شما رفتار می‌کند. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۰

حکمت های قزآن

آیات نهم و دهم سوره‌ی اسراء به هدایت ویژه‌ی قرآن و مژده‌ی آن به مؤمنان و غیرمؤمنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۹ و ۱۰. إِنَّ هـذَا الْقُرْءَانَ يَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصلِحتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً كَبِيراً* وَأَنَّ الَّذِينَ لَايُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً در حقیقت این قرآن، بدان (شیوه‌ای) که آن پایدارتر است، راه‌نمایی می‌کند؛ و به مؤمنانی که [کارهای شایسته انجام می‌دهند، مژده می‌دهد که برای آنان پاداش بزرگی است.* و این که کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، عذاب دردناکی برای آنان آماده ساخته‌ایم! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه تا آیه‌ی سی و هشتم سوره‌ی اسراء سلسله‌ای از مطالب اساسی و معارف حقیقی و دستورات الهی بیان شده که از حکمت‌های خداست. «۱» ۲. قرآن به آیین، قوانین و راهی راه‌نمایی می‌کند که پابرجاترین و صاف‌ترین راه‌هاست؛ چرا که: - عقایدی را ارائه می‌کند که روشن و خالی از خرافات است. - هماهنگی بین عقیده، عمل و عالم طبیعت برقرار می‌کند و همه را به سوی خدا می‌خواند. - قوانین اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ارائه می‌کند که همه‌ی جنبه‌های مادی و معنوی انسان را رشد می‌دهد. - از افراط و تفریط در برنامه‌های عبادی و صفات اخلاقی و مواد غذایی جلوگیری می‌کند. - نظامی حکومتی بر اساس عدل و مبارزه با ستمکاری پیشنهاد می‌کند. پس قرآن در همه‌ی زمینه‌ها به روشن‌ترین، صاف‌ترین و استوارترین برنامه‌ها دعوت می‌کند که با ساختمان روح و جسم و جان انسان هماهنگ‌تر است. نقش قرآن چون که بر عالم نشست نقش‌های پاپ و کاهن را شکست فاش گویم آنچه در دل مضمر است این کتابی نیست چیز دیگر است چون که در جان رفت، جان دیگر شود جان چو دیگر شد، جهان دیگر شود (اقبال) ۳. در برخی احادیث اهل‌بیت علیهم السلام روایت شده که مقصود از هدایت قرآن به راه استوارتر و صاف‌تر، همان راه‌نمایی به سوی امام معصوم علیه السلام یا ولایت است. «۱» البته روشن است که این گونه احادیث مصداق کامل و برتر هدایت قرآنی را بیان می‌کند و هدایت قرآن شامل هدایت به سوی ولایت و دیگر نعمت‌ها و قوانین الهی نیز هست. ۴. مقصود از «صاف‌تر و استوارتر» «۲» در این آیه، یا آن است که ادیان الهی پیشین نیز در ظرف زمانی خودشان آیینی مستقیم و پا برجا بوده‌اند ولی در نهایت دین الهی تکامل یافته و در اسلام به صورت صاف‌تر و پا برجاتر تبلور یافته است. و یا مقصود از «اقوَم» همان مستقیم و پا برجاست و صفت برتر را نمی‌رساند؛ چون طرف مقایسه ندارد. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۲ حافظا در کنج فقر و خلوت شبهای تار تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور ۵. در این آیه تعبیر «بشارت» و مژده در مورد پاداش بزرگ مؤمنان به کار رفته و همین تعبیر در مورد عذاب غیر مؤمنان نیز مورد استفاده قرار گرفته است. این بشارت عذاب به غیر مؤمنان، یا نوعی ریشخند به افراد بی‌ایمان است و یا مژده‌ای به مؤمنان است که مخالفان شما چنین سرنوشت شومی دارند. «۱» ۶. این آیه با عبارت اجمالی و کوتاه به «پاداش بزرگ مؤمنان» و «عذاب دردناک غیرمؤمنان» اشاره کرده است که تعبیری گسترده است و شامل هر گونه پاداش و کیفر معنوی و مادی، و جسمی و روحانی می‌شود. ۷. در آیه‌ی دوم، از میان صفات دوزخیان، عدم ایمان آنان نسبت به آخرت را گوش‌زد کرده است؛ چراکه از طرفی انکار آخرت منتهی به کفر و استحقاق آتش می‌شود و از طرف دیگر، ایمان به آخرت مانع انجام گناهان و انگیزه‌ی اعمال صالح است و اگر این ایمان نباشد انسان به پرتگاه سقوط کشانده می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن بهترین راه‌ها و قوانین را برای بشریت عرضه می‌کند. ۲. اگر می‌خواهید از بشارت‌های قرآن استفاده کنید، مؤمن شوید که: عروس حضرت قرآن نقاب آن گه براندازد که دار ملک ایمان را

مجرد بیند از غوغا ۳. فرجام مؤمنان شایسته‌کردار با منکران رستاخیز قابل مقایسه نیست؛ یکی پاداشی بزرگ می‌ستاند و دیگری گرفتار عذابی دردناک می‌شود. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۳ قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم سوره‌ی اسراء به عجله‌ی انسان در کارها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۱. وَيَدْعُ الْإِنسنُ بِالشَّرِّ دُعَآءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنسنُ عَجُولًا و انسان بدی را می‌طلبد، همانگونه که او نیکی را می‌طلبد؛ و انسان شتابزده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «دُعا» در این جا فقط دعای لفظی و درخواست شفاهی از خدا نیست، بلکه شامل درخواست عملی، یعنی حرکت برای به دست آوردن چیزها نیز می‌شود. «۱» آری؛ گاهی انسان از روی ناآگاهی چیزی را می‌خواهد که به زیان اوست و از این روست که برخی دعاها مستجاب نمی‌شود و این عدم استجابت در حقیقت لطف خداست. ۲. مقصود از «شرّ» در این آیه همان بدی‌های نسبی است و گرنه شرّ مطلق، عدم است و عدم وجود ندارد تا انسان آن را بطلبد؛ پس منظور از شرّ موجوداتی هستند که ناقص یا کمال نایافته‌اند و از این رو برای انسان زیان‌هایی دارند. ۳. با آن که قرآن کریم انسان را موجودی باکرامت و نماینده‌ی خدا در زمین می‌داند، در این آیه بیان شده که انسان «عجول» است. این گونه تعابیر در قرآن بدان معناست که مقام و شخصیت والای انسان مشروط به آن است که تحت تربیت رهبران الهی و عقل قرار گیرد، ولی اگر در هوس‌ها و شهوت‌ها غوطه‌ور شود، سرمایه‌های مثبت و فطری خود را از دست می‌دهد و جنبه‌های منفی، هم‌چون جهل، ناسپاسی و عجله‌کاری در وجود او آشکار می‌شود. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۴ ۴. عجله در کارها برای به دست آوردن منافع بیش‌تر و زودهنگام است، این امر سبب می‌شود که انسان: اولًا، تمام جوانب موضوع را نسنجد و نتواند خیر واقعی را تشخیص دهد و از خدا چیزی را بخواهد که شرّ است. ثانیاً، انسان در اثر شتاب‌زدگی، گاهی خود را به پرتگاه‌های خطرناک می‌افکند و به جای رسیدن به سعادت و افتخار، به دره‌های بدبختی گام می‌نهد. پس راه رسیدن به سعادت آن است که انسان با دوری از شتاب‌زدگی و هوشیارانه و بدون پیش‌داوری، تمام جوانب کار را بررسی کند و بر اساس دین‌مداری و خردورزی و با امداد الهی راه صحیح را انتخاب کند. ۵. در احادیث اسلامی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: مردم را عجله هلاک می‌کند، و اگر مردم با تأمّل کارها را انجام دهند، کسی هلاک نمی‌شود. «۱» و در حدیث دیگر فرمودند: تأنّی و درنگ از ناحیه‌ی خداست و عجله از ناحیه‌ی شیطان. «۲» و در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که درنگ کردن همراه با سلامت است و عجله کردن همراه با پشیمانی. «۳» ۶. همان طور که عجله در کارهای ناشناخته، قبل از تأمّل و تفکر در آنها، نیکو نیست، تأخیر در انجام کارهای نیک و شناخته شده، پس از تفکر در آنها نیز، نیکو نیست؛ از این رو در آیات آمده است که به سوی نیکی‌ها سبقت تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۵ بگیرید «۱» و در احادیث اسلامی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که خدا کار نیکی را دوست دارد که در آن شتاب شود. «۲» برای مثال انسان قبل از مطالعه و تحقیق، در مورد ازدواج، نباید عجله کند اما پس از آن که همه‌ی جوانب را سنجید و شرایط آماده بود، تأخیر در کار خیر صحیح نیست و شتاب کردن نیکوست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. انسان (بدون دین‌مداری و خردورزی) موجودی عجول است. ۲. در هنگام دعا و طلب چیزها، در آن‌ها تفکّر کنید تا بدی‌ها را به جای خوبی برنگزینید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی اسراء به نشانه‌های خدا در آفرینش شب و روز و فواید آنها در زندگی بشر و در دانش حساب و تقویم‌نگاری اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۲. وَجَعَلْنَا الَّيْلَ وَالنَّهَارَ ءَايَتَيْنِ فَمَحَوْنَآ ءَايَةَ الَّيْلِ وَجَعَلْنَآ ءَايَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُواْ فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُواْ عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَهُ تَفْصِيلًا و شب و روز را دو نشانه (خدا) قرار دادیم؛ و نشانه شب را محو کردیم، و نشانه روز را روشنی‌بخش گردانیدیم، تا بخششی را از پروردگارتان بجویید، و تا عدد سال‌ها و حساب را بدانید؛ و هر چیزی را به تفصیل شرحش دادیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۶ ۱. مقصود از «نشانه‌ی شب و نشانه‌ی روز» یا ماه و خورشید است و یا خود روز و شب که هر کدام نشانه‌ای برای شناخت پروردگار است. «۱» ۲. «شب محو می‌شود»، یعنی پرده‌های تاریک شب تحت تأثیر روشنایی روز محو می‌شود و آنچه در دل شب پنهان شده بود، در پرتو روشنایی روز آشکار می‌گردد. ۳. در این آیه به نقش روز و شب در

گاه‌شماری، تقویم‌نگاری و دانش حساب، و در آیه‌ی ۵ سوره‌ی یونس به نقش خورشید و ماه در این مورد اشاره شده است. این دو منافاتی با هم‌دیگر ندارد؛ چرا که دانش حساب و تقویم‌نگاری از طرفی مرهون حرکت خورشید و ماه و از طرف دیگر مرهون رفت و آمد شب و روز است و از آن جا که پیدایش شب و روز معلول حرکت خورشید است، می‌توان این مطلب را به هر دو نسبت داد. ۴. حسابگری و گاه‌شماری و تقویم‌نگاری مورد عنایت خداست و زمینه‌های رشد این علوم را در صحنه‌ی طبیعت برای بشر فراهم ساخته است. آیه‌ی فوق نوعی تأیید و تشویق رشد این علوم است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری ۲. شب و روز دو نشانه‌ی او (عظمت و قدرت خدا و از نعمت‌های بزرگ) است (با مطالعه در آنها خداشناس شوید). ۳. خدا می‌خواهد که انسان حسابگر و گاه‌شمار باشد (و طبق حساب و زمان‌بندی دقیق زندگی کند). ۴. از فرصت روز برای تلاش و طلب روزی استفاده کنید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۷ قرآن کریم در آیات سیزدهم و چهاردهم سوره‌ی اسراء به کارنامه‌ی انسان و حساب‌رسی روز رستاخیز اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۳ و ۱۴. وَكُلَّ إِنسنٍ أَلْزَمْنهُ طٰئِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيمَةِ كِتباً يَلْقَيهُ مَنشُوراً* اقْرَأْ كِتبَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيباً و هر انسانی فالِ (نیک و بد و عمل) او را بر گردنش بسته‌ایم، و روز رستاخیز، نامه (اعمالی) برای او بیرون می‌آوریم که آن را گشوده می‌یابد.* (و به او گفته می‌شود:) نامه‌ات را بخوان! امروز، حساب‌رسی خودت بر [ای تو کافی است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌ی «طائِر» در اصل به معنای پرنده است و به فال نیک و بد نیز گفته می‌شود و در قرآن نیز گاهی به همین معنا به کار رفته است. «۱» مفسران قرآن واژه‌ی «طائِر» را در این آیه به معنای «نامه‌ی اعمال» یا «بهره‌ی انسان از خوب و بد» یا «دلیل و راه‌نما» و یا «پربرکتی و شومی» دانسته‌اند. برخی گفته‌اند اعمال انسان گویی هم‌چون پرنده‌ای است که از وجود او برمی‌خیزد. پس این واژه به معنای فال یا بخت و کنایه از اعمال انسان است؛ یعنی قرآن می‌فرماید: فال نیک و بد شما چیزی جز اعمال شما نیست که به گردنتان آویخته شده است «۲». ۲. فال نیک و بد زدن در میان همه‌ی اقوام و ملت‌ها بوده و ریشه‌ی آن ناآگاهی از علل واقعیت‌هاست. بدون شک فال اثر طبیعی ندارد ولی آثار روانی دارد؛ یعنی ممکن است امیدآفرین یا یأس‌آور باشد. اسلام همیشه از مسائل مثبت استقبال می‌کند و مسائل منفی را محکوم تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۸ می‌سازد؛ از این رو فال نیک را منع نکرده اما فال بد را به شدت محکوم کرده است و حتی در برخی احادیث، «فال بد زدن» در حد شرک معرفی شده است. و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: خدایا هیچ نیکی جز از ناحیه‌ی تو نیست و هیچ فال نیک و بدی جز به اراده‌ی تو تحقق نمی‌یابد و پروردگاری جز تو نیست. «۱» ۳. مقصود از «کتابی» که در رستاخیز برای انسان گشوده می‌شود، همان کارنامه‌ی اعمال انسان است که در این دنیا پوشیده است و در آن جا آشکار می‌شود. «۲» این نامه‌ی اعمال، دفتر و نامه‌ی معمولی نیست، بلکه یا «روح انسان» است که همه‌ی اعمال در آن تأثیر می‌گذارد و یا «اعضای پیکر انسان و زمین و فضای اطراف اوست» که اعمال انسان در آنها نقش می‌بندد و منعکس می‌شود. «۳» ۴. در قرآن کریم از چند کتاب و نامه‌ی عمل سخن گفته شده است: الف) نامه‌ی اعمال شخصی که کارهای فردی انسان در آن ثبت است. «۴» ب) نامه‌ی اعمال امت‌ها که بیانگر خطوط اجتماعی زندگی آنان است. «۵» ج) نامه‌ی عمومی و جامع یا لوح محفوظ و صفحه‌ی علم الهی که همه‌ی حوادث جهان و اعمال انسان‌ها در آن جا ثبت شده است. «۶» ۵. تعبیر «خواندن» نامه‌ی اعمال در رستاخیز نیز، مفهوم وسیعی دارد که شامل هر گونه مشاهده است؛ یعنی آثار اعمال انسان را که به صورت تکوینی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۹ و واقعی ضبط شده و به صورت صدا، عکس، فیلم و اثر انگشت است درک می‌کند. «۱» ۶. از واژه‌ی «نُخرِجُ» استفاده می‌شود که همان اعمالی که در دنیا بر گردن انسان است، در رستاخیز تجسّم می‌یابد و به صورت کارنامه و نامه‌ی اعمال بیرون آورده و در برابرش گشوده می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هر کس مسئول اعمال خویش است. ۲. کارنامه‌ی هر کس در رستاخیز گشوده و خوانده می‌شود (پس ببینید که در دنیا چه اعمالی در کارنامه‌ی خود ثبت می‌کنید). ۳. حساب انسان در قیامت آن‌قدر روشن است که هر کس می‌تواند نتیجه‌ی کارش را حساب کند. ۴. در اندیشه‌ی رستاخیز و نامه‌ی اعمال خویش

باشید. *** قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی اسراء به چهار اصل اساسی در رابطه با هدایت و گمراهی و عدم مسئولیت افراد در برابر گناهان دیگران و اتمام حجّت قبل از مجازات اشاره می کند و می‌فرماید: ۱۵. مَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا هر کس راه یابد، پس فقط به نفع خودش راه می‌یابد؛ و هر کس گمراه شود، پس فقط به زیان خود گمراه می‌شود؛ و هیچ باربرداری بار سنگین (گناه) دیگری را بر نمی‌دارد؛ و (ما) عذاب کننده (کسی) نیستیم، تا این که فرستاده‌ای برانگیزیم. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۵۰ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. فایده‌ی هدایت و گمراهی بشر فقط به خودش بازمی گردد؛ یعنی اگر کسی از نور رهنمایی قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده کرد و به راه سعادت گام نهاد، خودش سعادتمند می‌شود و حتی اگر مردم را به راه خدا فرا خواند و جامعه را اصلاح کرد، زمینه‌ی رشد کمالات خود و فرزندان خود را فراهم ساخته است؛ پس در حقیقت نفع آن به خودش می‌رسد؛ همین طور اگر کسی گمراه شد، یا دیگران را گمراه کرد، زیان‌های آن به سوی خودش بازمی گردد. ۲. «وِزْر» به معنای بار سنگین است و واژه‌ی «وزیر» هم از همین ریشه و به معنای آن کسی است که بار سنگینی بر دوش او گذاشته‌اند. در این جا مقصود از «وِزْر» مسئولیت است که نوعی بار معنوی بر دوش انسان به شمار می‌آید؛ یعنی آیه می‌فرماید: هیچ کس بار مسئولیت دیگران را به دوش نمی کشد. ۳. در قرآن کریم گاهی می‌فرماید: «هیچ کس بار گناه دیگران را به دوش نمی کشد.»، ولی گاهی می‌فرماید: «گمراه کنندگان بار مسئولیت کسانی را که گمراه کرده‌اند بر دوش می کشند.» «۱» و در احادیث نیز روایت شده که «هر کس روش نیک یا بدی را پایه گذاری کند، در پاداش و کیفر عمل کنندگان به آن روش شریک است.» «۲» این دو دسته آیات و احادیث با هم تنافی ندارند؛ چراکه هر کس دیگران را گمراه سازد یا روشی را پایه گذاری کند، در حقیقت سبب اصلی گناه به شمار می‌آید و بار گناه خویش را به دوش می کشد. «۳» ۴. در این آیه به قانون اتمام حجت قبل از هر گونه عذاب اشاره شده است؛ یعنی خدا، بر اساس لطف خویش، ستمکاران و خلافکاران را نابود نمی کند، مگر این که پیامبرانی بفرستد تا راه‌های سعادت را نشان دهند و اتمام حجت تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۵۱ شود، تا گناهکاران در قیامت بهانه و عذری نداشته باشند و نگویند ما نمی‌دانستیم. ۵. مقصود از «عذاب» در جمله‌ی آخر آیه، هر گونه مجازات دنیوی و اخروی است «۱» و مقصود از فرستادن رسولان، بیان مسائل نقلی است (هم‌چون مسائل مربوط به گناهان و برخی جزئیات معاد که عقل انسان آنها را درک نمی کند)، و گرنه آنچه عقل خوب و بد آن را درک می کند (هم‌چون خوبی عدالت و بدی ظلم)، اتمام حجّت عقل کافی است. «۲» ۶. دانشمندان علم اصول الفقه از این آیه، «اصل برائت» شرعی را استفاده کرده‌اند؛ یعنی جمله‌ی اخیر آیه دلالت دارد که خدا بدون فرستادن پیامبران و بیان احکام و قوانین و وظایف افراد، کسی را مجازات نمی کند؛ پس خدا کسی را بدون بیان، عذاب نمی کند؛ و اصل برائت هم آن است که «عقاب بدون بیان صحیح نیست». آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. سود و زیانِ هدایت و گمراهی شما جز به خودتان نمی‌رسد (پس به فکر خویشتن باشید). ۲. شما جز بار مسئولیت خویش را به دوش نمی کشید (پس ببینید که چه باری برمی‌دارید؟!). ۳. خدا گناهکاران را پس از اتمام حجت و بیان وظایف شرعی، عذاب می کند (پس وظایف خود را بشناسید و بدانها عمل کنید تا گرفتار عذاب نشوید). ۴. قوانین الهی را در مورد هدایت، مسئولیت‌پذیری و اتمام حجّت بشناسید (و زندگی خود را در راستای آنها تنظیم کنید). *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۵۲ قرآن کریم در آیه‌ی شانزدهم سوره‌ی اسراء به قانون چهار مرحله‌ای هلاکت مردم شهرها اشاره می کند و می‌فرماید: ۱۶. وَإِذَآ أَرَدْنَآ أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُواْ فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيراً و هرگاه بخواهیم که (مردم) آبادی را (به خاطر گناهانشان) هلاک کنیم، به سردمداران ثروتمندش فرمان می‌دهیم و [لی آنان در آن جا نافرمانی می کنند، پس (بر اثر نافرمانی‌ها) آن گفتار (: وعده عذاب) بر آن (مردم) تحقق یابد، و آن (شهر) را کاملًا درهم می کوبیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در راستای آیه‌ی قبل، در این آیه تأکید شده که خدا قبل از اتمام حجّت و بیان دستوراتش کسی را مجازات نمی کند، بلکه چهار مرحله را طی می کند: الف) دستوراتش را بیان می کند. ب) مردم فاسق با آنها مخالفت می کنند. ج) مردم مستحق مجازات می گردند. د) آنان را

به هلاکت می‌رساند. «۱» ۲. خدا دستوراتش را به «ثروتمندان خوش‌گذران» ابلاغ می‌کند؛ چراکه معمولًا در جوامع ناسالم، این افراد سردمدار اجتماع و ریشه‌ی اصلی فسادگری هستند و از این رو آنان در صف اول مقابله با پیامبران قرار دارند و بقیه‌ی مردم پیرو آنان‌اند، ولی هنگامی که عذاب در رسد همه را فرا می‌گیرد. گروهی به خاطر نافرمانی و فسادگری عذاب می‌شوند و گروهی به خاطر سکوت و نهی از منکر نکردن. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۵۳ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مردم شهرها مواظب باشند که حکومت خویش را به دست ثروتمندان بی‌درد و خوش‌گذران ندهند که جامعه را به هلاکت می‌کشانند. ۲. تخلّف از دستورات الهی و نافرمانی، زمینه‌ساز هلاکت جامعه است. ۳. قانون نابودی ملت‌ها چهار مرحله دارد: بیان دستورات، مخالفت سردمداران، استحقاق مجازات و هلاکت. *** قرآن کریم در آیه‌ی هفدهم سوره‌ی اسراء به آگاهی خدا و هلاکت ملت‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۷. وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِن بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَى بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيراً بَصِيراً و چه بسیار گروه‌هایی که بعد از نوح هلاک کردیم! و آگاهی [و] بینایی پروردگارت به پیامدهای (گناهان) بندگانش کافی است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «قُرون» به معنای جمعیتی است که در یک عصر زندگی می‌کنند؛ از این رو به مجموع هر عصر نیز «قَرْن» گفته شده است و در زمان ما قرن به معنای یکصد سال است. البته این یک امر قراردادی است که بر اساس قراردادها متفاوت است. «۱» ۲. در این آیه عصر بعد از نوح علیه السلام با قبل از آن جدا شده است، چرا که زندگی قبل از نوح بسیار ساده بوده و مسئله‌ی طبقات اجتماعی چندان در آن مطرح نبود و از این رو کم‌تر گرفتار مجازات‌های الهی می‌شدند، اما پس از نوح علیه السلام، ملت‌های زیادی، طبق قانون چهار مرحله‌ای که در آیه‌ی قبل بیان شد، هلاک شدند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۵۴ ۳. در این آیه هشدار داده شده که خدا خبیر است و گناهان افراد از نظر او مخفی نمی‌ماند؛ پس از نیت‌ها، عقاید و انگیزه‌های باطنی افراد آگاه است و او بصیر است پس نسبت به اعمال افراد بیناست. آری؛ علم الهی برای مجازات کافی است و او نیاز به شاهد ندارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بعد از نوح علیه السلام بسیاری از ملت‌ها طبق برنامه‌ی چهارمرحله‌ای هلاک شدند (پس شما هم مراقب اعمال و فرجام کار خود باشید). ۲. در عذاب ملت‌ها، شاهد و مجازات‌گر، یکی است و او از همه‌ی گناهان باخبر است (پس مراقب کردار خود باشید). ۳. از سرنوشت اقوام هلاک شده درس عبرت بگیرید (و راه آنان را ادامه ندهید). *** قرآن کریم در آیه‌ی هیجدهم سوره‌ی اسراء به فرجام عذاب‌آلود دنیامداران اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۸. مَّن كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَآءُ لِمَن نُّرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَيهَا مَذْمُوماً مَّدْحُوراً هر کس همواره (فقط دنیای) زودگذر را می‌خواهد (و می‌طلبد)، آنچه را می‌خواهیم، (و لایق او می‌دانیم) به هر کس (سزاوار باشد و) اراده کنیم در این (دنیا)، به او شتابان می‌دهیم؛ سپس جهنّم را برای او قرار می‌دهیم؛ در حالی که نکوهیده و رانده شده در آن وارد می‌شود (و می‌سوزد). نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «عاجله» به معنای نعمت‌های زودگذر یا دنیای زودگذر است. این تعبیر نشان می‌دهد که دنیاطلبان به دنبال نعمت‌های پایدار اخروی نمی‌روند، بلکه هدفشان زندگی زودگذر دنیاست؛ از این رو از سعادت و آخرت بازمی‌مانند و از خدا دور می‌شوند. دامن دوست به دنیا نتوان داد از دست حیف باشد که دهی دامن گوهر به خسی (سعدی) ۲. در این آیه دو قید و محدودیت برای دنیاطلبان قرار داده شده است: الف) به اندازه‌ای که خدا بخواهد، یعنی به بخشی از آنچه می‌خواهند می‌رسند، نه به همه‌ی آرزوهای دنیایی. ب) هر کس را که خدا بخواهد بهره‌ای از دنیا می‌دهد و همه‌ی افراد دنیاطلب به آرزوی خویش نمی‌رسند. «۱» ۳. خواسته‌های دنیاطلبان زود بر آورده می‌شود؛ چراکه آنان از نعمت‌های بزرگ و جاویدان گذشتند و به بهره‌ی اندک دنیا قانع شدند؛ پس به زودی این بهره‌ی اندک را دریافت می‌کنند، اما در حقیقت این دنیاپرستی، گرفتاری در آتش مادیات است. ۴. در این آیه به دو نوع عذاب دنیاطلبان اشاره شده است: یکی سوختن که نوعی کیفر مادی است و دوم سرزنش شدن و دوری از رحمت خدا که نوعی کیفر روانی است. ۵. مقصود این گونه آیات این نیست که انسان از نعمت‌های دنیایی استفاده نکند، بلکه منظور آن است که دنیا برای انسان آفریده شده، نه انسان برای دنیا؛ پس دنیا را به خدمت خود بگیرید و آن را هدف خود قرار ندهید، و گرنه گرفتار آتش دنیاپرستی می‌شوید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. برخی دنیاپرستان زود به هدفشان

می‌رسند، اما از نعمت‌های جاویدان اخروی محروم می‌شوند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۵۶ ۲. نه همه‌ی دنیامداران به مقصود می‌رسند و نه همه‌ی آروزهای دنیاداران برآورده می‌شود. ۳. دنیای (بدون آخرت) نخواهید که فرجامی عذاب‌آلود دارد. *** قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی اسراء به آخرت‌مداران و پاداش آنان اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۹. وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَئِكَ كَانَ سَعْيُهُم مَشْكُوراً و هر کس آخرت را بخواهد، و برای آن کاملًا کوشش‌اش را بنماید، در حالی که او مؤمن باشد، پس آنان تلاششان سپاس‌گزاری خواهد شد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه سه شرط اساسی برای سعادت قرار داده شده است: الف) هدف انسان حیات جاویدان و رسیدن به نعمت‌های آن باشد. ب) انسان برای رسیدن به این هدف، سخت بکوشد. ج) این هدفمندی و تلاش همراه با ایمانی استوار باشد و از انگیزه‌ای صحیح سرچشمه گرفته باشد. ۲. این آیه پاداش آخرت‌طلبان را به صورت اجمالی بیان کرده و تشکر الهی را پاداش آنان قرار داده است. این تعبیر بسیار جامع است و شامل بهشت و چیزهای والاتر می‌شود؛ چراکه تشکر هر کس به اندازه‌ی شخصیت و وسعت وجودی اوست، نه به اندازه‌ی عملی که انجام گرفته است؛ پس تشکر خدا متناسب با ذات بی‌پایان اوست و نعمت‌های مادی و معنوی غیرقابل تصوری را شامل می‌شود. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۵۷ ۳. در این آیه بر نقش تلاش انسان در کام‌یابی‌ها و پیروزی‌ها تأکید شده است. این مطلب در حقیقت هشداری به افراد تنبل و بیکار است که بهشت رابه بهای ایمان و تلاش می‌دهند، نه با بهانه و حرف. ۴. در این آیه بر «اراده‌ی اخروی داشتن» تأکید شده است. این مطلب بدان معنا نیست که انسان‌های مؤمن و آخرت‌طلب، از نعمت‌های مادی استفاده نکنند، بلکه منظور آن است که هدف اصلی آنان رسیدن به سعادت اخروی باشد و دنیا را مقدمه و مزرعه‌ی آن بدانند، دنیایی که در هر صورت خواهد آمد و در دسترس همگان هست. قصد گنجی کن که این سود و زیان در تبع آید، تو آن را فرع دادن قصد کعبه کن چو وقت حجّ بُوَد چون که رفتی، مکه هم دیده شود (مولوی) آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. برای سعادت اخروی تلاش کنید که خدا از مؤمنان سخت‌کوش و آخرت‌مدار تشکر می‌کند. ۲. ایمان، انگیزه و تلاش، سه شرط سعادت جاویدان است. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۵۸ قرآن کریم در آیات بیستم و بیست و یکم سوره‌ی اسراء به برخورداری همگان از مواهب دنیوی و برتری نعمت‌های اخروی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۰ و ۲۱. كُلّاً نُمِدُّ هؤُلَآءِ وَهؤُلَآءِ مِنْ عَطَآءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَآءُ رَبِّكَ مَحْظُوراً* انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَلْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا همه را، این (گروه) و آن (گروه) را، از بخشش پروردگارت، امداد می‌دهیم؛ و بخشش پروردگارت (از کسی) منع نشده است.* بنگر چگونه برخی آنان را بر برخی [دیگر] برتری دادیم؛ و حتماً رتبه‌های آخرت بزرگ‌تر و برتری (آن) بیش‌تر است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات قبل که به دنیامداران و آخرت‌مداران اشاره شد، ممکن بود این توهم پیش آید که هر کس هدفش آخرت باشد، از دنیا سهمی نمی‌برد و دنیا مخصوص دنیاطلبان است. در آیه‌ی اول به این مطلب پاسخ داد که هر دو گروه از نعمت‌های دنیوی بهره می‌برند، اما گروهی دنیا را هدف قرار داده گروه دیگر آخرت را؛ هم‌چون دو معلم که هر دو تدریس می‌کنند و حقوق دریافت می‌کنند اما یکی به قصد دنیا سر کلاس می‌رود و پاداش اخروی ندارد ولی دیگری رضای خدا و آخرت را هدف قرار داده که هم پاداش دنیوی دارد و هم پاداش اخروی. ۲. مقصود از امداد الهی برای دنیامداران و آخرت‌طلبان، آن است که بخشی از نعمت‌های مادی خدا، هم‌چون آب، غذا و هوا، که حیات انسان متوقف بر آنهاست، در اختیار همه‌ی افراد بشر، اعم از مؤمن و کافر، و خوب و بد قرار می‌گیرد. این همان مقام رحمانیّت خداست که فیض عام او شامل همه می‌گردد، ولی برخی نعمت‌های خاص و معنویات نیز هست که تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۵۹ مخصوص مؤمنان و نیکان است. «۱» ۳. آیه‌ی دوم به اصل اساسیِ تفاوت افراد در دنیا و آخرت اشاره کرده، می‌فرماید: مردم تفاوت تلاش‌هایشان، در آخرت نیز، هم چون دنیا بهره‌های مختلف دارند، هر چند درجات و تفاوت‌ها در دنیا محدود و در آخرت نامحدود است. ۴. تفاوت درجات در آخرت، در حقیقت به خاطر تفاوت درجات ایمان و مقدار و کیفیت اعمال صالح انسان‌ها در دنیاست. در واقع در آخرت همین اعمال و عقاید ما تجسّم می‌یابد و درجه‌ی هر کس را مشخص می‌سازد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱.

خـدا نعمت‌هـای مـادی‌اش را بـه همگـان می‌دهـد (ولی برخی در راه دنیامـداری و برخی در راه سـعادت اخروی از آنهـا اسـتفاده می‌کنند). ۲. انسان‌هـا در دنیا و آخرت (بر اساس تلاش‌هایشان) دارای درجات متفاوتی هسـتند. ۳. آخرت‌طلب باشید که آخرت (و آخرت‌طلبان) نزد خـدا برترنـد. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و دوم سوره‌ی اسـراء به شـرک و نتایـج آن اشاره کرده، می‌فرماید: ۲۲. لَاتَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلهاً ءَاخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُوماً مَّخْذُولًا هیچ معبود دیگری را با خدا قرار مده، تا [این که نکوهیده [و] بی‌یاور بنشـینی. تفسـیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۶۰ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه نفرمود که: «معبود دیگری را با خـدا پرسـتش مکن.» بلکه فرمود: «معبود دیگری را با خدا قرار مده.» این تعبیر اشاره دارد که در عقیده، در عمل، در دعا و تقاضا و در پرسـتش، معبود دیگری را کنار خدا قرار مده. ۲. «قُعُود» در اصل به معنای «نشسـتن» و در این جا اشاره به ضـعف و ناتوانی است؛ یعنی شرك مایه‌ی ناتوانی است همان طور که توحیـد عامل قیام و حرکت است. «۱» ۳. در این آیه بیان شده که شـرک سه نتیجه‌ی زیانبار به دنبال دارد: الف) شرک مـوجب نکـوهش و مـذمت انسـان می‌شـود؛ چراکه شـرک نوعی ناسپاسـی در برابر پروردگـار است که در نظر عقـل و شـرع نکوهیـده است. ب) شـرک سبب می‌شود که خـدا انسـان را به حال خود واگـذارد و از آن جا که معبودهای دروغین نمی‌تواننـد به یـاری مشـرکان بشـتابند، پس آنان بی‌یار و یاور می‌شونـد. ج) شـرک سـبب ناتوانی و ضـعف انسان می‌شود و گویی او را زمین‌گیر می‌سـازد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رو به توحیـد آوریـد، تا از سـرزنش و تنهایی نجات یابیـد. ۲. شـرک مایه‌ی ناتوانی، مـذمت و ذلّت است. *** قرآن کریم در آیـات بیست و سوم و بیست و چهـارم سوره‌ی اسـراء به توحیـد و وظـایف انسـان در برابر پـدر و مادرش اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۳ و ۲۴. وَقَضَی رَبُّکَ أَلَّا تَعْبُدُواْ إِلَّآ إِیَّاهُ وَبِالْوَلِدَیْنِ إِحْسـنـاً إِمَّا یَبْلُغَنَّ عِندَکَ الْکِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوْ کِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا کَرِیماً* وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الـذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَـةِ وَقُل رَّبِّ ارْحَمْهُمَا کَمَا رَبَّیَانِی صَـغِیراً تفسیر قرآن مهر جلـد دوازدهم، ص: ۶۱ و پروردگارت فرمان قطعی داده: که جز او را نپرستیـد؛ و به پـدر و مادر نیکی کنیـد؛ اگر یکی از آن دو، یـا هر دو نزد تو به [سنّ پیری برسـند، پس به آن دو «اف» (: کوچـک‌ترین سـخن اهانت‌آمیز) مگوی؛ و آن دو را با پرخاش مران؛ و به آن دو سـخنی ارجمند گوی.* و از سـر مهر، بال فروتنی برای آن دو فرو آور؛ و بگو: «پروردگارا! آن دو را رحمت کن، همـان گونه که مرا در خُردی پرورش دادنـد.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در قرآن، بارها، توحید که اساسـی‌ترین اصل اسـلامی است، در کنار نیکی به پدر و مادر قرار گرفته است «۱» که نشان دهنده‌ی اهمیت نیکی به پدر و مادر است. ۲. در این آیه پنج تأکید بر نیکی به پـدر و مـادر شـده است: الف) واژه‌ی «قَضـی که به معنـای امر محکم و فرمـان قطعی است. ب) واژه‌ی «احسـان» به صورت مطلق آمـده که شامـل هر گـونه نیکی به پـدر و مـادر می‌شـود. ج) «احسـان» به صورت نکره آمـده که برای بیـان عظمت است. د) واژه‌ی «والـدین» به صورت مطلق آمـده که شامل پـدر و مادر مسلمان و کافر می‌شود. ه) نیکی به پدر و مادر هم‌ردیف توحید آمده است. «۲» ۳. برخی صاحب نظران برآن‌اند که در این آیه واژه‌ی «بالوالدین» اشاره به آن دارد که فرزندان شـخصاً و بدون واسطه به پدر و مادر محبت کنند؛ «۳» یعنی نیکی به دست فرزند از نیکی به وسیله‌ی خدمتکار بهتر است. ۴. در این آیه به حالات پیری پدر و مادر اشاره شـده است؛ چرا که آنان در تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۶۲ این حالت نیازمنـد محبت و احترام‌اند و از کوچک‌ترین سخن اهانت‌آمیز به شـدّت ناراحت می‌شوند. و هم‌چنین در حالت کهولت، گاهی پدران و مادران توانایی حرکت و دفع آلودگی از خود را ندارنـد و این جاست که نیاز به حمایت، کمک، صبر و محبت فرزندان دارند. ۵. در این آیه به وظایف گفتاری فرزندان در برابر پدر و مادر اشاره شده که چند چیز است: الف) کوچک‌ترین سـخن اهانت‌آمیز به آنان نگویند. ب) بر سر آنان فریاد نزنند. ج) بزرگوارانه و سـنجیده با آنان سخن بگویند. د) به آنان دعا کنند. ۶. نکته‌ی مهمی که در این آیه در مورد دعا کردن به پـدر و مادر بیان شده، آن است که می‌فرماید: «بگو: پروردگارا! همان گونه که آنان مرا در کودکی تربیت کردند، مشـمول رحمتشان فرما.» این تعبیر اشاره به آن دارد که وقتی پـدر و مادر کهن‌سال و ناتوان شدند، فراموش نکن که تو هم روزی کودکی ناتوان بودی و آنان به تو محبت کردند. «۱» ۷. در حـدیثی روایت شـده که مردی مادرش را به دوش گرفته، گرد کعبه طواف می‌داد. در این هنگام پیامبر

صلی الله علیه و آله را مشاهـده کرد و عرض کرد: آیـا حقّ مادرم را ادا کردم؟ حضـرت فرمود: نه، حتی جبران یکی از ناله‌های او را (به هنگام وضع حمل) نکردی. «۲» ۸. در این آیه بر فروتنی در برابر پـدر و مادر تأکید شده و از امام کاظم علیه السلام روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۶۳ (حقّ پـدر و مادر آن است که) او را با نام صدا نزند (بلکه مثلًا بگویـد: پـدرم)، جلوتر از او راه نرود، قبل از او ننشیند و کاری نکنـد که مردم به پدرش بد بگویند. «۱» ۹. «اف» در اصل «اسم صوت» است؛ یعنی صـدایی که به هنگـام اظهـار نفرت یـا فُوت کردن چیز آلوده از دهان انسان خارج می‌شود. «۲» این واژه به معنای کوچک‌ترین اظهار ناراحتی، بی‌میلی و اهانت به افراد است که در مورد پدر و مادر ممنوع شده است. ۱۰. در حدیث دیگری از امـام صادق علیه السـلام روایت شـده که فرمودنـد: اگر چیزی کم‌تر از «اف» وجود داشت، خـدا از آن نهی می‌کرد و این حـداقل مخالفت و بی‌احترامی (و عاق پـدر و مادر شـدن) است. یک نوع بی‌احترامی و عاق آن است که شخصـی با نگاه تند و خشم‌آلود به پـدر و مـادرش نگاه کنـد. «۳» آموزه‌هـا و پیام‌هـا: ۱. انسـان دو وظیفـه‌ی حتمی دارد: توحیـد و نیکی بـه پـدر و مـادر. ۲. نیکی، خوش‌سخنی، فروتنی و دعا وظایف اساسی شما در برابر پدر و مادرتان است. ۳. در کهن‌سالی به پدر و مادرتان بیش‌تر محبت کنید. ۴. به یـاد کودکی و ناتوانی خود، به پـدر و مادرتان دعا کنیـد. *** تفسیر قرآن مهر جلـد دوازدهم، ص: ۶۴ قرآن کریـم در آیه‌ی بیست و پنجم سوره‌ی اسراء با اشاره به آگاهی عمیق الهی، به شایستگان توبه کار، امید می‌دهد و می‌فرماید: ۲۵. رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِی نُفُوسِكُمْ إِن تَكُونُواْ صـٰلِحِینَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوبِینَ غَفُوراً پروردگارتان به آنچه در دل‌های شـماست، داناتر است؛ اگر شایسته باشید، پس حتماً او برای توبه‌کـاران بسیار آمرزنـده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه بیـان شـده که خـدا از خود انسـان نسبت به مسایل درونی او آگـاه‌تر است؛ زیرا از طرفی علم خـدا حضوری، ثـابت، ازلی و ابـدی است که هیـچ اشـتباهی در آن نیست، امـا علم انسان (حتی علم حضوری او به مسائـل درون وجودش) برخی از این ویژگی‌ها را نـدارد و از طرف دیگر، خـدا خالق و علت اصـلی انسان اسـت و به معلـول خـویش از همه دانـاتر است. ۲. «اوّاب» در اصـل بـه معنـای بـازگشت همراه بـا اراده است و اشـاره دارد که تـوبه، بـازگشت آزادانه به سوی خـداست. این تعبیر مبـالغه‌آمیز به کسـی گفته می‌شود که هر لحظه خطا از او سـربزند، به سوی پروردگار بازمی‌گردد و توبه می‌کنـد. «۱» ۳. اگر کسـی در مورد وظایفش نسبت به پـدر و مادر کوتاهی کرد و یا لغزشـی پیدا نمود، اگر فرد شایسـته‌کرداری باشد و زود توبه کند، خدا او را می‌آمرزد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مراقب رفتار خود (با پدر و مادر) باشـید که خدا از نیت‌های درونی شـما نیز آگاه است. ۲. شایسته‌کردار و توبه‌کار باشـید که خدا لغزش‌های این افراد را می‌آمرزد. *** تفسـیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۶۵ قرآن کریم در آیات بیست و شـشم و بیست و هفتم سوره‌ی اسراء با سفارش در مورد حقوق نزدیکان و نیازمندان، نسبت به اسرافکاری هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۲۶ و ۲۷. وَءَاتِ ذَا الْقُرْبَی حَقَّهُ وَالْمِسْكِینَ وَابْنَ السَّبِیلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِیراً* إِنَّ الْمُبَذِّرِینَ كَانُواْ إِخْوَنَ الشَّیطِینِ وَكَانَ الشَّیْطَنُ لِرَبِّهِ كَفُوراً و حق نزدیکـان و بینوا و در راه مانـده را، به او بـده؛ و بـا اسـرافکاری، (امـوال خـود را) تلف مکن؛* [چرا] که اسـراف‌کاران و تلف کننـدگان (اموال) برادران شـیاطینند؛ و شـیطان در برابر پروردگـارش، بسـیار ناسپاس بود. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه خطـاب به پیـامبر صـلی الله علیه و آله است و به ایشان سـفارش می‌کنـد که حقوق خویشاوندان خود را بپردازد. در احادیث روایت شده که مقصود از «ذی القربی اهل بیت علیهم السـلام هسـتند «۱»». و بعدها براساس این آیه پیامبر صـلی الله علیه و آله فدک «۲» را به زهرا علیها السـلام بخشید. «۳» ۲. آیه خطاب به پیامبر صـلی الله علیه و آله است و یکی از مصادیق کامل و بارز آن خویشاوندان پیامبر صـلی الله علیه و آله به ویژه فاطمه‌ی زهرا علیها السـلام است، اما مطلب منحصر در ایشان نیست و شامل همه‌ی مسـلمانان و پرداخت حقوق همه‌ی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۶۶ خویشاوندان می‌شود. «۱» ۳. این آیه رسـیدگی به حق خویشاونـدان و نیازمندان را وظیفه‌ی افراد می‌داند؛ پس اگر کسـی به آنان کمک کرد منّت نگذارد. ۴. «تبـذیر» در اصل از ماده‌ی «بـذر» به معنای پاشـیدن دانه است. این واژه در مواردی به کار می‌رود که انسان اموال خود را به صورت غیر منطقی و در غیر موردش مصـرف (ریخت و پا) کند. تفاوت آن با اسراف این است که اسراف خارج شدن از حدّ اعتدال و زیاد

مصرف کردن است، اما تبذیر، زیاد مصرف کردنی است که به اتلاف مال بینجامد. البته گاهی این دو کلمه به یک معنا به کار می‌روند. ۵. روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله دور ریختن هسته‌ی خرما و یا زیاد مصرف کردن آب برای وضو را منع می‌کرد و آنها را تبذیر و اسراف می‌شمرد. «۲» ابلهی کو روز روشن شمع کافوری نهد زود بینی که شبش روغن نباشد در چراغ (سعدی) ۶. هر چند نزول آیه در مکه بوده اما گاهی در حوادث مدینه آیه بر یک مورد خاص تطبیق شده و یا در هنگام انجام کاری قرائت شده است؛ البته احتمال دوبار نزول برخی آیات نیز هست. ۷. اسرافکاران، برادران شیطان هستند؛ چرا که اعمالشان هم‌ردیف و هماهنگ با اعمال شیطان است و هم‌نشینان شیطان در دوزخ نیز هستند. ۸. مقصود از شیاطین، یا ابلیس و همکاران او هستند و یا هم‌نشینان افراد منحرف که در دو جهان همراه آنها هستند. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۶۷ ۹. شیطان نسبت به پروردگارش ناسپاسی کرد؛ چرا که از نیرو و استعدادی که خدا به او داده بود برای گمراهی مردم سوء استفاده کرد و سپاس‌گزار خدا و نعمت‌های او نشد. پس همان طور که شیطان ناسپاس بود، افراد اسرافکار هم ناسپاس‌اند و از نعمت‌های خدا درست استفاده نمی‌کنند و آنها را تلف می‌کنند. ۱۰. در این آیه پس از سفارش به دادن حقّ خویشان، از اسرافکاری منع شده است، تا اشاره کند که محبت و عواطف شما نسبت به خویشان و نیازمندان نباید سبب زیاده روی در این کار و تلف کردن اموال شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به خویشاوندان، مستمندان و در راه ماندگان توجه ویژه‌ای داشته باشید، که آنان بر شما حق دارند. ۲. اسرافکاری و اتلاف مال، کاری شیطانی و نوعی ناسپاسی است، پس از آن دوری گزینید. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی اسراء در مورد گفت‌وگوی ملاطفت‌آمیز با مستمندان سفارش می‌کند و می‌فرماید: ۲۸. وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَآءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّکَ تَرْجُوهَا فَقُل لَّهُمْ قَوْلًا مَّیْسُوراً و اگر، به خاطر بدست آوردن رحمتی از جانب پروردگارت که بدان امید داری، از آن (نیازمند) ان روی گردانی، پس به آنان سخنی ملاطفت‌آمیز گوی. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. اگر نمی‌توانید به نیازمندان کمک کنید، با آنان به نیکی سخن بگویید. مقصود از «سخن آسان و ملاطفت آمیز» در این آیه، هرگونه سخن نیک و برخورد احترام‌آمیز و محبت‌آور است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۶۸ ۲. در احادیث روایت شده که بعد از نزول این آیه، اگر کسی از پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی می‌خواست و ایشان به امکانات دست‌رسی نداشتند، می‌فرمودند: امیدوارم خدا به ما و شما از بخشش خود عنایت کند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر مالی ندارید که به نیازمندان بدهید، با آنان خوش‌برخورد باشید. ۲. در حال فقر هم به فضل خدا امیدوار باشید. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی اسراء به میانه‌روی در بخشش فرا می‌خواند و می‌فرماید: ۲۹. وَلَا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً إِلَی عُنُقِکَ وَلَا تَبْسُطْهَا کُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً و دستت را همواره بسته شده به گردنت قرار مده، (و ترک بخشش نکن و بُخل منما) و آن (دستانت را برای بخشش اسراف گونه) به طور کامل همواره مگشای، تا [این که سرزنش شده [و] درمانده بنشینی. شأن نزول: روایت شده که فقیری در خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان تقاضایی کرد و چون ایشان چیزی پیدا نکردند، آن فقیر تقاضای پیراهن پیامبر صلی الله علیه و آله را نمود و آن حضرت پیراهن خود را به او بخشیدند. و همین مطلب موجب شد که برخی پیامبر صلی الله علیه و آله را سرزنش کنند و در آن روز نتوانست برای نماز جماعت حاضر شود. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۶۹ آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و به پیامبر صلی الله علیه و آله (و همه‌ی مسلمانان) درس میانه روی در بخشش آموخت. البته برخی نیز این آیه را در مورد بخشش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله از بیت المال دانسته‌اند که گاهی چیزی نمی‌ماند و فقیران بعدی که مراجعه می‌کردند زبان به سرزنش می‌گشودند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تعبیر «بسته بودن دست به گردن» کنایه از بُخل و «گشودن دست‌ها به صورت کامل» کنایه از بذل و بخشش بی‌حساب است که هیچ کدام صحیح نیست. چون تیشه مباش و جمله بر خود متراش چون رنده زکار خویش بی‌بهره مباش تعلیم ز ارّه گیر در کار معاش چیزی سوی خود می‌کش و چیزی می‌پاش ۲. اگر بخشش بی‌حساب باشد، گاهی انسان را فقیر و ناتوان می‌کند و او را از فعالیت بازمی‌دارد و زبان ملامت مردم را بر انسان می‌گشاید و در این صورت انسان از مردم جدا می‌شود و پیوندهای اجتماعی‌اش قطع می‌شود. «۱» ۳. در برخی آیات قرآن و

احادیث اهل بیت علیهم السلام بر ایثار تأکید فراوانی شده است. این مطلب با آیه‌ی فوق منافات ندارد؛ چرا که اعتدال و میانه‌روی در بخشش در مواردی است که بخشش فراوان سبب نابسامانی زندگی شود، ولی ایثار در جایی است که مشکلی پیدا نشود و به اصطلاح، اعتدال حکم عام و ایثار حکم خاص است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۷۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اعتدال در بخشش نیکوست. ۲. در تقسیم اموال (شخصی و بیت المال) مدیریت و اعتدال داشته باشید و آینده نگری کنید، تا با مشکلات روانی و اجتماعی برخورد نکنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی اسراء به تفاوت مردم در زمینه‌های اقتصادی و حکمت آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۰. إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيراً بَصِيراً در حقیقت، پروردگارت روزی را برای هر کس که بخواهد (و شایسته آن باشد) گسترده سازد و (یا) تنگ گرداند؛ [چرا] که او نسبت به بندگانش، آگاه [و] بیناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی قبل به اعتدال در بخشش سفارش شد و اینک در این آیه اشاره کرده که این میانه‌روی را از خدا بیاموزید که با آن همه قدرت و امکاناتی که دارد، در بخشش ارزاق به مردم حکمت و اعتدال را رعایت می‌کند. ۲. در آیات پیشین که سخن از بخشش اموال شد، این پرسش به ذهن می‌آمد که چرا خدا همه‌ی انسان‌ها را از نظر اقتصادی بی‌نیاز نکرد تا لازم نباشد که افراد به هم‌دیگر بخشش کنند؟ و اینک در این آیه پاسخ می‌دهد که این تفاوت‌ها با آگاهی خدا و بر اساس علم و حکمت اوست. ۳. تفاوت‌های اقتصادی مردم (در قلمروی که مربوط به ستم، استعمار و استثمار نمی‌شود) به خواست خداست و ممکن است چند حکمت و فلسفه داشته باشد: الف) این تفاوت‌ها نوعی امتحان ثروتمندان و فقراست که به وسیله‌ی آن روح گذشت و استقامت در آنان پرورش می‌یابد. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۷۱ ب) گاهی عدم گسترش رزق، به مصلحت مردم است؛ زیرا برخی مردم اگر بی‌نیاز شوند، راه سرکشی در پیش می‌گیرند. ج) این گسترش و تنگی رزق‌ها بر اساس حکمت خداست، یعنی حکمت خدا اقتضا می‌کند که هر کس تلاش بیش‌تری کند، روزی‌اش زیاد شود و هر کس کوشش کم‌تری کند، درآمد کم‌تری داشته باشد و این مطلب موجب رشد اقتصادی جامعه می‌شود. البته باید توجه داشت که برخی تفاوت‌های اقتصادی مردم و فقر افراد در اثر ظلم و حق‌کشی ستمکاران اقتصادی یا تنبلی خود افراد است که لازم است از روش‌های دیگر برای جبران آنها استفاده شود. ۴. مضمون این آیه جبر نیست، بلکه بیان حکمت تفاوت‌هاست؛ یعنی حکمت الهی اقتضا می‌کند که بر اساس تلاش‌ها و استعدادهای متفاوت، رزق‌ها را گسترش دهد یا تنگ کند، ولی کسی را مجبور نمی‌سازد که تلاش کم‌تر یا بیش‌تر بنماید. ۵. در این آیه به صفت «ربّ» یعنی پروردگاری و پرورش‌دهندگی خدا اشاره شده است؛ یعنی تفاوت رزق‌ها با این صفت خدا ارتباط دارد و موجب پرورش روحی و رشد اقتصاد جامعه‌ی بشری می‌شود. ۶. «رزق» معنای وسیعی دارد که شامل هر گونه رزق مادی و معنوی می‌گردد هر چند ممکن است در این آیه با توجه به سیاق آیات قبل، رزق مادی مورد نظر باشد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. تفاوت سطح درآمدهای مردم، موجب پرورش و رشد آنها می‌شود؛ و این بر اساس علم و حکمت پروردگار شکل گرفته است. ۲. تنظیم رزق را از خدا بدانید و از او بیاموزید. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۷۲ قرآن کریم در آیه‌ی سی و یکم سوره‌ی اسراء به خطای فرزندکُشی از بیم فقر اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۱. وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئاً كَبِيراً و فرزندانتان را از بیم فقر، مَکشید؛ مائیم که آنان و شما را روزی می‌دهیم؛ [چرا] که کشتن آنان گناهی بزرگ است! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برخی عرب‌های جاهلی از بیم فقر و ناتوانی در تأمین هزینه‌ی زندگی، فرزندان خود را زنده به گور می‌کردند و گاهی نیر به خاطر بیم از اسارت دختران در جنگ و به خاطر غیرت ناموسی، دختران را زنده در خاک پنهان می‌کردند. «۱» این آیه با اشاره به هر نوع قتل فرزندان این گونه جنایات را ممنوع و با فرهنگ غلط عرب جاهلی برخورد می‌کند و خدمتی بزرگ به بشریت و به ویژه زنان می‌نماید. ۲. فرزندکشی همواره در میان انسان‌ها به عنوان گناه شناخته می‌شده است؛ «۲» چرا که فطرت انسان‌ها از این جنایت تنفر دارد. ۳. فرزندکشی تحت تأثیر یک حالت روانی و به خاطر بیم از ناداری بوده نه این که واقعاً این افراد فقیر بوده باشند؛ یعنی این مطلب توهمی بیش نبوده است. مخور هول ابلیس تا جان دهد هم آن کس که دندان دهد

نان دهد (سعدی) «۳» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۷۳ ۴. رزق فرزندان و پدر و مادر آنها با خداست. خدا منابع زیادی در زمین قرار داده که بشر را تأمین می‌کند؛ پس چرا برخی افراد به جای تلاش بیش‌تر و تأمین زندگی فرزندانشان، دست به نسل کشی می‌زنند. ۵. اسلام و قرآن قرن‌ها قبل از تشکیل مجامع دفاع از حقوق کودکان، به این امر توجه کرده و حقوق کودکان را قبل از تولد و در مراحل شیرخوارگی و بعد از آن مشخص و از آنها دفاع نموده است. ۶. در عصر ما نیز جنایت فرزندکشی به نوعی دیگر رواج یافته است؛ یعنی برخی انسان‌ها که تربیت الهی نشده‌اند، از ترس آینده و برای جلوگیری از افزایش جمعیت و کمبودها، اقدام به سقط جنین می‌کنند و حتی این جنایت بزرگ را در برخی کشورها اقدام قانونی تلقی می‌کنند. آیا پدر و مادر حق دارند که در مورد سرنوشت کودکی ناتوان تصمیم بگیرند و حقّ حیات را از او سلب کنند؟ آیا این عمل با حقوق کودکان منافات ندارد؟ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کمبود اقتصادی را بهانه‌ی فرزندکشی قرار ندهید. ۲. قرآن حامی حقوق کودکان است. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و دوم سوره‌ی اسراء به زشتی زناکاری اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۲. وَلَا تَقْرَبُواْ الزِّنَی إِنَّهُ کَانَ فَحِشَهً وَسَآءَ سَبِیلًا و نزدیک زنا نشوید؛ [چرا] که آن، زشتکاری آشکار است، و بد راهی است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. جالب این است که در این آیه نمی‌فرماید: «زنا نکنید.» بلکه می‌فرماید: «به زناکاری حتی نزدیک نشوید». این تعبیر اشاره‌ی لطیفی به این مطلب است که مقدمات زنا را نیز فراهم نکنید؛ یعنی اگر کسی به طرف بی‌حجابی، تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۷۴ چشم‌چرانی، فیلم‌های بدآموز و کانون‌های فساد برود، در حقیقت یک گام به زناکاری نزدیک شده است. و بر عکس، ازدواج موجب دوری از مفاسد و زنا می‌شود. ۲. این آیه با تأکیدات متعدد «۱» عظمت این گناه را آشکار و آن را عملی بسیار زشت معرفی کرده است. ۳. زناکاری، بد روشی است؛ زیرا انسان را به مفاسد دیگر می‌کشاند. در حالی که روش‌های جای‌گزین هم‌چون ازدواج دایم و موقت وجود دارد که سالم و نیکوست. ۴. در اسلام زناکاری به دلایلی ممنوع شده است؛ از جمله: الف) سبب هرج و مرج در نظام خانواده می‌گردد. ب) عامل پیدایش فرزندان نامشروع و محرومیت آنان از محبت می‌شود که خود زمینه‌ساز ناهنجاری و جنایت‌های اجتماعی می‌شود. ج) زناکاری زمینه‌ساز برخوردهای خشونت‌آمیز هوس‌رانان در جامعه است. ه) این عمل زشت سبب شیوع بیماری‌های متعدد می‌شود. و) یکی از نتایج شوم این عمل زشت آن است که زنان بدکار در بسیاری موارد اقدام به کشتن فرزندان خود می‌کنند. ۵. از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده که فرمودند: در زناکاری شش ویژگی است: سه مورد آن در دنیاست که عبارت‌اند از: بین رفتن صفا و نورانیت انسان، قطع شدن روزی و نابودی سریع انسان. و سه ویژگی زنا در آخرت پدیدار می‌شود که عبارت‌اند از: خشم پروردگار، سختی عذاب و ماندگاری در آتش دوزخ. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۷۵ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. (نه تنها زنا نکنید بلکه) به زنا نزدیک هم نشوید. ۲. غرایز جنسی خود را از راه‌های ناپسند و زشت (و غیرقانونی) ارضا نکنید. ۳. قرآن خواستار بهداشت جنسی انسان است. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و سوم سوره‌ی اسراء خواستار احترام به جان انسان‌ها و جلوگیری از خون‌ریزی غیر ضروری شده، می‌فرماید: ۳۳. وَلَا تَقْتُلُواْ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَن قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِیِّهِ سُلْطَناً فَلَا یُسْرِفْ فِی الْقَتْلِ إِنَّهُ کَانَ مَنصُوراً و شخصی را که خدا (خونش را) حرام کرده، جز بحقّ نکُشید؛ و هر کس که مظلومانه کُشته شده، پس برای سرپرستش تسلّطی (بر قصاص) قرار دادیم؛ و [لی در قتل زیاده‌روی نکند، [چرا] که او یاری شده (خدا) است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ریختن خون انسان‌ها و قتل از مسایلی است که همه‌ی قوانین بشری و ادیان الهی از آن منع کرده‌اند و در اسلام یکی از گناهان بزرگ به شمار می‌آید. حتی در قرآن کشتن یک انسان همانند کشتن همه‌ی انسان‌ها شمرده شده است. «۱» البته احترام خون انسان‌ها در اسلام مخصوص مسلمانان نیست و حتی کافرانی که به صورت صلح‌آمیز در کشورهای اسلامی زندگی می‌کنند، جانشان محترم و مورد حمایت است. ۲. اگر کسی مرتکب قتل یا گناهی بزرگ شود، احترام خون او از بین می‌رود و لازم است که برای جلوگیری از کشتارهای بعدی، قصاص شود. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۷۶ قرآن کشتن قاتل را کشتن به حق می‌نامد. ۳. در عصر جاهلیت مرسوم بود که اگر یک نفر از قبیله‌ای کشته می‌شد، افراد زیادی از قبیله‌ی قاتل

در برابر او کشته می‌شدند، هر چند در قتل شرکت نداشتند و گناهی مرتکب نشده بودند. اما در این آیه اشاره شده که سرپرستان شخصی که مظلوم کشته شده، تا زمانی که در مرز اسلام گام برمی‌دارند و در خون‌ریزی زیاده‌روی نکنند، مورد حمایت الهی هستند، تا بتوانند قاتل را قصاص کنند. «۱» ۴. امیرالمؤمنین علی علیه السلام که دست پرورده‌ی قرآن است، پس از ضربه‌ی شمشیری که ابن مُلجم بر ایشان فرود آورد این گونه وصیت کرد: ای فرزندان عبد المطلب، مبادا بعد از شهادت من در خون مسلمانان غوطه‌ور شوید و بگویید: امیرمؤمنان کشته شد و به بهانه‌ی آن خون‌هایی بریزید؛ آگاه باشید! تنها قاتل من در عوض خون من کشته می‌شود. درست دقت کنید! هنگامی که من از این ضربه‌ی او شهید شوم، تنها یک ضربه بر او بزنید و بعد از کشتن او، بدنش را قطعه قطعه نکنید. «۲» ۵. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده که این آیه در مورد امام حسین علیه السلام است. «۳» البته روشن است که این گونه احادیث یکی از مصادیقِ مظلوم کشته شده را مشخص می‌سازد و به معنای انحصار آیه در این مورد نیست. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۷۷ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خون انسان‌ها محترم است و حتی در مورد استحقاق هم، از خون‌ریزی زیاد بپرهیزید. ۲. قاتل را در دسترس سرپرست مقتول مظلوم قرار دهید (تا بتواند قصاص کند). ۳. معیار اعدام افراد، حق است. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و چهارم سوره‌ی اسراء در مورد اموال یتیمان و وفای به عهد سفارش می‌کند و می‌فرماید: ۳۴. وَلَا تَقْرَبُواْ مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُواْ بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا و به ثروت یتیم نزدیک نشوید، جز به آن (روشی) که آن نکوتر است، تا به حدّ رشدش برسد؛ و به پیمان (خود) وفا کنید؛ [چرا] که پیمان مورد پرسش قرار می‌گیرد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه نفرمود که «اموال یتیمان را مصرف نکنید.» بلکه فرمود: «به اموال یتیمان نزدیک نشوید.»؛ یعنی حریم کودکان بی‌سرپرست را کاملًا محترم بشمارید و حتی مقدمات استفاده‌ی نامشروع از آن را هم فراهم نسازید. ۲. اگر تصرف در اموال یتیمان به منظور حفظ، اصلاح و رشد اموال باشد، مانعی ندارد، بلکه خدمتی آشکار به یتیمان است. ۳. «اشُدّ» در اصل به معنای «گره محکم» است و از این رو به هر گونه استحکام جسمانی و روحانی گفته می‌شود. مقصود از این واژه در این جا همان رسیدن به حدّ بلوغ است. همان طور که در برخی احادیث به این تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۷۸ مطلب اشاره شده است. «۱» یعنی هنگامی که یتیم به حد بلوغ جسمانی، فکری و اقتصادی رسید و توانست اموال خود را حفظ کند (و این مطلب با آزمایش بر شما ثابت شد)، می‌توانید اموالش را در اختیار خود او بگذارید. ۴. در برخی احادیث روایت شده که مقصود از یتیم کسی است که از امام خود جدا شده و صدای حق به گوش او نمی‌رسد. «۲» البته این گونه احادیث بیان بطن آیه و توسعه‌ای در مفاهیم آیه است که از یک مطلب مادی به یک مطلب معنوی منتقل شده است. ۵. «عهد» معنای وسیعی دارد که شامل همه‌ی پیمان‌های خصوصی بین افراد و روابط اجتماعی و پیمان ازدواج و نیز شامل پیمان‌های ملت‌ها و حکومت‌ها و حتی پیمان خدا و رهبران الهی با امت‌ها می‌شود. ۶. از آن جا که بسیاری از روابط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی بر محور پیمان‌هاست و بدون عهد، هرج و مرج بر جامعه حاکم می‌شود، این مطلب مورد تأکید قرآن قرار گرفته و اشاره شده است که در مورد پیمان‌ها سؤال و بازخواست می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اموال یتیمان را محترم بشمارید و در زمان مناسب به آنان بازگردانید. ۲. پیمان‌های خودتان را محترم بشمارید که شما در برابر آنها مسئولید. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۷۹ ۳. اموال یتیمان و پیمان‌ها، محترم‌اند. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و پنجم سوره‌ی اسراء در مورد کم فروشی نکردن سفارش می‌کند و می‌فرماید: ۳۵. وَأَوْفُواْ الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُواْ بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا و هنگامی که پیمانه می‌کنید، پیمانه را کاملًا ادا نمایید، و با ترازوی راست (و درست) وزن کنید؛ این بهتر، و فرجام (ش) نیکوتر است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات قرآن مکرراً بر پرهیز از کم‌فروشی و تقلب تأکید شده است؛ «۱» چراکه جزئی از اصل عدالت اجتماعی و نظم عمومی است که بر سراسر هستی حاکم است و باید در جامعه‌ی اسلامی تبلور یابد و هر گونه انحراف از این اصل اساسی، جامعه‌ی اسلامی را به فرجامی خطرناک سوق می‌دهد و نظام اقتصادی را در هم می‌ریزد و اعتماد عمومی را از بین می‌برد. ۲. اگر کسی کم‌فروشی کند، از نظر حقوقی هم ضامن و بدهکار است و اگر

می‌تواند باید حقّ خریدار را باز گرداند و اگر نمی‌تواند یا صاحبش را نمی‌شناسد، معادل آن را به عنوان ردّ مظالم به مستمندان بپردازد. ۳. مقصود از «قِسطاس مستقیم» ترازوی صحیح و سالم است که کالاها را عادلانه وزن می‌کند. اصل این واژه رومی یا عربی است که از دو کلمه‌ی «قسط» به معنای عدل و «طاس» به معنای کفه‌ی ترازو گرفته شده است؛ و برخی آن را به معنای ترازوی بزرگ گفته‌اند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۸۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در سنجش کالاها دقت کنید که کم فروشی نکنید. ۲. پرداخت کامل حقوق مردم، بهتر و خوش‌عاقبت‌تر است. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی اسراء به اصل عدم پیروی از غیر علم و مسئولیت انسان در این مورد اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۶. وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلِئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا و از آنچه که هیچ علمی بدان نداری، پیروی مکن؛ [چرا] که گوش و چشم و دل (سوزان)، همگی آنها از آن پرسیده می‌شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در زندگی فردی و اجتماعی (اعتقادات، سخن گفتن، گواهی دادن، داوری کردن و ...) فقط از یقین و علم تبعیت کنید نه حدس‌ها و شایعات و توهمات و شک و گمان خود. ۲. در این آیه از میان حواس انسان به گوش و چشم اشاره شد؛ چرا که اکثر معلومات بشری از این دو راه به دست می‌آید و بخش عمده‌ای از معلومات هم از طریق دل، روح و عقل به دست می‌آید که واژه‌ی «فؤاد» به این بعد وجودی انسان اشاره دارد. ۳. در رستاخیز از چشم و گوش و عقل و دل انسان پرسش می‌شود؛ «۱» یعنی انسان در برابر آنچه از دیگران یا از افراد غیر موثّق شنیده و طبق آن سخن گفته و آنچه با دلایل محکم درک نکرده و بدان معتقد شده و یا در مورد آنچه ندیده گواهی داده است، مسئول است. ۴. اگر جامعه‌ی بشری به مضمون این آیه عمل کنند، بسیاری از تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۸۱ نابسامانی‌های اجتماعی برطرف می‌شود و از شایعه‌سازی، جوّسازی و قضاوت‌های عجولانه و پایمال شدن حقوق و آبروی افراد جلوگیری می‌شود و انسان به سوی تحقیق و استقلال فکری سوق می‌یابد و از ساده‌اندیشی فاصله می‌گیرد؛ از این رو در آیات قرآن از پیروی از گمان منع شده است. «۱» ۵. در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که در مورد این آیه فرمودند: از گوش در مورد آنچه شنیده و از چشم در مورد آنچه دیده و از دل و عقل در مورد آنچه معتقد شده است، پرسش می‌کنند. «۲» در حدیث دیگری با اشاره به این آیه بیان شده که هر کس به موسیقی غیر مجاز گوش دهد از او پرسش خواهد شد. «۳» و در حدیث دیگری از امام کاظم علیه السلام روایت شده که حضرت با استناد به این آیه فرمود: تو نمی‌توانی هر چه می‌خواهی بگویی.» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اصل، پیروی از علم و عدم تبعیت از وهم و شک و گمان است. ۲. کارهای غیرعالمانه نکنید. ۳. اعضا و جوارح انسان در برابر گفتار، کردار و پندار انسان مسئول‌اند (پس مراقب باشید). *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۸۲ قرآن کریم در آیه‌ی سی و هفتم سوره‌ی اسراء با دعوت به فروتنی و نکوهش تکبرورزی می‌فرماید: ۳۷. وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا و در زمین، با سرمستی و تکبر راه مرو؛ [چرا] که تو زمین را نمی‌شکافی، و در بلندی به کوه‌ها نمی‌رسی. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. متکبران در هنگام راه رفتن با گردن‌کشی و برتری‌جویی گام برمی‌دارند تا دیگران را از رفت و آمد خود آگاه سازند. قرآن این حالات را نمی‌پسندد و به افراد متکبّر اشاره می‌کند که شما آن‌قدر کوچک هستید که هر چقدر گردن فرازید، چند سانتی متر بزرگ‌تر می‌شوید ولی قد شما به اندازه‌ی کوه‌ها هم نمی‌رسد. این در حالی است که خود کوه‌ها هم در برابر جهان هستی بسیار کوچک هستند. یکی قطره باران ز ابری چکید خجل شد چو پهنای دریا بدید که جایی که دریاست من کیستم گر او هست حقّا که من نیستم (سعدی) ۲. قرآن کریم برای نشان دادن خطر تکبّر، که یک حالت درونی است، مستقیماً آن را مورد بحث قرار نداده، بلکه بر نمودهای ظاهری آن انگشت گذاشته است تا بگوید که تکبر در ساده‌ترین مظاهر آن نیز ناپسند است. ۳. تکبّر صفتی ناپسند است که از بیگانگی از خدا، فریب دادن خود، تصویر نادرست از خود داشتن و پیروی از شیطان سرچشمه می‌گیرد. تکبّر در همه‌ی مظاهر آن محکوم است و این آیه به تکبر در راه رفتن اشاره کرده است. ۴. پیشوایان اسلام در عمل فروتنی را آموزش می‌دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله بر روی زمین می‌نشست و غذای ساده می‌خورد و از گوسفند شیر می‌دوشید و اجازه نمی‌داد کسی در رکاب او پیاده بیاید. امام علی

علیه السلام نیز برای منزل تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۸۳ خویش آب می‌آورد و گاهی خانه را جارو می‌کرد. «۱» همه‌ی این‌ها آموزه‌های فروتنی و دوری از تکبر است. تواضع کند هوشمندِ گزین نهد شاخ پر میوه سر بر زمین (سعدی) ۵. خودبینی و خوپسندی و تکبر از کجا سرچشمه می‌گیرد: امام عارفان در این مورد می‌نویسند: دخترم! عجُب و خودپسندی از غایت جهل به حقارت خود و عظمت خالق است. اگر اندکی به عظمت خلقت به اندازه‌ای که تاکنون بشر با همه‌ی پیشرفت علم به شمّه‌ای از آن آگاه شده است تفکر شود، حقارت خود و همه‌ی منظومه‌های شمسی و کهکشان‌ها را ادراک می‌کند و عظمت خالق آنها را اندکی می‌فهمد و از عجب و خودبینی و خودپسندی خود اظهار خجلت و احساس جهالت می‌نماید. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فروتن باشید و تکبر نورزید. ۲. متکبّران با همه‌ی توانایی‌شان از مخلوقات (زمینی) خدا هم کوچک‌ترند. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۸۴ قرآن کریم در آیات سی و هشتم و سی و نهم سوره‌ی اسراء به ناپسندی محرّمات شرعی و حکمت‌آمیز بودن آنها اشاره می‌کند و با نفی مجدد شرک می‌فرماید: ۳۸ و ۳۹. کُلُّ ذلِکَ کانَ سَیِّئُهُ عِندَ رَبِّکَ مَکْرُوهاً* ذلِکَ مِمَّآ أَوْحَی إِلَیْکَ رَبُّکَ مِنَ الْحِکْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلهاً ءَاخَرَ فَتُلْقَی فِی جَهَنَّمَ مَلُوماً مَّدْحُوراً همه این [ها] گناهش نزد پروردگارت ناخوشایند است.* این [ها]، از آن حکمت [ها و بینش‌های]- ی است که پروردگارت به سوی تو وحی کرده است؛ و هیچ معبود دیگری را با خدا قرار مده، که سرزنش شده [و] رانده شده، در جهنّم افکنده شوی! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات بیست و دوم تا سی و هفتم سوره‌ی اسراء به چند امر ناپسند و قانون و اصل الهی در مورد آنها اشاره کرده است؛ این امور عبارت‌اند از: شرک، بی‌ادبی نسبت به پدر و مادر، ندادن حقوق خویشاوندان و نیازمندان، اسرافکاری، بُخل‌ورزی، زیاده‌روی در بخشش، فرزندکُشی، زناکاری، قتل، خوردن مال یتیم، کم فروشی و پیروی از غیر علم و تکبّر. ۲. در این آیه‌ی واژه‌ی «مکروه» که به معنای ناپسند است، به گناهان بزرگ هم گفته شده است؛ پس این واژه در این جا به معنای مکروه اصطلاحی فقهی نیست که مرتبه‌ای پایین‌تر از حرام است. ۳. آیه‌ی دوم به قوانین و احکام حکمت‌آمیز قرآن که در آیات پیشین بیان شد، اشاره می‌کند. قوانین و احکام مورد اشاره، یا همان مطالبی است که در این‌جا ذکر شده و یا کل سخنان حکمت‌آمیزی است که از آیه‌ی نهم تا سی و هفتم سوره‌ی اسراء بیان گردید. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۸۵ ۴. «حکمت» در اصل به معنای منع چیزی برای اصلاح آن است و به اسرار و فلسفه‌ی احکام و دلایل عقلی که در سنت بیان شده حکمت می‌گویند و حکیم کسی است که کارهای او براساس علم و عقل استوار است؛ و در مجموع، حکمت همان «بینش» است. این قوانین و احکام الهی همان طور که از وحی سرچشمه می‌گیرند، مورد تأیید خرد انسان نیز هستند و عقل آدمی درک می‌کند که شرک، قتل، عهدشکنی، آزار پدر و مادر و زناکاری اعمالی ناپسندند. «۱» برخی مفسران نیز برآن‌اند که واژه‌ی حکمت اشاره به آن است که این احکام در همه‌ی ادیان وجود داشته و قابل نسخ نیست؛ پس این‌ها از محکمات قرآن به شمار می‌آید. «۲» البته این دو تفسیر با هم قابل جمع است و منافاتی ندارد که واژه‌ی حکمت اشاره به هر دو مطلب باشد. ۵. این آیه خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است و از آن جا که احتمال شرک درباره‌ی او منتفی است، روشن می‌شود که مقصود مردم هستند و این گونه هشدارها و خطاب‌ها در قرآن زیاد است. ۶. شرک سه ثمره‌ی شوم دارد: الف) انسان مشرک مورد سرزنش دیگران قرار می‌گیرد؛ ب) انسان مشرک از درگاه خدا رانده می‌شود؛ ج) فرجام مشرکان جهنّم است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۸۶ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. گناه مورد پسند و رضایت خدا نیست. ۲. خدا برخی حکمت‌ها را در سوره‌ی اسراء وحی کرده است (که در نزد خرد انسانی و ادیان الهی سابقه دارد). ۳. شرک نورزید که انسان را خوار می‌سازد و گرفتار عذاب می‌کند (به خلاف توحید که انسان را با عزّت و بهشتی می‌گرداند). ***

شرک، خرافه ای بیش نیست

قرآن کریم در آیه‌ی چهلم سوره‌ی اسراء به تهمت‌های خرافی مشرکان نسبت به خدا و فرشتگان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۰.

أَفَأَصْفَیکُمْ رَبُّکُم بِالْبَنِینَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلئِکَهِٔ إِنثاً إِنَّکُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِیماً و آیا پروردگارتان شما را به (داشتن) پسران ویژه ساخت، و (خودش) دخترانی از فرشتگان بر گرفت؟! یقیناً شما سخن بزرگی می‌گویید! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مشرکان عصر جاهلیت از دختر متنفر بودند و پسران را دوست می‌داشتند و در همان حال معتقد بودند که فرشتگان دختران خدا هستند. قرآن کریم در این آیه با اشاره به این افکار خرافی، به مشرکان اشکال می‌کند که اگر نظر شما این گونه است، پس چرا دختران را سهم خدا و پسران را سهم خودتان قرار می‌دهید؟! اگر واقعاً راست می‌گویید، شما باید سهم بهتر (به گمان خودتان، یعنی پسران) را برای خدا قرار دهید. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۸۷ ۲. فرزند پسر و دختر هر دو از مواهب الهی هستند و از نظر ارزش انسانی و استعداد تکامل معنوی با هم‌دیگر تفاوت ندارند؛ چون حقیقت انسانی که روح اوست مجرد از عوارض جسمانی و جنسیت است و اصولًا ارزش انسان‌ها به علم، تقوا و صفات عالی انسانی است، نه به جنس مرد یا زن بودن؛ اما قرآن کریم در این آیه بر اساس عقاید مشرکان با آنان استدلال می‌کند و می‌فرماید: «اگر شما واقعاً به عقاید خرافی خود در برتری پسران پایبند هستید باز هم در مورد فرشتگان که دختر خدا می‌دانید، اشتباه می‌کنید.» و بدین ترتیب مشرکان را با منطق خودشان محکوم می‌سازد. «۱» ۳. عقاید خرافی مشرکان، کفرآمیز و تهمت‌های بزرگی است که از چند جهت بی‌پایه است: الف) خدا جسم نیست و عوارض جسمانی و نیاز به فرزند ندارد. ب) اعتقاد به دختر بودن فرشتگان بی‌اساس است؛ چون آنها مجرد هستند و دختر و پسر بودن از عوارض جسم انسانی است. پس این تهمت‌ها هم اهانت به خدا و هم اهانت به فرشتگان است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مشرکان بی‌منطق چیزهایی را که خود دوست نداشتند، به خدا نسبت می‌دادند (شما این گونه نباشید). ۲. پندار برتری پسر بر دختر، یک عقیده‌ی خرافی شرک‌آمیز است. ۳. فرشتگان را دختران خدا ندانید، که تهمت بزرگی است. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۸۸ خدای متعال در آیه‌ی چهل و یکم سوره‌ی اسراء به کارکردهای مختلف قرآن و واکنش‌های متفاوت در برابر آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۱. وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِی هذَا الْقُرْءَانِ لِیَذَّکَّرُواْ وَمَا یَزِیدُهُمْ إِلَّا نُفُوراً و بیقین در این قرآن، (حقایق را) به گونه‌های مختلف بیان کردیم تا متذکّر شوند؛ و [لی آنان را (به خاطر لجاجتشان) جز نفرت نمی‌افزاید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «صَرَّف» در اصل به معنای تغییر دادن و دگرگون ساختن است. این تعبیر اشاره دارد که بیانات قرآن گاهی به صورت استدلال منطقی یا دلایل فطری و گاهی به صورت تهدید یا تشویق است. یعنی قرآن از هر دری وارد شده تا چراغ توحید را در دل مشرکان بیفروزد، اما گروهی آن‌قدر متعصب و کوردل هستند که نه تنها این بیانات آنها را به حقیقت نزدیک نمی‌سازد، بلکه بر نفرتشان می‌افزاید. ۲. قرآن تأثیرات مختلفی در افراد دارد؛ یعنی آیات قرآن هم‌چون باران است که بر همه‌ی زمین‌ها و افراد فرود می‌آید، اما برخی که زمینه‌ی مساعد دارند از آن استفاده می‌کنند و برخی افراد لجوج و متعصب که منافعشان به خطر می‌افتد، از آن ناراحت می‌شوند. آری؛ همیشه مردم در برابر سخن حق دو دسته می‌شوند، گروهی از آن خشنود و بهره‌مند و گروهی از آن ناراحت می‌شوند. باران که در لطافت طبعش ملال نیست در باغ لاله روید و در شورزار خَس آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن در افراد متفاوت تأثیرات مختلفی دارد. ۲. برای مسائل تربیتی و تبلیغی از استدلال‌ها و راه‌های مختلف بهره جویید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۸۹ قرآن کریم در آیات چهل و دوم و چهل و سوم سوره‌ی اسراء به دلیل توحید و بطلان شرک و پاکی خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۲ و ۴۳. قُل لَّوْ کَانَ مَعَهُ ءَالِهَهٌٔ کَمَا یَقُولُونَ إِذاً لَابْتَغَوْاْ إِلَی ذِی الْعَرْشِ سَبِیلًا* سُبْحَنَهُ وَتَعلَی عَمَّا یَقُولُونَ عُلُوّاً کَبِیراً بگو: «اگر (بر فرض) آن‌چنان که می‌گویند با او (خدایان و) معبودانی بود، در این صورت حتماً به سوی خداوندِ تخت (جهانداری) راهی می‌جستند. * او منزّه است و از آنچه می‌گویند، با برتری بزرگی والاتر است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در مورد آیه‌ی اول دو دیدگاه تفسیری وجود دارد: الف) برخی مفسران این آیه را اشاره به «دلیل تمانع» می‌دانند؛ یعنی آیه می‌فرماید: اگر در جهان معبودان دیگری بود، تلاش می‌کردند قلمرو و حکومت خود را گسترش دهند و به عرش اعلا- «۱» راهی یابند و بر آن مسلّط شوند و در نتیجه، تنازع و تمانع بر سر قدرت و گسترش حکومت در می‌گرفت؛ «۲» حال که چنین تنازعی نیست، ثابت می‌شود که معبود دیگری با خدا نیست و خدا یگانه است.

ب) برخی دیگر از مفسران گفته‌انـد که معنای آیه آن است که اگر در جهان معبودان دیگری جز خـدا بودنـد، تلاش می‌کردند در پیشگاه خدا تقرّب جویند؛ در حالی که بت‌ها از این امر عاجزند؛ پس این‌ها چگونه می‌توانند وسیله‌ی تقرّب شما شوند. البته تفسیر اول با ظاهر آیه سازگارتر است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۹۰ ۲. در آیه‌ی دوم بیان شـده که اولًا، خـدا از این نقایص و نسبت‌های نـاروای مشـرکان منزّه اسـت؛ ثانیاً، او از آنچـه این‌هـا می‌گوینـد، برتر است؛ ثالثـاً، او از آنچه آنـان می‌گوینـد، والاـتر و بزرگ‌تر است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا یگانه است و هیچ شریکی ندارد. ۲. آنچه مشرکان می‌گویند مناسب مقام خدا نیست. ۳. رهبران الهی و مبلغان دینی با مشرکان بحث کنند و دلایل بطلان شرک را بیان نمایند. ***

همه تسبیح گوی خدایند

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و چهارم سوره‌ی اسراء به تسبیـح عمومی موجودات و عـدم درک آنها توسط انسان‌ها اشاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۴۴. تُسَبِّحُ لَهُ السَّموتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ وَإِن مِّن شَىْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلكِن لَّاتَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيماً غَفُوراً آسـمان‌های هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هسـتند، تسبیـح او می‌گوینـد؛ و هیچ چیزی نیست جز آن که به سـتایش او، تسبیـح می‌گوید؛ و لیکن تسبیح آنها را به طور عمیق نمی‌فهمید؛ براستی که او بردبار [و] بسـیار آمرزنده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در مورد تسبیـح «۲» گویی آسـمان‌ها «۳» و زمین و همه‌ی موجـودات جهـان، تفسیر قرآن مهر جلـد دوازدهم، ص: ۹۱ دانشمندان و مفسـران چنـد دیـدگاه دارنـد: الف) این که مقصود از تسبیـح موجودات، همان تسبیـح با الفاظ باشـد؛ یعنی همه‌ی موجودات جهان دارای شـعور هسـتند و حمد و تسبیح الهی را زمزمه می‌کنند، هر چند این زمزمه متناسب با عالم آنهاست و ما آن را نمی‌شـنویم. «۱» ب) مقصود از تسبیـح موجودات، همان زبان حال آنهاست؛ یعنی آنها به صورت حقیقی (نه مجازی) حمـد و تسبیح خدا می‌گویند، اما با زبان حال، نه الفاظ. یعنی تسبیـح جز به معنای پاک شـمردن خدا از عیوب نیست و ساختمان منظم این جهان به ما می‌گوید که آفریننـده‌ی آن از هر گونه نقصـی مبرّاست و حمد جز سـتایش و بیان صـفات کمال خدا نیست و نظام جهان با زبان حال از صـفات کمال و علم و قـدرت او سـخن می‌گویـد. ج) این که مقصود از تسبیح موجودات، ترکیبی از زبان «حال» و «قال» و تکوین و تشـریع است. یعنی برخی موجودات هم‌چون انسان‌هـا بـا زبـان و الفـاظ حمـد و تسبیـح او می‌گوینـد و همه‌ی ذرات هستی بـا زبـان حال از عظمت و قـدرت خـدا سـخن می‌گویند. «۲» هر موجودی بـا زبـان مخصوص خود گواهی به پـاکی و سـتایش خـدا می‌دهـد. «۳» به ذکرش هر چـه بینی در خروش است دلی دانـد در این معنـا که گـوش است نه بلبـل برگلش تسبیـح خوانی است که هر خـواری به تسبیحش زبانی است (سـعدی) البته به نظر می‌رسـد که دیـدگاه سوم، جامع دیـدگاه اول و دوم است و مانعی نـدارد که مقصود آیه همین معنا باشد. ۲. «فقه» به معنـای درک عمیق مطلب است و در این آیه اشاره شـده که شـما تسبیـح موجودات را به صورت عمیق درک نمی‌کنیـد، نه این که اصـلًا درک نکنید؛ یعنی شـما صدای تسبیح موجودات را نمی‌شـنوید، چون انسان‌ها فقط طول موج‌های محـدودی از صداها را می‌شـنوند و بسـیاری از امواج رادیویی و صداهای اطراف خود را نمی‌شـنوند؛ و یا این که جلوه‌های تسبیح و حمـد الهی را در موجـودات کاملًا درک نمی‌کنیـد. کوه و دریـا و درختـان همه در تسبیح‌انـد نه همه مستمعی فهم کنـد این اسـرار (سعدی) ۳. در برخی احادیث از پیامبر صـلی الله علیه و آله روایت شـده که فرمودند: لباس انسان نیز تسبیح خدا می‌گوید (و خدا را بر پـاکی می‌سـتاید) و هنگامی که کثیف وآلوده شود، تسبیـح آن قطع می‌شود. «۱» و در حـدیث دیگری از امام صادق علیه السـلام نقل شده که در مورد آیه‌ی مورد نظر فرمودند: حتی دیواری که شکافته می‌شود و صدایی از آن به گوش می‌رسد، تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۹۳ همان تسبیح اوست. «۱» البته ظاهراً مقصود از این احادیث بیان تسبیح تکوینی و به زبان حال است که پاکی لباس نشانه‌ی پاکی خداست و صدای دیوار نیز جلوه‌ای از قدرت و حکمت خدا در نظام آفرینش است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در جهـان هستی زمزمه و غوغـایی برپـاست و همه‌ی موجودات به زبـان حـال و قال مشـغول حمـد و تسبیـح خداینـد. ۲. انسان‌ها درک

عمیقی از باطن جهان، جلوه‌ها و صداهای موجودات آن ندارند. ۳. زبان موجودات جهان را منحصر به زبان ظاهری ندانید که در باطن جهان غوغایی برپاست. *** خدای متعال در آیات چهل و پنجم و چهل و ششم سوره‌ی اسراء به واکنش کافران در برابر حقایق قرآن و موانع شناخت آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۵ و ۴۶. وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْءَانَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَايُؤْمِنُونَ بِالْأَخِرَةِ حِجَاباً مَّسْتُوراً* وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِى ءَاذَانِهِمْ وَقْراً وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِى الْقُرْءَانِ وَحْدَهُ وَلَّوْاْ عَلَى أَدْبرِهِمْ نُفُوراً تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۹۴ و هنگامی که قرآن را می‌خوانی، بین تو و بین کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، مانعی پوشیده (و پوشاننده) قرار می‌دهیم؛* و (بر اثر گناهانشان) بر دل‌های آنان پرده‌ها می‌افکنیم، که (در نتیجه) آن را به طور عمیق نفهمند؛ و در گوش‌های آنان سنگینی [قرار می‌دهیم . و هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی‌اش یاد می‌کنی، در حال نفرت، با عقب گردشان روی بر می‌تابند. شأن نزول: این گونه روایت کرده‌اند که گروهی از مشرکان پیامبر صلی الله علیه و آله را شب‌ها به هنگام تلاوت قرآن و نماز در کنار کعبه آزار می‌دادند و حتی او را با سنگ می‌زدند. آیه‌ی فوق فرود آمد و خبر داد که خدا مانعی ایجاد کرده که نتوانند او را آزار دهند. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه از «حجاب مَستُور» سخن گفته شد؛ یعنی مانعی پوشیده که دیده نمی‌شود بر قلب و دل مشرکان افکنده شده؛ مانع کینه، دشمنی و حسادت که دیده نمی‌شود ولی هم‌چون پرده‌ی ضخیمی میان آنان و حقایق کشیده شده است. «۲» و یا منظور حجاب پوشاننده است که مانع دیدن شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شود «۳» و یا مقصود پوشیده بودن حقایق پشت این حجاب است. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۹۵ البته مانعی نیست که مقصود آیه هر سه معنا باشد. ۲. در این آیات سه مانع عمده‌ی شناخت بیان شده است که در درون کافران تأثیر می‌گذارد و مانع فهم حقایق قرآن می‌شود: الف) حجاب کینه‌ها، حسادت‌ها، دشمنی‌ها و تعصب‌ها که بر عقل آنها پرده می‌افکند و مانع دیدن شخصیت والای پیامبر صلی الله علیه و آله و درک عظمت گفتار او می‌شد. ب) پرده‌ی جهل و تقلید کورکورانه که بر دل‌های آنها افتاده بود و مانع فهم عمیق قرآن می‌شد. ج) ابزار شناخت (گوش) آنها کُند و سنگین شده بود، به طوری که از شنیدن سخنان حق نفرت داشتند. «۱» ۳. نتایج این موانع سه‌گانه آن شد که مشرکان: اولًا، از شنیدن سخنان حق فرار می‌کردند و به ویژه، هنگامی که سخن از توحید به میان می‌آمد، نفرت پیدا می‌کردند و روی برمی‌گرداندند. و ثانیاً، به پیامبر صلی الله علیه و آله تهمت سحر و جنون می‌زدند که در آیات بعد به آنها اشاره خواهد شد. ۴. اگر کسی بخواهد راه مستقیم حق را بپوید و از انحراف و گمراهی در امان بماند، باید قبل از هر چیز در اصلاح خویش و تهذیب نفس بکوشد و دل و روح خود را از آلودگی‌ها پاک کند تا حقایق در آن جلوه‌گر شود. ۵. این حجاب‌ها و موانع نتیجه‌ی اعمال و گناهان مشرکان است ولی در این آیه حجاب‌ها به خدا نسبت داده شده است؛ زیرا وجود و خاصیت هر چیزی در نهایت از ناحیه‌ی خداست. این به معنای جبر نیست؛ چون خود انسان با خلافکاری، این حجاب را بر قلب و دل و گوش خویش می‌افکند. ۶. مشرکان از شنیدن ندای توحید وحشت داشتند و با نفرت فرار تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۹۶ می‌کردند؛ به خاطر آن که شرک زیر بنای عقاید، نظام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی‌شان بود و اگر نظام توحیدی حاکم می‌شد همه چیز در هم می‌ریخت و منافع مشرکان استثمارگر از بین می‌رفت. ۷. در برخی روایات تاریخی آمده است، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله با صدای بلند «بسم اللّه الرحمن الرحیم» می‌گفت، مشرکان قریش فرار می‌کردند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خواندن قرآن، مانعی بر دیدگان مخالفان می‌افکند. ۲. ابزارهای شناخت هم‌چون گوش و دل، گاهی گرفتار حجاب و مانع می‌شود و حقایق را عمیقاً درک نمی‌کند. ۳. کافران از ندای توحید وحشت و نفرت دارند و از آن فرار می‌کنند. ۴. با قرائت قرآن، کافران را از خود دور سازید. ***

شبهات مخالفان

قرآن کریم در آیات چهل و هفتم و چهل و هشتم سوره‌ی اسراء به تهمت‌های مشرکان نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره

می کنـد و می‌فرماید: ۴۷ و ۴۸. نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَى إِذْ يَقُولُ الظلِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُوراً* انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُواْ لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّواْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا هنگامی که به (سخنان) تو گوش فرا می‌دهند، ما داناتریم که به چه [منظور] بـدان گوش فرا می‌دهنـد؛ و (نیز ما بهتر می‌دانیم) هنگامی که آنان رازگویی می‌کننـد، آنگاه که ستمگران می‌گویند: «(شـما) جز از مردی جـادو زده، پیروی نمی‌کنیـد.»* بنگر چگونه برای تو مَثَل‌هـا زدنـد؛ و گمراه شدنـد، و (در نـتیجه) قـدرتِ (پیـدا کردنِ) هیـچ راهی را ندارنـد. تفسـیر قرآن مهر جلـد دوازدهـم، ص: ۹۷ شـأن نزول: روایت شـده که ابـو سـفیان، ابو جهـل و دیگر سردم‌داران کفر، گاهی به سـخنان پیامبر صـلی الله علیه و آله گوش می‌دادند و هر کدام چیزی می‌گفتند: برخی او را دیوانه و برخی کـاهن و برخی شـاعر معرفی می‌کردنـد. آیه‌ی فوق به دنبـال این سـخنان فرود آمـد و به آنان هشـدار داد. «۱» نکته‌هـا و اشاره‌ها: ۱. مقصود از آگاهی خدا از شـنیده‌های مشـرکان، یا آن است که خدا می‌داند مشرکان با چه انگیزه‌ای به سخنان تو گوش می‌دهند «۲» و یا آن که خدا می‌داند به چه وسـیله‌ای به سـخنان تو گوش می‌دهند. «۳» البته مانعی ندارد که آیه به هر دو معنا اشاره داشـته باشد. ۲. در این آیه، بنـابر تفسـیر اول، اشاره شـده که مشـرکان برای درک حقـایق به پیـامبر صـلی الله علیه و آله گـوش نمی‌دادنـد، بلکه هـدفشان بهـانه‌جویی، ریشـخند کردن، تهمـت زدن و اخلالگری بـود. ۳. «مَسحُور» یـا بـه معنـای سـحر شـده است، یعنی مشـرکان می‌خواسـتند بگویند که: جادوگران در فکر پیامبر صلی الله علیه و آله نفوذ و او را جادو کرده‌اند و یا به معنای «ساحر» و سحر کننده است، یعنی مشـرکان به خاطر نفوذ فوق العاده‌ی کلام پیامبر صـلی الله علیه و آله به او نسبت جادوگری می‌دادند. «۴» اما همه‌ی این تهمت‌هـا باطـل بود؛ چرا که پیـامبر معجزه‌ی قرآن کریم را داشت که نشـانه‌ی عقل و درایت او بود، در حالی که سـحر باطل شـدنی است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۹۸ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هشدار آیه‌ی اول به مخالفان پیامبر صلی الله علیه و آله آن است که خدا از شـنیده‌ها و گفته‌های مخفیانه‌ی شما هم آگاه است (پس مراقب گفتار و رفتار خود باشید). ۲. مخالفان بی‌منطق به رهبران الهی تهمت سحر می‌زنند. ۳. گمراهان، قدرت انتخاب راه صـحیح را ندارند. ۴. گفتارها و حالات و تهمت‌های مشـرکان را زیر نظر داشته باشید. *** قرآن کریم در آیات چهل و نهم و پنجاهم سوره‌ی اسراء به یکی از اشکالات مشرکان نسبت به امکان معاد پاسخ می‌دهـد و می‌فرماید: ۴۹ و ۵۰. وَقَالُواْ أَءِذَا كُنَّا عِظَاماً وَرُفَتاً أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِيداً* قُلْ كُونُواْ حِجَارَةً أَوْ حَدِيداً و گفتنـد: «آیا هنگامی که، استخوان و (پوسیده) پراکنده شدیم، آیا حتماً ما با آفرینش جدیدی برانگیخته می‌شویم؟!»* بگو: «سنگ باشید یا آهن، نکته‌هـا و اشاره‌ها: ۱. اشـکال مشـرکان در مورد معـاد جسـمانی بود، که چگونه این جسم انسان پس از متلاشـی شـدن دو باره جمع می‌شود و لباس حیات می‌پوشـد. ۲. در این آیات به صورت دلیل اولویت به مشـرکان پاسـخ داده شـده است؛ یعنی می‌فرماید: شـما گمان می‌کنیـد که اسـتخوان پوسـیده و خاک شـده نمی‌توانـد دو باره جمع شود و حیات مجـدد پیدا کند. اما بدانید که اگر پس از مردن به سـنگ یا آهن یا هر مخلوقی که در نظر شـما از آنها محکم‌تر باشـد، تبدیل شوید، باز هم خدا قادر است شـما را زنده کند، پس به طریق اولی می‌تواند اسـتخوان پوسیده و خاک شده را حیات مجدد ببخشد. ۳. مثال به سنگ و آهن برای آن است که خاک ریشه‌ی حیـات موجودات زنـده است و گیاهـان از خـاک می‌روینـد، اما فاصـله سـنگ و آهن با حیات بیش‌تر تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۹۹ است و معمولًا گیاهان از دل سنگ و آهن بر نمی‌خیزند. اما باید توجه داشت که این‌ها در برابر قدرت خدا ناچیز است و در نهـایت این سـنگ‌ها و آهن‌هـا نیز فرسایش می‌یابنـد و به خاک تبـدیل می‌شونـد و می‌تواننـد منشأ حیات شونـد؛ پس در قابلیت موضوع معاد و امکان آن شک نکنید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به شبهات مخالفان درباره‌ی معاد، پاسخ دهید. ۲. هر چه باشید و در دل هر سـنگ و آهنی قرار گیریـد، بـاز هم در قیـامت برانگیخته می‌شویـد (پس برای آن روز آماده شویـد). *** قرآن کریم در آیات پنجاه و یکم و پنجاه و دوم سوره‌ی اسـراء به دو اشـکال مشرکان در مورد فاعل و زمان معاد پاسخ می‌دهد و با اشاره به برخی ویژگی‌های رستاخیز می‌فرماید: ۵۱ و ۵۲. أَوْ خَلْقاً مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِى فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَن يَكُونَ قَرِيباً* يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا یا آفریده‌ای، از

آنچه در سینه‌های شما بزرگ است، (باز هم خدا شما را پس از مرگ بر می‌انگیزد)؛ پس بزودی می‌گویند: «چه کسی ما را باز می‌گرداند؟!» بگو: «کسی که نخستین بار شما را آفرید.» پس بزودی سرهایشان را (از روی تمسخُر) به سوی تو تکان می‌دهند! و می‌گویند: «آن چه زمانی است؟!» بگو: «شاید که نزدیک باشد!* (همان) روزی که شما را فرا می‌خواند؛ پس در حال ستایش او، (دعوتش را) می‌پذیرید؛ و می‌پندارید که جز اندکی (در دنیا و برزخ) درنگ نکرده‌اید.» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۰۰ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مخالفان در فاعل معاد اشکال می‌کردند و اشاره می‌کردند که چه کسی توانایی جمع‌آوری استخوان‌های پوسیده و زنده کردن آنها را دارد. و قرآن پاسخ می‌دهد، همان کسی که اولین بار شما را آفرید، می‌تواند دوباره شما را زنده کند؛ «۱» چراکه آفرینشِ نخستین بی‌سابقه بوده و از آفرینشِ مجدد مشکل‌تر است. ۲. اشکال دوم مخالفان در مورد زمان رستاخیز است که با تعجب و با تکان دادن سر می‌گفتند: چه زمانی قیامت فرا می‌رسد. یعنی اگر بر فرض از اشکال به فاعلیت و قابلیت معاد صرف‌نظر کنیم، اما این وعده‌ی دور و درازی است که تأثیری در زندگی ما ندارد. قرآن به این اشکال هم پاسخ داد که وعده‌ی قیامت نزدیک است؛ چرا که مجموعه‌ی عمر این جهان، هر چه باشد، در برابر زندگی سرای دیگر لحظه‌ای زودگذر است. ۳. از تعبیرات این آیه و آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود که زمان قیامت جز برای خدا مشخص نیست و حتی پیامبر صلی الله علیه و آله نیز با احتمال از آن سخن می‌گوید؛ چون علم به زمان قیامت مخصوص خداست. البته مخفی بودن زمان رستاخیز فواید تربیتی دارد و از گناه زیاد جلوگیری می‌کند. ۴. مفسران در مورد آیه‌ی اخیر دو دیدگاه دارند: برخی آن را اشاره به کوتاهی زمان دنیا و برخی اشاره به کوتاهی زمان برزخ دانسته‌اند. «۲» اما این دو تفسیر قابل جمع است و ممکن است آیه به کوتاهی هر دو زمان اشاره داشته باشد؛ یعنی روز رستاخیز آن‌قدر طولانی است که عمر انسان در دنیا و مدت برزخ او، در برابر آن بسیار کوتاه است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۰۱ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در مورد شبهات مخالفان نسبت به معاد حسّاس باشید و به آنها پاسخ مناسب دهید. ۲. خدای آفریننده‌ی شما، بار دیگر می‌تواند مردم را زنده گرداند. ۳. رستاخیز دور نیست (پس آماده باشید). ۴. در هنگام رستاخیز، سخن انسان در برابر خدا و دید او نسبت به زمان عوض می‌شود. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و سوم سوره‌ی اسراء مردم را به گفتمان نیکو فرا می‌خواند و با هشدار در مورد تفرقه افکنی شیطان می‌فرماید: ۵۳. وَقُل لِّعِبَادِي يَقُولُواْ الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَنَ يَنزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَنَ كَانَ لِلْإِنسنِ عَدُوّاً مُّبِيناً و به بندگانم بگو: «آن (سخنی) که نکوتر است بگویند.» که شیطان، میان آنان وسوسه (و فساد) می‌کند؛ [چرا] که شیطان برای انسان دشمنی آشکار است. شأن نزول: روایت شده که مشرکان مکه یاران پیامبر صلی الله علیه و آله را آزار می‌دادند و هنگامی که فشار آنها زیاد می‌شد مؤمنان به پیامبر صلی الله علیه و آله اصرار می‌کردند که به آنان اجازه‌ی جهاد بدهد و حضرت می‌فرمود: هنوز چنین دستوری به من داده نشده و این آیه بدین مناسبت فرود آمده است. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۰۲ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «بندگان» در این آیه، همان مؤمنانی هستند که در مکه به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورده بودند ولی به خاطر تهمت‌های مشرکان به پیامبر صلی الله علیه و آله ولجاجت آنها، ممکن بود برخورد تندی پیدا کنند؛ از این رو قرآن به آنان آموزش می‌دهد که با روش صحیح و سخن نیکو با مخالفان صحبت کنید تا شیطان نتواند در دل شما به طور مرموز نفوذ کند و به فسادگری بپردازد و روابط شما با مخالفان را تیره، و مردم را از اسلام دور کند. «۱» ۲. «نَزغ» به معنای ورود در کاری با قصد فسادگری است. این تعبیر اشاره دارد که شیطان بین مؤمنان یا میان آنها و مخالفان به وسوسه‌گری و فسادانگیزی مشغول می‌شود. «۲» ۳. هر کس به خدا منسوب است و خود را بنده‌ی او می‌داند، باید با مردم و مخالفان به بهترین صورت سخن بگوید؛ یعنی با بهترین روش و بهترین محتوا و با رعایت فضایل اخلاقی و روش‌های انسانی گفت‌وگو کند. «۳» آری؛ اصل گفتمان نیکو، پایه‌ی هر گونه مناظره، بحث، دعوت مخالفان و گفت‌وگوی تمدن‌ها و تدیّن‌ها به شمار می‌آید. ۴. آیه‌ی ۸۳ سوره بقره‌ی نیز مشابه این آیه است. در حدیثی از امام باقر علیه السلام در مورد آیه روایت شده که فرمودند: به مردم بهترین چیزی را بگویید که دوست دارید به شما بگویند. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۰۳ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. گفتمان نیکو، اساس

هر گونه گفت‌وگو با مردم و مانع نفوذ شیطان است. ۲. شیطان، دشمنی و فسادگری خود را از طریق گفت‌وگوی نامطلوب شما با هم‌دیگر، اعمال می‌کند. ۳. سخنان نیکو بگویید تا گرفتار دام شیطان نشوید. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و چهارم سوره‌ی اسراء با اشاره به آگاهی و اراده‌ی خدا، قلمرو وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را مشخص ساخته، می‌فرماید: ۵۴. رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِن يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِن يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ وَمَآ أَرْسَلْنٰكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا پروردگارتان به (حالات) شما داناتر است؛ اگر بخواهد (و شایسته باشید)، بر شما رحمت می‌آورد؛ و اگر بخواهد، (و مستحق باشید) شما را عذاب می‌کند؛ و تو را بر آنان به عنوان کارساز (و نگهبان) نفرستادیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه به مؤمنان می‌گوید که خدا از اعمال و نیّت‌های شما آگاه‌تر است، اگر بخواهد شما را به خاطر گناهانتان مجازات می‌کند و اگر بخواهد مشمول رحمت می‌سازد. «۱» ۲. در این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله دلداری داده شده است که از ایمان نیاوردن مشرکان ناراحت نباش، تو وکیل آنها نیستی، تنها وظیفه‌ی تو ابلاغ آشکار پیام الهی است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۰۴ حال اگر کسی به حق ایمان آورد بهتر است، و گرنه زیانی به تو نخواهد رسید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا از همه آگاه‌تر است و بهتر می‌داند که با بندگان شایسته و غیرشایسته‌ی خود چگونه رفتار کند. ۲. وظیفه‌ی رهبران الهی، کارسازی و وکالت بر مردم نیست (بلکه فقط پیام‌رسان الهی هستند). *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و پنجم سوره‌ی اسراء با اشاره به موجودات آسمانی و زمینی، به برتری برخی پیامبران اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۵. وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَن فِي السَّموٰتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَءَاتَيْنَا دَاوُدَ زَبُوراً و پروردگارت به (حال) کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، داناتر است؛ و بیقین برخی پیامبران را بر برخی [دیگر] برتری دادیم؛ و به داود، «زبور» دادیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برخی از مشرکان ایراد می‌گرفتند که آیا خدا کس دیگری غیر از محمد یتیم را نداشت که به نبوّت برگزیند و خاتم پیامبران سازد. این آیه به این اشکال این گونه پاسخ داده که خدا به احوال همه‌ی موجودات و پیامبران آگاه‌تر است و بر اساس آگاهی از فضایل آنهاست که برخی را بر برخی دیگر برتری داده است. ۲. این آیه از میان پیامبران به داود و از میان کتاب‌ها به زبور اشاره کرده است؛ زیرا تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۰۵ اولًا، در زبور داود، خبر از حکومت صالحان بر زمین داده شده بود «۱» و پیامبر صلی الله علیه و آله مصداق بارز آن بود. ثانیاً، بدین مطلب اشاره کرد که ارزش و افتخار داود به ثروت و حکومت او نبود، بلکه به زبور او بود و همین گونه در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله داوری می‌شود که قرآن اعجازآمیز را دارد. ثالثاً، زبور داود مجموعه‌ای از نیایش‌ها و گفتارهای نیکو بود که در آیات قبل بدان اشاره شد. رابعاً، برخی یهودیان می‌گفتند بعد از تورات کتاب دیگری فرود نمی‌آید، ولی زبور داود نقض این سخن بود. البته مانعی ندارد که تمام این موارد دلیل اشاره به زبور داود باشد. ۳. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده که بزرگان پیامبران پنج نفر هستند که رسولان اولو العزم به شمار می‌آیند و محور بقیه‌ی پیامبران‌اند. آنها، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد صلی الله علیه و آله هستند. «۲» و در احایث دیگر روایت شده که پیامبر اسلام از تمام پیامبران و رسولان پیشین برتر است. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۰۶ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا بر اساس آگاهی از احوال پیامبران، برخی را برتری داده و به داود زبور داده است. ۲. همه‌ی پیامبران در یک درجه نیستند، به برخی از آنان کتاب‌ها و امتیازات ویژه‌ای داده شده است. ۳. همه‌ی پیامبران را در یک سطح ندانید. *** قرآن کریم در آیات پنجاه و ششم و پنجاه و هفتم سوره‌ی اسراء به ناتوانی معبودان مشرکان و نیازمندی آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۶ و ۵۷. قُلِ ادْعُواْ الَّذِينَ زَعَمْتُم مِّن دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا* أُوْلٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُوراً بگو: «کسانی را بخوانید که غیر از او (معبود خود) می‌پندارید، و (لی آنان اختیارِ) برطرف کردن زیان از شما، و (اختیار) هیچ تغییری را ندارند.»* آن (معبود) انی که (مشرکان آنان را) می‌خوانند، (خود) به سوی پروردگارشان تقرّب می‌جویند (تا بدانند) کدامیک از آنان نزدیک‌ترند؛ و به رحمت او امیدوارند؛ و از عذاب او می‌ترسند؛ [چرا] که عذاب پروردگارت، بیم داده شده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «زَعَمْتُم» در اصل به پندار نادرست گفته می‌شود و در قرآن معمولًا برای

نکوهش به کار رفته است. «۱» این تعبیر اشاره به آن است که پرستش غیر خدا، بر اساس این پندار نادرست است که مشرکان خیال می‌کنند آنان معبودی در کنار خدا هستند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۰۷ ۲. «کَشف» در اصل به معنای کنار زدن پرده یا لباس است و این تعبیر در مورد برطرف ساختن بیماری و اندوه به کار می‌رود؛ یعنی گویی ناراحتی‌ها هم‌چون پرده‌ای بر جان انسان می‌افتد و چهره‌ی سلامت را می‌پوشاند. ۳. پرستش معبودها یا به خاطر جلب منفعت است و یا برای دفع زیان، اما این بت‌ها و معبودان نه می‌توانند مشکل و ناراحتی کسی را برطرف سازند و نه می‌توانند دگرگونی مثبتی برای کسی ایجاد کنند و مشکل کسی را کم کنند. ۴. مقصود از معبودهای غیر خدا در این آیه، معبودهای عاقل، هم‌چون فرشتگان و مسیح علیه السلام هستند «۱» که خود در هنگام مشکلات به درگاه الهی روی می‌آورند و به سوی او تقرّب می‌جویند. ۵. مقصود از تعبیر «ایُّهم اقرَب»، یا آن است که هر کدام از این فرشتگان که به خدا نزدیک‌ترند، بیش‌تر به درگاه او می‌روند و یا آن است که هر کدام از فرشتگان و اولیای الهی به خدا تقرّب می‌جویند تا بدانند کدام یک از آنان نزدیک‌ترند، یا در تقرّب به خدا بر هم‌دیگر سبقت می‌جویند. «۲» ۶. «وَسیله» در اصل به معنای نزدیکی جُستن است و یا چیزی که باعث نزدیکی می‌شود و یا نتیجه‌ای که از نزدیکی به خدا حاصل می‌گردد؛ پس این واژه شامل هر گونه کار نیک و صفت برجسته و شفاعت پیامبران و اولیای الهی می‌شود؛ چراکه همه‌ی این‌ها موجب نزدیکی به خداست. «۳» ۷. امیرالمؤمنین علی علیه السلام بهترین وسیله‌هایی را که بندگان با آنها به درگاه خدا تقرّب می‌جویند بیان کرده است که عبارت‌اند از: ایمان، نماز، زکات، روزه، حج و عمره، صله‌ی رحم، بخشش در نهان و تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۰۸ آشکار و تمام اعمال نیکی که انسان را از سقوط و پستی نجات می‌دهد. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. معبودان غیر خدا، پنداری بیش نیستند و سودی برای شما ندارند. ۲. معبودان مشرکان، خود نیازمند رحمت الهی‌اند و از مجازات او می‌ترسند؛ پس چگونه می‌توانند معبود دیگران باشند. ۳. با مشرکان و شرک به صورت مستدل و منطقی مبارزه کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هشتم سوره‌ی اسراء به قانون مرگ نهایی همه‌ی ملت‌ها یا عذاب آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۸. وَإِن مِّن قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيمَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَاباً شَدِيداً كَانَ ذلِكَ فِي الْكِتبِ مَسْطُوراً و هیچ آبادی نیست جز این که ما پیش از روز رستاخیز، هلاک کننده (مردم) آن یا مجازات کننده آن (ان) به عذاب شدیدی هستیم! این، در کتاب (علم الهی) نوشته شده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به قانون فراگیر مرگ حتمی همه‌ی افراد و ملت‌ها اشاره کرده است، تا همگان بدانند که این جهان فانی است. ۲. در این آیه به دو نوع مرگ اشاره شده است: تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۰۹ یکی مرگی که به وسیله‌ی عذابِ نابود کننده بر ستمکاران و گردن‌کشان فرود می‌آید و دوم مرگ طبیعی یا حوادث معمولی که سبب هلاکت نهایی برخی مردم می‌شود. ۳. مقصود از کتابی که قانون مرگ در آن ثبت شده است، همان لوح محفوظ و علم بی‌پایان الهی و مجموعه‌ی قوانین تخلف‌ناپذیر خدا در جهان هستی است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مشرکان گمراه و ستمگران قبل از نزول عذاب الهی حساب کار خویش را بنمایند. ۲. در اندیشه‌ی مرگ باشید که قانون مرگ برای همه‌ی افراد بشر حتمی و قطعی است. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و نهم سوره‌ی اسراء به بهانه‌جویی مشرکان در مورد معجزات و برخورد قوم ثمود با معجزه‌ی صالح اشاره کرده، می‌فرماید: ۵۹. وَمَا مَنَعَنَآ أَن نُّرْسِلَ بِالْآيتِ إِلَّآ أَن كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَءَاتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُواْ بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيتِ إِلَّا تَخْوِيفاً و (هیچ چیزی) ما را باز نداشت از این که نشانه‌ها (ی معجزه‌آسا) را بفرستیم جز این که پیشینیان آن [ها] را دروغ انگاشتند؛ و (از جمله) به ثَمُود، ماده شتر دادیم؛ در حالی که (معجزه‌ای) روشنی بخش بود، و [لی از روی کفر] بدان ستم کردند! و نشانه‌ها (ی معجزه‌آسا) را جز برای ترساندن نمی‌فرستیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مشرکان با این که معجزه‌ی قرآن را می‌دیدند و از آوردن مِثل آن عاجز بودند، باز هم با بهانه‌جویی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تقاضای معجزه‌ی جدید می‌کردند و از این رو جواب منفی می‌شنیدند. ۲. مشرکان عصر پیامبر صلی الله علیه و آله در پی بهانه‌جویی بودند و اگر معجزه‌ای برای آنان آورده می‌شد باز هم ایمان نمی‌آوردند، همان‌طور که بهانه‌جویان امت‌های پیشین معجزات الهی را تکذیب کردند و ایمان نیاوردند؛ پس آوردن معجزه

برای این گونه افراد بیهوده و لغو بود و سابقه‌ی منفی داشت. ۳. در این آیه به معجزه‌ی صالح پیامبر علیه السلام اشاره شده است؛ یعنی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۱۰ ماده شتری که به صورت معجزه از کوه بیرون آمد و حقانیت صالح را روشن کرد، اما با این حال کافران به او ایمان نیاوردند و در حقّ پیامبر و معجزه‌اش ستم روا داشتند و در نهایت گرفتار عذاب الهی شدند. «۱» ۴. پیامبران معجزه‌گر نیستند تا منتظر پیشنهادات مردم باشند، بلکه وظیفه‌ی آنان ابلاغ پیام الهی و تعلیم و تربیت است و اگر معجزه‌ای می‌آورند برای اثبات حقانیت سخنانشان و اتمام حجّت بر مردم و هشدار به مخالفان است. ۵. در این آیه معجزات الهی به دو بخش تقسیم شده است: الف) معجزاتی که برای اثبات صدق پیامبر صلی الله علیه و آله و تشویق مؤمنان و ترساندن منکران است. ب) معجزاتی که توسط بهانه جویان پیشنهاد می‌شود. این نوع معجزه اگر انجام می‌شد مخالفان ایمان نمی‌آوردند و لذا گرفتار عذاب می‌شدند. معجزات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تنها از نوع اول است که شامل قرآن و غیر آن می‌شود و این آیه به نفی معجزات نوع دوم اشاره دارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در طول تاریخ، شیوه‌ی برخورد مشرکان با معجزات الهی، همواره انکار و تکذیب بوده است. ۲. معجزه روشنگر است و هدف اساسی آن، هشدار به مخالفان است. ۳. با مطالعه‌ی سرگذشت قوم ثمود درس عبرت گیرید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۱۱

خواب پیامبر (ص) و درخت ملعون در قرآن

قرآن کریم در آیه‌ی شصتم سوره‌ی اسراء به رؤیای امتحانی پیامبر صلی الله علیه و آله و درخت ملعون اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۰. وَإِذْ قُلْنَا لَکَ إِنَّ رَبَّکَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّءْیَا الَّتِی أَرَیْنٰکَ إِلَّا فِتْنَةً لِّلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِی الْقُرْءَانِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا یَزِیدُهُمْ إِلَّا طُغْیٰناً کَبِیراً و (یاد کن) هنگامی را که به تو گفتیم: «در حقیقت پروردگارت به مردم احاطه دارد؛ و (ما) خوابی را که به تو نمایاندیم، و درخت لعنت شده در قرآن را، جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم؛ و آنان را می‌ترسانیم، و [لی جز بر سرکشی بزرگشان نمی‌افزاید.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در برابر لجاجت مخالفان دلداری می‌دهد و اشاره می‌کند که خدا می‌داند همیشه در برابر دعوت پیامبران، گروهی مؤمن و گروهی سرکش لجوج هستند و تمام این برنامه‌ها برای آزمایش مردم است. ۲. مفسران قرآن در مورد «رؤیای» پیامبر صلی الله علیه و آله که در این آیه از آن یاد شده، چند تفسیر ارائه کرده‌اند: الف) مقصود از رؤیا خواب نیست بلکه ماجرای معراج است که مایه‌ی آزمایش مردم شد و مؤمنان آن را پذیرفتند و کافران انکار کردند. ب) مقصود از رؤیا، خواب پیامبر صلی الله علیه و آله برای وارد شدن به مسجد الحرام است. این خواب در سال ششم دیده شد، ولی فتح مکه در سال هشتم تحقق یافت و همین سبب آزمایش مردم شد و افراد ضعیف را به تردید انداخت. ج) مقصود از «رؤیا» خواب پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد بالا رفتن میمون‌ها از منبر ایشان است که به حکومت بنی امیه تفسیر شده است. این خواب پیامبر صلی الله علیه و آله تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۱۲ را ناراحت ساخت و حکومت بنی‌امیه مایه‌ی آزمایش مردم شد. «۱» البته مانعی ندارد که آیه‌ی فوق به هر سه تفسیر اشاره داشته باشد، اما تفسیر سوم با آیه سازگارتر است. «۲» ۳. مفسران قرآن در مورد «درخت ملعون» که در این آیه از آن یاد شده چند تفسیر ارائه کرده‌اند: الف) این که مقصود همان «درخت زَقُّوم» باشد که در جهنّم می‌روید و مایه‌ی عذاب دوزخیان است. «۳» ب) مقصود قوم سرکش یهود باشند که همانند درخت دارای شاخ و برگ هستند. ج) منظور حاکمان بنی امیه باشند که همان درخت خبیث است که در قرآن از آن یاد شده و در برخی احادیث به آن اشاره شده است. «۴» البته مانعی ندارد که این آیه اشاره به هر سه تفسیر باشد. «۵» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا از احوال همه‌ی مردم باخبر است. ۲. گاهی رؤیا و مطالب قرآنی، مایه‌ی امتحان مردم است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۱۳ ۳. برخی مردم، در برابر هشدارهای قرآن لجاجت می‌کنند و بر سرکشی خود می‌افزایند. ۴. به رؤیاهای مردان الهی توجه کنید که در زندگی شما نقش‌آفرین است. ***

سرگذشت آدم و ابلیس

قرآن کریم در آیات شصت و یکم تا شصت و سوم سوره‌ی اسراء به سجده‌ی فرشتگان بر آدم و نافرمانی ابلیس و مهلت او برای وسوسه‌گری اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۱- ۶۳. وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰئِکَةِ اسْجُدُواْ لِآدَمَ فَسَجَدُواْ إِلَّآ إِبْلِیسَ قَالَ ءَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِیناً* قَالَ أَرَأَیْتَکَ هٰذَا الَّذِی کَرَّمْتَ عَلَیَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَی یَوْمِ الْقِیٰمَةِ لَأَحْتَنِکَنَّ ذُرِّیَّتَهُ إِلَّا قَلِیلًا* قَالَ اذْهَبْ فَمَن تَبِعَکَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَآؤُکُمْ جَزَآءً مَّوْفُوراً و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید.» و (همگی) سجده کردند، جز ابلیس (که) گفت: «آیا برای کسی سجده کنم که از گِل آفریده‌ای؟!»* (سپس) گفت: «آیا ملاحظه کردی، این کسی را که بر من برتری دادی؟ اگر (مرگ مرا) تا روز رستاخیز به تأخیر اندازی، جز اندکی از فرزندانش را، حتماً منحرف و ریشه کن خواهم ساخت!»* (خدا) گفت: «برو، و هر کس از آنان از تو پیروی کند، پس حتماً جهنّم با کیفری کامل، سزای شماست!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. سرگذشت آموزنده‌ی انسان با فرشتگان و سرکشی ابلیس در آیات متعددی از قرآن بیان شده است. «۱» در این آیه نیز اشاره شده که فرشتگان برای آدم سجده کردند که نوعی تواضع در برابر عظمت آفرینش آدم و سجده‌ی شکر خدا بود که چنین موجود شگرفی آفریده است. ابلیس که جزء فرشتگان نبود ولی به خاطر عبادت زیاد در صف آنان قرار گرفته بود، تکبّر ورزید؛ او از آتش آفریده شده بود و انسان از خاک، و از این رو می‌پنداشت که برتر از آدم است و سرکشی کرد و سجده ننمود و در پایان از تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۱۴ خدا مهلت خواست تا بر سرراه فرزندان آدم دام بگستراند و خدا به او تا وقت معینی فرصت داد تا مایه‌ی آزمایش مردم باشد. «۱» ۲. ابلیس در پی ریشه کن کردن انسان‌ها در زمین «۲» و یا به انحراف کشاندن آنها با وسوسه‌گری است «۳» که همه، جز اندکی از بندگان خالص خدا، از او پیروی می‌کنند و به انحراف و نابودی کشانده می‌شوند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نژادپرستی عامل سرکشی ابلیس شد. ۲. حقیقت انسان از فرشتگان برتر است. ۳. شیطان از خدا مهلت خواست و به او مهلت داده شد تا مایه‌ی آزمایش انسان‌ها باشد. ۴. شیطان را بشناسید و مراقب او باشید که در پی انحراف و ریشه‌کن کردن اکثریت انسان‌هاست. ۵. انسان‌ها مراقب دام‌های شیطان، دشمن قدیمی خود باشند که آنها را به جهنّم می‌کشاند. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۱۵ قرآن کریم در آیه‌ی شصت و چهارم سوره‌ی اسراء به دام‌های متنوع شیطان و راه‌های وسوسه‌گری او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۴. وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُم بِصَوْتِکَ وَأَجْلِبْ عَلَیْهِم بِخَیْلِکَ وَرَجِلِکَ وَشَارِکْهُمْ فِی الْأَمْوٰلِ وَالْأَوْلٰدِ وَعِدْهُمْ وَمَا یَعِدُهُمُ الشَّیْطٰنُ إِلَّا غُرُوراً و از آنان هر کس را می‌توانی با آوایت تحریک کن؛ و بر آنان با سوارانت و پیادگانت، [با فریاد] بتاز؛ و در اموال و فرزندان، با آنان شریک شو؛ و آنان را وعده ده- در حالی که شیطان جز فریب به آنان وعده نمی‌دهد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به لشگر سواره و پیاده‌ی شیطان اشاره شده است. این تعبیرات اشاره به دستیاران فراوان شیطان است که از جنس خودش یا آدمیان هستند و در فریب و انحراف مردم به او کمک می‌کنند و برخی هم‌چون لشگر سواره، سریع هستند و بعضی هم‌چون لشگر پیاده آرام و کُند حرکت می‌کنند. «۱» ۲. شیطان از چهار طریق متنوع وسوسه‌گری می‌کند و با نفوذ بر انسان‌ها، آنان را منحرف می‌سازد. در جهان کنونی نیز شیطان‌صفتان از همین چهار راه یعنی حمله‌ی تبلیغاتی، نظامی، اقتصادی و وعده‌های فریبنده بر ملت‌ها هجوم می‌آورند. ۳. نخستین برنامه‌ی شیطان استفاده از صداها و نغمه‌های هوس‌انگیز و تحریک کننده است، هر چند مفسران این تعبیرات قرآن را به موسیقی‌ها و خوانندگی‌های حرام تفسیر کرده‌اند «۲» اما معنای آیه شامل هر گونه تبلیغات گمراه کننده‌ی صوتی و سمعی می‌شود که در دنیای امروز از طریق رادیوها، تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۱۶ ماهواره‌ها و راه‌های دیگر اجرا می‌شود و افراد ناآگاه را به انحراف و استعمار می‌کشاند. ۴. دومین برنامه‌ی شیطان استفاده از نیروهای واکنش سریع نظامی است. در عصر ما نیز شیطان‌صفتان و مستکبران در مواردی که مردم در برابر آنان مقاومت می‌کنند به نیروی نظامی متوسل می‌شوند. نکته‌ی جالب آن است که در این آیه اشاره شده که آنان در همین حرکت نظامی خود سر و صدا راه می‌اندازند.

«۱» شاید به خاطر آن که نیروهای آنها بدون روحیه و تو خالی هستند آنان سعی می‌کنند مردم را با سر و صدا و تبلیغات و نمایش نظامی بترسانند. ۵. سومین برنامه‌ی شیطان شرکت در سرمایه‌ها و فرزندان مردم است. برخی مفسران گفته‌اند مقصود از شرکت در اموال، همان رباخواری و مقصود از شرکت در فرزندان، همان تولد فرزندان نامشروع یا فرزندانی است که از مال حرام پیدا می‌شوند و یا فرزندانی که بدون یاد خدا، نطفه‌ی آنان منعقد می‌شود، «۲» ولی این تعبیرات آیه معنای وسیعی دارد و شامل هر گونه مال حرام و فرزند نامشروع می‌شود. در عصر حاضر نیز استعمارگران شیطان‌صفت با مشارکت در اموال ملت‌ها به غارت آنها می‌پردازند و با ایجاد مراکز فساد تحت پوشش‌های تفریحی به ترویج فحشا می‌پردازند و حتی در تربیت فرزندان مردم دخالت می‌کنند و آنان را به انحراف می‌کشانند. ۶. برنامه‌ی چهارم شیطان منحرف کردن مردم از طریق وعده‌های فریبنده است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۱۷ آری؛ شیطان صفتان همیشه با ایجاد آرزوهای دور و دراز و با نام‌های فریبنده مردم را به دنبال خود می‌کشند و حتی گاهی یک ملت را در دام استعمار و استثمار خود گرفتار می‌کنند. ۷. شیطان درون و برون: امام عارفان در این مورد می‌فرمایند: باید شیطان‌ها را بشناسید تا نشناسید نمی‌توانید دفاع کنید از خودتان، شیطان خودتان را بشناسید، شیطان باطن خودتان را بشناسید، شیطان‌های خارجی را هم بشناسید تا بتوانید با آنها جهاد کنید. شیطان باطنی انسان خود آدم است، خود انسان، آن نفسیّت انسان، آن هواهای انسان. «۱» شیطان باطنی انسان بسیار استاد است و او- این- همچو نیست که ابتدا انسان را به فساد بکشد، ابتدا قدم کوچکی را وامی‌دارد که انسان بردارد، این قدم که برداشت فردایش یک قدم یک قدری بلندتری، انسان را یواش یواش به جهنم می‌فرستد، یواش یواش به فساد می‌کشد. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. شیطان و شیطان‌صفتان از راه‌های تبلیغاتی، نظامی، اقتصادی و روانی شما را منحرف می‌سازند (پس به هوش باشید). ۲. همه‌ی وعده‌های شیطانی نوعی فریبکاری است. ۳. در مورد سرمایه‌ها و فرزندان خود دقت کنید که شیطان و شیطان‌صفتان در آنها نفوذ نکنند. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۱۸ قرآن کریم در آیه‌ی شصت و پنجم سوره‌ی اسراء به عدم تسلّط شیطان بر بندگان خدا و کارسازی او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۵. إِنَّ عِبَادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطَنٌ وَکَفَی بِرَبِّکَ وَکِیلًا در حقیقت بندگانم را برای تو هیچ تسلّطی بر آنان نیست؛ و کارسازی پروردگارت کافی است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مضمون این آیه در آیه‌ی ۴۲ سوره‌ی حجر نیز آمده است. ۲. در این آیه اشاره شده که اگر کسی واقعاً بنده و مطیع خدا باشد، خدا هم وکیل و کارساز اوست و در برابر دام‌های شیطانی از او حمایت می‌کند و اجازه نمی‌دهد که شیطان بر او تسلّط یابد. ۳. در برخی احادیث روایت شده که مقصود از «بندگان» در این آیه امام علی علیه السلام است. «۱» البته روشن است که این گونه احادیث مصداق کامل آیه را بیان می‌کند، ولی موجب انحصار مفهوم آیه نمی‌شود بلکه پیروان و دوست‌داران امام علی علیه السلام را نیز شامل می‌شود. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هر کس پیرو شیطان نبود و بنده‌ی خدا شد، نسبت به تسلّط شیطانی بیمه می‌شود. ۲. کارسازی و حمایت خدا برای بندگانش کافی است. ۳. بنده‌ی خدا باشید و بر او تکیه کنید تا شیطان بر شما مسلّط نشود. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۱۹

خداشناسی فطری در صحنه دریا

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و ششم سوره‌ی اسراء به خداشناسی از طریق دریانوردی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۶. رَبُّکُمُ الَّذِی یُزْجِی لَکُمُ الْفُلْکَ فِی الْبَحْرِ لِتَبْتَغُواْ مِن فَضْلِهِ إِنَّهُ کَانَ بِکُمْ رَحِیماً پروردگارتان کسی است که کشتی را در دریا برای شما به حرکت در می‌آورد، تا از بخشش او (بهره) جویید؛ [چرا] که او نسبت به شما مهرورز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به شناخت استدلالی خدا از طریق دریانوردی و نظام حاکم بر حرکت کشتی‌ها اشاره شده است. اولًا، آب به صورت مرکبی راهوار آفریده شد. ثانیاً، وزن حجمی برخی اشیا کم‌تر از آب است و روی آن می‌مانند. ثالثاً، نیروی محرک باد و غیر آن در اختیار بشر گذاشته شد. رابعاً، وسایل راه‌یابی، هم‌چون ستارگان و قطب‌نما در اختیار بشر گذاشته شد، تا بتواند بر کشتی سوار شود و در جست‌وجوی

نعمت‌های الهی حرکت کند. آری؛ او چنین خدای مهربانی است. ۲. فضل و بخشش خدا معنای گسترده‌ای دارد که می‌تواند شامل به دست آوردن اموال، صید انواع ماهی‌ها و نیز نعمت‌های علمی شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا را از راه دریانوردی و با مطالعه‌ی حرکت کشتی‌ها بشناسید. ۲. خدا به خاطر مهربانی و پرورش گری، به شما امکانات دریانوردی داد. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۲۰ قرآن کریم در آیه‌ی شصت و هفتم سوره‌ی اسراء به ظهور خداشناسی فطری انسان در خطرهای دریایی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۷. وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَن تَدْعُونَ إِلَّآ إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّيكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنسنُ كَفُوراً و هنگامی که در دریا به شما زیان رسد، هر کس را جز او بخوانید، (از نظر شما) گم می‌شود؛ و هنگامی که شما را به خشکی نجات بخشد، روی می گردانید؛ و انسان، بسیار ناسپاس است! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به خداشناسی فطری اشاره شده است که در هنگام خطرها (به ویژه در دریا) پرده‌های تقلید و تعصب کنار می‌رود و نور توحید و خداپرستی در آینه‌ی فطرت انسان جلوه گر می‌شود و در این هنگام است که معبودهای خیالی از ذهن محو می‌شوند و انسان فقط خدا را می‌خواند و از او کمک می‌جوید. آری؛ فطرت انسان‌ها یکی از ساده‌ترین، بهترین و نزدیک‌ترین راه‌های خداشناسی است. ۲. فطرت خداجویی و خداشناسی و خداپرستی در همه‌ی انسان‌ها وجود دارد و هر گاه از همه جا و همه کس ناامید شدند، به یاد مبدأ بزرگ هستی می‌افتند و ناخودآگاه او را می‌خوانند و کمک‌های غیبی او را با تمام وجود در زندگی خویش حس می کنند. آری: در اندرون منِ خسته‌دل ندانم کیست که من خموشم و او در فغان و در غوغاست ۳. هر چند خطرها سبب برطرف شدن پرده‌های غفلت و زمینه‌ساز بازشناسی خدا در فطرت انسان می‌شوند، ولی این بدان معنا نیست که اساس خداپرستی، ترس از عوامل طبیعی است؛ این حوادث یادآور تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۲۱ خداست، نه این که علت اعتقاد به خدا باشد. «۱» پس خداشناسی و خداپرستی بر شناخت استدلالی استوار است که با فطرت انسان سازگار است، هر چند خود فطرت نیز از راه‌های خداشناسی به شمار می‌آید. ۴. انسان کم‌ظرفیت و بسیار ناسپاس است؛ یعنی پس از آن که در هنگام خطرها، امدادهای غیبی به سراغ او آمد و نجات یافت، باز به سوی شرک بازمی‌گردد و خدا را فراموش می‌کند. گهی کاندر بلا مانی خدا خوانی چو بازت عافیت بخشد سر از طاعت بگردانی (سعدی) این غفلت به خاطر آن است که پس از برطرف شدن خطر و بازگشت به زندگی عادی، باز دل‌بستگی‌های دنیایی و پرده‌های غرور، گناه، تقلید و تعصب، بر دل انسان سایه می‌افکند و چهره‌ی تابناک حق را می‌پوشاند. البته این حالات ناپایدار و دگرگونی‌های سریع مخصوص انسان‌های بی‌ایمان است؛ مؤمنان ساخته شده پرظرفیت هستند و مشکلات آنان را متزلزل نمی کند و همیشه به یاد خدا می‌مانند. خدا را در فراخی خوان و در عیش و تن آسایی نه چون کارت به جان آید خدا از جان و دل خوانی آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا را از طریق فطرت و در هنگام مشکلات بشناسید. ۲. انسان‌های بی‌ایمان، بسیار کم ظرفیت و ناسپاس هستند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۲۲ ۳. فقط در هنگام مشکلات به یاد خدا نباشید (بلکه در هر حالی خدا را یاد کنید). *** قرآن کریم در آیات شصت و هشتم و شصت و نهم سوره‌ی اسراء به انسان‌های ناسپاس هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۶۸ و ۶۹. أَفَأَمِنتُمْ أَن يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِباً ثُمَّ لَا تَجِدُواْ لَكُمْ وَكِيلًا* أَمْ أَمِنتُمْ أَن يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفاً مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَاتَجِدُواْ لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعاً و آيا ایمن شدید از این که در کنار خشکی شما را در زمین فرو برد، یا طوفان شن را بر شما بفرستد، سپس هیچ کارساز (و نگهبانی) برای خود نیابید؟!* یا ایمن شدید از این که بار دیگر شما را به آن (دریا) باز گرداند، و تندباد شکننده‌ای بر شما بفرستد، و شما را به خاطر کفرتان غرق سازد، سپس به خاطر آن (غرق سازی)، برای خود هیچ خونخواهی در برابر ما نیابید؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی قبل به خطرهای دریایی اشاره شد و اینک در این آیه به خطرهای خشکی اشاره شده است؛ یعنی انسان‌های ناسپاس گمان نکنند که اگر از دریا نجات یافتند و ناسپاسی کردند، از محدوده‌ی حکومت خدا خارج شده‌اند، بلکه در خشکی هم خطر شکافتن زمین و طوفان‌های شنی آنان را تهدید می کند و اگر خدا بخواهد افراد را به خاطر گناهانشان مجازات می کند. ۲. خطر شکافتن زمین در هنگام زلزله یا سیل و نیز خطر طوفان شن هنوز هم از

خطرهای مهم است که هر ساله افراد زیادی را به کام مرگ فرو می‌برد و خدا بدین وسیله به انسان‌های کافر کیش و ناسپاس هشدار می‌دهد. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۲۳ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. انسان‌ها در معرض خطرهای خشکی و دریایی هستند (پس در هنگام راحتی خدا را فراموش نکنند). ۲. اگر عذاب الهی در رسد، بنیاد انسان‌های ناسپاس را برمی‌اندازد و هیچ کس به فریاد آنان نمی‌رسد و خون‌خواهی نخواهند داشت. ۳. به کفر و ناسپاسی آلوده نشوید که خدا انسان‌ها را به خاطر این اعمال مجازات می‌کند. *** قرآن کریم در آیه‌ی هفتادم سوره‌ی اسراء به کرامت انسان و برتری او بر سایر موجودات اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۰. وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي ءَادَمَ وَحَمَلْنَهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَتِ وَفَضَّلْنَهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا و بیقین فرزندان آدم را گرامی داشتیم؛ و آنان را در خشکی و دریا، (بر مرکب‌ها) سوار کردیم؛ و آنان را از پاکیزه‌ها روزی دادیم؛ و ایشان را بر بسیاری از کسانی که آفریدیم، کاملًا برتری دادیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برخی از مفسران کرامت انسان را در امتیازات جسمی هم‌چون اندام موزون و قامت راست و انگشتان ظریف و کارآمد و قدرت او دانسته‌اند، ولی برخی دیگر از مفسران کرامت انسان را به خاطر امتیازها روحی و استعدادهای عالی و نیروی عقل و شناخت خدا و اطاعت او دانسته‌اند. البته همه‌ی این امتیازها در انسان جمع است و مانعی ندارد که کرامت انسان و گرامی‌داشت او توسط خدا، برای همه‌ی این امتیازها باشد. چو یزدانت مکرّم کرد و مخصوص چنان زی در میان خلق عالَم که گر وقتی مقام پادشاهیت نباشد، هم‌چنان باشی مکرّم ۲. «کثیر» در این آیه به معنای «جمیع» است؛ یعنی انسان برتر از تمام موجودات دیگر است؛ زیرا حتی فرشتگان نیز بر انسان سجده و خضوع کردند. «۱» البته این برتری به خاطر آن است که انسان دارای ابعاد مادی و معنوی است، که می‌تواند پرورش یابد و به سوی تکامل نامحدود پیش برود. ۳. مقصود از برتری انسان بر سایر موجودات آن نیست که تک تک انسان‌ها از همه‌ی موجودات و فرشتگان برترند؛ چراکه برخی انسان‌ها که ستمگرند از حیوانات نیز پست‌ترند. پس مقصود، برتری گوهر انسان بر گوهر سایر موجودات است؛ یعنی نوع انسان‌ها دارای استعداد تکامل هستند و می‌توانند تا مراتب عالی تکامل پیش بروند. قیمت خویش خسیس مکن که تو در اصل جوهری نابی (سعدی) ۴. در این آیه به برتری «بنی آدم» اشاره شده است. این تعبیر در قرآن معمولًا با مدح و احترام بیان شده است، در حالی که واژه‌ی «انسان» همراه با صفات ظلوم و جهول آمده است. از این تفاوت تعبیرات استفاده می‌شود که واژه‌ی «بنی آدم» به جنبه‌ی استعدادهای مثبت بشر، ولی واژه‌ی «انسان» به همه‌ی جنبه‌های بشر (جنبه‌های مثبت و منفی) اشاره دارد. ۵. در این آیه به سه موهبت الهی که موجب کرامت انسان شده، اشاره شده است: تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۲۵ الف) مرکب و وسیله‌ی حمل و نقل در دریا و خشکی؛ ب) روزی‌های پاکیزه؛ ج) فضیلت انسان بر سایر موجودات. ۶. در این آیه نخست به نعمت وسایل سفر و مرکب انسان‌ها در دریا و خشکی اشاره شده است. این اشاره یا بدان جهت است که بدون حرکت، برکتی در کار نیست و انسان ساکن نمی‌تواند از نعمت‌ها و روزی‌های الهی استفاده کند و برای حرکت نیز نیازمند وسیله‌ی سفر و مرکب هستیم که گاهی حیوانات و گاهی وسایلی هم‌چون، هواپیما و کشتی است. و یا برای یادآوری سلطه‌ی انسان بر پهنه‌ی زمین اعم از دریا و خشکی است. ۷. «طیّب» هر چیز پاك و پاکیزه را شامل می‌شود و به نعمت‌های متنوع و گسترده‌ی مادی و معنوی اشاره دارد که روزی انسان می‌شود و از این روست که در برخی احادیث این واژه را اشاره به علم دانسته‌اند؛ «۱» چراکه یکی از روزی‌های پاکیزه‌ی انسان دانش است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. انسان گل سر سبد جهان هستی است. ۲. انسان در نزد خدا گرامی و برتر از سایر موجودات است (پس باید این مقام را با پیمودن مسیر تکامل و استفاده‌ی صحیح از نعمت‌های الهی و پیروی از حق حفظ کند). ۳. وسیله و مرکب سواری از نخستین نعمت‌های الهی است که موجب کرامت انسان می‌شود. ۴. دادن غذاهای پاکیزه و نیکو، نوعی گرامی‌داشت انسان است. ۵. جایگاه خود را در میان موجودات و هستی بشناسید (و قدر آن را بدانید). *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۲۶ قرآن کریم در آیات هفتاد و یکم و هفتاد و دوم سوره‌ی اسراء با اشاره به دو گروه سعادتمند و کوردل، به بازتاب نقش رهبری و کوردلی افراد در رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۱ و ۷۲. يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَمِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَبَهُ بِيَمِينِهِ فَأُوْلَئِكَ يَقْرَءُونَ

کِتبَهُمْ وَلَا یُظْلَمُونَ فَتِیلًا* وَمَن کَانَ فِی هذِهِ أَعْمَی فَهُوَ فِی الْآخِرَةِ أَعْمَی وَأَضَلُّ سَبِیلًا (یاد کن) روزی را که هر (گروهی از) مردم را با پیشوایشان فرا می‌خوانیم؛ و هر کس نامه (عمل) ش به دست راستش داده شود، پس آنان نامه (اعمال) شان را (با شادی) می‌خوانند؛ و کم‌ترین ستمی نخواهند شد. * و [لی هر کس در این (جهان) کور (دل) باشد، پس او در آخرت (نیز) کور (دل) و گمراه‌تر است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «امام» معنای وسیع آن است که شامل پیامبران، امامان، کتاب‌های آسمانی، دانشمندان و همه‌ی پیشوایان حق و باطل می‌شود. و از این روست که برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام این آیه را اشاره به رهبری پیامبر صلی الله علیه و آله و امامت حضرت علی و ائمه بعدی دانسته‌اند. «۱» البته این گونه احادیث مصداق‌های «امام» را بیان کرده‌اند، ولی همان طور که در برخی احادیث اشاره شده، مفهوم آیه وسیع است و شامل همه‌ی امامان حق و باطل و حتی کتاب‌های آسمانی و سنت پیامبران می‌شود. «۲» ۲. در این آیه به نقش مهم رهبری در دنیا و بازتاب آن در آخرت اشاره شده است؛ یعنی پیوند رهبری و امامت با پیروان آنان چنان محکم است که تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۲۷ در جهان دیگر نیز این پیوند منعکس می‌شود و مردم به نام امامان و رهبران خویش خوانده می‌شوند و به دنبال رهبر خود راهی بهشت یا دوزخ می گردند. ۳. وجود امام در هر عصری و برای هر مردمی لازم است؛ زیرا اگر در رستاخیز همه‌ی مردم با امام خویش فراخوانده می‌شوند لازم است که هر ملتی در هر عصری امامی داشته باشد که از او پیروی کند. در احادیث شیعه و سنی روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس بدون امام از دنیا برود، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است. «۱» و نیز از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمودند: آری؛ به خدا سوگند، صفحه‌ی زمین هرگز از رهبری قیام کننده خالی نشود، خواه ظاهر و آشکار باشد، یا بیمناک و پنهان، تا نشانه‌ها و حجت‌های الهی باطل نشود. «۲» ۴. مقصود از «اعمی در این آیه، کوریِ چشمِ سر نیست، بلکه نابینایی خرد انسان و نداشتن بصیرت و کوردلی است. یعنی کسی که پرده‌های جهل، غرور، تعصّب، لجاجت و شهوت بر چشم دل و عقل او پرده افکنده است، توان دیدن حقایق را ندارد و نشانه‌های خدا را در طبیعت درون فطرت خود نمی‌بیند و از واقعیت‌های تاریخ بشریت عبرت نمی‌آموزد. آری؛ چه بسیارند افرادی که چشم سر دارند اما کوردل هستند و چه بسیارند افرادی که چشم سر ندارند ولی روشن‌دل هستند و حقایق هستی را درک می‌کنند. ۵. در آیه‌ی دوم به بازتاب عقاید و اعمال انسان در رستاخیز اشاره شده است؛ یعنی کسی که در این دنیا هدایت و بصیرت نیافته و نور حق بر دل او تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۲۸ نتابیده و کوردل مانده است، در آخرت نیز راه سعادت و بهشت را نمی‌رود و به صورت فردی نابینا وارد عرصه‌ی محشر می‌شود. ۶. در برخی احادیث روایت شده که مقصود از کوردلی در این آیه، کسانی هستند که نشانه‌های خدا را در آسمان‌ها و زمین درک نمی‌کنند و یا کسانی که استطاعت بر حج دارند، ولی تا پایان عمر به حج نمی‌روند (یعنی اسرار عبادی و سیاسی حج را درک نمی‌کنند) و یا کسانی که فضایل اهل بیت علیهم السلام را نمی‌بینند و با آنان دشمنی می‌ورزند. «۱» البته این گونه احادیث مصادیق کوردلی را بیان می‌کند و گرنه معنای آیه منحصر در این مصادیق نیست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هر ملتی رهبر و امامی دارد که سرنوشت آنها با او گره خورده است (پس دقت کنید که پیرو چه کسی هستید). ۲. کارهای انسان در پرونده‌ی اعمالش نوشته می‌شود و کوچک‌ترین ظلمی به کسی نمی‌شود «۲» (ببیند شما در آن چه ثبت کرده‌اید). ۳. سنّت و قانون الهی آن است که کوردلان دنیا در آخرت نیز کور محشور می‌شوند (پس مراقب باشید که در دنیا کور دل نباشید). ۴. مردم به دو گروه سعادتمندان پیرو خط امامت و رهبری و کوردلان گمراه تقسیم می‌شوند (پس ببینید شما از کدامین گروه هستید). ۵. در انتخاب رهبر و ثبت نامه‌ی اعمالتان دقت کنید که در رستاخیز ملازم شما هستند. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۲۹ قرآن کریم در آیات هفتاد و سوم تا هفتاد و پنجم سوره‌ی اسراء با بیان تلاش دشمنان برای انحراف پیامبر صلی الله علیه و آله، به عصمت ایشان اشاره کرده و با هشدار می‌فرماید: ۷۳– ۷۵. وَإِن كَادُواْ لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذاً لَّاتَّخَذُوكَ خَلِيلًا* وَلَوْلَآ أَن ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدتَّ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلًا* إِذاً لَّأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَوةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَاتَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيراً و یقیناً نزدیک بود که تو را از آنچه به سوی

تـو وحی کرده‌ایم، به فتنه در اندازنـد (و منحرف سازنـد) تـا غیر آن را بر مـا دروغ بنـدی؛ و در آن صـورت، تو را به دوسـتی خود برگزیننـد.* و اگر تو را اسـتوار نمی‌داشتیم، بیقین نزدیـک بود انـدک چیزی به سوی آنـان تمایل پیـدا کنی.* و در آن صورت، دو برابر (عـذاب در) زنـدگی و دو برابر (پس از) مرگ به تو می‌چشانـدیم؛ سـپس در برابر مـا، هیـچ یـاوری برای خود نمی‌یافتی! شأن نزول: در مـورد این آیه شـأن نزول‌هـای متعـددی روایت شـده است «۱» که از مضـمون مشترک آنهـا و برخی احـادیث «۲» استفاده می‌شود که مشرکان می‌کوشیدند که به هر صورت پیامبر صلی الله علیه و آله را فریب دهند و کمی منحرف سازند، اما خدای متعال به وسیله‌ی عصمت، ایشان را ثابت قدم داشت و تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۳۰ تلاش مخالفان را ناکام گذاشت. و از این روست که روایت شده پیامبر صـلی الله علیه و آله بعد از نزول این آیه فرمودند: خدایا چشم بر هم زدنی، تا ابد مرا به خود وامگذار. «۱» نکته‌هـا و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی اول به حـالت بشـری و عـادی پیامبر صـلی الله علیه و آله اشاره دارد که مقتضای آن این است که به خـاطر رعـایت مصـلحت‌ها در برابر دشـمن گاهی از خود انعطاف نشان دهـد تا سـران کفر را به طرف اسـلام بکشانـد و از درگیری بیش‌تر جلوگیری کنـد. و آیه‌ی دوم به حـالت روحـانی، لطف الهی و عصـمت اشـاره دارد که شامل حال پیامبر صـلی الله علیه و آله شـده است و او را از تمایـل به کفـار و انحراف حفـظ می‌کنـد. و حاصـل این آیات آن است که پیامبر صـلی الله علیه و آله به خاطر حالت بشـری، هم‌چون دیگران در لب پرتگاه قرار می‌گیرد، ولی تأییـد الهی و عصـمت او را حفظ می‌کند. «۲» ۲. برخی بهانه‌جویان خواسـته‌اند آیات فوق را دسـتاویزی برای نفی عصـمت پیامبر صـلی الله علیه و آله قرار دهنـد، ولی با تفسـیری که ارائه شـد، روشـن گردید که این آیات خود دلیل بر عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ زیرا در این آیات به «تثبیت الهی» اشاره شده است؛ یعنی خـدا فکر، عواطف و اعمال پیامبر صـلی الله علیه و آله را در راه خود ثابت قـدم کرد و این تأیید الهی در موارد مشابه نیز برای پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد و این همان عصمت است. ۳. آیه‌ی سوم هشداری به پیامبر صلی الله علیه و آله و همه‌ی رهبران الهی است «۳» کـه اگر تفسیر قرآن مهر جلـد دوازدهم، ص: ۱۳۱ منحرف شونـد، آنـان نیز هم‌چون بقیه‌ی مردم مجازات می‌شونـد، بلکه مجازات رهبران دو چنـدان است. ۴. قرآن کریم در مورد رهبران الهی و همسـران پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله یادآور شـده که اگر منحرف شوند، عذاب دو چندان (یا چند برابر) خواهند داشت؛ «۱» ثواب و مجازات بر اساس آگاهی و عقل انجام دهنده‌ی آن، کم و زیاد می‌شود؛ یعنی اگر انسان‌های دانشـمند و باایمان قوی یا بسـتگان پیامبر صـلی الله علیه و آله گناه کوچکی مرتکب شونـد، هم‌چون گناهـان کبیره‌ی مردم ناآگـاه است. از این روست که در احادیث روایت شـده: ثواب به انـدازه‌ی عقل آدمی داده می‌شود. «۲» (در قیـامت) هفتـاد گنـاه از انسان جاهل آمرزیـده می‌شود قبل از آن که یک گناه عالِم بخشـیده شود. «۳» آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. دشـمنان حتی نسبت به منحرف ساختن پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله نیز طمع داشتند (پس شما مراقب خود باشید). ۲. تا از خدا روی برنتابید، مخالفان اسـلام دوست شما نمی‌شوند (پس هرگاه دوست شما شدند، بدانید که عقب گردی در کار شما حاصل شده است). ۳. عصـمت الهی، پیامبر اسـلام را از انحراف نجات می‌داد. ۴. در هر مقامی هستید به دشـمن اسـلام متمایل نشوید که عذابی چنـد تفسیر قرآن مهر جلـد دوازدهم، ص: ۱۳۲ برابر خواهیـد داشت. ۵. اگر حمـایت و یاری خـدا نباشـد مخالفان شـما را منحرف می‌سازند (پس خودتان را به او بسپارید). «۱» ***

قوانین و سنت های ثابت الهی

قرآن کریم در آیات هفتاد و شـشم و هفتاد و هفتم سوره‌ی اسـراء به مشـرکان در موارد توطئه علیه پیامبر صلی الله علیه و آله هشدار می‌دهد و با بیان قانون و سنت دایمی خدا در این موارد می‌فرماید: ۷۶ و ۷۷. وَإِن كَادُواْ لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذاً لَّايَلْبَثُونَ خِلفَكَ إِلَّا قَلِيلًا* سُنَّةَ مَن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا و نزدیک بود، که تو را از [این سرزمین بر کَنند، تا از آن جا بیرونت کننـد؛ و در این صورت پس از تو، جز اندکی، درنگ نمی‌کردند.* (این) روش فرسـتادگان ماست که پیش از تو

فرستادیم؛ و هیچ تغییری برای روش (و قانون) ما نخواهی یافت. شأن نزول: روایت شده که مشرکان تصمیم گرفتند پیامبر صلی الله علیه و آله را از مکه تبعید کنند، سپس نظر آنان تغییر کرد و تصمیم گرفتند که او را ترور نمایند و از این رو خانه‌ی آن حضرت را محاصره کردند ولی با فداکاری امام علی علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت اعجازآمیزی از حلقه‌ی محاصره نجات یافتند و به سوی مدینه هجرت کردند. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و در مورد این توطئه‌ها هشدار داد. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۳۳ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از تعبیر «لَیَسْتَفِزّونَکَ» که در اصل به معنای ریشه کن ساختن یا تحریک با سرعت و مهارت است، استفاده می‌شود که مشرکان توطئه‌ای حساب شده داشتند، تا محیط را برای پیامبر صلی الله علیه و آله غیر قابل تحمّل سازند و مردم را علیه او بشورانند، و سپس او را از مکه به نقطه‌ای دور تبعید کنند. ۲. اگر مشرکان دست به این گناه و ناسپاسی بزرگ می‌زدند و پیامبر دل‌سوز و نجات‌بخشِ خود را از شهر تبعید می‌کردند، عذاب نابود کننده‌ی الهی به سرعت بر آنان فرود می‌آمد. ۳. در این آیات این سنّت و قانون تغییرناپذیر الهی بیان شده است که چنانچه ملتی چراغ هدایت خویش را به دست خود بشکند و طبیب و عامل نجات خود را از شهر اخراج کند، به خاطر این گناه و ناسپاسی گرفتار مجازات الهی خواهد شد. ۴. خدا بین مردم و ملت‌ها تفاوتی نمی‌گذارد و قوانین اجتماعی او در شرایط مساوی، به صورت یکسان در مورد همه اجرا می‌شود؛ چون سنت‌های الهی بر اساس علم و حکمت پایه‌گذاری شده و تخلّف‌ناپذیر و تغییرناپذیر است؛ یعنی هم‌چون قوانین بشری نیست که بر اساس منافع، علم ناقص یا خودکامگی‌ها پایه‌گذاری شده باشد و بر اساس تغییر این امور نیز تغییر کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر آزار مخالفان از حدّ بگذرد، گرفتار عذاب الهی می‌شوند. ۲. خدا حامی رهبران الهی در طول تاریخ است. ۳. قوانین و سنت‌های الهی تغییرناپذیر است. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۳۴ سنت‌ها و قوانین الهی الف) قانونمندی جامعه: ۱. سنت‌های الهی تغییر نمی‌کند (اسراء، ۷۷؛ احزاب، ۶۲؛ فاطر، ۴۳ و فتح، ۲۳). ۲. خدا می‌خواهد سنت‌های ملت‌های پیشین را برای شما بیان کند و بدانهاره‌نمایی نماید (نساء، ۲۲). ۳. پیش از شما، سنت‌هایی وجود داشت؛ پس در روی زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب‌گران چگونه بوده است (آل‌عمران، ۱۳۷). ۴. خدا سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد، مگر آنچه را در خودشان است تغییر دهند (رعد، ۱۱ و انفال، ۵۳). ب) اقسام سنت‌ها و قوانین الهی حاکم بر فرد و جامعه در طول تاریخ: اول: قوانین فراگیر بدون قید و شرط (: مطلق): ۱. سنت هدایت تکوینی (راه‌نمایی وجودی) همه‌ی موجودات (طه، ۵ و بلد، ۱۰)؛ ۲. سنت هدایت تشریعی از طریق فرستادن پیامبران برای ملت‌ها (یونس، ۴۷؛ نحل، ۳۶ و فاطر، ۲۴)؛ ۳. سنت و قانون همگانی آزمایش مردم به وسیله‌ی ترس، گرسنگی، نقص اموال و جان‌ها و ... (بقره، ۱۵۵ و ۲۱۴؛ آل‌عمران، ۱۴۰، ۱۴۴ و ۱۸۶؛ عنکبوت، ۲، ۳ و ...). دوم: قوانین خاص (سنت‌های دارای قید و شرط): ۱. قانون امداد: امداد الهی به مردم به وسیله‌ی عطای پروردگار (اسراء، ۱۸- ۲۰) و امداد الهی به مؤمنان (و پیروزی آنان در میدان جنگ) (روم، ۴۷)؛ تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۳۵ ۲. محبوب شدن و زینت داده شدن ایمان در دل انسان‌ها (حجرات، ۸)؛ ۳. زیاد شدن نعمت‌های معنوی و اخروی در اثر ایمان و کردار شایسته (یونس، ۹)؛ ۴. زیاد شدن نعمت‌های مادی و دنیوی در اثر ایمان و تقوا (اعراف، ۹۶)؛ ۵. پیروزی نهایی حق و نابودی نهایی باطل و پیروزی حق در میدان استدلال و برهان (اسراء ۸۱ و انفال، ۸)؛ ۶. حکومت شایستگان و مستضعفان بر زمین (انبیاء، ۱۰۴ و قصص، ۵)؛ ۷. گناهکاری، عامل گمراهی و تکذیب آیات الهی (روم، ۱۰)؛ ۸. قانون زینت دادن اعمال: - جلوه دادن اعمال هر ملت برای آنان (انعام، ۱۰۸)؛ - جلوه دادن اعمال افراد برای آنها توسط شیطان (انفال، ۴۸؛ نمل، ۶۳؛ نحل، ۶۳ و ...)؛ - جلوه دادن اعمال غیرمؤمنان برای آنها توسط خدا (نمل، ۴)؛ ۹. مهلت دادن به کافران و گناهکاران و گرفتن تدریجی آنان (آل‌عمران، ۱۷۸؛ طارق، ۱۷؛ نحل، ۶۱ و اعراف، ۱۸۲ و ۱۸۳)؛ ۱۰. تسلط و فسادگری ثروتمندان اسراف‌گر و گناهکار زمینه‌ساز هلاکت ملت‌ها (اسراء، ۱۶)؛ ۱۱. قانون استیصال و درماندگی کافران در برابر عذاب الهی (اعراف، ۸۴، ۸۶، ۱۰۳ و ...)؛ ۱۲. گرفتاری افراد با دست آورد خودشان (رعد، ۳۱؛ شوری، ۳۰ و ...). تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۳۶

نماز

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و هشتم سوره‌ی اسراء به سه وقت نمازهای واجب اشاره می کند و می‌فرماید: ۷۸. أَقِمِ الصَّلَوةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ الَّيْلِ وَقُرْءَانَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً نماز را از زوال خورشید (: هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب (: نیمه شب) بر پا دار؛ و (بویژه) خواندن (نماز) بامداد را [مراقبت کن؛ چرا] که خواندن (نماز) بامداد مورد مشاهده (فرشتگان) است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تعبیر «دُلُوكِ الشَمس» در اصل به معنای «مالش دادن» یا «متمایل شدن» است و در اصطلاح به معنای ظهر و هنگام زوال خورشید از دایره‌ی نصف النهار است؛ چرا که انسان در هنگام ظهر از شدت تابش نور خورشید چشم خود را می‌مالد یا خورشید در این هنگام از دایره‌ی نصف النهار به سمت مغرب متمایل می‌شود. ۲. تعبیر «غَسَق اللَيل» به معنای شدت تاریکی است که در نیمه‌ی شب از هر زمان بیش‌تر است و در این جا مقصود نماز مغرب و عشاء است که تا نیمه‌ی شب فرصت دارد. ۳. تعبیر «قُرآنَ الفَجر» به معنای چیزی است که در هنگام طلوع فجر قرائت می‌شود که در این جا مقصود نماز صبح است؛ «۱» شاید این تعبیر بدین جهت به نماز صبح گفته می‌شود که در نماز، قرآن (حمد و سوره) قرائت می‌شود. ۴. در احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز این آیه را اشاره به زمان نمازهای واجب یومیه (یعنی نماز ظهر و عصر، مغرب و عشاء و صبح) دانسته‌اند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۳۷ ۵. در آیات قرآن گاهی به یک نماز «۱» و گاهی به وقت سه نماز اشاره شده است «۲» و تنها در این آیه است که به وقت پنج نماز واجب اشاره شده است. البته در قرآن جزئیات اوقات نماز، رکعت‌ها و احکام آنها بیان نشده و این مطالب توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام تبیین گردیده است. ۶. در این آیه برای ظهر تا شب و تا صبح فردا برنامه‌ی عبادی اعلام شده است، اما از صبحگاهان تا ظهر برنامه‌ای اعلام نشده است، شاید به خاطر آن که این زمان برای کار و زندگی و معاش روز مره است. ۷. در این آیه بیان شده که نماز صبح مورد توجه و مشاهده است و در احادیث روایت شده که مقصود مشاهده‌ی فرشتگان است؛ زیرا نماز صبح در پایان شب و آغاز صبح است، پس فرشتگان شب و روز، هر دو، آن را مشاهده می کنند. «۳» از این تعبیر استفاده می‌شود که بهترین زمان برای ادای نماز صبح همان لحظات آغاز طلوع فجر است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از ظهر تا شام و بامدادان به یاد خدا باشید و نماز بخوانید. ۲. نماز صبح اول وقت، مورد توجه ویژه‌ی (فرشتگان الهی) است. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۳۸ قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و نهم سوره‌ی اسراء به نماز شب و ثمرات آن اشاره می کند و می‌فرماید: ۷۹. وَمِنَ الَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَى أن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً و پاره‌ای از شب را به آن (خواندن قرآن و نماز) بیدار باش؛ در حالی که (عبادتی) افزون برای توست؛ باشد که پروردگارت تو را به مقامی پسندیده برانگیزد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «تَهَجُّد» در اصل به معنای «خواب» است که در باب تفعُّل به معنای از بین بردن خواب و انتقال به حالت بیداری است «۱» و در اصطلاح به معنای بیداری برای نماز شب است «۲» که در مجموع یازده رکعت است؛ یعنی چهار نماز دو رکعتی «نافله‌ی شب» و دو رکعت «شَفْع» و یک رکعت نماز «وَتْر» که انجام آن مانند نماز صبح است جز آن که اذان و اقامه ندارد و قنوت نماز وتر هر چه طولانی‌تر شود بهتر است. «۳» ۲. تعبیر «نافِله» به معنای «اضافه» است و برخی مفسران این تعبیر را دلیل بر آن دانسته‌اند که نماز شب اضافه بر نمازهای پنجگانه، بر پیامبر صلی الله علیه و آله واجب بوده است «۴». تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۳۹ ۳. در احادیث اسلامی در مورد نماز شب تأکید و سفارش شده است؛ از جمله روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام سه بار سفارش فرمود که: «بر تو باد نماز شب». «۱» و نیز از امام علی علیه السلام روایت شده که برخاستن (برای نماز) شب، موجب سلامتی بدن و خشنودی پروردگار و مشمول رحمت او شدن و تمسّک به اخلاق پیامبران است. «۲» و نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که نماز شب موجب نیکویی صورت در روز خواهد شد. «۳» و در احادیث از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که گناهان و به ویژه دروغگویی سبب محرومیت از نماز شب می‌شود. «۴» ۴. این آیه پاداش نماز شب را امکان

رسیدن به «مقام محمود» و پسندیده دانسته است، «۵» و مقام محمود هر مقامی است که در خور ستایش و پسندیده باشد، اما مقصود از این تعبیر در این جا مقام ویژه‌ای است که در اثر عبادت‌های اختیاری و نماز در دل سحر، در آینده برای پیامبر صلی الله علیه و آله حاصل می‌شود و فایده‌اش به همگان می‌رسد و ستایش همه را برمی‌انگیزد، پس این مقامی غیر از شفاعت نیست. «۶» ۵. در احادیث اسلامی نیز روایت شده که مقصود از این مقام، همان مقام تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۴۰ شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله یا نهایت قرب ایشان به خداست؛ «۱» البته مقام قُرب و نزدیکی پیامبر صلی الله علیه و آله به خداست که سبب می‌شود به ایشان اجازه‌ی شفاعت بدهند. ۶. مخاطب این آیه پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما برخی مفسران محتوای آیه را برای همه‌ی مؤمنان دانسته‌اند؛ یعنی هر مؤمنی که به نماز و عبادت در دل شب بپردازد، از مقام محمود و شفاعت سهمی می‌برد. نشان عاشق آن باشد که شب با روز پیوندد ترا گر خواب می‌گیرد نه صاحب درد مشتاقی (سعدی) آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با نماز شب به مقام پسندیده‌ای برسید. ۲. خدا به عبادات مستحبی و شبانه توجه ویژه‌ای دارد. *** قرآن کریم در آیه‌ی هشتادم سوره‌ی اسراء به سه عامل پیروزی انسان در زندگی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۰. وَقُل رَّبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَل لِّي مِن لَّدُنْكَ سُلْطاناً نَّصِيراً و بگو: «پروردگارا، مرا (در هر کار،) با ورودی صادقانه وارد کن، و با خروجی صادقانه خارج ساز؛ و از نزدت برای من تسلّطی یاری بخش، قرار ده.» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۴۱ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه به سه عامل پیروزی اشاره کرده که از روح ایمان و توحید سرچشمه می‌گیرد؛ یعنی ورود صادقانه به کارها، خروج صادقانه از کارها و یاری الهی. ۲. لازم است پایه‌ی اصلی هر کاری بر صداقت، راستی و درستی باشد و این خط تا پایان کار حفظ شود تا پیروزی به بار آورد و گرنه اگر ورود به کار بر اساس دروغ و نیرنگ باشد و یا راستی تا پایان ادامه نیابد، در نهایت سبب شکست می‌شود. ۳. در این آیه اشاره شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و هر انسان دیگری نیازمند امداد الهی در کارهاست و امداد الهی شامل دلایل و منطق نیرومند، دوستان جانباز، اراده‌ی قوی، فکر روشن و سلطه‌ی الهی است. آری؛ این تکیه بر خدا و قطع وابستگی از غیر خداست که نیرویی معنوی به انسان می‌بخشد و او را در کارها پیروز می‌کند. ۴. هر چند این آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است و برخی مفسران آن را در موارد خاصی هم‌چون ورود به مدینه محدود کرده‌اند، اما آیه مفهوم وسیعی دارد و در حقیقت وظیفه‌ی همه‌ی مسلمانان را بیان می‌کند، و اگر مسلمانان به این سه توصیه‌ی قرآن و سه عامل پیروزی توجه کرده بودند و با صداقت وارد کارها می‌شدند و تا آخر ادامه می‌دادند و به نیروی الهی اعتماد می‌کردند و به دشمن وابسته نمی‌شدند، نیرویی معنوی می‌یافتند که بر هر دشمنی پیروز می‌شدند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. لازم است خط اصلی مسلمانان از آغاز تا فرجام کارها بر اساس صداقت و درستی باشد. ۲. راستی، پایداری صادقانه، تسلّط و یاری در کارها را از خدا بخواهید (که این‌ها عوامل پیروزی است). *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۴۲ قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و یکم سوره‌ی اسراء پیروزی حق‌پویان و نابودی باطل گرایان را نوید می‌دهد و می‌فرماید: ۸۱. وَقُلْ جَآءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبطِلُ إِنَّ الْبطِلَ كَانَ زَهُوقاً و بگو: «حق آمد، و باطل نابود شد؛ [چرا] که باطل نابود شدنی است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قانون پیروزی حق و نابودی باطل در طول تاریخ و در مورد همه‌ی ملت‌ها جاری است. ۲. باطل، صولت و دولتی دارد و کرّ و فرّی نشان می‌دهد ولی هم‌چون کف روی آب عمرش کوتاه است و سرانجام پیروزی از آنِ حق‌پویان است. ۳. اصولًا باطل نابود شدنی است؛ چراکه باطل با قوانین آفرینش هماهنگ نیست و سهمی از حقیقت ندارد، پس بی‌ریشه و میان تهی است و نمی‌تواند برای مدت طولانی دوام بیاورد. ۴. حق می‌آید و باطل از بین می‌رود؛ چراکه حق واقعیت دارد و همراه راستی، درستی و هماهنگ با قوانین آفرینش است و چنین حقیقتی پایدار است. «۱» ۵. در احادیث اهل بیت علیهم السلام روایت شده که این آیه اشاره به قیام امام مهدی علیه السلام است که در عصر ایشان دولت باطل برچیده می‌شود. «۲» البته این گونه احادیث مصداق کامل این آیه را بیان می‌کند، ولی معنای آیه منحصر در این مورد نیست بلکه قانون کلی الهی است که در هر عصری مصداقی دارد. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۴۳ ۶. این آیه نور امید را در دل مسلمانان زنده می‌کند و آینده‌ای

روشن برای بشریت و مظلومان جهان به تصویر می‌کشد و به زندگی و مبارزات انسان‌ها معنا می‌بخشد. آری؛ از نظر قرآن و اسلام، زندگی هدف‌دار، جهت‌دار و معنادار است و پیروزی نهایی با حق‌مداران است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به آینده امیدوار باشید که پیروزی از آنِ حق و حق گرایان است. ۲. باطل گرایان آینده‌ای تاریک دارند و سرانجام باطل نابود می‌شود. *** قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و دوم سوره‌ی اسراء به شفابخشی و تأثیرات مثبت قرآن بر مؤمنان و تأثیرات منفی آن بر ستمکاران اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۲. وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظلِمَينَ إِلَّا خَسَاراً و از قرآن، آنچه را که آن درمان و رحمتی برای مؤمنان است، فرو می‌فرستیم؛ و [لی ستمکاران را، جز زیان، نمی‌افزاید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. شفابخشی و رحمتگری برای همه‌ی آیات قرآن است «۱» ولی قرآن که به صورت تدریجی فرود می‌آید، هر بخشی از آن که نازل می‌شود به تنهایی مایه‌ی شفا و رحمت است. «۲» ۲. تعبیر «شفاء» به معنای دور کردن بیماری‌های فکری و اخلاقی، تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۴۴ عیب‌ها و نقص‌هاست و تعبیر «رحمت» اشاره به برکات معنوی و اخلاقی است که با تربیت قرآنی در وجود انسان جوانه می‌زند؛ یعنی شفا اشاره به مرحله‌ی پاک‌سازی و رحمت اشاره به مرحله‌ی نوسازی انسان است. ۳. در این آیه با یک تشبیه جالب، بیماری‌های جسمی و روحی را به هم‌دیگر تشبیه کرده است که هر دو گاهی خطرناک هستند و نیاز به پزشک و دارو دارند. بیماری‌های جسمی دردآور است و زودتر شناخت و درمان می‌شود اما بیماری‌های روحی پیش‌رو و مخفی است و تشخیص و درمان آن مشکل و طولانی است. از این روست که خدا نسخه شفابخش قرآن را برای این گونه دردهای بشریت فرستاده است و در چند مورد، قرآن را شفابخش معرفی کرده است. «۱» ۴. قرآن داروی مؤثر دردهای فرد و جامعه است. قرآن نسخه‌ی حیات‌بخشی برای بیماری‌های روحی و اخلاقی بشریت است و انسان را از بیماری جهل، کبر، غرور، حسد، نفاق و تفرقه نجات می‌بخشد. قرآن بیماری‌های روحی و روانی بشر را معالجه می‌کند و ترسِ بدون دلیل انسان‌ها را برطرف می‌سازد و به آنها امید، آرامش، ایمان و توکّل می‌بخشد. قرآن بشریت را از بیماری وابستگی به دنیا، شهوت‌پرستی‌ها، جنگ افروزی‌ها و مسابقات تسلیحاتی کمرشکن نجات می‌دهد و به سوی صلح و دوستی رهنمون می‌شود. ۵. قرآن کریم انسان را از چند نوع بیماری شفا می‌بخشد: الف) از بیماری‌های روانی: بهداشت روانی انسان را تأمین می‌کند و او را به آرامش، اطمینان، توکّل و تعادل روانی می‌رساند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۴۵ ب) از بیماری‌های جسمی: اولًا، با ممنوعیت برخی غذاهای زیان‌آور، مثل مردار، خون و شراب از بیماری‌ها جلوگیری می‌کند، و ثانیاً، به وسیله‌ی معرفی برخی غذاهای مفید و شفابخش، مثل عسل، او را به طرف سلامت جسمی و شادابی رهنمون می‌شود. ج) از بیماری‌های روحی و اخلاقی: قرآن درمان بیماری‌هایی هم‌چون خودبرتربینی، حسد، نفاق و شرک است و انسان را به ایمان، فروتنی، هم‌یاری و یک‌رنگی فرامی‌خواند. د) از بیماری‌های اجتماعی: قرآن شفابخش دردهای مزمن جامعه‌ی بشریت، هم‌چون تفرقه، جهل و ناامنی است و انسان را به وحدت، علم و امنیت فرا می‌خواند؛ همان طور که جامعه‌ی عقب‌مانده‌ی عرب جاهلی را به جامعه‌ای متمدن تبدیل کرد. «۱» ۶. از امیرالمؤمنان علی علیه السلام روایت شده که فرمودند: از این کتاب (قرآن) برای بیماری‌های خود شفا بخواهید و برای حلّ مشکلاتتان از آن یاری بطلبید؛ زیرا در این کتاب درمان بزرگ‌ترین دردها هست، درد کفر، نفاق، گمراهی و ضلالت. «۲» ۷. از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده که قرآن کریم داروی شفابخشی است که (هم‌چون داروهای معمولی) خود سبب بیماری‌های دیگری نمی‌شود؛ «۳» یعنی دارویی است که تمام آن خیر و برکت است و هیچ تأثیر نامطلوبی بر فکر، جان و روح آدمی ندارد. ۸. قرآن سبب زیان ستمکاران می‌شود؛ چراکه آنان در اثر کفر، نفاق و لجاجت و تعصب، پرده‌ای بر عقل، دل و فطرت خود انداخته‌اند و هر جا نورِ تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۴۶ حق می‌بینند، با آن ستیز و مقابله می‌کنند و این مقابله سبب افزایش کفر و عناد آنان می‌شود. آری: باران که در لطافت طبعش ملال نیست در باغ لاله روید و در شورزار خس آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن برای مؤمنان نسخه‌ای شفابخش و رحمتگر و دارویی پاک‌ساز و نوساز است. ۲. ستمکاران نه تنها از قرآن بهره‌ی مثبت نمی‌برند، بلکه با لجاجت و مخالفت با آن، بر زیانکاری خویش می‌افزایند.

۳. شـفای دردهای (عقیـدتی، روحی و روانی) خود را در قرآن بجوییـد. *** قرآن کریم در آیات هشـتاد و سوم و هشـتاد و چهارم سوره‌ی اسراء بـا بیـان کم‌ظرفیـتی، ناسپاسـی و نومیـدی انسـان، به قـانون کلی «رفتـار هر کس به مقتضـای طبعش» اشـاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۸۳ و ۸۴. وَإِذَآ أَنْعَمْنـا عَلَى الْإِنسنِ أَعْرَضَ وَنَئَا بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوساً* قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا و هنگامی که به انسان نعمت می‌بخشـیم، روی می‌گرداند و خودش (متکبرانه) دور می‌شود؛ و هنگامی که بدی به او می‌رسـد، بسـیار ناامید می‌شود!* بگو: «همه بر طبق (روش و خُلق و ساختار خود ساخته) خویش عمل می‌کنند؛ و پروردگارتان دانـاتر است، به کسـی که او ره‌یـافته‌تر است.» نکته‌هـا و اشاره‌ها: ۱. انسان‌هـای بی‌ایمـان یـا سـست ایمان، به هنگام به دست آوردن نعمت‌ها آن‌چنان مغرور می‌شوند که بخشـنده‌ی نعمت را به کلی فراموش تفسـیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۴۷ می‌کنند و حتی بـا تکبّر از او روی برمی‌تابنـد. این نوعی بیماری اخلاقی است. ۲. برخی انسان‌ها آن‌قدر کم اسـتقامت هستند که با کم‌ترین ناراحتی افکارشان در هم می‌ریزد و ناامیـد می‌شوند و این هم نوعی بیماری اخلاقی است. ۳. این نقاط ضعف و کم‌ظرفیتی مخصوص انسان تربیت نایافته است، و گرنه دوسـتان خردمنـد خـدا و مؤمنان تربیت شده در مکتب وحی روحشان هم‌چون اقیانوس است و در مقابل نعمت‌ها یا مشـکلات متزلزل نمی‌شونـد و گرفتار غرور یا ناامیـدی نمی‌گردند، بلکه مشـکلات بر اسـتقامت، توکّل و اعتماد به نفس آنان می‌افزاید؛ زیرا آنان به ذات پاک الهی تکیه می‌کنند و به رحمت او امیدوارند. ۴. منظور از «شاکِله» طبیعت ذاتی انسان نیست و بر جبر دلالت ندارد، بلکه مقصود عادات، سـنت‌ها و روش‌هایی است «۱» که انسـان در اثر تکرار اعمال اختیاری، به صورت ملکات به دست می‌آورد. «۲» این ملکات اعمال انسان را شکل می‌دهد و خط او را در زندگی مشخص می‌سازد. و همان طور که در برخی احادیث اهل بیت علیهم السـلام اشاره شده «۳» این تعبیر حتی شامـل اعتقـادات و نیّت‌هـای انسان نیز می‌شود که رفتار انسان را مقیّد می‌سازد و شـکل می‌دهد. «۴» ۵. این آیه به این نکته‌ی روان‌شـناختی اشاره دارد که رفتار هر کس تفسـیر قرآن مهر جلـد دوازدهم، ص: ۱۴۸ برخاسـته از باورهـا و عادت‌هـا و روشـی است که در زنـدگی برگزیـده است و هر چه هم آنها را پنهان سازد، در رفتار او ظاهر خواهند شد. اگر کسـی در هنگام نعمت گرفتار غرور می‌شود، نشانه‌ی بی‌ایمانی یا سـست‌ایمانی اوست و اگر کسـی در هنگام مشـکلات ناامیـد می‌شود، نشـانه‌ی عـدم توکّل او بر خـداست؛ یعنی این ضـعف‌های اخلاقی رابطه‌ی مستقیم با باورها و اعتقادات درونی دارد. آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. انسـان تربیت نایـافته کم ظرفیت است و در برابر نعمت زیـاد، مغرور و در برابر مشـکلات مأیوس می‌شود. ۲. غرور و ناامیـدی دو بیمـاری اخلاقی است. ۳. از فراوانی نعمت مغرور نشویـد و از زیادی مشـکلات مأیوس نگردیـد. ۴. رفتار هر کس نشانه‌ای از عقاید، اخلاق، طبع و روش اوست. ***

روح چیست؟

قرآن کریم در آیه‌ی هشـتاد و پنجم سوره‌ی اسـراء به عظمت روح و دانش انـدک انسان اشاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۸۵. وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّى وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا و از تـو دربـاره «روح» می‌پرسـند، بگـو: «روح از فرمـان (وجـودی) پروردگار من است؛ و از دانش، جز اندکی، به شـما داده نشده است.» شأن نزول: روایت شده که برخی از احبار (: دانشمندان) یهود به مشـرکان مکه آموزش دادند که با پرسـش در مورد روح، پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله را آزمایش کنند و گفتند: اگر محمد اطلاعات زیادی درباره‌ی روح ارائه کرد، این دلیل بر عدم صداقت اوست؛ اما پیامبر صـلی الله علیه و آله به دسـتور وحی، در جواب آنان جمله‌ای کوتاه و تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۴۹ پرمعنا گفت و همه را در شگفتی فرو برد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «رُوح» در اصل به معنای «نفس» و «باد» و «سرور و راحتی» است و در اصطلاح به معنای گوهر مستقل وجود انسان، که حیات آفرین و تحرّک‌زا (و ناپیـدا هم‌چـون نفس و بـاد) است. «۲» ۲. واژه‌ی «رُوح» در قرآن در معـانی مختلفی اسـتعمال شـده است: الـف) روح مقدسـی (روح القـدس) که پیـامبران را در انجام رسالت یاری می‌رسانـد؛ «۳» ب) نیرویی معنـوی که مؤمنـان را تقویت می‌کنـد که

ممکن است همان روح القدس باشد؛ «۴» ج) فرشته‌ی مخصوص وحی؛ «۵» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۵۰ د) فرشته‌ای مخصوص یا مخلوقی برتر از فرشتگان. «۱» ه) قرآن یا وحی؛ «۲» و) روحی الهی که در انسان دمیده شده، یعنی روح آدمی. «۳» ممکن است مقصود از روح در این آیه هر کدام از این معانی شش گانه باشد و در احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز به برخی از این معانی اشاره شده است، «۴» اما برخی مفسران برآن‌اند که مقصود مشرکان پرسش از روح آدمی بوده است «۵» و مقصود از این احادیث بیان مراتب روح آدمی است که مرتبه‌ی والای آن در پیامبران و امامان است. ۳. در این آیه اشاره شده که روح از جهانی دیگر (ماورای عالم) و مخلوقی اسرارآمیز است که به فرمان پروردگار آفریده شده که با ربوبیّت الهی و پرورش انسان در ارتباط است. روح ساختمانی غیر مادی دارد و اصول حاکم بر آن غیر از قوانین حاکم بر ماده و خواص فیزیکی و شیمیایی آن است. روح فاعل اصلی درک و تعقّل است و مغز، حواس و بدن انسان ابزار اوست. ۴. یکی از دلایل استقلال روح از بدن، همان وحدت شخصیت انسان در طول زندگی همراه با تغییرات درون جسم اوست؛ البته فلاسفه و دانشمندان دلایل دیگری هم‌چون دلیل واقع‌نمایی ذهن انسان و عدم انطباق بزرگ در کوچک و عدم همانندی پدیده‌های روحی با کیفیات مادی آورده‌اند، اما شاید بتوانیم بگوییم با توجه به شواهد تجربی در خواب‌های مغناطیسی و تجربیات شخصی و شهود درونی انسان‌ها، نیازی به دلایل بیش‌تر برای تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۵۱ اثبات روح و استقلال آن از جسم نباشد. ۵. دانشی که به انسان داده شده اندک است و اطلاعات زیادی در مورد ماورای طبیعت و حتی روح خود ندارد. این واقعیتی است که پس از چهارده قرن به اثبات رسیده که دانش ما در مورد اسرار کل جهان به ویژه حقیقت روح بسیار اندک است، چرا که حواس انسان مادیات و محسوسات را درک می کند و مسائل متافیزیک از دسترس انسان تقریباً خارج است. حدیث از مطرب و می گوی و راز هر کم‌تر جو که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معمّا را (حافظ) ۶. آیا شناخت کامل انسان ممکن است؟ امام عارفان در این مورد می‌فرمایند: شاید این کلمه‌ای که وارد شده است که «من عرف نفسه فقد عرف ربّه» [هر کس خود را شناخت در واقع پروردگارش را شناخته است تعلیق به یک امر محالی باشد برای نوع بشر. شناخت انسان خودش را، و شناخت اوصافی که در انسان هست و غرایزی که در انسان هست این از اموری است که یا محال است یا نظیر محال، الّاهر کسی که عصمه اللّه تعالی. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. روح منشأ الهی دارد. ۲. منشأ علم بشری خداست و او (در مورد اسرار جهان و روح) دانش اندکی به ما داده است. ۳. به پرسش‌های مردم، تا اندازه‌ای که علم دارید پاسخ دهید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۵۲ قرآن کریم در آیات هشتاد و ششم و هشتاد و هفتم سوره‌ی اسراء به وابستگی وحی به اراده‌ی الهی و رحمت بی کران او بر پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می کند و می‌فرماید: ۸۶ و ۸۷. وَلَئِن شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِی أَوْحَيْنَآ إِلَيْکَ ثُمَّ لَاتَجِدُ لَکَ بِهِ عَلَيْنَا وَکِيلًا* إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّکَ إِنَّ فَضْلَهُ کَانَ عَلَيْکَ کَبِيراً و اگر بخواهیم، آنچه را به سوی تو وحی فرستاده‌ایم، قطعاً (از ذهن تو) می‌بریم؛ سپس به خاطر (حفظ) آن (وحی) در برابر ما، برای خود هیچ حمایتگری نمی‌یابی؛* جز رحمتی از جانب پروردگارت (که شامل حال تو گردد)؛ [چرا] که بخشش او بر تو بزرگ است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه بر وابستگی وحی به خدای متعال تأکید شده، تا نشان دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی از خود نمی گوید و دانش وحی را خدا به او بخشیده است تا رهبر و ره‌نمای مردم باشد و هر گاه بخواهد آن امتیازات را بازپس می گیرد. البته معنای این سخن آن نیست که خدا عملًا روزی وحی را از پیامبرش بازپس می گیرد، بلکه مقصود آن است که پیامبر چیزی از خود ندارد. برخی صاحب نظران برآن‌اند که مقصود آیه مردم هستند که اگر دین را کنار بگذارند از مواهب آن محروم می‌شوند. (م) ۲. رحمت الهی شامل رحمت عام و خاص می‌شود. او بر اساس رحمت عام خود موجودات را آفرید و به دنبال آن رحمتی دیگر نمود و برای هدایت و نجات بشریت رهبرانی آگاه، معصوم و مهربان به سوی مردم فرستاد و همین رحمت است که اقتضا می کند زمین خالی از رهبر و حجّت نباشد و وحی الهی را به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله بفرستد و از او بازپس نگیرد. آری فضل و بخشش الهی نسبت به پیامبرش بزرگ است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۵۳ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. همه چیز

حتی وحی را از رحمت و بخشش الهی بدانید. ۲. هیچ کس نمی‌تواند در برابر اراده‌ی الهی بایستد. ۳. وحی به خواست پیامبر نیست. *** خدای متعال در آیه‌ی هشتاد و هشتم سوره‌ی اسراء به معجزه‌ی بی‌نظیر قرآن و هماوردطلبی آن و ناتوانی مخالفان از آوردن مثلش اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۸. قُل لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَن يَأْتُواْ بِمِثْلِ هـذَا الْقُرْءَانِ لَايَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً بگو: «اگر انسان [ها] و جن [ها] جمع شوند، بر این که همانند این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد؛ گرچه برخی پشتیبان برخی [دیگر] باشند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کریم معجزه‌ی جاویدان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و دلیل حقانیّت وی است، و بیش از چهارده قرن است که بشریت را به مبارزه می‌طلبد؛ «۱» یعنی به همه‌ی جهانیان اعم از عرب و غیر عرب، فلاسفه و ادیبان، مورّخان و نوابغ و دانشمندان اعلام می‌کند که اگر همگی باهم جمع شوند و یک‌دیگر را کمک کنند، باز هم نمی‌توانند کتابی مِثل قرآن بیاورند؛ یعنی قرآن مخالفان خود را تحریک می‌کند که علیه آن اقدام کنند و اعجاز او را باطل سازند، ولی آنان از آوردن مثل عاجزند و همین ناتوانی و عجز مخالفان ثابت می‌کند که قرآن ساخته‌ی مغز بشر نیست، بلکه کتابی ماورایی و معجزه است. ۲. قرآن از جهت الفاظ، ترکیب‌ها و نظم ادبی و فصاحت و بلاغت و نیز از تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۵۴ نظر محتوای عالی و اشارات علمی و قوانین و اخبار غیبی معجزه است. «۱» ۳. در این آیه تحدّی و مبارزه‌طلبی قرآن به صورت عمومی مطرح شده که شامل همه‌ی انسان‌ها و حتی غیر انسان‌ها مثل جنّیان می‌شود. البته مبارزه‌طلبی قرآن در این آیه نسبت به کل قرآن، اما در آیات دیگر نسبت به ده سوره و حتی یک سوره مطرح شده است، «۲» ولی بازهم مخالفان نتوانستند مثل یک سوره را بیاورند. ۴. این آیه به جاودانی بودن اعجاز قرآن اشاره دارد؛ یعنی مبارزه‌طلبی قرآن هیچ قیدی ندارد، بلکه برای همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌هاست. ۵. در این مطلب تأکید شده که اگر همگان جمع شوند و با یک‌دیگر هم‌فکری و هم‌یاری کنند، تا نیروی آنان هزاران برابر شود، باز هم نمی‌توانند مِثل قرآن را بیاورند. ۶. تعبیر «مِثل قرآن» اشاره به آن است که مخالفان نمی‌توانند کتابی شبیه قرآن از نظر فصاحت، محتوا، مباحث علمی، قوانین حیات‌بخش، مطالب صحیح تاریخی، پیش‌گویی‌ها نسبت به آینده و امثال آن بیاورند. ۷. از تعبیر «مثل» و عمومیتِ مبارزه‌طلبی که شامل عرب و غیر عرب می‌شود، استفاده می‌شود که اعجاز قرآن مخصوص بُعد فصاحت و بلاغت زبان عربی نیست، و گرنه این هماوردطلبی بیهوده بود. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن معجزه‌ی بی‌نظیر تاریخ بشریت است. ۲. مخالفان اسلام را به مبارزه و همانندآوری برای قرآن بطلبید (تا حقانیت قرآن و اسلام روشن شود). *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۵۵ خدای متعال در آیه‌ی هشتاد و نهم سوره‌ی اسراء به تنوّع و جامعیّت مطالب قرآن و ناسپاسی و انکار اکثریت مردم اشاره کرده، می‌فرماید: ۸۹. وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هذَا الْقُرْءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُوراً و بیقین در این قرآن، برای مردم از هر مثال (و پند) ی به گونه‌های مختلف بیان کردیم؛ و [لی بیش‌تر مردم جز (راه) انکار نپوییدند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برخی از مفسران این آیه را اشاره به یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن، یعنی «جامعیت» آن می‌دانند؛ زیرا قرآن با آن که کتابی محدود است، اما شامل اصول عقاید با دلایل متین عقلی و احکام و قوانین استوار، و نیز مباحث تاریخی صحیح و بیدارگر و اشارات علمی و عالی‌ترین مطالب اخلاقی و عرفانی می‌شود. «۱» ۲. قرآن کتابی جامع عقاید، اخلاق، احکام، تاریخ و علم است، اما از هر کدام نمونه و مطالبی کلی بیان کرده و بسیاری از جزئیات را پیامبر صلی الله علیه و آله روشن کرده است؛ پس جامعیت قرآن بدان معنا نیست که در قرآن همه‌ی علوم و فنون و مطالب تاریخی با تمام جزئیات بیان شده باشد. ۳. اگر واژه‌ی «کُفُور» را به معنای «منکران» بدانیم، «۲» مقصود از اکثریت مردم، همان کافران منکر قرآن هستند. و اگر واژه‌ی «کُفُور» را به معنای «ناسپاسان» بدانیم، «۳» مقصود از اکثریت تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۵۶ مردم، ممکن است برخی مسلمانان و کافران باشند. اما با توجه به سیاق آیات و این که برخی از آیات سوره‌ی اسراء مکی است و واژه‌ی «ناس» در قرآن معمولًا به معنای انسان‌ها، بدون لحاظ ایمان به کار می‌رود، روشن می‌شود که تفسیر اول مناسب‌تر است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در قرآن مطالب متنوّع و جامعی وجود دارد. ۲. بیش‌تر مردم در برابر قرآن ناسپاسی و انکار می‌کنند. ۳. از مطالب متنوّع قرآن بهره ببرید و ناسپاسی نکنید.

*** قرآن کریم در آیات نود تا نود و سوم سوره‌ی اسراء به معجزه خواهی بهانه‌جویانه‌ی مشرکان اشاره کرده، به آنان پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: ۹۰- ۹۳. وَقَالُواْ لَن نُّؤْمِنَ لَکَ حَتَّی تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ یَنْبُوعاً* أَوْ تَکُونَ لَکَ جَنَّةٌ مِّن نَّخِیلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَرَ خِلَلَهَا تَفْجِیراً* أَوْ تُسْقِطَ السَّمَآءَ کَمَا زَعَمْتَ عَلَیْنَا کِسَفاً أَوْ تَأْتِیَ بِاللَّهِ وَالْمَلئِکَةِ قَبِیلًا* أَوْ یَکُونَ لَکَ بَیْتٌ مِّن زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَی فِی السَّمَآءِ وَلَن نُّؤْمِنَ لِرُقِیِّکَ حَتَّی تُنَزِّلَ عَلَیْنَا کِتباً نَقْرَؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّی هَلْ کُنتُ إِلَّا بَشَراً رَّسُولًا و گفتند: «به تو ایمان نمی‌آوریم تا این که برای ما چشمه جوشانی از زمین بیرون آری؛* یا بوستانی از درختان خرما و انگور برای تو باشد؛ و نهرها را در میان آنها کاملًا بشکافی؛* یا آن‌چنان که می‌پنداری آسمان را قطعه قطعه بر ما فرود آری؛ یا خدا و فرشتگان را (گروه گروه، به عنوان ضامن) رویاروی ما بیاوری؛* یا برای تو خانه‌ای از زر (و زیور) باشد؛ یا در آسمان بالا- روی؛ و برای بالا- رفتن تو (هم) ایمان نمی‌آوریم، تا این که نامه‌ای بر ما فرود آوری که آن را بخوانیم!» (ای پیامبر) بگو: «پروردگار من پاک و منزّه است؛ آیا [من جز بشری فرستاده هستم؟!» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۵۷ شأن نزول: روایت شده که گروهی از مشرکان، هم‌چون ابوجهل، در کنار کعبه جمع شدند و شخصی را به سراغ پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند تا با او گفت‌وگو کنند. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر شد، به او گِله کردند که چرا بدگویی بت‌ها را می‌کنی و حتی به پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد پول، مقام و معالجه دادند. و وقتی دیدند پیامبر صلی الله علیه و آله همه‌ی پیشنهادهای آنها را رد می‌کند، از او تقاضاهای نامعقولِ آوردن خدا و فرشتگان را کردند، و نیز بهانه‌جویانه از او تقاضای معجزات مادی برای رفاه خویش نمودند و چشمه‌سارهایی هم‌چون سرزمین عراق و شام خواستند. حتی ابو جهل تهدید کرد که در حال سجده با سنگ به پیامبر صلی الله علیه و آله حمله خواهد کرد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از این سخنان ناراحت شد و بازگشت. در این هنگام آیات فوق فرود آمد و با نقل سخنان مشرکان به آنان پاسخ داد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. معجزات اقتراحی و تقاضاهای مشرکان چند بخش بود: الف) برخی از آنها نامعقول و محال بود؛ مثل آوردن خدا و فرشتگان. ب) برخی از معجزات درخواستی به صورتی بود که اگر عملی می‌شد، اثری از تقاضا کننده باقی نمی‌ماند؛ مثل این که می‌خواستند قطعاتی از آسمان بر آنان فرود آید. ج) برخی معجزات برای به دست آوردن زندگی مادی مرفه بود؛ مثل تقاضای چشمه‌سارها و باغ‌ها و خانه‌های طلایی. در حالی که پیامبران الهی برای چنین کاری نیامده بودند. د) برخی درخواست‌ها صرف بهانه‌جویی بود و حتی خود مشرکان تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۵۸ تصریح می‌کردند که اگر پیامبر به آسمان برود باز هم به او ایمان نمی‌آورند. ۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دارای معجزه‌ای جاویدان هم‌چون قرآن بود که در تمام زمان‌ها، مکان‌ها و برای همه‌ی افراد معجزه بود و همگان را به مبارزه می‌طلبد که مثل آن را بیاورند و همین برای اثبات حقانیّت پیامبر صلی الله علیه و آله کافی بود- که در آیات پیشین نیز به این مطلب اشاره شد- اما بازهم مشرکان راه ناسپاسی و انکار در پیش می‌گرفتند. این مطلب نشان می‌دهد که معجزه‌خواهی آنان نوعی بهانه‌جویی بود و طبیعی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر این بهانه‌جویان تسلیم نشود. آری؛ هدف مشرکان آن بود که با بهانه‌جویی، بر کفر خویش بمانند و پیامبر صلی الله علیه و آله را از راه توحید باز دارند. ۳. در این آیه به دو پاسخ منطقی پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر بهانه‌جویان معجزه‌خواه اشاره شده است: نخست این که فرمود: پروردگار من منزّه است از این که تحت فرمان شما قرار گیرد و کارهای نامعقول و واهی انجام دهد. دوم این که شما از من می‌خواهید که معجزه بیاورم در حالی که من جز بشری نیستم که فرستاده‌ی خدایم و اجازه ندارم به دل‌خواه خود معجزه بیاورم «۱» و معجزه کار خداست که گاهی برای اتمام حجّت به من اجازه‌ی آوردن آن را می‌دهد. ۴. مشرکان می‌پنداشتند معجزه کار پیامبر صلی الله علیه و آله است و از این رو معجزه آوردن را به او نسبت می‌دادند و از او می‌خواستند، در حالی که در آیات قرآن تصریح شده که معجزات پیامبران با فرمان و رخصت الهی صورت می‌گیرد «۲» و آنها از خود اختیاری ندارند و اصولًا پیامبران معجزه‌گر نیستند که گوشه‌ای بنشینند و به دل‌خواه مردم معجزات گوناگون بیاورند و معجزه حجت الهی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۵۹ است که برای اثبات نبوّت در موارد لازم ارائه می‌شود. ۵. مقصود این آیات آن نیست که

پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله معجزه‌ای نداشـته؛ چراکه پیـامبر صـلی الله علیه و آله معجزه‌ای هم‌چـون قرآن و نیز معجزات دیگر داشـته است؛ پس مقصود این آیات آن است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم‌چون پیامبران دیگر بشر است و اختیاری از خود نـدارد و همـه‌ی کارهـا و معجزات در اختیـار خـداست. ۶. مشـرکان افرادی کـوته‌نظر بودنـد که به انـدازه‌ی سـطح فکر خود سـخن می‌گفتنـد و از این رو تقاضاهای نامعقول و مادی می‌کردنـد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مشـرکان افرادی بهانه‌جو هستند و از رهبران الهی تقاضای نامعقول و سودجویانه می‌کننـد. ۲. پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله بشری پیام‌آور است، که بدون فرمان الهی کاری انجام نمی‌دهد. ۳. به بهانه‌جویی‌های مخالفان اسـلام، به صورت منطقی و بزرگوارانه پاسـخ دهید. *** قرآن کریم در آیات نود و چهارم و نود و پنجم سوره‌ی اسـراء به اشـکال مشـرکان نسبت به نبوّت و پاسـخ الهی به آنان اشاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۹۴ و ۹۵. وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَن يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى إِلَّا أَن قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَراً رَّسُولًا* قُل لَّوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَئِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكاً رَّسُولًا و (چیزی) مردم را از ایمان آوردن باز نـداشت هنگامی که هـدایت برایشان آمـد، جز این که گفتنـد: «آیا خـدا بشـری را [به عنوان فرسـتاده برانگیخته است؟!»* (ای پیـامبر) بگو: «اگر (بر فرض) در زمین فرشـتگانی بودنـد که بـا آرامش گـام بر می‌داشتند، حتماً فرشته‌ای را [به عنوان فرستاده، از آسمان بر آنان فرود می‌آوردیم.» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۶۰ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مشـرکان در طول تاریخ و در برابر بسیاری از پیامبران این اشکال را مطرح کردند که چرا خدا انسانی هم‌چون ما را به پیامبری برگزیده و این مقام والا و مسئولیت سـنگین را بر دوش او گذاشـته است؟ انسان خاکی کجا و رسالت الهی کجا؟! چرا خدا فرشـتگان را مأمور رسالت و نبوّت نکرده است؟ «۱» ۲. در این آیات پاسـخی منطقی و زیبا به مشـرکان داده و اشاره شده که رهبر و راه‌نمـا بایـد از جنس پیروانش باشـد. اگر پیروان فرشـته هسـتند پیامبرشـان را از جنس فرشـته می‌فرسـتیم و اگر پیروان انسـان هسـتند پیامبرشـان را از جنس انسان می‌فرستیم. ۳. رهبر و راه‌نمـای مردم لازم است از جنس بشـر باشـد تا بتوانـد الگو و اسوه‌ی آنان شود و دردها، نیازها و خواسته‌های آنان را به خوبی درک کند و برای آنان درمان و پاسخی آماده سازد. اگر فرشته‌ای به عنوان پیامبر برای انسان‌ها فرود می‌آمد، غرایز، احساسات و مشـکلات بشـر را نداشت و هر چه مردم را در کنترل شـهوت و غضب و مانند آن سفارش می‌کرد، اثر چنـدانی نـداشت و می‌گفتنـد او وضـعیت ما را درک نمی‌کنـد و هیچ انسانی نمی‌تواند به این دسـتورات عمل کند و از گناه دوری نماید. ۴. مانع ایمان آوردن مردم، همین شـبهه در مورد نبوّت بود؛ البته این جمله برای تأکیـد است نه به معنای انحصار، بلکه عوامل دیگری هم مانع ایمان آوردن مردم می‌شد. ۵. در این آیه به آرامش فرشـتگان اشاره شده و مقصود آن است که اگر بر فرض فرشـتگان در زمین زندگی آرامی داشـتند، و با هم کشـمکش و تصادم نداشـتند باز هم نیازمند راه‌نما و رهبری از جنس خود بودنـد؛ زیرا وظیفه‌ی تفسـیر قرآن مهر جلـد دوازدهم، ص: ۱۶۱ پیـامبران تنهـا رفع مشـکلات مادی و درگیری‌ها نیست، بلکه همه‌ی این‌ها برای هدایت افراد به سوی کمال و معنویت است. «۱» ۶. برخی مفسران از اشاره‌ی قرآن در این آیه به «زمین» استفاده کرده‌اند که طبیعت زنـدگی مـادی در روی زمین نیازمنـد وجود پیـامبر است و بـدون او زنـدگی هرگز سامـان نمی‌گیرد. «۲» ۷. «آسمان» به معنای جهت بالا، جایگاه سـتارگان، جوّ اطراف زمین و نیز آسمان معنوی می‌آید، همان طور که واژه‌ی زمین به معنای کره‌ی خاکی و نیز مراتب پایین می‌آیـد. «۳» مقصود از نزول فرشـتگان از آسـمان به زمین، فرود آمدن فرشـتگان از مقام قرب الهی و مراتب عالی وجود و آسـمان معنوی به سوی مراتب پـایین وجود و یـا فرود آمـدن فرشـتگان از جهت بالاـ به سوی سـطح زمین است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مشـرکان نسبت به نبوّت بهانه‌جویی و شبهه‌پراکنی می‌کنند و گاهی مانع ایمان آوردن مردم می‌شوند (پس مراقب باشید). ۲. بـا بیان مطالب منطقی و مثال‌های جالب به شـبهات مخالفان پاسـخ دهیـد. ۳. خـدا اصل هم‌گونی را در فرسـتادن پیامبران رعایت کرده است. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۶۲ قرآن کریم در آیه‌ی نود و شـشم سوره‌ی اسراء با اشاره به گواهی و علم خدا، و تهدید کردن مخالفان می‌فرماید: ۹۶. قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيراً بَصِيراً بگو: «گواهی خدا بین من و بین شـما کافی است؛ [چرا] که او نسبت به بندگانش آگاه [و] بیناست؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه دو نکته نهفته است: الف)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان قاطع خود را ظاهر می‌سازد و وقتی می‌بیند، دلایل روشن او را نمی‌پذیرند و لجاجت می‌کنند، کفایت مذاکرات را اعلام می‌کند و خدا را به گواهی بین خود و مخالفان می‌طلبد. ب) این آیه نوعی هشدار و تهدید مخالفان است که بدانند خدا گواه کارها و آگاه و بینای به حال آنان است؛ پس گمان نکنند که از دایره‌ی علم و قدرت خدا خارج هستند و هر کاری می‌خواهند انجام می‌دهند. «۱» ۲. این یکی از روش‌های تربیتی قرآن است که برای تأثیرگذاری روانی بر مخالفان و بیدار ساختن آنان، مطلبی قاطع و تهدیدآمیز بیان می‌کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مخالفان بدانند که گواهی خدای دانا و بینا (برای داوری و حساب‌رسی) کافی است (پس مراقب اعمال و گفتار خویش باشند). ۲. رهبران جامعه با قاطعیت سخن بگویند و هنگامی که تلاش‌ها به نتیجه نرسید، کار را به خدا واگذارند. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۶۳ قرآن کریم در آیه‌ی نود و هفتم سوره‌ی اسراء به ره یافتگان واقعی و فرجام عذاب‌آلود گمراهان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۹۷. وَمَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَن يُضْلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيمَةِ عَلَى وُجُوهِهِمْ عُمْياً وَبُكْماً وَصُمّاً مَّأْوَيهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنهُمْ سَعِيراً و هر کس را خدا هدایت کند، پس هدایت (واقعی) یافته است؛ و کسانی را که در گمراهی وانهد، پس هیچ (یاوران و) سرپرستانی غیر او برایشان نخواهی یافت؛ و آنان را روز رستاخیز گردآوری می‌کنیم، در حالی که نابینا و گنگ و ناشنوایند، بر صورت‌هایشان (کشیده می‌شوند،) مقصدشان جهنّم است! هر گاه (آتش) فرو نشیند، شعله فروزان (آتش) ی بر آنان می‌افزاییم! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هدایت و گمراهی انسان‌ها به دست خداست، این به معنای جبر نیست، بلکه بدان معناست که توفیق الهی در مورد هدایت‌یافتگان و عدم توفیق الهی در مورد گمراهان نقش اساسی دارد؛ البته خدا به کسانی توفیق هدایت می‌دهد که از خود شایستگی نشان دهند و از کسانی سلب توفیق می‌کند که با کردار ناپسند خود زمینه‌ی گمراهی خویش را فراهم سازند و این اراده و سنت الهی است. نطفه‌ی پاک بباید که شود قابل فیض و ر نه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود ۲. گمراهان، «اولیاء» نخواهند داشت. این تعبیر اشاره به خدایان پنداری یا وسایل متنوعی است که گمراهان بدانها پناه می‌برند. ۳. گمراهان، بر صورت‌هایشان محشور می‌شوند؛ یعنی مأموران عذاب تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۶۴ این گمراهان را به صورت‌هایشان بر زمین می‌کشند. «۱» و یا این که گمراهان در رستاخیز قادر نیستند مستقیم راه بروند و از این رو همچون خزندگان بر صورت و سینه می‌خزند. «۲» به هر حال این تعبیر کنایه از ذلّت گمراهان در رستاخیز است. ۴. در این آیه بیان شد که گمراهان در رستاخیز، نابینا، ناشنوا و لال هستند، ولی در آیات دیگر قرآن اشاره شده که مردم در قیامت می‌بینند و سخن می‌گویند. این اختلاف تعبیرات، شاید به خاطر تفاوت مراحل قیامت است که گمراهان در برخی از مراحل کور و کر و لال هستند و بدین وسیله مجازات می‌شوند، ولی در برخی مراحل سخن می‌گویند و عذاب‌ها را می‌بینند و سرزنش دیگران را می‌شنوند که این هم نوعی عذاب برای آنان است. البته ممکن است این معنا مورد نظر باشد که مجرمان گمراه در رستاخیز از شنیدن و گفتن آنچه مایه‌ی سرور است محروماند، ولی آنچه مایه‌ی عذاب آنهاست می‌بینند و می‌شنوند. «۳» ۵. کسانی که در دنیا از چشم، گوش، زبان و پای خویش در راه گناه استفاده کردند، در رستاخیز از این نعمت‌های الهی محروم‌اند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هدایت و گمراهی به توفیق الهی است. ۲. گمراهان در دنیا سرپرست و یاوری ندارند و در رستاخیز نیز گرفتار ذلّت و عذاب مستمری می‌شوند. ۳. در دنیا از ابزارهای شناخت استفاده کنید و راه هدایت را بیابید وگرنه در آخرت از ابزارهای شناخت محروم می‌شوید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۶۵ قرآن کریم در آیات نود و هشتم و نود و نهم سوره‌ی اسراء به سزای انکار آیات خدا و نیز به شبهات مشرکان در مورد معاد و پاسخ آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۹۸ و ۹۹. ذلِكَ جَزَآؤُهُم بِأَنَّهُمْ كَفَرُواْ بَِايَتِنَا وَقَالُواْ أَءِذَا كُنَّا عِظماً وَرُفتاً أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِيداً* أَوَ لَمْ يَرَوْاْ أَنَّ اللَّهَ الَّذِى خَلَقَ السَّموتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَى أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَّارَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظلِمُونَ إِلَّا كُفُوراً این [ها] کیفر آن (گمراه) ان است، به سبب این که آنان، به آیات ما کفر ورزیدند و گفتند: «آیا هنگامی که استخوان و (پوسیده) پراکنده شدیم، آیا حتماً ما با آفرینش جدیدی بر انگیخته می‌شویم؟!»* و آیا اطلاع نیافته‌اند که خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، تواناست بر این که مِثل

آنان را بیافریند؟! و برای آنان سرآمدی- که هیچ تردیدی در آن نیست- قرار داده؛ و [لی ستمکاران (از هر چیزی) جز انکار سر باز می‌زنند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مفسران این آیه را اشاره به معاد جسمانی می‌دانند؛ زیرا تعجب مشرکان از آن بود که چگونه ممکن است خدا استخوان پوسیده و خاک شده و پراکنده را دوباره جان دهد و زنده کند. «۱» ۲. قرآن کریم در مورد شبهه‌های معاد پاسخ‌های کوبنده می‌دهد و در این جا اشاره می‌کند: خدایی که آسمان‌ها و زمین را با چنین عظمتی آفریده است، قدرت دارد که به مردگان حیات جدید ببخشد. چرا که خدا هم قدرت دارد و هم علم، پس هم جای ذرات را می‌داند و هم می‌تواند آنها را جمع آوری کند و حیات جدید ببخشد. ۳. مقصود از «آیات» در این آیه، نشانه‌های توحید و دلایل نبوت و یا آیات تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۶۶ مربوط به معاد است، اما با توجه به سیاق آیه‌ها، به نظر می‌رسد که منظور از «آیات» در این جا همان آیات مربوط به معاد باشد. ۴. مقصود از «مِثلَهم»، یا همان «عین» است، یعنی خدا می‌تواند «عین» انسان را در رستاخیز زنده کند، همان طور که در سخنان روزمره نیز گاهی واژه‌ی «مِثل» به معنای «عین» می‌آید؛ مثلًا می‌گوییم: مثل تو نباید چنین کاری بکند. و یا آن است که خلقت جدید و آفرینش مجدد انسان از نظر زمان و شرایط، عین اول نیست، بلکه صورت تازه‌ای از همان انسان اول است که در رستاخیز جمع‌آوری و بازسازی می‌شود. «۱» ۵. شخصیت انسان به «روح و جان» اوست و جسم وسیله‌ی لذت بردن یا عذاب شدن انسان است؛ پس در معاد لازم است که روح و جسم انسان با هم‌دیگر باشند، هر چند این جسم از تمام جهات عین جسم او نباشد بلکه مِثل آن باشد. اصولًا انسانی که در مدت عمرش چندین بار سلول‌ها و بدنش تعویض می‌شود در رستاخیز با همه‌ی بدن‌ها محشور نمی‌شود. ۶. «أجل» در اصل به معنای پایان و سرآمد عمر چیزی است و در این آیه، یا اشاره به پایان عمر انسان است و یا به سرآمد جهان و آغاز رستاخیز؛ «۲» یعنی خدا بر اساس یک زمان‌بندی قطعی انسان‌ها را مجدداً زنده می‌کند و تأخیر رستاخیز به خاطر همین است. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا منکران آیات و نشانه‌هایش را به سختی عذاب می‌کند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۶۷ ۲. مخالفان دین در مورد معاد شبهه‌پراکنی می‌کنند و لازم است که در هر عصری پاسخ منطقی به آنان داده شود. ۳. آفرینش مجدد انسان از آفرینش آسمان‌ها و زمین سخت‌تر نیست (پس در امکان معاد شک نکنید). ۴. هر چه دلایل منطقی بیاورید، باز هم ستمکاران انکار می‌کنند. *** قرآن کریم در آیه‌ی صدم سوره‌ی اسراء به بُخل انسان‌های تربیت نایافته اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰۰. قُل لَّوْ أَنتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَآئِنَ رَحْمَةِ رَبِّى إِذاً لَّأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنفَاقِ وَكَانَ الْإِنسانُ قَتُوراً بگو: «اگر (بر فرض) شما مالک منابع رحمت پروردگار من بودید؛ در آن صورت، از بیم مصرف کردن (و فقر)، حتماً (از بخشش) خودداری می‌کردید.» و انسان بخیل است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «قَتُور» در اصل به معنای امساک و سخت‌گیری در خرج کردن است. این تعبیر صیغه‌ی مبالغه است؛ یعنی انسان‌ها به‌شدت تنگ‌نظر، سخت گیر و بخیل هستند. ۲. قرآن کریم گاهی از انسان تجلیل نموده و او را با کرامت و حتی برتر از فرشتگان معرفی کرده است و گاهی او را مورد سرزنش قرار داده و صفاتی هم‌چون جهل، ظلم، عجله و بُخل را به او نسبت داده است. این به خاطر آن است که انسان‌ها دو گونه‌اند: انسان‌های مؤمن، باکمال و تربیت‌یافته که از فرشتگان برترند و انسان بدون تربیت الهی، که بر اساس طبیعت حیوانی خود رشد می‌کند و هم‌چون گیاهی خودرو یا حیوانی درنده تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۶۸ می‌شود و از صفات عالی انسانی تهی می‌گردد. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. انسان (تربیت نایافته) سخت‌گیر و بخیل است (شما این گونه نباشید). ۲. انسان بخیل اگر تمام دنیا را داشته باشد، بازهم از فقر می‌ترسد و بخل می‌ورزد. ۳. از ترس فقر از بخشش خودداری نکنید. ***

سرگذشت موسی

قرآن کریم در آیات صد و یکم و صد و دوم سوره‌ی اسراء به معجزات نه‌گانه‌ی موسی علیه السلام و مخالفت فرعون با او و گفتمان آنان اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۰۱ و ۱۰۲. وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ ءَايتٍ بَيِّنتٍ فَسْئَلْ بَنِى إِسْرءِيلَ إِذْ جَآءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّى

لَأَظُنُّكَ يٰمُوسَىٰ مَسْحُوراً* قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَآ أَنزَلَ هٰؤُلَآءِ إِلَّا رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ بَصَآئِرَ وَإِنِّى لَأَظُنُّكَ يٰفِرْعَوْنُ مَثْبُوراً و بیقین به موسی نُه نشانه (معجزه‌آسای) روشن دادیم؛ پس از بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب در مورد آنها) بپرس، آن زمان که (موسی) به سراغ آنان آمد و فرعون به او گفت: «ای موسی، در واقع من گمان می‌کنم که تو جادو زده‌ای.»* (موسی) گفت: «بیقین می‌دانی این (معجزه) ها را جز پروردگار آسمان‌ها و زمین نفرستاده است، در حالی که دلیل‌های بینش‌آور است؛ ای فرعون در حقیقت، من گمان می‌کنم که تو هلاک شده‌ای.» نکته‌ها و اشاره‌ها: تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۶۹ ۱. مقصود از «مَسحُور»، جادوگر یا سحرزده است؛ «۱» یعنی مخالفان گاهی پیامبران الهی را به جادوگری متّهم می‌کردند و گاهی آنان را سحرزده و دیوانه می‌خواندند تا آنان را در نظر ساده‌لوحان بدنام سازند و مردم را از گرد آنان پراکنده کنند و نسبت به موسی علیه السلام نیز همین گونه تهمت زدند. «۲» ۲. «بَصائِر» به معنای دلایل آشکار است که مردم به وسیله‌ی آن بصیرت پیدا می‌کنند و راه حق را می‌یابند. «۳» ۳. برخی مفسران بر آن‌اند که مقصود از نشانه‌ها و معجزات نُه‌گانه‌ی موسی علیه السلام همان عصا، دست سفید، طوفان، ملخ، آفت‌های نباتی، فزونی قورباغه‌ها، خون، خشک‌سالی و کمبود میوه‌هاست که به صورت بلاـ و عذاب بر فرعونیان وارد می‌شد و آنها را گرفتار می‌کرد و در آیات قرآن نیز به این موارد اشاره شده است. «۴» ۴. این آیه از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواهد که از بنی اسرائیل در مورد معجزات موسی علیه السلام پرسش کند؛ البته پیامبر صلی الله علیه و آله با علم و درایتی که داشت نیاز به پرسش و تأیید بنی اسرائیل نداشت، اما این سؤال پیامبر برای خودش نبود بلکه برای تسلیم کردن مشرکان به پذیرش آیات قرآن بود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. درگیری پیامبران و سرکشان و انکار و تهمت به پیامبران، سابقه‌ای تاریخی دارد. ۲. فرعون در برابر دلایل و معجزات روشن، منطقی نداشت و فقط به موسی تهمت می‌زد (و این شیوه‌ی فرعونیان تاریخ است). تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۷۰ ۳. تهمت‌های گردن‌کشان را مؤدبانه پاسخ بدهید. *** قرآن کریم در آیات صد و سوم و صد و چهارم سوره‌ی اسراء به تصمیم فرعون برای براندازی بنی اسرائیل و هلاکت او و جای‌گزینی آنان اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۰۳ و ۱۰۴. فَأَرَادَ أَن يَسْتَفِزَّهُم مِّنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنٰهُ وَمَن مَّعَهُ جَمِيعاً* وَقُلْنَا مِن بَعْدِهِ لِبَنِى إِسْرٰءِيلَ اسْكُنُواْ الْأَرْضَ فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفاً و (فرعون) اراده کرد که آنان را از سرزمین (مصر) بَر کَنَد، و [لی او و تمام کسانی را که با وی بودند، غرق کردیم!* و بعد از آن به بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب) گفتیم: «در سرزمین ساکن شوید؛ و هنگامی که وعده آخرت فرا رسد، شما را به صورت دسته‌جمعی می‌آوریم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی پیشین سخنان موسی علیه السلام و پاسخ قوی او به فرعون بیان شد و اینک در این آیه به تصمیم فرعون برای سرکوبی بنی اسرائیل اشاره شده است، تا نشان دهد که سرکشان تاریخ، در برابر منطق پیامبران، متوسّل به خشونت می‌شدند. ۲. مقصود از «الأرض» در این آیه یا سرزمین مصر است، یعنی بنی اسرائیل وارث فرعونیان شدند و در مصر ساکن گردیدند و یا سرزمین فلسطین است که بنی اسرائیل پس از مصر به آن جا رفتند؛ البته این احتمال نیز هست که این آیه اشاره به هر دو باشد. «۱» ۳. مقصود از «وَعدُ الآخرة» نیز همان سرای آخرت است که بنی اسرائیل را به صورت یک گروه به هم پیچیده در آن جا محشور می‌کنند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۷۱ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. سرکشان تاریخ در برابر منطق پیامبران الهی با خشونت برخورد می‌کردند. ۲. خدا حامی پیامبران خویش است و دشمنان سرکش آنان را هلاک می‌سازد. ۳. خدا مظلومان را جای‌گزین ظالمان می‌سازد. ۴. در هنگام پیروزی، به یاد آخرت باشید. ***

قرآن

خدای متعال در آیه‌ی صد و پنجم سوره‌ی اسراء به حقّانیت قرآن و اهداف رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰۵. وَبِالْحَقِّ أَنزَلْنٰهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَآ أَرْسَلْنٰكَ إِلَّا مُبَشِّراً وَنَذِيراً و آن (قرآن) را به حق فرو فرستادیم؛ و به حق فرود آمد؛ و تو را، جز مژده‌آور و هشدارگر، نفرستادیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه بیان شده که «ما قرآن را به حق نازل کردیم و «قرآن به

حق فرود آمـد». مفسـران در مورد مقصود این دو جمله چنـد احتمال دادهانـد: الف) مقصود از جملهی اول آن است که خـدا مقـدّر سـاخته که قرآن به حق نـازل شود و منظور از جملهی دوم آن است که این تقـدیر الهی تحقق یـافت. ب) مقصود آن است که قرآن هم در محتوا حق است و هم ثمرهاش حق است. ج) منظور آن است که خدا قرآن را به حق نازل کرد و از آن جا که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن دخالتی نمی‌کرد، به حق نازل شـد. د) مقصود آن است که قرآن به حق از ناحیهی خـدا نازل شـد و در تمام مسـیر نزول، یعنی در وساطت جبرئیل و گیرندگی پیامبر صلی الله علیه و آله تا مرحلهی ابلاغ، از هر نظر حفاظت شد و تا پایان به حق فرود آمد. ۲. در این آیه به دو هـدف رسـالت، یعنی مژده دادن به مؤمنـان در مورد سـعادت دنیـا و آخرت و هشـدار دادن به نافرمانان به وسیلهی عذاب الهی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۷۲ اشاره شده است، اما وظایف پیامبر صـلی الله علیه و آله محدود به این امور نیست؛ ایشان مقام داوری، حکومت، بیان و تفسیر قرآن و احکام را نیز به عهده داشـته است. «۱» آموزهها و پیامها: ۱. حقانیّت قرآن در تمام ابعاد و مراحل آن محفوظ مانـده است. ۲. وظیفهی رهبران الهی مژده رسانی و هشـداردهی است. *** قرآن کریم در آیهی صـد و شـشم سورهی اسراء به نزول تدریجی قرآن و حکمت آن اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۰۶. وَقُرْءَاناً فَرَقْنَهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَهُ تَنزِيلًا و قرآن را (آیات) ش را از هم جدا کردیم، تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی؛ و آن را (به تدریج) کاملًا فرو فرستادیم. نکتهها و اشارهها: ۱. قرآن کریم در حدود ۲۰ تا ۲۳ سـال در مکه و مـدینه و در حالات و مکانها و زمانهای مختلف بر پیـامبر صـلی الله علیه و آله فرود آمـد و بیـانگر حقوق اجتماعی، سیاسـی و عبادی مسـلمانان بود و وظایف آنان را در مواقع جنگ و صلـح روشـن می‌کرد؛ از ایـن رو ممکـن نبـود که این کتـاب یک‌جا بر مردم فرود آیـد و همه چیز را بیـان کنـد؛ چراکه بسـیاری از حوادث اتفـاق نیفتاده بود. ۲. نزول تـدریجی قرآن دارای حکمت‌ها، فوایـد و آثاری بود که برخی از آنها عبارت‌انـد از: الف) قرآن کتـاب علمی تنهـا نبود که نویسـندهای آن را در مـدت کوتـاهی به نگارش درآورد، بلکه قرآن کتاب علم و عمل، کتاب زنـدگی و دستور العمل روزمرهی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۷۳ زندگی مسلمانان بود که به مناسبت وقوع حوادث و پرسش‌ها فرود می‌آمـد. ب) قرآن کتـاب اجرایی بود و ابلاغ و اجرای تمام مطالب آن در یک زمان برای همهی مردم مشـکل بود؛ یعنی همان طور که نمی‌توان به یک کودک تمام مطالب درسی دبستان تا دانشگاه را یک جا تعلیم کرد، مطالب قرآن نیز در یک زمان قابل ابلاغ و اجرا نبود. ج) نزول تدریجی قرآن و پیاده شدن جزء به جزء آن برای پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله نیز آسان‌تر بود و سبب ارتباط دایمی او با منبع وحی و تقویت روحیهی او می‌گردیـد. «۱» آموزهها و پیامها: ۱. قرآن را انـدک اندک به مردم ابلاغ کنید. ۲. خدا، قرآن را به صورت تـدریجی اما کامل فرود آورد. ۳. برنامههای درازمدت (مثلًا بیست و سه ساله) داشـته باشید، ولی آن را به تدریج اعلام و اجرا کنیـد. *** خـدای متعال در آیات صـد و هفتم تا صد و نهم سورهی اسراء به واکنش مشـتاقانهی دانشـمندان به آیات قرآن اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۰۷- ۱۰۹. قُلْ ءَامِنُواْ بِهِ أَوْ لَاتُؤْمِنُواْ إِنَّ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ مِن قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّداً* وَيَقُولُونَ سُبْحَنَ رَبِّنَآ إِن كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا* وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعاً بگو: « (خواه) بدان ایمان آورید، یا ایمان نیاوریـد، حتمـاً کسـانی که پیش از آن، به آنان علم داده شـده، هنگامی که (قرآن) بر آنان خوانـده می‌شود، سـجده‌کنان با چانه (و صورت بر زمین) می‌افتند؛* و می‌گویند: «منزّه تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۷۴ است پروردگار ما، حتماً وعده پروردگار ما واقع شـدنی است.»* و به چـانه (و صورت بر زمین) می‌افتنـد، در حـالی که می‌گرینـد، و (تلاوت قرآن) بر فروتنی آنـان می‌افزایـد! نکتههـا و اشارهها: ۱. گروهی از دانشـمندان یهودی و مسـیحی هنگـامی که آیـات قرآن را شـنیدند و بـا نشانه‌هـایی که در تورات و انجیل دیـده بودنـد، تطبیق دادند، ایمان آوردند. این آیه به این دانشـمندان اشاره کرده است، ولی مفهوم آیات فوق منحصـر در این افراد نیست، بلکه شامـل همهی دانشـمندان راستین و عـاشق حقیقت می‌شود. ۲. این آیه به سـجدهی عاشـقانهی دانشمندان در هنگام شنیدن آیات قرآن اشاره کرده است به طوری که بی‌اختیار به زمین می‌افتند و دل و جان از دست می‌دهند و سیلاب اشکشان جاری می‌شود. ۳. «اذقـان» جمع «ذقن» به معنای «چانه» است و می‌دانیم که در هنگام سـجده کسـی چانهی خود را بر زمین نمی‌گـذارد، اما

این تعبیر یا کنایه از آن است که با تمام صورت به زمین می‌افتند یا آن که دانشمندان (یهودی و مسیحی) چنان شیدای قرآن می‌شوند که مدهوش بر خاک می‌افتند و اول چانه‌ی آنها بر زمین قرار می‌گیرد. «۱» ۴. دانشمندان نسبت به وعده‌های خدا همچون پیروزی حق، عدالت و معاد، ایمان دارند و آنها را واقع شدنی می‌دانند. ۵. از فعل مضارع «یَبْکُون» استفاده می‌شود که گریه‌های عاشقانه‌ی دانشمندان به هنگام شنیدن آیات قرآن ادامه‌دار است. ۶. «خُشوع» به معنای حالت تواضع و ادب جسمی و روحی است که انسان تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۷۵ در برابر شخص یا حقیقتی دارد و در این آیه اشاره شده که دانشمندان هر چه آیات قرآن را می‌شنوند، بر حالت خشوع آنان اضافه می‌شود. ۷. در این آیه به رابطه‌ی علم و ایمان اشاره شده است؛ یعنی دانشمندان هنگامی که آیات قرآن را می‌شنوند، زودتر به حقانیّت آن پی می‌برند و عشق به خدا در درونشان شعله‌ور می‌شود و بی اختیار به آن احترام می‌گذارند. آری؛ این افراد جاهل هستند که نسبت به آیات قرآن بی‌اعتنایی یا بی‌احترامی می‌کنند. ۸. عظمت قرآن و رابطه‌ی آن با اسم اعظم: امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسند: این «صحیفه‌ی نورانیه» صورت اسم اعظم است، چنان که انسان کامل نیز صورت اسم اعظم است، بلکه حقیقت این دو در حضرت غیب یکی است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ایمان و عدم ایمان مخالفان به قرآن، مانع نفوذ قرآن در دل‌ها نمی‌شود (و به برنامه‌های اسلامی زیان نمی‌زنند بلکه به خودشان ضرر می‌زند). ۲. نه تنها قرآن با علم تعارضی ندارد، بلکه عالمان جهان را به سوی خود جذب می‌کند. ۳. آیات قرآن را به گوش دانشمندان جهان برسانید که عاشق آن می‌شوند و بدان احترام می‌گذارند. ۴. دل‌دادگی، اشک شوق، احترام و فروتنی، از صفات عاشقان قرآن و دانشمندان راستین است. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۷۶ قرآن کریم در آیه‌ی صد و دهم سوره‌ی اسراء با اشاره به نام‌های نیکوی خدا، به اعتدال سفارش می‌کند و می‌فرماید: ۱۱۰. قُلِ ادْعُواْ اللَّهَ أَوِ ادْعُواْ الرَّحْمنَ أَیّاً مَّا تَدْعُواْ فَلَهُ الْأَسْمَآءُ الْحُسْنَی وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِکَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَیْنَ ذلِکَ سَبِیلًا (ای پیامبر) بگو: « «خدا» را (با نام «الله») بخوانید یا «گسترده‌مهر» (: رحمان) را بخوانید، هر کدام را بخوانید، پس نام‌های نیکو فقط از آنِ اوست.» و نمازت را با صدای بلند مخوان، و (نیز) آن را بسیار آهسته مخوان، و بین آن (دو) راهی بجوی. شأن نزول: روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شبی در مکه و در حال سجده خدا را با نام «رحمان و رحیم» می‌خواند. مشرکان بهانه‌جو گفتند: ببینید این مرد دو خدا را پرستش می‌کند، در حالی که می‌پندارد موحّد است. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و به آنها پاسخ داد که همه‌ی این نام‌های نیکو از آن خداست. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ذات خدا یکی است، اما کارها و صفات او متعدد است و او منشأ همه‌ی کمالات و نعمت‌هاست و بدین جهت نام‌ها و صفات زیادی دارد که همگی بیانگر و معرفی کننده‌ی اوست. و در دعای جوشن کبیر، هزار اسم و صفت برای خدا بیان شده است و در احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که خدا نود و نُه اسم دارد. «۲» ۲. اسم، علامت و نشانه‌ی ذات پاک خداست و خواندن خدا با این نام‌ها تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۷۷ وقتی کارساز است که انسان این نام‌ها را در وجود خویش پیاده کند و مثلًا مظهر رحمانیّت و کریم بودن خدا شود. «۱» ۳. «اللَّه» نام خداست که بر ذات او با تمام صفات کمالش دلالت دارد و واژه‌ی «رحمان» نیز نام خداست که به رحمت الهی نیز اشاره دارد. «۲» ۴. مشرکان مکه نسبت به نماز پیامبر صلی الله علیه و آله بهانه‌جویی می‌کردند و می‌گفتند: «نماز خود را بلند می‌خواند و ما را ناراحت می‌کند.» آیه‌ی فوق با اشاره به این اعتراض، به پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش کرد که نماز را معتدل بخواند؛ نه فریاد بزند و نه آن‌قدر آهسته بخواند که خودش صدای خود را نشنود. «۳» ۵. مسلمانان نباید عبادات خود را طوری انجام دهند که بهانه به دست دشمنان بدهد؛ یعنی نباید صدای تبلیغات دینی طوری بلند باشد که سبب ناراحتی مردم و دوری آنان از اسلام شود. آری؛ رعایت اصل اعتدال در عبادات، بلکه در همه‌ی کارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مفید و لازم است. ۶. در برخی احادیث از امام باقر علیه السلام روایت شده که مقصود از این آیه آن است که ولایت امام علی علیه السلام را با صدای بلند اعلام نکن، تا این که به تو فرمان برسد و آن را نیز کاملًا مخفی نکن، بلکه راه میانه‌ای در پیش گیر، تا تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۷۸ روز غدیر که آن را کاملًا اظهار کنی.

«۱» البته این گونه احادیث به باطن آیه اشاره دارد؛ یعنی قاعده‌ی اعتدال که در این آیه آمده است در همه‌ی کارها جاری می‌شود که یکی از مصادیق این قاعده بیان و اعلام ولایت امام علی علیه السلام است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا را با نام‌های نیکو بخوانید. ۲. در صدای عبادات (بلکه در تمام کارها)، اعتدال را رعایت کنید. *** قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی اسراء با اشاره به برخی صفات خدا، به حمد و برتری او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۱۱. وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ یَکُن لَّهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَلَمْ یَکُن لَّهُ وَلِیٌّ مِّنَ الذُّلِّ وَکَبِّرْهُ تَکْبِیراً و بگو: «ستایش مخصوص خدایی است که هیچ فرزندی برنگزیده، و برایش هیچ همتایی در فرمانروایی نیست، و در برابر خواریِ (فرضی)، هیچ سرپرستی (و یاوری) برای او نیست.» و او را کاملًا بزرگ شمار. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. سوره‌ی اسراء با تسبیح خدا آغاز شد و با حمد او پایان یافت. در حقیقت آیه‌ی آخر نتیجه‌ی کل بحث‌های توحیدی این سوره است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۷۹ ۲. در این آیه به سه صفت خدا اشاره شده است که عبارت‌اند از: الف) خدا فرزند ندارد؛ چراکه فرزند داشتن نشانه‌ی نیازمندی و جسم بودن است، در حالی که خدا جسم نیست و نیاز ندارد. ب) خدا شریک ندارد؛ چون وجود شریک دلیل بر محدودیت قدرت یا ناتوانی و یا وجود شبیه برای اوست، در حالی که خدا از همه‌ی این صفات پاک است. ج) خدا در برابر مشکلات حامی ندارد؛ زیرا غیر از خدا کسی نیست تا حامی او باشد، بلکه او حامی دیگران است. ۳. در این آیه ستایش بر صفات سلبی (همچون نداشتن شریک و فرزند) شده است؛ زیرا صفات سلبی و اثباتی لازم و ملزوم یکدیگرند، یعنی جایی نداشتن شریک به معنای توحید است؛ «۱» پس در این موارد تسبیح و حمد هر دو ممکن است. ۴. مقصود از «تکبیر» گفتن «اللَّه اکبر» و اعتقاد به بزرگی خداست؛ البته معنای این سخن آن نیست که خدا را از موجودات دیگر بزرگ‌تر بدانیم، چراکه اصولًا این مقایسه غلط است، بلکه خدا بزرگ‌تر از آن است که چیزی با او مقایسه شود. ۵. در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که شخصی نزد آن حضرت گفت: اللَّه اکبر. حضرت فرمودند: خدا از چه چیز بزرگ‌تر است؟ آن شخص عرض کرد: از همه چیز. حضرت فرمودند: با این سخن خدا را محدود کردی (چون او را با موجودات دیگر مقایسه نمودی و برتر شمردی). آن شخص پرسید: پس چه بگویم؟ حضرت فرمودند: بگو: خدا برتر از آن است که به وصف در آید. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۸۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا امدادگر همسان خود و پایین‌تر از خود و بالاتر از خود، ندارد. ۲. خدا را ستایش بگویید و بزرگ بشمارید. «۱» *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۸۱

بخش دوم: سوره ی کهف

اشاره

اثبات رستاخیر نمونه‌های عینی معاد، مثل زنده شدن اصحاب کهف عبرت آموزی از سرگذشت پیشینیان آداب تعلیم و تربیت تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۸۳

اول:سیمای سوره ی کهف

اشاره

سیمای سوره‌ی کهف بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز شمارگان: سوره‌ی کهف دارای ۱۱۰ آیه، ۱۵۷۹ کلمه و ۶۳۶۰ حرف است. نزول: این سوره در مکه بر پیامبر نازل شده «۱» و شصت و هشتمین سوره در ترتیب نزول است (بعد از سوره‌ی غاشیه و قبل از سوره‌ی نحل)، ولی در چینش کنونی قرآن هیجدهمین سوره به شمار می‌آید. نام‌ها: نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «کَهْف»، «اصحابُ الکهف» و «حائِله». کهْف به معنای غار و شکاف کوه است و نام‌گذاری این سوره بر اساس آیات

۹ تا ۲۶ این سوره است که داستان اصحاب کهف، یعنی آن غارنشینان یکتاپرست را مطرح کرده است.

فضایل

در مورد فضیلت این سوره از امام صادق علیه السلام روایت شده که خواندن سوره‌ی کهف در شب‌های جمعه سبب رسیدن به فیض تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۸۴ شهادت و محشور شدن با شهدا می‌شود. «۱» تذکر: قبلًا بیان کردیم که تحقق ثواب‌ها و آثار برای خواندن سوره‌های قرآن در صورتی است که شرایط دیگر آن نیز رعایت شود و این خواندن مقدمه‌ی عمل به آن باشد. ویژگی‌ها: این سوره با حمد و ستایش خدا آغاز می‌گردد و با ذکر توحید و ایمان و عمل صالح پایان می‌یابد. در این سوره از برخی داستان‌های عجیب تاریخ بشر پرده برداشته شده است و آیه‌ی آخر این سوره ویژگی خاصی دارد که هر کس آن را قبل از خواب با رعایت شرایطی بخواند، هر ساعتی که اراده کند، از خواب بیدار خواهد شد. «۲»

اهداف

اهداف: ۱. توجه به مبدأ؛ ۲. توجه به معاد و اثبات آن؛ ۳. عبرت‌آموزی از سرگذشت‌های عجیب پیشینیان.

مطالب

مطالب: در این سوره مطالب عمده‌ی زیر به چشم می‌خورد: الف) عقاید: ۱. یادآوری توحید؛ ۲. یادآوری بشارت‌ها و هشدارهای مقام نبوت (در آیات ۶ و ۵۶)؛ ۳. یادآوری مکرر رستاخیز و ارائه‌ی نمونه‌ای عینی از معاد در داستان اصحاب کهف (در آیه‌ی ۱۹). تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۸۵ ب) اخلاق: ۱. به مسلمانان تذکر می‌دهد که در محیط فاسد حلّ نشوند و تسلیم اکثریت نگردند، بلکه همچون اصحاب کهف بر خلاف آنان عمل کنند. ۲. تذکراتی درباره‌ی توجه به آخرت و دل نبستن به دنیا؛ ۳. عبرت‌آموزی از سرگذشت‌های عجیب پیشینیان در زندگی. ج) داستان‌ها: ۱. داستان اصحاب کهف و خواب طولانی آنها (در آیات ۹- ۲۶)؛ ۲. داستان صاحب دو باغ (در آیات ۳۱ به بعد)؛ ۳. اشاره‌ای به داستان آدم و ابلیس (در آیه‌ی ۵۰)؛ ۴. داستان جالب موسی علیه السلام و عبد صالح خدا. (در آیات ۶۰- ۸۲)؛ ۵. داستان ذی القرنین (در آیات ۸۳ به بعد)؛ ۶. داستان یأجوج و مأجوج (در آیات ۹۳- ۹۸). د) مطالب فرعی: ۱. به انسان‌ها تذکر می‌دهد که نباید تنها به ظواهر حوادث بنگرند؛ ۲. ساختن سدّی آهنین توسط ذی القرنین (در آیه‌ی ۹۶)؛ ۳. یادآوری پاداش‌های صالحان (در آیات ۳۰- ۳۱)؛ ۴. مال و فرزند زینت حیات دنیاست و اعمال باقی مانده و صالح بهتر است (در آیه‌ی ۴۶). *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۸۷

دوم:محتوای سوره ی کهف

قرآن کریم و ویژگی‌های آن

قرآن کریم در آیات اول تا سوم سوره‌ی کَهْف به ویژگی‌های قرآن و اهداف نزول آن بر پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱- ۳. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَنزَلَ عَلَی عَبْدِهِ الْکِتبَ وَلَمْ یَجْعَل لَّهُ عِوَجاً* قَیِّماً لِّیُنذِرَ بَأْساً شَدِیداً مِّن لَّدُنْهُ وَیُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِینَ الَّذِینَ یَعْمَلُونَ الصلِحتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً حَسَناً* مکِثِینَ فِیهِ أَبَداً ستایش مخصوص خدایی است که کتاب (قرآن) را بر بنده‌اش فرو فرستاد، و هیچ انحرافی در آن قرار نداد؛* در حالی که استوار است؛ تا از جانب او، سختیِ (عذاب) شدید را (به کافران) هشدار دهد! و به‌مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می‌دهند، مژده دهد که برای آنان پاداش نیکویی است؛* در حالی که همیشه در آن ماندگارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. پنج سوره در قرآن با حمد و ستایش الهی شروع می‌شود که عبارت‌اند از: سوره‌های انعام، سبأ، فاطر، حمد و کهف. و در چهار سوره پس از ستایش خدا، از کتاب آفرینش و تربیت جهانیان سخن گفته شده ولی در سوره‌ی کهف سخن از کتاب قرآن و تربیت مردم با بشارت و هشدار گفته شده است. ۲. «قَیِّم» در اصل از ماده‌ی قیام است و در این جا به معنای استوار، برپا دارنده و پاسدار کتاب‌های دیگر است که در همان حال به اعتدال و استقامت و دوری از کژی اشاره دارد. پس این واژه تأکیدی بر عدم اعوجاج و کژی قرآن و خالی بودن آن از هر تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۸۸ گونه ضد و نقیض و اشاره به جاودانگی قرآن و الگو بودن آن برای حفظ اصالت‌ها و پاس‌داری از احکام الهی و فضیلت بشری است. «۱» ۳. در این آیات به دو هدف نزول قرآن و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره شده است که عبارت‌اند از: الف) هشدار دادن به خلافکاران، به وسیله‌ی عذاب شدید الهی؛ ب) مژده رسانی به مؤمنانی که کردار شایسته دارند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن کتابی راست و استوار است (از آن استفاده کنید). ۲. مژده‌رسانی و هشداردهی از اهداف نزول قرآن و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله است. ۳. برای افراد شایسته‌کردار، پاداشی نیکو و جاودانی است (شما نیز این گونه باشید). ۴. به وسیله‌ی قرآن به مخالفان هشدار، و به مؤمنان بشارت دهید. *** قرآن کریم در آیات چهارم و پنجم سوره‌ی کهف به تهمت ناآگاهانه‌ی مخالفان در مورد فرزند داشتن خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴ و ۵. وَیُنذِرَ الَّذِینَ قَالُواْ اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً* ما لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَآئِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَهِهِمْ إن یَقُولُونَ إِلَّا كَذِباً و (نیز) به کسانی که گفتند: «خدا، فرزندی گزیده است.» هشدار دهد.* برایشان و برای پدرانشان بدان (ادعا) هیچ علمی نیست؛ بزرگ سخنی از دهانشان بیرون می‌آید، (آنان) جز دروغ نمی‌گویند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۸۹ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به یکی از انحرافات عقیدتی عموم مخالفان اسلام یعنی فرزند داشتن خدا اشاره شده است. یهودیان می‌گفتند: عُزَیر فرزند خداست «۱» و مسیحیان مسیح را فرزند خدا می‌دانستند «۲» و مشرکان فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند؛ «۳» یعنی هر سه دسته بر فرزند داشتن خدا اتفاق داشتند و از این جهت همه منحرف و کژاندیش بودند. ۲. این آیات به دلیل اساسیِ بطلانِ عقیده‌ی فرزند داشتن خدا اشاره کرده است و می‌فرماید: آنان اگر خود این عقیده را برگزیدند، بر اساس علم و دلیل نبوده است و اگر از پدرانشان تقلید کرده‌اند، پدرانشان نیز دلیل و آگاهی در این مورد نداشتند. یعنی معیار قبول و ردِّ عقاید، همان علم، آگاهی و دلیل است. ۳. عقیده به فرزند داشتن خدا، عقیده‌ای انحرافی و سخنی وحشتناک است؛ لازمه‌ی آن جسم بودن خدا و نیازمندی و محدودیت او و از بین بردن روح توحید است و همه‌ی این‌ها دروغ است؛ خدا بی‌نیاز، نامحدود و غیرمادی و یکتاست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هشدار آیه به کسانی که برای خدا فرزند قایل می‌شوند آن است که این سخن بدون دلیل و دروغ بزرگی است. ۲. در مورد خدا سخنان بدون دلیل نگویید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۹۰ قرآن کریم در آیه‌ی ششم سوره‌ی کهف به دل‌سوزی زیاد پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد غیرمؤمنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶. فَلَعَلَّكَ بخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَی ءَاثرِهِمْ إن لَّمْ یُؤْمِنُواْ بِهذَا الْحَدِیثِ أَسَفاً و اگر به این سخن (: قرآن) ایمان نیاورند، شاید تو در پی (گیری کار) شان، خودت را از اندوه هلاک کنی! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه به دل‌سوزی زیاد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشاره دارد، به طوری که ایشان حتی برای مخالفان خود چنان غصه می‌خورد که نزدیک بود دق کند. «۱» آری: وجودی دهد روشنایی به جمع که سوزیش در سینه باشد چو شمع (سعدی) ۲. «حدیث» در اصل به معنای سخن تازه و در اینجا مقصود قرآن است. این تعبیر به نوآوری‌های قرآن نسبت به کتاب‌های آسمانی پیشین در نوع مطالب و یا بیان آنها اشاره دارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حتی نسبت به مخالفانش دل‌سوز و غم‌خوار بود. ۲. رهبران الهی، غم‌خوار مردم باشند. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۹۱ قرآن کریم در آیات هفتم و هشتم سوره‌ی کهف به میدان آزمایش مردم به وسیله‌ی نعمت‌های مادی و ناپایداری آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷ و ۸. إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَی الْأَرْضِ زِینَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَیُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا* وَإِنَّا لَجعِلُونَ مَا عَلَیْهَا صَعِیداً جُرُزاً در حقیقت ما آنچه را که بر زمین است زیوری برای آن قرار دادیم، تا آنان را بیازماییم که کدامیک از ایشان نیکوکارتر است.* و [لی قطعاً ما

آنچه را بر آن است زمینی بی‌آب و علف می‌گردانیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. جهان با همه‌ی زرق و برقش که هر گوشه‌ی آن دل می‌برد و درخشش زیورهای آن هوس‌انگیز است، همگی مایه‌ی آزمایش انسان‌هاست؛ و میزان نیروی ایمان، اراده و معنویت آنها را امتحان می‌کند. ۲. معیار پیروزی در آزمایش الهی کیفیت عمل است؛ یعنی مقدار و کمّیت عمل هر چند مهم است، معیار اصلی نیست. ۳. سرانجام جهان، صفحه‌ای بدون گیاه است؛ «۱» یعنی منظره‌های دل‌انگیز و گل‌ها و گیاهان، روزی خزان و پژمرده می‌شوند و کاخ‌های سر به فلک کشیده و مقام‌های فرعونی و زرق و برق لباس‌ها و تشریفات نابود می‌شوند. این آموزه‌ای بزرگ برای عبرت‌آموزان است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیامبر صلی الله علیه و آله و رهبران الهی از بی‌ایمانی مخالفان غصه نخورند که جهان میدان آزمایش است. ۲. فریب زرق و برق دنیا را نخورید که دوامی ندارد، بلکه همه‌ی این‌ها تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۹۲ مایه‌ی آزمایش مردم است. ۳. بهار دنیا، خزانی به دنبال دارد (پس اندیشه کنید که با اعمال نیکو از آزمایش الهی سربلند بیرون آیید). ۴. در میدان آزمایش الهی، معیار برتری، کیفیت عمل است. ***

سرگذشت اصحاب کهف (یاران غار)

قرآن کریم در آیات نهم و دهم سوره‌ی کهف به سرگذشت «اصحاب کهف» و پناه بردن آنان به غار و دعای آنها اشاره کرده، می‌فرماید: ۹ و ۱۰. أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحبَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُواْ مِنْ ءَايتِنَا عَجَباً* إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُواْ رَبَّنَآ ءَاتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَداً آیا پنداشتی که «اصحاب کهف و رقیم» (: یاران غار و صاحبان نوشته)، از نشانه‌های (معجزه‌آسای) شگفت‌آور ما بودند؟!* هنگامی که جوانمردان به سوی غار پناه بردند، و گفتند: « [ای پروردگار ما! از نزد خود رحمتی به ما عطا کن، و از کار ما برای ما راهبردی فراهم ساز.» شأن نزول: روایت شده که قریش دو نفر را برای تحقیق درباره‌ی ادعای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مدینه نزد احبار (: دانشمندان) یهود فرستادند تا ببینند در کتاب‌های آسمانی در مورد نبوّت او چیزی نوشته شده است یا نه؟ دانشمندان یهود مدینه به فرستادگان قریش آموختند که چند پرسش از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بکنند. آنها گفتند: نخست از او در مورد داستان جوانانی بپرسید که درگذشته‌ی دور از قوم خود جدا شدند؛ دوم در مورد داستان مردی بپرسید که زمین را دور زد و به شرق و غرب جهان رسید و سوم از زمان وقوع رستاخیز بپرسید. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۹۳ سپس اضافه کردند که اگر او پرسش‌های نخست را پاسخ داد و به پرسش آخر پاسخ نداد پیامبر است و گرنه دروغ‌گوست. مشرکان به مکه بازگشتند و پرسش‌ها را با پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح کردند و پس از مدتی این آیات سوره‌ی کهف فرود آمد و سرگذشت اصحاب کهف، ذُو القرنین را بیان کرد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات سرگذشت اصحاب کهف بیان شده که جوان‌مردانی مؤمن و باهوش، در جامعه‌ای فاسد و شرك‌آلود بودند و پادشاهی به نام دقیانوس داشتند. آنها به خاطر حفظ پاکی و روح توحیدی خویش علیه طاغوت زمان قیام کردند و از شهر خارج شدند و به غاری پناه بردند و مدت زیادی در خواب ماندند و سپس بیدار شدند و یکی از نشانه‌های (اعجازآمیز) الهی برای جهانیان به نمایش گذاشته شد. ۲. «اصحاب کَهْف» به معنای یاران غار است، و آن جوان‌مردان را بدان سبب با این نام نامیدند که برای نجات جان و عقاید خود به غاری پناه بردند. «۲» ۳. «رَقیم» در اصل از ماده‌ی «رَقْم» به معنای نوشتن، نام دیگر اصحاب کهف است «۳» و از آن جهت بدین نام نامیده شدند که نام آن جوان‌مردان را بر لوحی نوشتند و بر در غار نصب کردند «۴». ۴. در این آیه اشاره شده که در نشانه‌ها و آیات خدا عجیب‌تر از سرگذشت تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۹۴ اصحاب کهف نیز وجود دارد. آری؛ اگر به اسرار آفرینش آسمان‌ها و زمین و عظمت قرآن کریم بنگرید، آیات و نشانه‌های شگفت‌آورتر می‌بینید. ۵. واژه‌ی «فِتیۀ» جمع فَتی در اصل به معنای «نوجوان شاداب» است، ولی گاهی به افراد کهن‌سالی که روح جوان و شاداب دارند، نیز گفته می‌شود. این واژه در فارسی معادل «جوان‌مرد» است که با نوعی مدح به خاطر صفات شهامت، جوان‌مردی و تسلیم در برابر حق، همراه است. «۱» و در احادیث از امام صادق علیه السلام

روایت شده که اصحاب کهف مردان کهن‌سال یا میان سال بودند ولی جوانمرد نامیده شدند. (سپس اضافه کردند) هر کس به خدا ایمان بیاورد و خودنگه‌داری و پارسایی نماید، جوان‌مرد است «۲» . ۶. تعبیرات این آیات نشان می‌دهد که اصحاب کهف، جوان‌مردانی بودند که دست خود را از همه جا کوتاه می‌دیدند و تنها به رحمت خدا امیدوار بودند. آنان به غار پناه بردند و آن جا را محیط امن و آرامی یافتند که از مفاسد محیط دور بود. ۷. روش قصه‌گویی قرآن این گونه است که نخست مطلب را به صورت سربسته و کوتاه بیان می‌کند، سپس آن را شرح می‌دهد. این روش در اشتیاق‌آفرینی و تربیت مخاطب مؤثرتر است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا نشانه‌های (اعجازآمیز) و شگفت‌آور فراوانی دارد (به آن توجه کنید). ۲. اگر نتوانستید محیط فاسد را اصلاح کنید، خود به جای امنی پناه ببرید. ۳. هنگامی که احساس خطر می‌کنید به رحمت الهی تمسک جویید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۹۵ قرآن کریم در آیات یازدهم و دوازدهم سوره‌ی کهف به خواب طولانی اصحاب کهف اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۱ و ۱۲. فَضَرَبْنَا عَلَی ءَاذَانِهِمْ فِی الْکَهْفِ سِنِینَ عَدَداً* ثُمَّ بَعَثْنَهُمْ لِنَعْلَمَ أَیُّ الْحِزْبَیْنِ أَحْصَی لِمَا لَبِثُواْ أَمَداً پس در غار، سالیانی چند بر گوش‌هایشان (پرده خواب) زدیم.* سپس آنان را (از خواب) برانگیختیم تا معلوم داریم که کدام یک از آن دو گروه، فاصله [زمانیِ درنگشان را حساب کرده‌اند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به خواب طولانی اصحاب کهف اشاره شده و در آیه‌ی بیست و پنجم بیان شده که جوان‌مردان اصحاب کهف، سیصد و نُه سال در آن غار ماندند و پس از خوابی طولانی به فرمان الهی بیدار شدند و به زندگی بازگشتند. «۱» ۲. خواب اصحاب کهف آن‌قدر طولانی شد که برای بیداری آنان تعبیر «برانگیختن» به کار رفت. گویی خواب آنان هم‌چون مرگ و بیداری آنان هم‌چون رستاخیز بود. ۳. جمله‌ی «پرده بر گوش آنان زدیم.» در لغت عرب، کنایه‌ی لطیفی از «خواباندن» است؛ یعنی گویی پرده‌ی خواب بر گوش شخص افکنده می‌شود تا سخنی را نشنود. «۲» ۴. مقصود از «لِنَعلَم» آن نیست که خدا می‌خواسته دانش تازه‌ای کسب کند، بلکه آن است که تا معلوم شود و محقق گردد که کدام یک از آن دو گروه خوابشان را بهتر حساب می‌کنند. «۳» ۵. در این آیه به دو گروه اصحاب کهف اشاره شده که پس از بیداری با تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۹۶ هم‌دیگر در مورد مدت خوابشان اختلاف نظر داشتند. برخی آن را یک روز و برخی نیم روز می‌دانستند، در حالی که سالیان درازی خوابیده بودند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. گاهی خدا نشانه‌های خود را به وسیله‌ی خواب اعجازآمیز به مردم نشان می‌دهد. ۲. اگر خدا بخواهد، گروهی را صدها سال در خواب زنده نگه می‌دارد، به طوری که خودشان هم متوجه مدت خواب نشوند. ۳. به حسابگری خود زیاد تکیه نکنید. *** قرآن کریم در آیات سیزدهم و چهاردهم سوره‌ی کهف به شرح ماجرای اصحاب کهف و ایمان و قیام آنان می‌پردازد و می‌فرماید: ۱۳ و ۱۴. نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْیَةٌ ءَامَنُواْ بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَهُمْ هُدیً* وَرَبَطْنَا عَلَی قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُواْ فَقَالُواْ رَبُّنَا رَبُّ السَّموتِ وَالْأَرْضِ لَن نَدْعُوَاْ مِن دُونِهِ إِلهاً لَّقَدْ قُلْنَآ إِذاً شَطَطاً ما خبر بزرگ آنان را به درستی برای تو حکایت می‌کنیم؛ در واقع آنان جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند، و (ما) بر هدایتشان افزودیم.* و دل‌هایشان را محکم ساختیم آنگاه که قیام کردند و گفتند: «پروردگارِ ما، پروردگارِ آسمان‌ها و زمین است؛ هیچ معبودی را جز او نمی‌خوانیم؛ که در این صورت، یقیناً گزاف گفته‌ایم؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قصه‌های قرآن، بر حق است؛ یعنی مطالبی درست، دور از خرافات، و مطابق واقع و حقیقت است. ۲. اصحاب کهف، در عصر و محیطی زندگی می‌کردند که کفر و بت‌پرستی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۹۷ و حکومت طاغوت حاکم بود؛ حکومتی که حافظ جهل، شرک و جنایت بود؛ اما جوانمردان اصحاب کهف به فساد آیین مردم پی بردند و تصمیم به قیام گرفتند و در میان مردم و در برابر پادشاه جبّار یعنی دَقیانوس ایستادند و ندای توحید سر دادند. ۳. از تعبیر «رَبطنا» استفاده می‌شود که نخست فکر توحید در دل اصحاب کهف پیدا شد، ولی توانایی اظهار آن را نداشتند، اما خدا دل‌های آنان را محکم ساخت و به آنان قدرت و شهامت داد تا قیام کنند و ندای توحید سر دهند. «۱» ۴. بین ایمان و امدادهای الهی و هدایت او رابطه‌ی مستقیم وجود دارد؛ یعنی اگر گروهی بااخلاص ایمان آورند، خدا بر ایمان و هدایت آنها می‌افزاید و دل‌های آنها را محکم می‌سازد و نیرو می‌بخشد و به راه‌های هدایت خویش هدایت می‌کند. «۲»

این نهایت لطف خدا به بندگان خویش است. ۵. «شَطَطاً» در اصل به معنای خارج شدن از حدّ و دوری زیاد است؛ از این رو به سخنانی که از حق بسیار دور است گفته می‌شود؛ «۳» یعنی جوان‌مردان اصحاب کهف گفتند: اگر ما خدای جهان را رها کنیم و به دنبال بت‌پرستی برویم، از حق بسیار دور شده‌ایم. ۷. اصحاب کهف برای اثبات توحید و نفی شرک چنین دلیل آوردند که ما از نظام حاکم بر آسمان‌ها و زمین به وجود پروردگار آن پی می‌بریم و حال که پروردگار جهان را شناختیم پس دیگری را نمی‌پرستیم. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قصه‌های قرآن حکایت حقایق و اخبار واقعی گذشتگان است. ۲. گامی به سوی خدا بردارید، تا او گامی بزرگ‌تر به سوی شما بردارد و بر تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۹۸ هدایت و امداد شما بیفزاید. ۳. برای خدا قیام کنید تا دل‌های شما را محکم کند و بتوانید در برابر طاغوت‌ها بایستید و سخن حق را بگویید. ۴. قیامی که بر اساس توحید و نفی شرک نباشد، از حق دور است. *** قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی کهف به انحرافات عقیدتی و شرک‌ورزی بدون دلیل قوم اصحاب کهف اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۵. هؤُلَآءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُواْ مِن دُونِهِ ءَالِهَةً لَّوْ لَايَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطَنٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِباً این‌ها قوم ما هستند که جز او معبودانی را بر گزیدند، چرا دلیل روشنی بر (حقانیت) آنان نمی‌آورند؟! و چه کسی ستمکارتر است از کسی که بر خدا دروغ ببندد؟!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. پرستش غیر خدا و شرک‌ورزی، دلیل و برهان ندارد و چیزی جز پندارگرایی یا تقلید کورکورانه از پدران نیست. ۲. شرک نوعی دروغ بستن بر خدا و ستمکاری است؛ زیرا تهمت شریک داشتن خدا، ستمی است بر خود انسان که عقیده‌ای خرافی و بدون دلیل را پذیرفته و ستمی است بر جامعه‌ای که این پندار انحرافی در آن مطرح شده است و نیز ستم و اهانتی به ساحت پروردگار است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. شرک، عقیده‌ای انحرافی و بدون دلیل است. ۲. ستمکارترین مردم کسی است که به خدا دروغ ببندد و برای تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۹۹ او شریک قایل شود. ۳. در مسائل عقیدتی تابع دلیل باشید. *** قرآن کریم در آیه‌ی شانزدهم سوره‌ی کهف به غارنشینی و کناره‌گیری اصحاب کهف از شرک و شرک‌ورزان و نزول رحمت الهی بر آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۶. وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأْوُاْ إِلَى الْكَهْفِ يَنشُرْ لَكُمْ رَبُّكُم مِّن رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّىْء لَكُم مِّنْ أَمْرِكُم مِّرْفَقاً و (اصحاب کهف به یکدیگر گفتند:) هنگامی که از آن (مشرک) ان و آنچه را جز خدا می‌پرستند کناره‌گیری کردید، پس به غار پناه برید؛ تا پررودگارتان از رحمتش برایتان بگستراند؛ و از کار شما [وسیله آسایشی برایتان فراهم می‌سازد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خدا برای اصحاب کهف رحمت و لطف و آرامش فراهم ساخت. شاید رحمت اشاره به الطاف معنوی به آنان باشد و آرامش و راحتی اشاره به جنبه‌های جسمانی. «۱» ۲. غارنشینی یکی از ابتدایی‌ترین و ساده‌ترین نوع زندگی بشر بوده است. غار محیطی خلوت و تاریک است که انسان را از زرق و برق‌های دنیا دور می‌سازد ولی در عوض رحمت الهی در فضای آن موج می‌زند و در آن جا از ظلم طاغوت‌ها خبری نیست. آری؛ برای آن جوان‌مردان، دنیای آلوده با تمام وسعتش زندان جانکاهی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۰۰ بود که آن را ترک کردند و به غاری روی آوردند که ابعاد آن هم‌چون فضایی بی‌کران و نور الهی در آن جلوه‌گر بود. ۳. در مورد محل غار اصحاب کهف دو احتمال قوی وجود دارد: نخست آن که این غار در نزدیکی شهر «افسوس» بوده که هم اکنون ویرانه‌های آن نزدیک شهر «ازمیر ترکیه» است. و دوم آن که این غار در نزدیکی پایتخت اردن در روستایی به نام «رجیب» است که هم اکنون مسجدی بالای آن غار وجود دارد. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از غیر خدا جدا شوید تا به سوی خلوتگاه رحمت او بروید. ۲. هر کس از مشرکان و معبودهای دروغین دل بر کند، رحمت الهی بر او نازل می‌شود و لطف و آرامش برایش فراهم می‌گردد. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۰۱ قرآن کریم در آیه‌ی هفدهم سوره‌ی کهف به موقعیت اصحاب کهف به عنوان نشانه‌ی الهی، و به قانون هدایت و گمراهی بشر اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۷. وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَوَرُ عَن كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَت تَّقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِى فَجْوَةٍ مِّنْهُ ذَلِكَ مِنْ ءَايتِ اللَّهِ مَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَن يُضْلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُ وَلِيّاً مُّرْشِداً و خورشید را می‌بینی هنگامی که طلوع می‌کند، از غارشان به سمت راست متمایل می‌شود، و هنگامی که غروب می‌کند، از سمت چپشان می‌گذرد، در

حالی که آنان در فراخنای آن (غار) قرار داشتند؛ این از نشانه‌های خداست، هر کس را خدا راهنمایی کند، پس او هدایت (واقعی) یافته است؛ و هر که را در گمراهی وانهد، پس هیچ سرپرست راهنمایی برای او نخواهی یافت. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. غار اصحاب کهف رو به شمال گشوده می‌شد و نور آفتاب مستقیماً به درون آن نمی‌تابید تا سبب فرسودگی و پوسیدگی بدن جوانمردان غار شود، اما در همان حال نور غیر مستقیم به اندازه‌ی کافی وجود داشت و بادهای ملایم و لطیف شمالی به آسانی وارد آن می‌شدند و هوای تازه‌ای به درون غار می‌وزید. «۱» ۲. اصحاب کهف، در محل وسیع وسط غار بودند که از چشم بینندگان و نور آفتاب دور بود. ۳. در این آیه نکته‌ای جالب و علمی نهفته است که نشان می‌دهد قرآن با چه دقتی سخن گفته است. معمولًا در تعبیرات روزانه‌ی فارسی و عربی می‌گوییم: «خورشید طلوع و غروب کرد.» این تعبیر بر اساس دیدگاه بطلمیوسی است که زمین را مرکز جهان می‌دانست که خورشید به دور آن تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۰۲ می‌چرخد؛ پس طلوع و غروب از آنِ خورشید است. در حالی که امروزه می‌دانیم خورشید مرکز منظومه‌ی شمسی است و زمین به دور خود و به دور آن می‌چرخد، پس طلوع و غروب واقعی از آنِ زمین است و تعبیر طلوع و غروب خورشید بر اساس دید کاذب انسان است که می‌پندارد خورشید به دور زمین می‌چرخد. اما قرآن کریم با دقت زیاد تعبیر می‌کند که: «شما می‌بینید خورشید را هنگامی که طلوع می‌کند.»؛ یعنی در مسأله‌ی طلوع و تمایل خورشید به راست و چپ، دید کاذب انسان را مطرح می‌کند. یعنی قرآن تا همین اندازه هم با تعبیرات غلط عرفی همراهی نمی‌کند، بلکه برای حفظ حقیقت تعبیری مناسب به کار می‌برد. «۱» آری؛ این گونه اشارات عالمانه‌ی قرآن نشان دهنده‌ی اعجاز علمی یا شگفتی علمی این کتاب بزرگ است. «۲» ۴. در این آیات، در ضمن داستان اصحاب کهف نکته‌هایی معنوی بیان می‌شود؛ مثلًا می‌فرماید: «این سرگذشت از نشانه‌های معجزه‌آسای خداست.» آری؛ هدف اصلی قرآن از حکایت قصه‌ها، بیان همین نکات تربیتی و معنوی است. ۵. در این آیه به قانون هدایت و گمراهی بشر اشاره شده است و آن این که هر کس در راه خدا گام نهد و قیام کند، خدا او را مشمول رحمت و هدایت خویش می‌سازد و هر کس به اختیار خود به طرف گمراهی قدم بردارد، خدا او تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۰۳ را در گمراهی وا می‌نهد و هیچ یاور و راهنمایی نخواهد داشت. البته روشن است که معنای این گونه آیات جبرگرایی نیست و مقدمات هدایت و گمراهی به اختیار خود انسان فراهم می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. موقعیت مناسب غار اصحاب کهف (که سبب ماندگاری سیصد ساله‌ی آنان شد) از نشانه‌های اعجازآمیز الهی است. ۲. هدایت و گمراهی بشر (پس از آماده‌سازی مقدمات توسط خودش) به دست خداست. ۳. از راه خدا جدا نشوید که جز او راه‌نما و سرپرست و یاوری نمی‌یابید. *** قرآن کریم در آیه‌ی هیجدهم سوره‌ی کهف به خواب عجیب و رعب‌آور اصحاب کهف و سگ آنان اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۸. وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظاً وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبُهُم بسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَاراً وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْباً و آنان را بیدار می‌پنداری، در حالی که ایشان خوابند؛ و آنان را به سمت راست و سمت چپ می‌گرداندیم. و سگ آنان دو دستش را بر آستانه (غار) گشوده بود. اگر بر (فرض از حال) آنان آگاه می‌شدی، حتماً گریزان، از آنان روی بر می‌تافتی؛ و مسلماً از (مشاهده) آنان آکنده از وحشت می‌شدی! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. چشمان اصحاب کهف همانند یک انسان بیدار باز بود و این حالت منظره‌ای رعب‌انگیز فراهم کرده بود، به طوری که حیوانات هم جرأت نمی‌کردند به اجساد آنان نزدیک شوند و یک سپر حفاظتی برای آنها فراهم شده بود. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۰۴ البته این احتمال نیز وجود دارد که حالت رعب‌انگیز اصحاب کهف از نیروی مرموز معنوی سرچشمه می‌گرفته است. «۱» ۲. بدن اصحاب کهف مرتب به سمت راست و چپ می‌گردید، تا فشار بدن و خون در یک جا متمرکز نشود و تأثیرات زیانباری بر جسم آنان باقی نگذارد. ۳. اصحاب کهف، سگی به همراه داشتند که بر دهانه‌ی غار «۲» با حالت نگهبانی به خواب رفت. این سگ، یا سگ شکاری آنان بود یا سگ چوپانی که در وسط راه به اصحاب کهف ملحق شد. آن چوپان وقتی جوانمردان مؤمن را شناخت، حیوانات را به طرف روستا روانه کرد و خود که جویای حقیقت و طالب دیدار یار بود، با جوانمردان پاک‌باز همراه شد و سگ او نیز دست از دامن آنها

برنداشت. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا از مؤمنان (همچون اصحاب کهف) محافظت می‌کند. ۲. درِ کوی دوست به روی کسی بسته نیست و حتی حیوانی چون سگ می‌تواند راه عاشقان را در پیش گیرد. ۳. در هنگام خواب طولانی افراد (در اثر بیهوشی و ...) حالت آنان را تغییر دهید (تا سالم بمانند). *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۰۵ قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی کهف به بیداری اصحاب کهف و گفت‌وگو و تقیّه‌ی آنان اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۹. وَكَذٰلِكَ بَعَثْنٰهُمْ لِيَتَسَآءَلُواْ بَيْنَهُمْ قَالَ قَآئِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُواْ لَبِثْنَا يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُواْ رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُواْ أَحَدَكُم بِوَرِقِكُمْ هٰذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنظُرْ أَيُّهَآ أَزْكَى طَعَاماً فَلْيَأْتِكُم بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَداً و این گونه آنان را (از خواب) برانگیختیم تا میان خود از یکدیگر پرسش کنند؛ گوینده‌ای از آنان گفت: «چقدر (در غار) درنگ کردید؟» گفتند: «یک روز، یا بخشی از یک روز درنگ کرده‌ایم.» گفتند: «پروردگارتان به آنچه درنگ کرده‌اید داناتر است. و (اکنون) یکی از خودتان را با همین (سکه) نقره‌ایتان به سوی شهر بفرستید، و باید نظر کند کدامیک از غذا (ها پاکیزه‌تر و) رشد یافته‌تر است، و باید برای شما روزی‌ای از آن آورد؛ و [لی باید با لطافت عمل کند، و هیچ کس را به (حال) شما متوجه نسازد؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. طبق آیه‌ی بیست و پنجم همین سوره، اصحاب کهف سیصد و نه سال در خواب بودند، خوابی که شبیه مرگ بود و از این رو از بیداری آنها با تعبیر «برانگیختن» یاد شده است. ۲. اصحاب کهف در مورد مدت خواب خود در تردید و شک بودند و نتوانستند مدت دقیق آن را حدس بزنند؛ برخی مدت خواب را یک روز و برخی بخشی از روز می‌گفتند. برخی مفسران برآن‌اند که آنان در آغاز روز وارد غار شدند و به خواب رفتند و عصرگاهان بیدار شدند پس اول فکر می‌کردند یک شبانه‌روز خوابیده‌اند، ولی بعداً آفتاب را دیدند و گمان کردند نصف روز خوابیده‌اند و هنگامی که وضع ناخن‌ها، قیافه‌ها و گرد و غبار غیرعادی غار را دیدند، تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۰۶ متوجه شدند که این یک خواب غیر عادی بوده است و از این رو گفتند: پروردگار داناتر است که مدت خواب و درنگ در این غار چقدر بوده است. «۱» ۳. اصحاب کهف پس از بیداری احساس گرسنگی می‌کردند و از این رو اولین پیشنهاد آنان تهیه‌ی غذا بود. این امری طبیعی بود چون ذخیره‌ی غذایی بدن آنها کاملًا تحلیل رفته بود. ۴. اصحاب کهف در همان حال گرسنگی به پاکی غذا کاملًا توجه کردند و به خریدار غذا سفارش کردند که هر غذایی را نخرد بلکه ببیند کدام فروشنده غذای پاک و پاکیزه‌تری می‌فروشد از او بخرد. نقل این مطلب در قرآن به اهمیت پاکی غذا اشاره دارد. ۵. «پاکی غذا» مفهوم وسیعی دارد که شامل هر گونه پاکی ظاهری و باطنی می‌شود؛ یعنی رهروان حق باید از آلوده‌خواری و حرام‌خواری دوری کنند. «۲» ۶. غذای پاک و حلال در جسم و روح انسان تأثیر دارد. در احادیث اسلامی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که برای استجابت دعا مؤثر است. «۳» ۷. در این آیه به «تقیّه» کردن اصحاب کهف اشاره شده است؛ یعنی اصحاب کهف برای حفظ جان خود از دستگاه طاغوتی، به هم‌دیگر سفارش می‌کردند که دقت کنید کسی شما را نشناسد تا ناشناخته باقی بمانید و نیروی خود را برای مبارزه ذخیره کنید. این یکی از اقسام تقیّه‌ی سازنده است. آری؛ حقیقت تقیه آن است که انسان خون خود را به هدر ندهد و با مخفی کردن عقیده‌ی حق خود، نیروی خویش را برای روز مبارزه ذخیره تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۰۷ کند. البته هرگاه مخفی کردن عقیده سبب شکست عقیده و اهداف شود، دیگر تقیه جایز نیست. ۸. طبق نظر مشهور، واژه‌ی «وَلْيَتَلَطَّفْ» از نظر شمارش کلمات، کلمه‌ی وسط قرآن کریم است. «۱» این واژه از ماده‌ی لطف و لطافت و به معنای «دقت، مدارا و زیرکی» است؛ یعنی اصحاب کهف سفارش کردند که خریدار غذا طوری به شهر برود و باز گردد که هیچ کس از ماجرای آنان اطلاع نیابد؛ یعنی در خرید غذا سخت‌گیری نکند و نزاع به پا نکند تا شناخته شود. «۲» ۹. «وَرَق» همان سکه‌ی نقره‌ای رایج در آن عصر بوده است. این مطلب نشان می‌دهد که تاریخچه‌ی «پول» به قرن‌ها قبل بازمی‌گردد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خواب اصحاب کهف آن‌قدر شگفت‌آور بود که خود آنها نیز در مورد مدت آن آگاهی کافی نداشتند. ۲. در هنگام خرید غذا به پاکی آن توجه کنید. ۳. در برابر نظام طاغوتی، با دقت و احتیاط و تقیّه عمل کنید (تا گرفتار نشوید). *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۰۸ قرآن کریم در آیه‌ی بیستم سوره‌ی کهف به علل تقیّه و

مخفی‌کاری اصحاب کهف اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۰. إِنَّهُمْ إِن یَظْهَرُواْ عَلَیْکُمْ یَرْجُمُوکُمْ أَوْ یُعِیدُوکُمْ فِی مِلَّتِهِمْ وَلَن تُفْلِحُواْ إِذاً أَبَداً [چرا] که اگر آنان بر شما غلبه پیدا کنند، سنگسارتان می‌کنند؛ یا شما را به آیین‌شان باز می‌گردانند؛ و در آن صورت، هرگز رستگار (و پیروز) نمی‌شوید.» نکته‌ها و اشاره‌ها: در این آیه برای تقیّه نمودن و مخفی‌کاری اصحاب کهف، سه دلیل بیان شده است: الف) اگر تقیّه نکنید، جان شما به خطر می‌افتد و در معرض سنگسار شدن قرار می‌گیرید. ب) اگر تقیّه نکنید، عقیده‌ی شما به خطر می‌افتد و مشرکان عقاید خود را بر شما تحمیل می‌کنند. ج) اگر تقیه نکنید، پیروز و رستگار نمی‌شوید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر تقیّه نکنید دشمن بر شما غالب می‌شود. ۲. برای حفظ جان، عقیده و رسیدن به پیروزی، لازم است در مرحله‌ای از مبارزه، با دقت و مخفی‌کاری عمل شود. ۳. اگر مؤمنان تحت سلطه‌ی دشمنان قرار گیرند، روی رستگاری و پیروزی را نمی‌بینند. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۰۹ قرآن کریم در آیه‌ی بیست و یکم سوره‌ی کهف به پندآموزی سرگذشت اصحاب کهف در مورد معاد و ساختن مسجد بر غار آنان اشاره کرده، می‌فرماید: ۲۱. وَکَذلِکَ أَعْثَرْنَا عَلَیْهِمْ لِیَعْلَمُواْ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَارَیْبَ فِیهَآ إِذْ یَتَنزَعُونَ بَیْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُواْ ابْنُواْ عَلَیْهِم بُنْیاناً رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِینَ غَلَبُواْ عَلَی أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَیْهِم مَّسْجِداً و اینچنین (مردم را) بر [حال آنان مطّلِع کردیم، تا بدانند که وعده خدا (در مورد رستاخیز) حق است؛ و این که ساعت (قیامت) هیچ تردیدی در آن نیست؛ هنگامی که میان خود درباره کارشان کشمکش می‌کردند، و می‌گفتند: «ساختمانی بر آنان بسازید، پروردگارشان به [حال آنان داناتر است.» (و) کسانی که بر کارشان غلبه یافتند، گفتند: «حتماً بر (غار) آنان عبادتگاهی بر می‌گزینیم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. وقتی که یکی از اصحاب کهف برای تهیه‌ی غذا به شهر آمد، چون سیصد و نه سال از زمان آنها گذشته بود، طرز لباس پوشیدن، سخن گفتن، قیافه‌ها، معماری ساختمان‌ها و حتی حکومت شهر تغییر کرده بود و سلطانی خداپرست و صالح بر مردم حکومت می‌کرد. جوان‌مردی که برای تهیه‌ی غذا آمده بود، می‌خواست بهای غذا را با سکه‌ی نقره‌ای زمان دقیانوس بپردازد و همین مطلب موجب شد تا مردم گمان کنند که گنجی یافته و پس از پرسش‌های متعدد او را شناختند. ۲. برخی مفسران حکایت کرده‌اند که در آن زمان مسأله‌ی معاد جسمانی به یک شبهه‌ی جدّی برای مردم تبدیل شده بود و گروهی مخالف و موافق آن بودند، اما همین که اصحاب کهف پس از سیصد سال برانگیخته شدند و به شهر آمدند، شبهه‌ی معاد جسمانی حلّ شد و روشن گردید که خدا بر انجام هر تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۱۰ کاری تواناست و می‌تواند افرادی را پس از سیصد سال به زندگی بازگرداند. و در این آیه نیز به رابطه‌ی سرگذشت اصحاب کهف و بیداری آنان با مسأله‌ی معاد اشاره شده است. «۱» ۳. برخی مفسران حکایت کرده‌اند که پس از آن که مأمور خرید غذا بازگشت و دوستان خود را از ماجرا آگاه کرد و متوجه شدند که همه‌ی فرزندان، برادران و دوستان آنان از دنیا رفته‌اند، از خدا تقاضای مرگ کردند و به جوار رحمت حق شتافتند و جسد آنان در غار باقی ماند. و در همین جا بود که مخالفان معاد جسمانی، تلاش کردند با پوشاندن در غار برای همیشه اصحاب کهف را به فراموشی بسپارند. اما طرف‌داران معاد جسمانی که از اسرار این ماجرا آگاه شدند، تصمیم گرفتند مسجد و معبدی بر غار محل دفن آنها بسازند تا بنای یادبود آنان باشد و این ماجرا هرگز فراموش نشود. «۲» ۴. واژه‌ی «مَسجد» در عرف قرآن به محل عبادت و یاد خدا گفته می‌شود «۳» ولی بعداً به محل عبادت مسلمانان مسجد گفته شد. این آیه از ساختن مسجد و عبادتگاه در کنار آرامگاه اصحاب کهف، با لحنی موافق سخن گفته است. از این مطلب استفاده می‌شود که نه تنها ساختن مسجد در کنار قبر اولیای الهی حرام نیست بلکه کار شایسته‌ای است؛ زیرا این کار برای احترام به این شخصیت‌هاست نه به معنای پرستش آنها. البته بناهای یادبود خاطره‌ی این مردان الهی را زنده نگه می‌دارد و نوعی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۱۱ تشویق و قدردانی از آنهاست؛ همان طور که این بناها سند تاریخی مسلمانان به شمار می‌آید. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از ماجرای اصحاب کهف درس معاد بگیرید. ۲. در کنار آرامگاه مردان الهی، بناهای یادبود و مسجد بسازید. ۳. مخالفان راه خدا، در مورد نشانه‌های او تردید و تنازع می‌کنند و تلاش دارند که خط و یاد اولیای الهی را در تاریخ گم کنند. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و دوم سوره‌ی کهف به اختلافات و گفت‌وگوهای

کم فایده در مورد تعداد اصحاب کهف اشاره می‌کند و با دستور اعراض از این مطالب می‌فرماید: ۲۲. سَيَقُولُونَ ثَلَثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْماً بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُل رَّبِّى أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِم مَّا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَهِراً وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِم مِّنْهُمْ أَحَداً بزودی (گروهی) خواهند گفت: « (اصحاب کهف) سه [نفر] بودند، که چهارمین آنان سگشان بود.» و (گروهی) می گویند: «پنج [نفر] بودند، که ششمین آنان سگشان بود.» در حالی که سنگ به نهان می‌اندازند. (: و سخنان بدون دلیل می گویند.) و (گروهی) می گویند: «هفت [نفر] بودند، و هشتمین آنان سگشان بود.» بگو: «پروردگارم به تعداد آنان داناتر است.» جز اندکی (شماره) آنان را نمی‌دانند. پس در باره آنان، جز با مناظره‌ای آشکار (و همراه با دلیل) مجادله مکن، و از هیچ یک از آنان، درباره ایشان (: اصحاب کهف) پرسش مکن. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۱۲ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه در مورد تعداد اصحاب کهف سه دیدگاه بیان شده است: الف) تعداد آنها سه نفر بود. ب) تعداد آنها پنج نفر بود. ج) تعداد آنها هفت نفر بود. از اشارات قرآن در این آیه و از این که دیدگاه سوم را ردّ نکرد می‌توان استفاده کرد که همین دیدگاه صحیح و معتبر است و دو دیدگاه دیگر نوعی غیب گویی بدون دلیل است. ۲. تعبیر «رَجْماً بالغیب» در اصل به معنای سنگ پراندن به غیب و پنهان است و گاهی به معنای متّهم ساختن و قضاوت بر اساس گمان می‌آید. در این جا مقصود داوری کردن بدون دلیل و غایبانه در مورد چیزی است که معادل فارسی آن مَثل «تیر به تاریکی انداختن» است که غالباً به هدف برخورد نمی‌کند. «۱» ۳. مقصود از «مِراءً ظاهراً» گفت‌وگو کردن در مورد چیز مورد تردید است به صورت آشکار یا به صورت مسلّط و پیروز. یعنی ای پیامبر! با مخالفان در مورد تعداد اصحاب کهف، با دلیل و وحی و بدون شک و تردید بحث کن، آن هم به صورت آشکار و علنی؛ چراکه آنها سخنان خصوصی را تحریف یا انکار می‌کنند. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در مورد قصه‌های قرآن، به اهداف و آموزه‌های آن‌ها توجه کنید و به اختلاف در مورد مسائل جزئی و کم فایده نپردازید. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۱۳ ۲. در مورد قصه‌های قرآن با دلیل سخن بگویید و از نامحرمان در مورد آنها پرسش نکنید (که اطلاعات صحیحی به شما نمی‌دهند). ۳. خدا جزئیات داستان‌های قرآن را می‌داند (ولی نمی‌خواهد بیان کند). *** قرآن کریم در آیات بیست و سوم و بیست و چهارم سوره‌ی کهف به لزوم تکیه و توکل و توجه به خدا در تصمیم گیری‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۳ و ۲۴. وَلَا تَقُولَنَّ لِشَاْىْءٍ إِنِّى فَاعِلٌ ذلِكَ غَداً* إِلَّا أَن يَشَآءَ اللَّهُ وَاذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَن يَهْدِيَنِ رَبّى لِأَقْرَبَ مِنْ هذَا رَشَداً و هرگز در مورد چیزی، مَگو: «حتماً من فردا آن را انجام می‌دهم».* جز آن که (بگویی: اگر) خدا بخواهد؛ و هرگاه فراموش کردی، پروردگارت را به یاد آور، و بگو: «امید است که پروردگارم [مرا به راهی که از این به هدایت نزدیک‌تر است، راه‌نمایی کند.» شأن نزول: روایت شده که وقتی مشرکان مکه از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد اصحاب کهف پرسش کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان گفت: «فردا به شما پاسخ خواهم داد.» ولی «ان شاء اللَّه» نگفت و پانزده روز از این ماجرا گذشت و وحی از ناحیه‌ی خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود نیامد و همین مطلب سبب شد که اهل مکه شایعاتی بسازند و این شایعات بر پیامبر صلی الله علیه و آله گران آمد. ولی سرانجام جبرئیل فرود آمد و سوره‌ی کهف را فرود آورد و آیه‌ی فوق بدین ماجرا اشاره دارد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیات به پیامبر صلی الله علیه و آله و همه‌ی مسلمانان می‌آموزد که شما در تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۱۴ تصمیم گیری مستقل نیستید و اگر خدا نخواهد هیچ کس توانایی انجام هیچ کاری را ندارد؛ پس در موقع تصمیم گیری «ان شاء اللَّه» (اگر خدا بخواهد) بگویید و نشان دهید که نیروی شما وابسته به قدرت بی‌انتهای الهی است. آنچه دلم خواست نه آن شد آنچه خدا خواست همان شد ۲. مقصود از گفتن «ان شاء اللَّه» هنگام انجام کارها، یا ندادن خبر قطعی در مورد کارها و واگذاردن آنها به اراده‌ی الهی است و یا نفی استقلال انسان در کارهاست، یعنی اگر خدا بخواهد می‌توانی بگویی من فلان کار را فردا انجام می‌دهم. «۱» ۳. جمله‌ی «ان شاء اللَّه» فقط ادب در برابر خدا نیست، بلکه بیان «توحید افعالی» است؛ یعنی اشاره به این حقیقت است که در عین اختیار و آزادی اراده‌ی انسان، وجود هر چیز و هر کاری وابسته به اراده‌ی خداست و فقط خدا مستقل بالذات است و همه متکی به او هستند. «۲»

خدا کشتی آن جا که خواهد برد اگر ناخدا جامه بر تن درد (سعدی) ۴. در برخی احادیث روایت شده که اگر کسی سخن را در رابطه با آینده بدون «ان شاء اللّه» بگوید، خدا او را به خودش وا می‌گذارد و او را از زیر چتر حمایتی خویش بیرون می‌برد. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۱۵ و در حدیثی دیگر روایت شده که امام صادق علیه السلام دستور داد نامه‌ای بنویسند؛ و وقتی نامه را خدمت ایشان آوردند، جمله‌ی «ان شاء اللّه» در آن نبود. حضرت فرمود: «شما چگونه امیدوار بودید که این نامه (یا این کار) به پایان برسد، در حالی که ان شاء اللّه در آن نیست! بنگرید که در هر جای آن ان شاء اللّه نیست اضافه کنید. «۱» ۵. اگر انسان فراموش کرد «ان شاء اللّه» بگوید، هر زمان که متوجه شد، این جمله را بر زبان آورد و در برخی احادیث آمده است که اگر تا چهل روز یا یک سال بعد از آن یادش آمد بگوید؛ «۲» زیرا این جمله توجه ما را به خدا زیادتر می‌کند و در کارها به ما نیرو می‌دهد و ما را به طرف پاکی و درستی رهنمون می‌کند. ۶. این آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است، در حالی که ایشان معصوم از خطاست و مسائل را فراموش نمی‌کند، پس هر چند خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است ولی مقصود حقیقی این آیه مردم هستند، مگر آنکه گفته شود فراموشی مذکور در حد طبیعی بوده و منافاتی با عصمت ندارد و شأن نزول آیه شاهد این مطلب است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خودتان را مستقل ندانید و در تصمیم‌گیری‌ها به یاد خدا باشید و بر او تکیه کنید و «ان شاء اللّه» بگویید. ۲. اگر یاد خدا و جمله‌ی «ان شاء اللّه» را فراموش کردید، هرگاه متوجه شدید، آن را بگویید. ۳. به دنبال نزدیکی به خدا و هدایت بیش‌تر باشید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۱۶ قرآن کریم در آیات بیست و پنجم و بیست و ششم سوره‌ی کهف به مدت خواب اصحاب کهف و علم فراگیر الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۵ و ۲۶. وَلَبِثُواْ فِی کَهْفِهِمْ ثَلٰثَ مِأْئَةٍ سِنِینَ وَازْدَادُواْ تِسْعاً* قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُواْ لَهُ غَیْبُ السَّموٰتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَلِیٍّ وَلَا یُشْرِکُ فِی حُکْمِهِ أَحَداً و در غارشان سیصد سال درنگ کردند، و نُه سال (نیز بر آن) افزودند.* بگو: «خدا به آنچه درنگ کردند، داناتر است؛ نهان آسمان‌ها و زمین فقط از آنِ اوست؛ چقدر او بینا و شنواست! برایشان هیچ سرپرستی جز او نیست؛ و هیچ کس را در حکمش شریک نمی‌کند.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تاریخ نگاران برآن‌اند که اصحاب کهف در عصر «دَکیوس» یا «دقیانوس» امپراطور روم زندگی می‌کردند که او بین سال‌های ۲۴۹- ۲۵۱ میلادی حکومت می‌کرد و دشمن سرسخت مسیحیان بود و آنان را شکنجه و آزار می‌داد. «۱» مؤرخان اروپایی اصحاب کهف را به عنوان «هفت تن خفتگان افسوس» می‌شناسند که در شهر افسوس یکی از شهرهای آسیایی صغیر (ترکیه‌ی کنونی که قسمتی از روم شرقی قدیم است) زندگی می‌کردند. «۲» ۲. قرآن کریم مدت خواب اصحاب کهف را سیصد ونه سال اعلام می‌کند، ولی به جای تعبیر ۳۰۹ می‌فرماید: «سیصد سال که نه سال بر آن افزودند». این تعبیر شاید اشاره به تفاوت سال‌های شمسی و قمری باشند که هر سیصد سال شمسی حدود سیصد و نه سال قمری می‌شود و این از تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۱۷ تعبیرات لطیف قرآن است. «۱» ۳. خواب سیصد و نه ساله‌ی اصحاب کهف یک امر خارق العاده و معجزه بود، اما از نظر علمی هم غیر ممکن نیست که یک انسان عمر چند صد ساله داشته باشد و یا موجودی به خواب طولانی برود، همان طور که برخی جانداران به خواب زمستانی می‌روند و در این حالت فعالیت‌های حیاتی آنها بسیار ضعیف می‌شود و مصرف مواد غذایی آنها اندک می‌گردد. «۲» ۴. در این آیات به چند صورت بر آگاهی و علم خدا تأکید شده است. الف) می‌فرماید: «پنهان و غیب آسمان‌ها و زمین از آن اوست.» پس از همه‌ی آنها آگاه است. ب) می‌فرماید: «راستی که خدا چه بینا و شنواست». ج) می‌فرماید: «هیچ سرپرستی غیر از خدا ندارند.» و سرپرست معمولًا از حال زیردستان خویش با خبر است. د) می‌فرماید: «هیچ کس در حکم او شرکت ندارد.» تا دانش او را محدود سازد. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا صدها سال اصحاب کهف را به خواب برد (تا نشانه‌های خود را به شما بنمایاند). ۲. آسمان‌ها و زمین گستره‌ی علم خداست. ۳. به سراغ خدایی بروید که حکم او بی‌بدیل است و از سرپرستی او ناگزیرید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۱۸ قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی کهف به تغییرناپذیری سخنان خدا و لزوم تلاوت آیات الهی بر مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۷. وَاتْلُ مَآ أُوحِیَ إِلَیْکَ مِن کِتابِ رَبِّکَ

لَامُبَدِّلَ لِكَلِمتِهِ وَلَن تَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَداً و آنچه را از کتاب پروردگارت به سوی تو وحی شده، بخوان (و پیروی کن؛) هیچ تغییر دهنده‌ای برای سخنان (سنت گونه) او نیست؛ و هیچ پناهگاهی جز او نمی‌یابی! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شده که محور بیانات تو، وحی الهی باشد و به خرافات، مطالب بی‌اساس و دروغ‌های دیگران توجه نکن؛ یعنی اگر می‌خواهی سرگذشت اصحاب کهف را بازگو کنی، آن را بر اساس وحی بیان کن. ۲. سخنان و علم الهی هم‌چون سخنان و دانش مردم نیست که هر روز بر اثر کشفیات جدید، دست‌خوش تغییر شود، و نتوان بر آن اعتماد کرد، بلکه علم الهی و وحی و سخنان خدا تغییرناپذیر و استوار است، چون زمینه‌های تغییر در آنها وجود ندارد. ۳. «مُلْتَحَد» به معنای جایی است که انسان بدان متمایل باشد و از این رو به پناهگاه نیز گفته می‌شود. «۱» یعنی اگر پیامبر صلی الله علیه و آله یا هر مسلمانی در انجام وظیفه کوتاهی کند، غیر از خدا پناهگاهی نیست تا به او متمایل شود و پناه ببرد و همه‌ی پناهگاه‌های بشری سرابی بیش نیست. ۴. وحی الهی را بر مردم بخوان و خود نیز از آن پیروی کن؛ «۲» یعنی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۱۹ سرگذشت آموزنده‌ی اصحاب کهف را برای مردم بخوان و خود نیز از درس‌های آن پیروی کن. درس‌های آموزنده‌ی سرگذشت اصحاب کهف عبارت‌اند از: - شکستن سدّ تقلید و قیام در برابر ستمگران؛ - بحث منطقی با مخالفان؛ - هجرت از محیط فاسد؛ - تقیّه و حفظ اسرار در هنگام خطر؛ - پاکی در تغذیه از نظر حلال بودن و بهداشت غذا؛ - جوانمردی در زندگی؛ - تکیه بر اراده‌ی الهی؛ - امدادهای شگفت‌آور الهی به مؤمنان؛ - امکان معاد جسمانی. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. وحی الهی را بخوانید و از آن پیروی کنید. ۲. وحی الهی و سخنان خدا محفوظ و مصون از تغییرات، به دست ما رسیده است. ۳. به دنبال پناهگاه غیر از خدا نباشید که وجود ندارد. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۲۰ قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی کهف در مورد همراهی با فقیران پاک‌دل و زمزمه‌گر و دوری از غافلان هواپرست سفارش می‌کند و می‌فرماید: ۲۸. وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَوةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَوةِ الدُّنْيا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَيهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطاً و خودت را با کسانی شکیبا ساز که بامدادان و عصرگاهان پروردگارشان را می‌خوانند، در حالی که ذات او را اراده می‌کنند؛ و دیدگانت را از آنان بر مگیر، در حالی که زیور زندگی پست (دنیا) را خواهانی؛ و از کسی پیروی مکن که قلبش را از یادِمان غافل ساختیم و از هوسش پیروی کرده، و کارش زیاده‌روی است. شأن نزول: روایت شده که گروهی از ثروتمندان و اشراف عرب نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و با اشاره به مؤمنان فقیری هم‌چون ابوذر و سلمان گفتند: اگر این افراد را از خود دور سازی و مجلس مناسب باشد، ما می‌آییم و از سخنانت استفاده می‌کنیم. به دنبال این مطالب بود که آیه‌ی فوق و دو آیه‌ی بعد فرود آمد و به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد که همراه مؤمنان پاک‌دل باش. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از تعبیر «خود را شکیبا دار» استفاده می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله از ناحیه‌ی ثروتمندان مستکبر در فشار بود که مؤمنان فقیر را از خود براند؛ از این رو خدا تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۲۱ دستور می‌دهد که در برابر فشار آنان شکیبا باشد. ۲. روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از نزول این آیه به جست‌وجوی مؤمنان فقیر رفت و آنان را در گوشه‌ی مسجد مشغول عبادت یافت و خدا را بر این همراهان و دستور الهی سپاس گفت. «۱» ۳. تعبیر صبح و شام اشاره به آن است که مؤمنان فقیر هر روز و در تمام عمر به یاد خدا هستند. ۴. مؤمنان فقیر فقط ذات خدا را می‌خواهند «۲» و حتی برای طمع به بهشت یا ترس از دوزخ عبادت نمی‌کنند. این درجه‌ی عالی درجه‌ی اطاعت و عبادت است. ۵. در این آیه صفات دو گروه در برابر هم بیان شده است: الف) مؤمنان فقیر کسانی هستند که: اولًا، قلبی مالامال از عشق خدا دارند و همیشه به یاد او هستند؛ ثانیاً، بااخلاص هستند و فقط خدا را می‌خواهند. ب) ثروتمندان مستکبر کسانی هستند که: اولًا، از یاد خدا غافل‌اند؛ ثانیاً، پیرو هوای نفس خویش‌اند؛ و ثالثاً، افراطکار هستند و از مسیر اعتدال بیرون می‌روند. ۶. در این آیه بیان شده که خدا مستکبران را از یاد خویش غافل می‌سازد و این به خاطر مقدماتی است که خود آنها فراهم کرده‌اند؛ یعنی اعمال و گناهان آنان سبب دوری از خدا و یاد او می‌شود. آنان آن‌قدر به دنبال شهوات و هوای نفس خویش می‌روند و افراطکاری می‌کنند تا در نهایت

به کلی خدا را فراموش می‌کنند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۲۲ ۷. بین هواپرستی و افراط کاری با دوری از یاد خدا رابطه‌ای متقابل وجود دارد؛ یعنی هواپرستی انسان را در خویشتن فرو می‌برد و از حقایق واصول اخلاقی دور می‌سازد و گرفتار افراطکاری می‌کند و این مطالب زمینه‌ساز فراموشی یاد خداست و از طرف دیگر دوری از یاد خدا نیز عامل هواپرستی و افراطکاری بیش‌تر می‌شود. ۸. روحیه‌ی استکباری و طبقاتی اشراف، یکی از موانع رشد افراد و مانع ایمان آوردن آنهاست؛ یعنی این روحیه جامعه‌ی بشری را به طرف کینه، حسادت، کبر، خودکامگی و ستمکاری می‌برد و مردم را از هم‌دیگر جدا می‌سازد و فاصله‌های طبقاتی را زیادتر می‌کند و ثروتمندان مستکبر را از هدایت الهی دور می‌سازد. ۹. هر چند این آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما وظیفه‌ی همه‌ی رهبران الهی و مبلغان دینی را روشن می‌سازد که به خاطر طبقه‌ی ثروتمند، از طبقه فقیر و مؤمن چشم‌پوشی نکنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مؤمنان ذاکر و بااخلاص همراه باش و چشم از آنان بر مدار. ۲. به دنبال ثروتمندان غافل و هواپرست و افراطگر مرو و به خاطر ثروت و زینت آنان از مؤمنان بااخلاص روی برمتاب. ۳. مؤمنان با اخلاص بر غافلان هواپرست افراطگر ترجیح دارند. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۲۳ قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی کهف با یادآوری آزادی انسان در کفر و ایمان، به فرجام عذاب‌آلود ستمکاران کافرکیش اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۹. وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَآءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَن شَآءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّآ أَعْتَدْنَا لِلظلِمِينَ نَاراً أَحاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِن يَسْتَغِيثُواْ يُغَاثُواْ بِمَآءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِى الْوُجوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَآءَتْ مُرْتَفَقاً و بگو: «حق از جانب پروردگار شماست، و هر کس خواهد پس ایمان آورد، و هر کس خواهد پس کفر ورزد.» در حقیقت ما برای ستمکاران آتشی آماده کرده‌ایم که سراپرده‌اش آنان را فرا گرفته است؛ و اگر تقاضای آب کنند، آبی داده شوند، که هم‌چون روغن (یا فلز) گداخته است در حالی که صورت‌ها را بریان می‌کند. بد نوشیدنی، و بد تکیه‌گاهی است! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه پاسخی به ثروتمندان غافل و هواپرست است که از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواستند مؤمنان فقیر را از اطراف خود برانند. در این جا به آنان پاسخ می‌دهد که برنامه‌ی ضد طبقاتی اسلام و معارف آن حق است و تغییر نمی‌کند، پس هر کدام می‌خواهید، با همین شرایط، ایمان آورید یا کافر شوید. ۲. نکته‌ی جالب آن است که در این آیه، برای کافران ثروتمند و ستمکار همان تشریفاتی را بیان کرده که آنان در این جهان دارند؛ یعنی آنان در دنیا خیمه‌های بلند و اشرافی دارند و در هنگام تشنگی خدمتکاران را صدا می‌کنند تا نوشابه‌های مختلف بیاورند و باده‌گساری می‌کنند و در رستاخیز نیز چنین است، لکن در قیامت خیمه‌ای از آتش دارند و نوشابه‌ای داغ برایشان می‌آورند. ۳. در این آیه به تجسّم اعمال ستمکاران اشاره شده است؛ یعنی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۲۴ عذاب‌هایی که بازتاب تکامل یافته‌ی اعمال، اخلاق، افکار و روش‌های اجتماعی آنان در این جهان است. سراپرده‌ی ستم آنان در این جهان به صورت سراپرده‌ی آتش، و اشک چشم یتیمان و مظلومان به صورت نوشابه‌های داغ درمی‌آید و تجسّم می‌یابد. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. حقیقت از جانب خدا بیان شده و انسان‌ها در انتخاب راه آزادند. ۲. حق را روشن ساز، تا هر کس می‌خواهد راه حق و هر کس می‌خواهد راه باطل را انتخاب کند. ۳. ستمکاران کافرکیش سرنوشت عذاب‌آلود دارند. *** قرآن کریم در آیات سی‌ام و سی و یکم سوره‌ی کهف به فرجام نیک و پاداش‌های بهشتی مؤمنان شایسته کردار اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۰ و ۳۱. إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصلِحتِ إِنَّا لَانُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا* أُوْلئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهرُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَاباً خُضْراً مِّن سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَآئِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقاً در واقع کسانی که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام دادند، به درستی که ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده تباه نخواهیم کرد.* آنان برایشان بوستان‌هایی (از بهشتِ ویژه) ماندگار است، که نهرها از زیر (درختان) شان روان است؛ در آن جا با دستبندهایی از طلا آراسته می‌شوند؛ و لباس‌هایی سبز، از حریر نازک و ضخیم، می‌پوشند، در حالی که در آن جا بر تخت‌ها تکیه کرده‌اند؛ خوب پاداشی و نیکو تکیه‌گاهی است! تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۲۵ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. روش تربیتی قرآن آن است که پاداش و کیفر افراد را به صورت تطبیقی بیان می‌کند؛ یعنی در آیه‌ی قبل فرجام

عذاب‌آلود کافران ستمکار را بیان کرد و در این آیه به فرجام نیکوی مؤمنان اشاره می‌کند، تا افراد با مقابله‌ی این دو مطلب راه خود را انتخاب کنند. ۲. در این آیه به نعمت‌ها و زینت‌های بهشتی اشاره شده است؛ البته بیان این مطالب و لذّت‌های مادی و معنوی بهشت، در تصور ما نمی‌گنجد و در حقیقت ما در دنیا هم‌چون طفلی در شکم مادر هستیم که نمی‌تواند وسعت و نعمت‌های جهان بیرون را درک کند؛ از این رو با اشارات و کنایات به او می‌گویند که در پس پرده چه خبر است. البته این بدان معنا نیست که بهشت تنها معنوی و غیر مادی است، بلکه مقصود آن است که نعمت‌های مادی و لذت‌های بهشت، بالاتر از حدّ تصور ماست. ۳. در این آیات به تجسّم اعمال اشاره شده است؛ یعنی مؤمنان شایسته‌کردار که در این دنیا محرومیت کشیدند و با پشت پا زدن به زرق و برق دنیا، به ایمان، عدل، انفاق و جهاد در راه خدا روی آوردند، در جهان دیگر این اعمال، اخلاق، عقاید و افکارشان، به صورت نعمت‌های بهشتی تجسّم می‌یابد و آنها را غرق در زیورهای بهشتی می‌سازد.» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مؤمنان نیکوکار دیر یا زود به پاداش عملشان می‌رسند. ۲. مؤمنان شایسته کردار در بهشت از انواع نعمت‌ها و لذت‌ها برخوردار هستند. ۳. پاداش مؤمنان نیکوکار را تباه نسازید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۲۶

مثالی آموزنده دو مرد ثروتمند

قرآن کریم در آیات سی و دوم و سی و سوم سوره‌ی کهف با مثالی گویا از دو فرد، موضع مستکبران و مستضعفان را در برابر یک‌دیگر بیان می‌کند و می‌فرماید: ۳۲ و ۳۳. وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَّجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنبٍ وَحَفَفْنٰهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعاً* كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ ءَاتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِم مِّنْهُ شَيْئاً وَفَجَّرْنَا خِلٰلَهُمَا نَهَراً و (ای پیامبر) برای آنان مَثَلی بزن: دو مردی که برای یکی از آنها، دو بوستان از (انواع) انگورها قرار دادیم، و گرداگرد آن دو (بوستان) را با درخت خرما [پوشاندیم،] و در بین آن دو (بوستان) کشتزاری قرار دادیم؛* هر دو بوستان، میوه‌هایش را (به بار) آورد، و چیزی از آن نکاست، و میان آن دو (بوستان) نهری شکافتیم؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کریم برای اهداف تربیتی و هدایتی خویش، گاهی از مثال‌های جالب استفاده می‌کند و عقاید و اخلاق افراد را به تصویر می‌کشد و ملموس می‌سازد. ۲. در این آیه از مثال دو مرد ثروتمند و فقیر استفاده شده تا وضعیت اخلاقی و اعتقادی مستضعفان و مستکبران به نمایش در آید. ۳. افراد مستکبر هم از انواع نعمت‌های الهی استفاده می‌کنند و خدا این نعمت‌ها را در اختیار آنها می‌گذارد تا وسیله‌ی آزمایش آنها شود. ۴. آن باغ هر گونه نعمت و میوه‌ای داشت و در اختیار صاحبش می‌گذاشت و بُخل نمی‌ورزید. این درسی است که طبیعت به ما می‌دهد که ایثارگرانه به دیگران ببخشیم و حقوق دیگران را پایمال نسازیم. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۲۷ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در مسایل تربیتی از روش مثال زدن و بیان داستان‌های آموزنده استفاده کنید. ۲. به مثال‌های قرآن توجه کنید (و عبرت گیرید). *** قرآن کریم در آیات سی و چهارم تا سی و ششم سوره‌ی کهف به تأثیر ثروت در فخرفروشی و کفرورزی و استکبار اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۴- ۳۶. وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصٰحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَاْ أَكْثَرُ مِنكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَراً* وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَآ أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هٰذِهِ أَبَداً* وَمَآ أَظُنُّ السَّاعَةَ قَآئِمَةً وَلَئِن رُّدِدْتُ إِلَى رَبِّى لَأَجِدَنَّ خَيْراً مِّنْهَا مُنقَلَباً و برای آن (صاحب باغ) فایده‌ای بود، و به همراهش- در حالی که او با وی گفتمان داشت- (چنین) گفت: «من از نظر ثروت از تو بیش‌تر [دارم،] و از جهت نفرات شکست ناپذیرترم.»* و در حالی که او نسبت به خویشتن ستمکار بود، داخل بوستانش شد، [و] گفت: «گمان نمی‌کنم که هرگز این (بوستان) نابود شود؛* و گمان نمی‌کنم ساعت (رستاخیز) برپا گردد؛ و اگر به سوی پروردگارم باز گردانده شوم، قطعاً بازگشتگاهی بهتر از این (بوستان) خواهم یافت.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. انسان‌های مستکبر بسیار کم ظرفیت و فاقد شخصیت‌اند و وقتی دنیا به کام آنان باشد، گرفتار غرور و طغیان می‌شوند. ۲. مستکبران در دو مرحله سرکشی می‌کنند: مرحله‌ی نخست: سرکشی در برابر مردم که به صورت فخرفروشی به وسیله‌ی اموال و نفرات نمود پیدا می‌کند. و مرحله‌ی دوم: سرکشی در برابر خدا که به صورت انکار قیامت نمود می‌یابد. تفسیر قرآن مهر جلد

دوازدهم، ص: ۲۲۸ ۳. غرور، فخرفروشی و سرکشی در برابر خدا، ستم با خویشتن است؛ البته ممکن است «ستم به خویشتن» اشاره به شرک این مرد مستکبر باشد، همان طور که در آیات بعد در سخنان فرد مستضعف می‌خوانیم که او را متّهم به کفر می‌کند. ۴. غوطه‌ور شدن در دنیا و غرور و سرکشی، انسان را به انکار قیامت سوق می‌دهد. آری؛ انسان‌های مغرور و سرکش قیامت را انکار می‌کنند تا راه گناه و طغیان را جلوی خود بگشایند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. (انسان اگر تربیت نشود) ثروت زیاد او را به فساد اخلاقی و عقیدتی می‌کشاند. ۲. قیامت را انکار نکنید و کفر نورزید که ستم به خویشتن است. ۳. مستکبران گرفتار فخرفروشی، کفرگویی و اوهام خویش هستند. *** قرآن کریم در آیات سی و هفتم و سی و هشتم سوره‌ی کهف به پاسخ مرد مستضعف و سخنان توحیدآموز او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۷ و ۳۸. قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّيكَ رَجُلًا* لكِنَّا۟ هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَداً همراهش- در حالی که او با وی گفتمان داشت- به او گفت: «آیا به کسی کفر می‌ورزی، که تو را از خاک، سپس از آب اندک سیّال آفرید، سپس تو را (به صورت) مردی، مرتب آراست.* ولی من (می‌گویم:) که خدا پروردگار من است؛ و هیچ کس را شریک پروردگارم قرار نمی‌دهم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در سخنان مرد مستکبر، چیزی وجود نداشت که صراحتاً بر کفر او دلالت کند، اما مرد مستضعف به او نسبت کفر داد. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۲۹ مفسران در مورد این مطلب چند احتمال داده‌اند: الف) مرد مستکبر معاد را انکار کرد و انکار معاد مستلزم انکار خداست. ب) مرد مستکبر برای خویشتن استقلال در مالکیت قایل بود و آن را جاودانه می‌پنداشت و همین دلیل کفر او بود. ج) مرد مستکبر در بخشی از سخنانش که در قرآن حکایت نشده خدا را انکار کرد و مرد مستضعف با توجه به این مطلب به او نسبت کفر داد. «۱» د) در آیات قبل بیان شده که مرد مستکبر به خویشتن ستم کرده است و این تعبیر برای شرک به کار می‌رود. «۲» هر چند همه‌ی احتمالات چهارگانه در آیه ممکن است، ولی احتمال اول و چهارم قوی‌تر به نظر می‌رسد. ۲. مؤمنان مستضعف با شجاعت توحید را مطرح می‌کنند و ابراز عقیده می‌کنند و با استدلال با شرک و کفر مبارزه می‌کنند. ۳. خلقت انسان از خاک و مراحل کامل شدن انسان دلیل علم و قدرت خالق اوست که از خاک بی‌ارزش چنین موجود متفکری آفریده است. ۴. تعبیر «خلقت از خاک» ممکن است اشاره به خلقت مستقیم آدم و یا خلقت با واسطه‌ی هر انسان از خاک باشد؛ یعنی مواد غذایی که در زمین وجود دارد، جذب درختان می‌شود سپس به بدن حیوانات منتقل می‌شود و انسان از گیاهان و گوشت حیوانات می‌خورد و نطفه‌ی او از مواد و عناصر خاک شکل می‌گیرد و مراحل تکاملی را در رحم مادر می‌گذارند. البته در این آیه احتمال دوم با ظاهر آیه سازگارتر است؛ زیرا سخن از آدم نیست، بلکه از آفرینش مرد مستکبر است که با واسطه از خاک آفریده شده است. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳۰ ۵. تعبیرات این آیه و آیات قبل نشان می‌دهد که مؤمنان و کافران با تمام اختلافات عقیدتی‌شان می‌توانند با هم‌دیگر هم‌نشین و دوست باشند و به گفتمان بپردازند؛ البته مؤمنان از این فرصت برای ابراز عقاید و اثبات توحید استفاده می‌کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به مراحل آفرینش خود نظر کنید و درس خداشناسی بگیرید. ۲. مؤمنان مستضعف با شجاعت ابراز عقیده می‌کنند و با دلایل منطقی به اثبات توحید می‌پردازند. *** قرآن کریم در آیات سی و نهم تا چهل و یکم سوره‌ی کهف به سخنان آموزنده‌ی مرد مستضعف و آداب ورود به باغ اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۹- ۴۱. وَلَوْ لَآ إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَآءَ اللَّهُ لَاقُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِن تَرَنِ أَنَاْ أَقَلَّ مِنكَ مَالًا وَوَلَداً* فَعَسَى رَبِّي أَن يُؤْتِيَنِ خَيْراً مِّن جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَاناً مِّنَ السَّمَآءِ فَتُصْبِحَ صَعِيداً زَلَقاً* أَوْ يُصْبِحَ مَآؤُهَا غَوْراً فَلَن تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَباً و چرا هنگامی که داخل بوستانت شدی، نگفتی: (این) چیزی است که خدا خواسته است؟! هیچ نیرویی جز از جانب خدا نیست. اگر می‌بینی من از نظر مال و فرزند از تو کم‌ترم،* پس امید است که پروردگارم بهتر از بوستان تو [به من بدهد؛ و (صاعقه‌ای) حساب شده از آسمان بر آن (بوستان) بفرستد، پس زمینی بی‌گیاه و لغزنده گردد؛* و یا آبش (در زمین) فرو رود، و نتوانی آن را طلب کنی.» نکته‌ها و اشاره‌ها: تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳۱ ۱. در این آیه به آداب ورود به باغ اشاره شده است که انسان باید در هنگام ورود به باغ به یاد خدا باشد و همه‌ی نعمت‌ها و امکانات را از او بداند

و بگویـد: «ماشاءَ اللَّه لاـ قُوةَ الّا باللَّهِ». ۲. «حُسبان» در اصـل از مـاده‌ی «حسـاب» و نیز به معنـای مجـازاتی است که بر اساس حساب دامن‌گیر افراد می‌شود «۱» و در این آیه مقصود مجازات‌های حساب شده‌ی آسـمانی هم‌چون صاعقه است. «۲» ۳. مرد مستضعف به مرد مسـتکبر هشدار می‌دهد که به این باغ‌ها مغرور نشو، این‌ها ممکن است در لحظه‌ای کوتاه با صاعقه‌ای آسـمانی به زمینی خشک تبدیل شود و یا چشـمه‌های آب آن به کلی بخشـکد؛ پس نپندار که این‌ها جاودانی است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هنگام ورود به باغ و استفاده از نعمت‌هـای الهی، به یاد داشـته باشـید که همه چیز از ناحیه‌ی خـداست. ۲. بوسـتان‌های دنیـا، جاودانه نیست (پس به آنها مغرور نشوید و سرکشـی نکنید.) *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳۲ قرآن کریم در آیـات چهل و دوم تا چهل و چهارم سوره‌ی کهف به فرجام عـذاب‌آلود و بی‌یاوری و پشـیمانی مسـتکبر باغ‌دار و حقانیت ولایت الهی اشاره کرده، می‌فرمایـد: ۴۲- ۴۴. وَأُحِیطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ یُقَلِّبُ کَفَّیْهِ عَلَی مَآ أَنفَقَ فِیهَا وَهِیَ خَاوِیَةٌ عَلَی عُروش‌ها وَیَقُولُ یلَیْتَنِی لَمْ أُشْرِکْ بِرَبِّی أَحَداً* وَلَمْ تَکُن لَّهُ فِئَةٌ یَنصُرُونَهُ مِن دُونِ اللَّهِ وَمَا کَانَ مُنتَصِراً* هُنَالِکَ الْوَلَیَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَیْرٌ ثَوَاباً وَخَیْرٌ عُقْباً و میوه او (با عذابی نابود کننده) احاطه شد؛ و به خاطر آنچه در مورد آن (بوسـتان) هزینه کرده بود، دو کف (دست) ش را می‌گردانید (و از پشـیمانی به هم می‌مالید.)- در حالی که آن (بوسـتان) بر داربست‌هایش فرو ریخته بود- و می‌گفت: «ای کاش من هیچ کس را شـریک پروردگارم قرار نداده بودم!»* و جز خـدا، برای او هیـچ گروهی نبود که یـاری‌َش کننـد، و یـاری کننـده (خویش و انتقـام گیرنـده) نبود.* در آن جا فرمانروایی برای خـدای حق ثـابت شـد. او از نظر پاداش دادن بهتر، و از نظر فرجام نیکوتر است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین گفتمان مردی مسـتکبر و باغ‌دار که مغرورانه قیامت را انکار می‌کرد با مردی مستضـعف که به او در مورد عـذاب الهی هشدار می‌داد، بیان شد. در این آیات به نابودی باغ اشاره شـده که چگونه هشدارها تحقق یافت و مرد مسـتکبر کیفر غرور و کفر خویش را در این جهان دید و درس عبرتی برای دیگران شد. ۲. مرد مستکبر با دیدن نابودی سرمایه و باغ خود بهت زده شد و دست‌ها را بر همدیگر می‌مالید و بر هزینه‌هـای مصـرف شـده تأسف می‌خورد و به درختان باغ می‌نگریست که زیر و رو شـده و اثری از حیات در تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳۳ آن جـا به چشم نمی‌خورد. ۳. مرد مسـتکبر با دیدن این صـحنه‌ها پشـیمان شده بود و می‌گفت: ای کاش من به پروردگارم شـرک نمی‌ورزیدم. البته این پشـیمانی که بعد از فرود آمدن عذاب الهی پدید می‌آید، غالباً سودی نخواهد داشت؛ زیرا بیـداریِ اضـطراری است که دلیـل انقلاـب درونی و تغییر مسـیر زنـدگی یـا نشـانه‌ی پشـیمانی حقیقی از اعمال گذشـته نیست، بلکه احساسی زودگذر است که در لحظه‌ی بلا می‌آید. «۱» ۴. فرد مسـتکبر بعد از نزول عذاب الهی بی‌یاور و تنها شد؛ زیرا اولًا به ثروت و باغ خود دل بسـته بود که همگی نابود شـد؛ ثانیاً، به نیروی خود متکی بود، ولی دید که از او در برابر نیروی نامحدود الهی کاری سـاخته نیست و ثالثاً به نیروی اطرافیـان خود دل بسته بود که آنان نیز هم‌چون مگسان گرد شـیرینی بودنـد و به خاطر ثروت دورش گرد آمـده بودند و هنگام بلا او را رها کردند و رفتند. ۵. پس از نابودی اموال فرد مسـتکبر برای او روشن شد که همه‌ی نعمت‌ها از خداست و بدون تکیه بر لطف او نمی‌توان کاری کرد. آری؛ خدا حق است و ولایت و سـرپرستی مردم با اوست و بهترین ثواب‌ها و فرجام‌ها نزد اوست، پس اگر انسان می‌خواهد به کسـی دل ببندد، به او تکیه کند و امید داشته باشد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا غرور مسـتکبران را روزی درهم می‌شـکند و آنان پشیمان و بی‌یاور می‌شوند (پس تا زود است از خواب غفلت بیدار شوید). ۲. هر چه در راه غیر خـدا هزینه کنیـد، روزی پشـیمانی آن را تحمّل خواهیـد کرد. تفسـیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳۴ ۳. نعمت‌های مادی دنیا نامطمئن و ناپایـدار است و ممکن است با لحظه‌ای عذاب درهم کوبیده شود (پس به این اموال مغرور نشوید و شـرک نورزید). ۴. شـرک نورزید که انسان را به عذاب و پشیمانی گرفتار می‌سازد. ۵. دوستی اگر بر اساس مادیات باشـد، بی‌وفایی به دنبال دارد و این گونه دوسـتان در هنگام مشکلات انسان را تنها می‌گذارند. ۶. پاداش نیکوتر و فرجام بهتر را نزد خـدا بجوییـد که ولایت از آن خدای حق است. ***

مثالی زیبا در مورد دنیا

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و پنجم سوره‌ی کهف با مثالی زیبا، ناپایداری دنیا را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید: ۴۵. وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلَ الْحَیَوةِ الدُّنْیَا کَمَآءٍ أَنزَلْنَهُ مِنَ السَّمَآءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِیماً تَذْرُوهُ الرِّیحُ وَکَانَ اللَّهُ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ مُّقْتَدِراً و (ای پیامبر) برای شان زندگی پست (دنیا) را مثال بزن که مانند آبی است، که از آسمان فرو می‌فرستیم؛ و به آن گیاهان زمین آمیخته شود، و (لی چنان) خشک گردد که بادها پراکنده‌اش کنند، و خدا بر هر چیزی تواناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه با مثالی زیبا، وضعیت زندگی مادی بشر و شکوفایی و پژمردگی آن را به تصویر کشیده است تا انسان‌های مغرور و غافل بیدار شوند. ۲. قطره‌های حیات‌بخش باران بر کوه و صحرا فرو می‌ریزند و به دانه‌ها در دل زمین جان می‌دهند؛ دانه‌ها به سرعت شکوفا می‌شوند و شاخه‌ها سر به فلک می‌کشند و در هم فرو می‌روند و صحنه‌ی زیبا و سر سبز طبیعت را نقاشی می‌کنند، اما پس از مدتی باد خزان می‌وزد و گیاهان پژمرده و سست تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳۵ می‌شوند، به طوری که در اثر هر بادی به حرکت در می‌آیند و پراکنده می‌شوند. آری؛ این است قصه زرق و برق ناپایدار دنیای ما. ۳. مثالی دیگر از دنیا و دنیاطلبی: امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسند: مثل ما در این دنیا، مثل درختی است که ریشه‌ی به زمین بند نموده، هر چه نورس باشد، زودتر و سهل‌تر ریشه آن بیرون آید. ... ریشه‌ی حُب دنیا و نفس- که به منزله‌ی ریشه‌ی اصلی است- و فروع آنها از حرص و طمع و حسب زن و فرزند و ماه و جاه و امثال آن تا در نفس، نورس و نونهال است، اگر انسان را بخواهند از آنها جدا کنند و ببرند، زحمتی ندارد ... ولی درخت حب دنیا به تمام پهنا در عالم طبیعت- در ظاهر و باطن- ریشه افکند ... و لهذا از بن کندن این درخت را، به سلامت ممکن نیست، انسان با این محبت در خطری عظیم است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. زندگی دنیا دو مرحله‌ی شکوفایی و پژمردگی دارد (پس در دوران شکوفایی آن مغرور و سرکش نشوید که مرحله‌ی پژمردگی دیر یا زود می‌رسد). ۲. صحنه‌ی طبیعت محل نمایش قدرت خداست که او بر هر کاری تواناست. ۳. مطالب دینی را با مثال بیان کنید (تا مردم بهتر متوجه شوند). *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳۶ قرآن کریم در آیه‌ی چهل و ششم سوره‌ی کهف به مقایسه‌ی نیروی اقتصادی و انسانی حیات بشر و ارزش‌های پایدار شایسته اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۶. الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِینَةُ الْحَیَوةِ الدُّنْیَا وَالْبَقِیتُ الصلِحتُ خَیْرٌ عِندَ رَبِّکَ ثَوَاباً وَخَیْرٌ أَمَلًا ثروت و پسران، زیور زندگی پست (دنیا) ست؛ و (کارهای) ماندگارِ شایسته نزد پروردگارت از نظر پاداش بهتر و امیدبخش‌تر است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ثروت و پسران نمونه‌هایی از نیروی اقتصادی و نیروی انسانی حیات بشری هستند؛ زیرا این دو نیرو از مهم‌ترین سرمایه‌های زندگی دنیا هستند و بقیّه‌ی سرمایه‌ها وابسته به آنهایند. ۲. در این آیه از میان نیروهای انسانی از «پسران» یاد شده است؛ زیرا در بسیاری از جوامع، هر کس فرزند بیش‌تری دارد، خود را نیرومندتر احساس می‌کند و نقش پسران در این زمینه پررنگ‌تر می‌نماید. ۳. در این آیه به «باقیات صالحات»، یعنی ارزش‌های پایدارِ شایسته اشاره شده که مفهوم گسترده‌ای دارد و شامل هر فکر، گفتار و کردار شایسته می‌شود که آثار وفوایدش در اختیار مردم قرار می‌گیرد؛ پس اگر سرمایه‌های انسان همچون فرزندان و اموال او در مسیر الهی قرار گیرند از باقیات صالحات خواهند بود. و از آن کس که خیری بماند روان دمادم رسد رحمتش بر روان بزرگی کز و نام نیکو نماند توان گفت با اهل دل کو نماند (سعدی) تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳۷ ۴. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده که دوستی ما را کوچک مشمار که آن از باقیات صالحات است. «۱» و در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که تسبیحات أربعه (سبحان اللَّه و الحمد للَّهو لا اله إلّااللَّه و اللَّه أکبر) از باقیات صالحات است. «۲» البته این گونه احادیث مصادیق روشن باقیات صالحات وارزش‌های پایدارِ شایسته را بیان می‌کند، ولی آیه‌ی فوق منحصر در این امور نیست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نیروهای اقتصادی و انسانی، از زیورهای زندگی دنیاست (پس به آنان مغرور نشوید و تنها بر آنها تکیه نکنید). ۲. به ارزش‌های پایدارِ شایسته روی آورید، که امیدبخش‌ترند و پاداش بهتری دارند. ***

رستاخیز و حوادث آن

قرآن کریم در آیات چهل و هفتم و چهل و هشتم سوره‌ی کهف به حوادث قبل از رستاخیز و برخی ویژگی‌های رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۷ و ۴۸. وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً* وَعُرِضُواْ عَلَى رَبِّكَ صَفّاً لَّقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّن نَجْعَلَ لَكُم مَّوْعِداً و (یاد کن) روزی را که کوه‌ها را روان می‌گردانیم؛ و زمین را آشکارا (و مسطّح) می‌بینی؛ و آن (مردم) ان را گردآوری می‌کنیم، و هیچ یک از ایشان را فروگذار نمی‌کنیم.* و بر پروردگارت عرضه می‌شوند، در حالی که صف کشیده‌اند؛ (و به آنان گفته می‌شود:) بیقین همان‌گونه که تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳۸ نخستین بار شما را آفریدیم، نزد ما آمدید؛ بلکه پنداشتید که (هرگز) برای شما وعده‌گاهی قرار نخواهیم داد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات به سه مرحله اشاره شده است: مرحله‌ی حوادث قبل از رستاخیز، مرحله‌ی رستاخیز و مرحله‌ی بعد از آن. ۲. نخست مرحله‌ی قبل از رستاخیز و حوادثی است که در آستانه‌ی قیامت رخ می‌دهد و نظام جهان درهم فرو می‌ریزد و نظام نوینی جای‌گزین آن می‌شود که از این حوادث با عنوان «نشانه‌های قیامت» «۱» یاد می‌شود؛ هم‌چون بی‌فروغ شدن خورشید و ماه و ستارگان و متلاشی شدن و روان گشتن کوه‌ها، زلزله‌های بزرگ و فرو ریختن بناها و صاف شدن زمین که پس از این انقلاب عظیم، جهانی نو بر این ویرانه‌ها بنا می‌شود و زندگی نوین انسان در جهان دیگر آغاز می‌شود. ۳. دومین و سومین مرحله‌ای که در این آیات بدان اشاره شده، همان مرحله‌ی «حشر» یا گردآوری انسان‌ها در قیامت و حوادث پس از آن است که دارای چند ویژگی است: الف) گردآوری مردم یک حکم عمومی و همگانی است. ب) همه‌ی مردم بدون هیچ امتیازی در یک صف قرار می‌گیرند و یا این که هر گروهی که عقیده‌ی واحد و عمل مشابهی دارند در یک صف قرار می‌گیرند. ج) انسان‌ها به همان صورتی که نخست آفریده شدند در محشر وارد می‌شوند؛ یعنی بدون اموال، زیور، لباس‌های رنگارنگ و بدون هیچ امتیاز و تفاوتی و تنها در قیامت حاضر می‌شوند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳۹ ۴. جهنم باطن اعمال انسان و تجسم آنهاست: امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌فرمایند: شما با دست خویش آتش روشن نکنید، آتش جهنّم را شعله‌ور نسازید، جهنّم با اعمال و کردار زشت انسان روشن می‌گردد. اگر بشر با اعمال و کردار خویش آتش نیفروزد، جهنم خاموش است، باطن این طبیعت، جهنم است، ... وقتی انسان از این جهنم به جهان دیگر رخت بربندد و پرده‌ها پس برود، می‌فهمد که «ذلک بما قدمت ایدیکم» «۱» [این به خاطر دست آورد شماست و «وجدوا ما عملوا حاضراً» [آنچه را انجام داده است حاضر می‌یابد]. تمامی اعمالی که در این دنیا از انسان سر می‌زند در آن جهان دیده می‌شود، در برابر وی مجسّم می‌گردد. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به یاد حوادث سخت آستانه‌ی قیامت و محشر باشید (و خود را برای آن روزها آماده سازید). ۲. در آستانه‌ی قیامت، نظام فعلی جهان درهم می‌ریزد. ۳. روزی (همگان، بدون هیچ تفاوتی) در محضر خدا حاضر می‌شوند (پس ببینید برای آن زمان چه چیزی آماده ساخته‌اید). ۴. در رستاخیز همه‌ی امتیازات ظاهری بی‌ارزش می‌شود. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۴۰ قرآن کریم در آیه‌ی چهل و نهم سوره‌ی کهف به دقت و جامعیت نامه‌ی اعمال و تجسّم کارها در قیامت اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۹. وَوُضِعَ الْكِتَبُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَوَيْلَتَنَا مَالِ هذَا الْكِتَبِ لَايُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّآ أَحْصَيهَا وَوَجَدُواْ مَا عَمِلُواْ حَاضِراً وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً و نامه (اعمال) نهاده می‌شود، پس خلافکاران را می‌بینی در حالی که از آنچه در آن است، بیمناکند؛ و می‌گویند: «ای وای بر ما! این چه نامه‌ای است که هیچ (عمل) کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته، مگر این که آن را به شمار آورده است؟!» و آنچه را انجام داده‌اند، حاضر می‌یابند؛ و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه بیان شده که نامه‌ی اعمال انسان‌ها در قیامت کاملًا دقیق و جامع است و تمام ریزه‌کاری‌های کردار، گفتار و عقاید انسان‌ها را ضبط کرده است، به طوری که خلافکاران از دیدن آن وحشت و تعجب می‌کنند؛ چون می‌بینند که گناهان فراموش شده و همه‌ی کارهای مخفی را ثبت کرده است. ۲. «نامه‌ی اعمال انسان» هم‌چون کتاب و دفتر معمولی دنیوی نیست، بلکه مجموعه‌ای گویا و انکارناپذیر از اعمال انسان است که محصول خود

اوست. «۱» ۳. قرآن کریم در آیات متعدد از سه نامه‌ی عمل سخن گفته است: اول، نامه‌ی عملی که برای کل بشریت قرار داده می‌شود که در آیه‌ی فوق از آن سخن گفته شد. دوم، نامه‌ی اعمال هر امت است. «۲» و سوم، نامه‌ی اعمال هر انسان است که به گردن او افکنده می‌شود. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۴۱ البته مانعی ندارد که اعمال انسان‌ها در دفاتر مختلف ثبت شود که یکی دفتر کل و دیگری دفتر جزء باشد. ۴. در این آیه به تجسّم اعمال انسان‌ها اشاره شده است؛ یعنی در رستاخیز اعمال انسان که به صورت ماده و انرژی در جهان پراکنده شد، یک‌جا جمع آوری می‌شود؛ زیرا انرژی و ماده از بین نمی‌رود بلکه همواره تغییر شکل می‌دهند، و این‌ها در رستاخیز به صورت مناسبی تجسّم می‌یابند که به مناسبت موضوع کارهای خوب و بد، گاهی صورت‌های زیبا و گاهی زشت دارند. «۱» ۵. یکی از اهداف قرآن در بیان مسائل ریز قیامت، تربیت انسان است؛ زیرا اطلاع از نامه‌ی اعمال و عذاب و ثواب رستاخیز در کنترل شهوات انسان و تربیت او بسیار مؤثر است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در نامه‌ی اعمال انسان‌ها همه چیز کاملًا منعکس می‌شود (پس مراقب کردار خود باشید). ۲. آنچه در رستاخیز به شما می‌رسد، تجسّم اعمال شماست و گرنه خدا به کسی ستم نمی‌کند. ۳. خلافکاری نکنید که خلافکاران در رستاخیز از انعکاس اعمال خویش ترسان و نالان‌اند. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۴۲

سرگذشت آدم و ابلیس

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاهم سوره‌ی کهف به سجده‌ی فرشتگان بر آدم و نافرمانی ابلیس و دشمنی او با انسان‌ها اشاره کرده، می‌فرماید: ۵۰. وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰئِكَةِ اسْجُدُواْ لِآدَمَ فَسَجَدُواْ إِلَّآ إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِى وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظّٰلِمِينَ بَدَلًا و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید.» پس [همگی سجده کردند جز ابلیس، که از جنّ بود و از فرمان پروردگارش خارج شد. پس آیا جز من، او و نسلش را دوستان (و سرپرستان خود) می گیرید، در حالی که آنان دشمن شما هستند؟! و بد است برای ستمکاران جایگزینی (شیطان به جای خدا). نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کریم ماجرای آدم و سجده‌ی فرشتگان و مخالفت ابلیس را بارها بیان کرده است؛ «۱» زیرا این ماجرا ابعاد مختلفی دارد و هر بار از زاویه‌ای مورد بحث و دقت قرار می گیرد. ما در ذیل آیات سوره‌های بقره، انعام و اعراف مطالبی درباره‌ی سجده‌ی فرشتگان و ماجرای ابلیس بیان کردیم. «۲» ۲. ابلیس از فرشتگان نبود، بلکه از جنس جِن بود «۳»، ولی به خاطر اطاعت و عبادت، مقرب درگاه الهی شد و در صف فرشتگان درآمد و به خاطر غرور و تکبّر سقوط کرد و همه‌ی سرمایه‌های معنوی خود را از دست داد و رانده و تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۴۳ منفور درگاه الهی گشت. ۳. اگر انسان دشمن سرسخت خود، یعنی شیطان را به سرپرستی بگیرد و به جای خدای مهربان، آگاه و نعمت دهنده بپذیرد، بدترین انتخاب را کرده است. ۴. این آیه از فرزندان و نسل ابلیس سخن گفته است. این مطلب روشن می‌سازد که جنیان هم‌چون انسان‌ها دارای خانواده و فرزند هستند و فرزندان ابلیس نیز او را در گمراه ساختن مردم کمک می کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مراقب باشید فریب شیطان را نخورید که او دشمن شماست. ۲. نافرمانی، عامل سقوط ابلیس شد (پس نافرمانی نکنید). ۳. شیطان را به عنوان دوست و سرپرست خویش انتخاب نکنید که موجب زیان‌کاری است. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و یکم سوره‌ی کهف به ناآگاهی شیاطین از اسرار آفرینش و استفاده نکردن خدا از دستیاران گمراه کننده اشاره می کند و می‌فرماید: ۵۱. مَآ أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمٰوتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنفُسِهِمْ وَمَا كُنتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُداً (من) آن (ابلیس) ان را بر آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آفرینش خودشان، گواه نساختم؛ و گمراه کنندگان را دستیار (خود) نگرفتم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه دلیل دیگری بر بی‌لیاقتی ابلیس و فرزندانش است؛ یعنی اگر شما می‌خواهید کسی را به عنوان دوست و سرپرست خویش برگزینید، به سراغ کسانی بروید که از اسرار آفرینش خود و جهان آگاه باشند و گمراه کننده تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۴۴ نباشند؛ در حالی که ابلیس و فرزندانش ناآگاه‌اند و از اسرار آفرینش جهان و خود بی‌خبرند، پس گمراه

کننده‌اند و نمی‌توانند سرپرست و رهبر و دوست خوبی برای شما باشند. ۲. در این آیه بیان شده که خدا دستیاران گمراه کننده انتخاب نمی‌کند، ولی اصولًا خدا نیاز به یار کمک کننده ندارد. پس این آیه آموزه‌ای برای رهبران الهی و همه‌ی ماست که در کارها از افراد پاک، نیک و هدایتگر کمک بخواهیم و به سراغ افراد گمراه کننده نرویم که نه تنها کمکی به ما نمی‌کنند، بلکه عامل انواع انحرافات و مشکلات و ناکامی‌ها می‌شوند و برنامه‌ها را تباه می‌کنند. ۳. در روایات تاریخی کربلا روایت شده که هنگامی که امام حسین علیه السلام «عُبیداللّه بن حُرّ» را به یاری فرا خواند، او نپذیرفت و شمشیر و اسبش را تقدیم امام علیه السلام کرد، اما حضرت نپذیرفت و آیه‌ی فوق را تلاوت کرد که «ما گمراهان را به عنوان دستیار نمی‌گیریم.» «۱» این روایت نشان می‌دهد که مفهوم آیه وسیع است و غیر از خدا، شامل مصادیق دیگر نیز می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. افراد ناآگاه لیاقت دوستی، رهبری و سرپرستی شما را ندارند. ۲. گمراه کنندگان را دستیار خود نگیرید که شایستگی دستیاری ندارند. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۴۵ قرآن کریم در آیات پنجاه و دوم و پنجاه و سوم سوره‌ی کهف به حالات مشرکان و خلافکاران در رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۲ و ۵۳. وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُواْ شُرَكَآئِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُواْ لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُم مَّوْبِقاً* وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّواْ أَنَّهُم مُّوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُواْ عَنْهَا مَصْرِفاً و (یاد کن) روزی را که (خدا) می‌گوید: «کسانی را که شریکان من می‌پنداشتید، ندا دهید.» پس آنها را می‌خوانند، و (دعوت) آنان را نمی‌پذیرند؛ و میانشان هلاکتگاهی قرار دادیم.* و خلافکاران، آتش (دوزخ) را ببینند، و بدانند که آنان با آن در می‌آمیزند؛ و از آن هیچ گریزگاهی نیابند! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات ناتوانی و تنهایی مشرکان در صحنه‌ی رستاخیز به تصویر کشیده شده است که چگونه در قیامت فریادرسی ندارند و هیچ خبری از کسانی که یک عمر شریک خدا می‌پنداشتند و بر آستان آنها سجده می‌کردند نیست و آتش از همه طرف به خلافکاران روی می‌آورد و هیچ راه گریزی از آن ندارند. ۲. واژه‌ی «مُواقِعُوها» به معنای وقوع بر یک‌دیگر است و اشاره به آن است که خلافکاران در آتش می‌افتند و آتش نیز بر خلافکاران فرو می‌افتد. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. معبودهای مشرکان پنداری هستند و کاری از آنان ساخته نیست. ۲. برای خلافکاران هیچ راه گریزی از عذاب الهی نیست. ۳. به یاد تنهایی و عذاب رستاخیز باشید و شرک نورزید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۴۶ قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و چهارم سوره‌ی کهف به مثال‌های متنوع قرآن و مجادله‌گری انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۴. وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هذَا الْقُرْءَانِ لِلنَّاسِ مِن كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا و بیقین در این قرآن، برای مردم از هر مثالی به گونه‌های مختلف بیان کردیم، و [لی انسان بیش از هر چیز، مجادله‌پرداز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در قرآن مثال‌ها، داستان‌های زیبا و حوادث تلخ و شیرین را بارها به صورت متنوع بیان کردیم، تا دل‌هایی که آماده‌ی پذیرش حق هستند، هدایت شوند و حجت بر دیگران تمام شود. «۱» ۲. «جَدَل» در اصل به معنای پیچاندن طناب یا کشتی گرفتن و دیگری را بر زمین زدن است و در این جا به معنای گفت‌وگویی است که بر اساس نزاع و تسلّططلبی پایه‌گذاری شده است. «۲» ۳. در قرآن کریم گاهی سخن از ویژگی‌های انسان تربیت نایافته است؛ یعنی انسانِ طبیعی که تحت تربیت رهبران الهی قرار نگرفته است؛ از این روست که قرآن انسان را عجول، مجادله‌گر و بخیل می‌خواند و اگر همین انسان تحت تربیت تعالیم الهی قرار گیرد، صبور، مؤدب و ایثارگر می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. برای تربیت مردم، مثال‌های متنوع بیان کنید. ۲. انسان طبیعتاً موجودی مجادله‌گر و مباحثه‌گر است. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۴۷ انسان در قرآن «انسان» به معنای کسی است که با دیگران انس می‌گیرد و زندگی او جز با انس و اجتماع به سامان نمی‌رسد و برخی آن را به معنی فراموشکار دانسته‌اند. «۱» الف) ویژگی‌های انسان‌های تربیت یافته در پرتو وحی: ۱. انسان جانشین خدا در زمین است (بقره، ۳۰). ۲. انسان از وضع خودش آگاه است (قیامت، ۱۴). ۳. انسان در هنگام مشکلات به خدا پناه می‌برد و او را می‌شناسد (یونس، ۱۲؛ اسراء، ۶۷ و زمر، ۸ و ۴۹). ۴. انسان به سوی پروردگار تلاش می‌کند تا او را ملاقات کند (انشقاق، ۶). ۵. خدا انسان را آموزش داده است (علق، ۵؛ الرحمن، ۳ و بقره، ۳). ب) ویژگی‌های انسان‌های تربیت نایافته در پرتو وحی: ۱. انسان در زیانکاری است (عصر، ۲). ۲. انسان ضعیف و ناتوان

است (نساء، ۲۸). ۳. انسان بسیار ستمکار و ناسپاس است (ابراهیم، ۳۴؛ اسراء، ۶۷؛ حج، ۶۶؛ شوری، ۴۸؛ زخرف، ۱۵؛ عبس، ۱۷ و عادیات، ۶). ۴. انسان عجول است (اسراء، ۱۱ و انبیاء، ۳۷). ۵. انسان تنگ‌نظر است (اسراء، ۱۰۰). ۶. انسان جهول (: نادان) است (احزاب، ۷۲). ۷. انسان حریص و کم طاقت است (معارج، ۱۹). تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۴۸ ۸. انسان در برابر پروردگار کریم، مغرور است (انفطار، ۶). ۹. هنگامی که نعمت‌ها از او گرفته می‌شود ناامید می گردد (هود، ۹ و اسراء، ۸۳). ۱۰. هنگامی که نعمت به او داده شود روی برمی‌تابد و متکبرانه دور می‌شود (اسراء، ۸۳ و فصلت، ۵۱). ۱۱. چیزهای شرّ را هم‌چون چیزهای نیک می‌طلبد (اسراء، ۱۱). ۱۲. انسان بیش از هر چیز به مجادله می‌پردازد (کهف، ۵۴). ۱۳. انسان در هنگامی که خود را بی‌نیاز ببیند سرکشی می کند (علق، ۶). ۱۴. انسان در رنج آفریده شده است (بلد، ۴). ج) آفرینش انسان: ۱. انسان در بهترین صورت آفریده شده است (تین، ۴). ۲. انسان در رنج آفریده شده است (بلد، ۴). ۳. مراحل آفرینش انسان (غافر، ۶۷). د) اهداف آفرینش انسان: کمال انسان با عبادت، رحمت، علم و در نهایت ملاقات خدا (ذاریات، ۵۶؛ انشقاق، ۶؛ طلاق، ۱۲ و هود، ۱۱۹). ه) دشمن انسان: شیطان دشمن آشکار انسان است (یوسف، ۵؛ اسراء، ۵۳ و ناس). تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۴۹ قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و پنجم سوره‌ی کهف به موانع ایمان آوردن و استغفار مردم اشاره می کند و می‌فرماید: ۵۵. وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَن يُؤْمِنُواْ إِذْ جَآءَهُمُ الْهُدَى وَيَسْتَغْفِرُواْ رَبَّهُمْ إِلَّآ أَن تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا و (چیزی) مردم را باز نداشت از این که، وقتی هدایت به سراغشان آمد، ایمان آورند و از پروردگارشان آمرزش بخواهند، جز این که (گویی منتظر بودند) روش (مجازات) پیشینیان برای آنان بیاید، یا عذاب (الهی) رویارویشان فرا رسد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. بعد از بیانات مختلف و هدایتگرانه‌ی قرآن، دیگر بهانه‌ای برای ایمان نیاوردن کافران و استغفار نکردن گناهکاران باقی نمی‌ماند ولی مخالفان لجوج و مغرور از روی میل ایمان نمی‌آورند. ۲. در این آیه بیان شده که کافران تنها در دو حالت ایمان می‌آورند: نخست آن که به سرنوشت عذاب‌آلود اقوام پیشین گرفتار شوند. و دوم آن که عذاب الهی را روبه‌روی خویش مشاهده کنند. اما ایمان آوردن در شرایط نزول عذاب، ایمان اضطراری است و ارزشی ندارد؛ زیرا پس از حتمی شدن عذاب الهی درهای توبه بسته می‌شود و ایمان کسی پذیرفته نمی‌شود. ۳. در این آیه کنایه‌ای زیبا به کار رفته است؛ یعنی مخالفان منتظر عذاب الهی نبودند، اما از آن جا که سرنوشت عذاب‌آلود آنان حتمی بود، قرآن آن را به عنوان انتظار بیان کرده است؛ مثل هنگامی که به فرد سرکش می گوییم: «تو فقط می‌خواهی مجازات شوی.» یعنی مجازات سرنوشت حتمی توست. «۱» ۴. کافران لجوج تا عذاب الهی را مشاهده نکنند، سر تسلیم فرود تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۵۰ نمی‌آورند؛ یعنی مانع ایمان واستغفار آنها آن است که تابع دلیل و عقل خویش نیستند، بلکه می‌خواهند هر چیز را با حسّ درک کنند، ولی وقتی عذاب الهی را با چشم خود مشاهده کنند، استغفار و ایمان فایده‌ای نخواهد داشت. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مخالفان تا به عذاب الهی و سرنوشت اقوام پیشین گرفتار نشده‌اند استغفار کنند و ایمان بیاورند. ۲. تنها شلّاق مجازات الهی است که کافران لجوج را از خواب بیدار می کند. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و ششم سوره‌ی کهف به اهداف رسالت پیامبران و لجاجت مخالفان اشاره می کند و می‌فرماید: ۵۶. وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُواْ بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُواْ ءَايَتِي وَمَآ أُنذِرُواْ هُزُواً و فرستادگان (خود) را جز مژده‌آور و هشدار دهنده نمی‌فرستیم؛ و [لی کسانی که کفر ورزیدند، به (سخنان) باطل مجادله می‌کنند، تا به وسیله آن حق را بلغزانند؛ در حالی که نشانه‌های من و آنچه را (بدان) هشدار داده شدند، به ریشخند گرفتند! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین بیان شد که با وجود هدایتگری قرآن، باز هم کافران لجاجت می‌کردند و ایمان نمی‌آوردند و این مطلب سبب ناراحتی و تأسف پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شد؛ از این رو در این آیه با یادآوری اهداف رسالت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دل‌داری می‌دهد و می‌فرماید که هدف رسالت مژده‌رسانی و تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۵۱ هشدار دادن است و اگر مردم لجاجت کردند، بر عهده‌ی پیامبران نیست. «۱» ۲. ممکن است روی سخن آیه با مخالفان باشد؛ یعنی می‌فرماید: وظیفه‌ی پیامبران اجبار کردن مردم نیست بلکه هدف آنان مژده رسانی و

هشدارگری است، اما تصمیم نهایی با خود مردم است که راه کفر یا ایمان را انتخاب کنند، اما متأسفانه کافران از این آزادی سوء استفاده می‌کنند و به مجادله در برابر حق می‌پردازند. ۳. در این آیه بیان شده که کافران با دو هدف به مجادله و ستیز با اسلام برمی‌خیزند: مرحله‌ی اول، ریشه کن کردن حق به وسیله‌ی مجادله و بحث‌های باطل است. و مرحله‌ی دوم، ریشخند کردن آیات و نشانه‌های خدا و هشدارهای اوست. ۴. در جهان کنونی نیز مجادله‌های باطل مخالفان اسلام، به وسیله‌ی تبلیغات رادیویی، تلوزیونی، ماهواره‌ای و روزنامه‌ها هر روز زیادتر می‌شود و آیات و هشدارهای الهی را مسخره می‌کنند ولی هدف نهایی آنان نابودی حق است. البته مبارزه‌ی حق و باطل در طول تاریخ وجود داشته و خواهد داشت و باطل گرایان نمی‌توانند حق را نابود کنند، بلکه این باطل است که راه نابودی را می‌پیماید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رسالت رهبران الهی مژده رسانی و هشدارگری است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۵۲ ۲. هدف نهایی کافران نابودی حق است و در این راه از وسایلی هم‌چون مجادله‌های باطل و مسخره کردن آیات و هشدارها استفاده می‌کنند. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هفتم سوره‌ی کهف به ستمکاران فراموش گر و گمراه اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۷. وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِئَايٰتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِي ءَاذَانِهِمْ وَقْراً وَإِن تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُواْ إِذاً أَبَداً و چه کسی ستمکارتر است از کسی که نشانه‌های پروردگارش (به او) تذکر داده شده و از آن [ها] روی گرداند، و دستاورد پیشینش را فراموش کرد؟! در حقیقت ما بر دل‌های آنان پرده‌هایی افکنده‌ایم تا آن را به طور عمیق نفهمند، و در گوش‌های آنان سنگینی (قرار دادیم)؛ و اگر آنان را به سوی هدایت فراخوانی، پس در آن هنگام هرگز ره‌نمون نمی‌شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تعبیر «یادآوری آیات پروردگار» اشاره به آن دارد که حقایق دین الهی، به صورت فطری، در اعماق روح انسان وجود دارد و کار پیامبران یادآوری آن حقایق است. «۱» ۲. در این آیه از سه راه به کوردلان هشدار می‌دهد تا آنها را بیدار سازد: نخست این که این حقایق با فطرت و جان شما آشناست. دوم این که این آیات از سوی پروردگارتان آمده است. و سوم این که گناهان خود را فراموش کرده‌اید (و پیامبران برای شست‌وشوی این گناهان آمده‌اند). «۲» ۳. کسانی که از آیات الهی روی برمی‌تابند و گذشته‌ی خود را فراموش می‌کنند، خدا پرده‌ای بر دل این ستمکاران کفرپیشه می‌اندازد تا حقایق را تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۵۳ درک نکنند؛ از این رو آنان هدایت‌پذیر نیستند. البته این‌ها معلول همان اعمال و گناهان آنهاست که انجام داده و فراموش کرده‌اند، و گرنه این مجازات‌ها به صورت جبری حاصل نمی‌شود. ترا که دل نبود، عاشقی چه دانی چیست؟ ترا که سمع نباشد سماع ننیوشی (سعدی) ۴. افراد گمراه و لجوج ستمکارترین مردم هستند؛ چون هم به خویشتن ستم می‌کنند که گمراهی را بر هدایت ترجیح می‌دهند و هم به تعالیم و آیات الهی توهین و ستم می‌کنند که از آنها روی برمی‌تابند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. گمراهان لجوج که از آیات الهی روی می‌گردانند، ستمکارترین مردم هستند. ۲. از آیات الهی روی برنتابید که مانع فهم حقایق و هدایت شما می‌شود. *** قرآن کریم در آیات پنجاه و هشتم و پنجاه و نهم سوره‌ی کهف به مهلت دادن به کافران بر اساس رحمت الهی و قانون مجازات اقوام به خاطر اعمال ستمکارانه اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۸ و ۵۹. وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُم بِمَا كَسَبُواْ لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَل لَّهُم مَّوْعِدٌ لَّن يَجِدُواْ مِن دُونِهِ مَوْئِلًا* وَتِلْكَ الْقُرَى أَهْلَكْنَهُمْ لَمَّا ظَلَمُواْ وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِم مَّوْعِداً و پرورگارت، بسیار آمرزنده [و] صاحب رحمت است؛ اگر (بر فرض) آنان را به خاطر دستاوردشان مؤاخذه می‌کرد، حتماً در عذاب آنان شتاب می‌نمود. بلکه برای آنان وعده گاهی است که جز آن هیچ پناهگاهی نمی‌یابند.* و (مردم) آن آبادی‌ها را هنگامی که ستم کردند، هلاکشان نمودیم؛ و برای هلاکتشان وعده گاهی قرار دادیم. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۵۴ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. رحمت و غفران الهی اقتضا می‌کند که در عذاب کافران و ستمکاران تعجیل نکند، تا شاید توبه کنند، ولی در همان حال هشدار می‌دهد که اگر سرکشی از حد بگذرد و امیدی به اصلاح نباشد، وجود آنها در حکمت آفرینش بی‌معنا می‌شود و نابود می‌گردند. ۲. در این آیات به قانون الهی مجازات بر اساس اعمال و ستم‌ها اشاره شده است که افراد به خاطر اعمال و ستم‌ها اشاره شده است که افراد به خاطر اعمالشان مستحق آن‌اند که زودتر از این‌ها عذاب شوند، اما خدا از سر رحمتش به

آنان مهلت می‌دهد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر رحمت الهی نبود، کافران و ستمکاران زود مجازات می‌شدند. ۲. خدا افراد را به خاطر اعمال و ستمکاری خودشان مجازات می‌کند. ۳. برای مجازات هر گروه سرکش، زمانی مشخص شده است. ۴. ستمکاری نکنید که موجب هلاکت و مجازات شما می‌شود. ***

سرگذشت موسی و خضر

قرآن کریم در آیه‌ی شصتم سوره‌ی کهف به سفر علمی موسی و تلاش زیاد او برای دیدار معلم اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۰. وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَيٰهُ لَآ أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا و (یاد کن) هنگامی را که موسی به جوان (همراه) ش گفت: « (از سفر) دست بر نمی‌دارم تا به محل پیوند دو دریا برسم؛ یا این که مدت طولانی بروم.» شأن نزول: روایت کرده‌اند که گروهی از قریش نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و از ایشان در مورد دانشمندی پرسیدند که موسی علیه السلام مأمور پیروی از او شد. آیه‌ی فوق و آیات بعد بدین مناسبت فرود آمد و داستان آنها را بیان کرد. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۵۵ البته قبلًا بیان کردیم که این پرسش و نیز سؤال در مورد داستان اصحاب کهف و ذوالقرنین با اشاره‌ی یهودیان بود که به مشرکان این پرسش‌ها را آموزش دادند. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه و آیات بعد به ماجرای جوانی طالب دانش اشاره می‌کند که نام او را موسی گفته‌اند که به جست‌وجوی معلم و دانشمند عصر خود (که نام او را خضر گرفته‌اند) راه بیابان را در پیش می‌گیرد و در این سفر جوان‌مردی او را همراهی می‌کند که نام او را یُوشع بن نون گفته‌اند. در این سفر صحنه‌های شگفت‌انگیز و آموزنده‌ای وجود دارد که قرآن آنها را به تصویر کشیده است تا به بشریت بیاموزد که رفتار یک شاگرد و معلم و روش علم‌آموزی چگونه باید باشد. ۲. مقصود از «موسی» در این ماجرا فردی غیر از «موسی بن عمران» پیامبر بزرگ و معروف بنی اسرائیل است ولی برخی مفسران نیز این دو موسی را یکی دانسته‌اند «۲» و مقصود از «جوان‌مرد» «یُوشع بن نون»، مرد رشید، شجاع و باایمان بنی اسرائیل است که موسی را همراهی می‌کرد و در برخی احادیث به این مطلب اشاره شده است.» ۳. مقصود از «مَجمع البَحرین» محل پیوند دو دریاست که چند احتمال در مورد آن وجود دارد: الف) منظور محل اتصال خلیج «عَقبه» با خلیج «سُوئز» است که در قسمت تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۵۶ جنوبی به هم می‌پیوند و به دریای احمر متصل می‌شوند. «۱» و یا محل اتصال رودخانه‌ی اردن با دریاچه‌ی طبریه است. «۲» ۴. واژه‌ی «حُقُب» به معنای مدت طولانی است که برخی آن را به هشتاد سال تفسیر کرده‌اند و منظور موسی از این کلمه آن بود که من حاضرم مدتی طولانی حتی تا هشتاد سال راه بروم تا فرزانه‌ی گم شده را بیابم. ۵. در برخی احادیث روایت شده که برخی مردم موسی علیه السلام را دانشمندترین فرد زمان می‌دانستند و این مطلب را ابراز می‌کردند و موسی مأمور شد که به دنبال خضر برود تا متوجه شود که دانشمندتر از او هم وجود دارد. «۳» از این که موسی مأمور می‌شود به دنبال معلم فرزانه‌ای برود و در این راه تلاش فوق العاده می‌کند، استفاده می‌شود که حتی رهبران الهی نیز نیاز به تعلیم و دانش دارند و به فرمان خدا به جست‌وجوی معلم الهی می‌روند. ۶. یکی از آداب سفر آن است که انسان تنها مسافرت نکند و دوستی موافق به همراه ببرد تا یار و غم‌خوار هم باشند و موسی نیز جوان‌مردی به نام یوشع بن نون را برای هم‌سفری خویش برگزید. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۵۷ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در راه طلب علم، تلاشی خستگی‌ناپذیر لازم است. ۲. برای درک حضور معلمان فرزانه، سفر علمی و جست‌وجو نمایید. ۳. چون قصد سفر کردید، هم‌سفری جوان‌مرد برگزینید و به همراه ببرید. *** قرآن کریم در آیات شصت و یکم و شصت و دوم سوره‌ی کهف به حوادث سفر علمی موسی صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۱ و ۶۲. فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا* فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَيٰهُ ءَاتِنَا غَدَآءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هٰذَا نَصَبًا و هنگامی که به محل پیوند میان دو (دریا) رسیدند، ماهی‌شان را فراموش کردند؛ و (ماهی) راهش را در دریا پیش گرفته [و] روانه شد.* و هنگامی که (از آن جا) گذشتند، (موسی به همسفر) جوانش گفت: «غذایمان را برای ما بیاور، که راستی در این سفرمان رنجی دیده‌ایم!»

نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ماهی‌ای که به عنوان غذا که همراه موسی و جوان همراهش (یوشع) بود، روشن نیست که ماهی تازه و نیمه جان بود و پس از فراموشی آنان در سراشیبی دریا لغزید و به آب بازگشت و یا بریان شده و نمک زده بود که به صورت معجزه‌آسا زنده شد و در آب حرکت کرد. «۱» البته این که عنوان غذا پیدا کرد «۲» با ماهی آماده خوردن بیش‌تر سازگار است. (م) ۲. در این آیه اشاره شده که موسی و جوان همراهش، ماهی خود را فراموش کردند. البته پیامبران الهی در مسائل دینی معصوم از خطا و نسیان تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۵۸ هستند و در اینجا اگر فراموشی به هر دو نسبت داده شده، به صورت تغلیبی است و در حقیقت آن جوان همراه موسی (که روشن نیست پیامبر بوده باشد) فراموش کرده است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در مسافرت غذا به همراه داشته باشید و مراقب آن باشید، تا گرسنه نمانید. ۲. در راه انجام مأموریت و طلب دانش، زحمت سفر را بر خود هموار کنید. *** قرآن کریم در آیات شصت و سوم و شصت و چهارم سوره‌ی کهف به ماجراهای دیگر سفر علمی موسی علیه السلام و پیدا کردن معلم مناسب اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۳ و ۶۴. قَالَ أَ رَءَيْتَ إِذْ أَوَيْنَآ إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّى نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَآ أَنسِنِيهُ إِلَّا الشَّيْطَنُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِى الْبَحْرِ عَجَباً* قَالَ ذلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّا عَلَى ءَاثَارِهِمَا قَصَصاً گفت: «آیا ملاحظه کردی؟ هنگامی که به صخره پناه بردیم، پس براستی من (داستان) ماهی را فراموش کردم- و جز شیطان آن را از یاد من نبرد- که آن را به یاد (تو) آورم. و (ماهی) به طور شگفت‌آوری راهش را در دریا پیش گرفت!»* (موسی) گفت: «این چیزی بود که همواره می‌جستیم!» پس جستجوکنان، به دنبال (رد پای) شان باز گشتند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. موسی و جوان همراهش که به جست‌وجوی معلم فرزانه‌ای حرکت تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۵۹ کرده بودند، در کنار صخره‌ای ماهی خود را فراموش می‌کنند و ماهی به دریا می‌غلطد و حتی یوشع فراموش می‌کند که این جریان را به موسی خبر دهد، تا این که در هنگام غذا خوردن متوجه می‌شوند که ماهی نیست و یوشع که مسئول آوردن غذاست توضیح می‌دهد که چگونه ماهی به صورت عجیبی به دریا بازگشت. ۲. موسی از این که ماهی به صورت عجیبی به دریا برگشته، متوجه می‌شود که این جریان نشانه‌ی حضور معلم فرزانه در آن محل است و در حقیقت فرار ماهی نشانه‌ی محل ملاقات آنها با او بود و از این رو به محل قبلی بازمی‌گردند تا معلم را ملاقات کنند. در برخی احادیث نیز اشاره شده که آنان مردی را دیدند که خوابیده بود، ولی به او توجه نکردند و حرکت ماهی نشانه‌ای بود که در همان موقع اتفاق افتاد. «۱» ۳. برخی جریان‌های شگفت آور در هنگام حضور مردان الهی اتفاق می‌افتد که نباید به سادگی از آنها عبور کرد؛ زیرا همین نکات ورمزهاست که نشانه‌ی کوی دوست و معلمان فرزانه‌ی الهی است. ۴. در این آیه بیان شده که عامل فراموشی جوان همراه موسی، شیطان بود؛ زیرا ماجرای شگفت آور ماهی نشانه‌ی ملاقات با معلم فرزانه بود و شیطان با به فراموشی انداختن یوشع، می‌خواست این ملاقات انجام نشود یا به تأخیر بیفتد. ۵. فراموشی یکی از نعمت‌های خداست که به صورت طبیعی در همه‌ی انسان‌ها وجود دارد، اما از این آیه استفاده می‌شود که شیطان (یعنی موجودات شرور، هم‌چون ابلیس) گاهی با انجام مقدماتی حواس انسان را متوجه جای دیگر می‌کنند و او را دچار فراموشی می‌کنند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۶۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. یکی از موانع دانش‌افزایی و استفاده از محضر معلمان الهی، تحریکات شیطانی است که انسان را به فراموشی می‌اندازد (پس هوشیار باشید). ۲. خدا به وسیله‌ی نشانه‌هایی، افراد را به سوی معلمان فرزانه رهنمون می‌شود (پس دقت کنید). ۳. نشانه‌های معلمان مناسب را بشناسید و در جست‌وجوی آنان برآیید. *** قرآن کریم در آیه‌ی شصت و پنجم سوره‌ی کهف به ملاقات موسی و معلم و مقام بندگی و درجات علمی معلم اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۵. فَوَجَدَا عَبْداً مِّنْ عِبَادِنَآ ءَاتَيْنهُ رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا وَعَلَّمْنهُ مِن لَّدُنَّا عِلْماً و بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که رحمتی از جانب خود به او داده، و دانشی از نزد خویش به او آموخته بودیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات قرآن نامی از «معلم» برده نشده است، و تنها با عنوان «بنده‌ی خدا» از او یاد شده است. او مردی دانشمند بود که از اسرار جهان آگاهی داشت و معلّم موسی شد، ولی از برخی احادیث استفاده می‌شود که او پیامبری بود که از عمری طولانی برخوردار شده است. «۱» ۲. «بندگی خدا» مقامی بس بلند است که زمینه‌ساز رحمت خدا و تفسیر قرآن مهر جلد

دوازدهم، ص: ۲۶۱ استفاده از دانش الهی است. آری؛ از بزرگ‌ترین افتخارات انسان‌های آزاده آن است که بنده‌ی راستین خدا هستند؛ زیرا هر کس بنده‌ی خدا بود از بند شیطان، نفس، بت‌ها و مستکبران آزاد می‌شود. ۳. مقصود از «رحمتی از نزد خدا» که بر معلم موسی فرود آمده بود، مقام نبوت یا عمر طولانی و یا استعداد شایان وسیع و شرح صدری است که خدا به او داده بود تا پذیرای علم الهی گردد. ۴. دانش معلم موسی یک علم عادی نبود، بلکه علمی از نزد خدا بود به طوری که او را بر اسرار جهان و رموز حوادث آگاه می‌ساخت. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به دنبال آموزگارانی بروید که بنده‌ی خدا و دانشمندان الهی باشند. «۱» ۲. بندگی خدا از افتخارات بزرگ و زمینه‌ساز نزول رحمت و علم الهی بر انسان است. ۳. جوهره‌ی علم دانشمندان الهی از بندگی خدا سرچشمه می‌گیرد. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۶۲ قرآن کریم در آیات شصت و ششم تا هفتادم سوره‌ی کهف به گفتمان موسی و معلم او و شرایط دانش‌جوی علم اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۶- ۷۰. قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَن تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً* قَالَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً* وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً* قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَآءَ اللَّهُ صَابِراً وَلَآ أَعْصِي لَكَ أَمْراً* قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْئَلْنِي عَن شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْراً موسی به او گفت: «آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو آموزش داده شده، هدایت را [به من بیاموزی؟]»* (معلّم او) گفت: «در واقع تو نمی‌توانی با من شکیبایی کنی!* و چگونه بر چیزی که به شناخت آن احاطه نداری شکیبایی کنی؟!»* (موسی) گفت: «اگر خدا بخواهد بزودی مرا شکیبا خواهی یافت؛ و در هیچ کاری تو را نافرمانی نخواهم کرد.»* (معلّم او) گفت: «بنابراین اگر به دنبال من می‌آیی، پس هیچ چیز از من مپرس، تا یادی از آن را برای تو پدید آرم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات شرایط معلم و شاگرد و آداب دانش‌جویی و طلبگی بیان شده است؛ یعنی این آیات آموزه‌هایی اخلاقی، علمی برای همه‌ی معلمان و شاگردان در بردارد که عمل به آنها از لغزش‌های بسیاری جلوگیری می‌کند. ۲. در این آیات بیان شده که معلم باید: اولًا، خود آموزش دیده و متخصص باشد، تا بتواند مطالب صحیح به شاگرد بیاموزد. ثانیاً، در مورد هر دانش‌جو دقت کند که چه چیزی به صلاح اوست و سبب رشد و هدایت او می‌شود، پس همان مطالب را به او بگوید. ثالثاً، قبلًا با شاگردان شرط کند که صبور باشند و روند آموزش را قطع نکنند. رابعاً، شکیبا باشد و هر گاه شاگردان لغزش داشتند آنها را ببخشد. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۶۳ ۳. در این آیات آداب علم‌آموزی و بیان شده است و آن این که شاگرد باید: الف) از استاد اجازه بگیرد و در درس او حاضر شود. ب) تواضع کند و اقرار نماید که نیاز به گوشه‌ای از علم فراوان استاد دارد. پ) علاوه بر آموزش نظری، به صورت عملی نیز از معلم خود پیروی کند تا نتیجه‌ی مطلوب بگیرد. ت) در علم آموزی، به دنبال معلم برود، نه این که معلم به دنبال شاگرد برود. ث) به دنبال معلمی باشد که هدایتگر است و مطالبی می‌گوید که به صلاح او و عامل رشد اوست. ح) قول دهد که شکیبا باشد و روند آموزش را قطع نکند. خ) همه چیز را به خواست خدا بداند و خود را مستقل نداند. چ) قول دهد که از دستورات معلم نافرمانی نکند. ج) علم را برای عمل بیاموزد؛ یعنی علمی بیاموزد که سبب رشد و هدایت باشد و بتواند آن را به کار گیرد. و در مجموع هر دانش‌جو و طالب علمی باید در برابر استاد کاملًا مؤدب باشد. ۴. هر چند پرسش کردن شاگردان از معلم امری طبیعی و مفید است، اما تأکید معلم موسی بر صبر و شکیبایی شاگردش و پرسش نکردن در حین آموزش، به خاطر آن بود که خضر مردی فرزانه و دانشمند بود که از اسرار جهان و باطن حوادث و پدیده‌ها اطلاع داشت در حالی که موسی چنین احاطه‌ای نداشت و به ظاهر حوادث می‌نگریست و ممکن بود اعمال و گفتار استاد خود را زننده بداند، در حالی که کارهای او کاملًا منطقی، حساب شده و مقدس بود و از این رو اصرار داشت که موسی قول دهد که در سفر علمی بی‌صبری نکند و با پرسش‌ها و اعتراضات بی‌جا مانع کار او نشود. ۵. انسان نمی‌تواند در مورد، چیزی که نمی‌داند، صبر کند، پس زیربنای شکیبایی، آگاهی است. این آموزه‌ای برای مسئولان و رهبران جامعه است که اگر اطلاع‌رسانیِ به تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۶۴ موقع و دقیق نداشته باشند و مطالب را برای مردم روشن نسازند، ممکن است ذهن برخی به خطا برود و قضاوت‌های ناآگاهانه بنمایند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. آداب علم آموزی و شرایط معین شده توسط معلم را رعایت کنید. ۲. در برابر

معلم خویش کاملًا مؤدب، مطیع و شکیبا باشید. ۳. آموزش شاگردان، نظری و عملی باشد. ۴. معلم روحیات شاگرد را در نظر بگیرد و شرایط لازم را به او گوش‌زد کند و او را هدایت نماید. ۵. انسان در برابر آنچه بدان ناآگاه است، بی‌صبری می‌کند. ** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۶۵ معلم و آداب علم آموزی الف) معلم کیست؟ ۱. خدا اولین معلم انسان است (بقره، ۳۱؛ علق، ۵ و الرحمن، ۳). ۲. «خدا و فرشتگان و حتی مورچگان و ماهی‌ها بر معلمی که نیکی‌ها را آموزش دهد، درود می‌فرستند.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۱» ۳. «معلم نیکی را، جنبندگان زمین و ماهی‌های دریا و هر موجود زنده در هوا و همه‌ی اهل آسمان و زمین، برایش طلب آمرزش می‌کنند.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۲» ۴. «هر کس برای خدا آموزش ببیند و برای خدا عمل کند و برای خدا آموزش دهد، در ملکوت آسمان‌ها بزرگ شمرده می‌شود.» (امام صادق علیه السلام) «۳» ب) حقوق معلم: ۱. به دنبال معلم خوب رفتن و از او درخواست علم و هدایت کردن (کهف، ۶۷). ۲. از امام سجاد علیه السلام روایت شده که حقوق معلم چند چیز است: بزرگ‌داشت او، رعایت مجلس او، نیکو گوش دادن به او، توجه به او (روبه‌رو نشستن)، صدای خود را بر او بلند نکردن، اگر کسی پرسش کرد قبل از معلم به او جواب ندهی، در مجلس درس او با کسی سخن نگویی، غیبت کسی را نزد او نکنی، اگر کسی از او بد گویی کرد از او دفاع کنی، عیب‌های او را بپوشانی و با دوست او دشمن نشوی. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۶۶ ۳. «در برابر معلمان خود تواضع کنید.» (امام صادق علیه السلام) «۱» ج) حقوق شاگرد: ۱. چیزی به او بیاموزی که مایه‌ی هدایت و رشد باشد (کهف، ۶۷). ۲. «با نرمی و لطافت با دانش‌جو برخورد کنید.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۲» ۳. «نیکو آموزش دهید و آموزش آنان را قطع نکنید.» (امام سجاد علیه السلام) «۳» ۴. «در برابر شاگردان خود تواضع کنید.» (امام صادق علیه السلام) «۴» د) آداب و آموزش: ۱. استمرار آموزش: «دانش عمیق نیست برای کسی که درس را ادامه ندهد.» (امیرالمؤمنین علیه السلام) «۵» ۲. تفکر زیاد: «کسی که در آموخته‌های خود زیاد فکر کند، علمش استوار می‌شود و چیزهایی که متوجه نشده درک می‌کند.» (امیرالمؤمنین علیه السلام) «۶» ۳. کم شمردن آموخته‌ها و خسته نشدن: «بر شاگرد است که خود را به طلب علم عادت دهد و از آموختن ملول نشود و آنچه را آموخته زیاد نشمرد.» (امیرالمؤمنین علیه السلام) «۷» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۶۷ ۴. دانش را برای این امور نیاموزید: مباهات در برابر دانشمندان، بحث کردن با سبک سران، ریاکاری در مجالس، جلب توجه مردم و پول گرفتن از رؤسا (این مطلب در احادیث متعدد شیعه و اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و امام رضا علیه السلام روایت شده است). «۱» ۵. «دانش را برای خدا بیاموزید.» (امام صادق علیه السلام) «۲» ۶. ممنوعیت پنهان‌کاری در دانش: «دانشمندی که دانش خود را پنهان کند، به صورت بدبوترین افراد رستاخیز برانگیخته می‌شود و همه‌ی جنبندگان، حتی جنبندگان کوچک زمین، او را لعنت می‌کنند.» (امام صادق علیه السلام) «۳» ۷. آموزش، موجب افزایش علم معلم می‌شود: «هر چیزی با مصرف کم می‌شود مگر علم.» (امیرالمؤمنین علیه السلام) «۴» «بهترین کمک برای رشد عقل، تدریس است.» «۵» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۶۹ قرآن کریم در آیات هفتاد و یکم تا هفتاد و سوم سوره‌ی کهف به آموزش موسی در جریان سوراخ کردن کشتی و اعتراض او به معلمش اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۱- ۷۳. فَانطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً إِمْراً* قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً* قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْراً و [آن دو] با شتاب به راه افتادند؛ تا وقتی سوار کشتی شدند، (معلّم) آن را شکافت. (موسی گفت: «آیا آن را شکافتی تا اهلش را غرق کنی؟! راستی چیز ناپسند عجیبی (به جا) آوردی!»* (معلّم) گفت: «آیا نگفتم در واقع تو نمی‌توانی با من شکیبایی کنی؟!»* (موسی) گفت: «مرا به خاطر فراموشکاریم مؤاخذه مکن و به خاطر کارم بر من سخت مگیر.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن از این آیات به بعد سخنی از همراه قبلی موسی (یوشع) به میان نمی‌آورد و فقط از موسی و معلم او یاد می‌کند. این نشان می‌دهد که یا مأموریت یُوشع تمام شده و بازگشته است و یا آن که او نقش چندانی در ادامه‌ی ماجرا نداشته و نادیده انگاشته شده است. «۱» ۲. در این آیات بیان شده که سرانجام موسی با معلم همراه شد تا در محضر او آموزش ببیند و اولین کلاس درس در کشتی برگزار

شد. ۳. «خَرَق» به پاره کردن چیزی بدون مطالعه و فکر و از روی فساد گفته می‌شود؛ یعنی شکافتن و سوراخ کردن کشتی توسط معلم، به ظاهر کاری فسادگرانه می‌نمود؛ هر چند در آیه‌ی هفتاد و نهم حکمت آن بیان می‌شود که این کشتی متعلق به افرادی فقیر بود که با آن در دریا کار می‌کردند و تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۷۰ سلطان ستمگری در راه در کمین آنها بود تا این کشتی را مصادره کند و معلم آن را سوراخ کرد تا کشتی معیوب شود و مصادره نگردد. ۴. در برخی احادیث آمده که اهل کشتی به‌زودی متوجه شکاف آن شدند و سوراخ را موقتاً با وسیله‌ای پر کردند و کشتی را از خطر غرق نجات دادند، اما کشتی معیوب شده بود و از این رو از دست سلطان ستمگر که در کمین آنان بود نجات یافتند. ۵. در این آیه بیان شد که موسی به معلم خود اعتراض کرد که چرا کشتی را سوراخ کرده است. معلم مأموریتی الهی برای آموزش موسی داشت و از اسرار کارها آگاه بود اما موسی فردی بود که بر اساس ظاهر قوانین شریعت کارها را می‌سنجید و خود را حافظ جان و مال مردم می‌دانست و نمی‌توانست در برابر کارهایی که ظاهراً خلاف وجدان و شریعت بود سکوت کند. ۶. موسی بر اساس ظاهر کارها قضاوت می‌کرد، و از این رو نهایت سوراخ کردن کشتی را غرق شدن مردم می‌پنداشت، در حالی که معلم چنین قصدی نداشت. ۷. معلم برای بار دوم سخن خود را تکرار کرد و به موسی گفت که تو نمی‌توانی همراه صبوری برای من باشی و کارهای عجیب مرا ببینی و در برابر آنها شکیبا باشی (چراکه از اسرار آنها آگاه نیستی). ۸. هر چند که موسی با معلم خود قرار گذاشته بود، صبور باشد و پرسشی نکند، اما در برابر کار شگفت‌آور او، زبان به اعتراض گشود و پس از تذکر معلم بلا فاصله پشیمان شد و عذر آورد که قرار را فراموش کرده بودم و از او خواست که بر او سخت‌گیری نکند و اجازه دهد که بازهم هم‌سفر او باشد. ۹. هر چند در این جا پاسخ مجدد معلم بیان نشد، از آیات بعدی استفاده می‌شود که او عذر موسی را پذیرفته و بازهم به شاگردش اجازه داده که در کلاس بعدی با او همراه باشد. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۷۱ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر مردان الهی کاری عجیب انجام دادند که حکمت آن را نمی‌دانید، زود قضاوت نکنید و زبان به اعتراض نگشایید. ۲. معلم باید با صبر و حوصله خطاهای شاگردان را به آنها گوش‌زد کند. ۳. معلم خوب آن است که از تقصیرات شاگردان بگذرد و بر آنان سخت‌گیری نکند. *** قرآن کریم در آیات هفتاد و چهارم تا هفتاد و ششم سوره‌ی کهف به آموزش موسی در ماجرای کشتن نوجوان و اعتراض مجدد او به معلمش اشاره کرده، می‌فرماید: ۷۴- ۷۶. فَانطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلماً فَقَتَلَهُ قَالَ أَقَتَلْتَ نَفْساً زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً نُّكْراً* قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّكَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِىَ صَبْراً* قَالَ إِن سَأَلْتُكَ عَن شَىْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصحِبْنِى قَدْ بَلَغْتَ مِن لَّدُنِّى عُذْراً و [باز آن دو] با شتاب به راه افتادند، تا هنگامی که پسری را ملاقات کردند، و (معلّم) او را کشت. (موسی) گفت: «آیا شخص پاکی را، بدون (ارتکاب قتلِ) کسی کُشتی؟! راستی چیز ناپسندی (به جا) آوردی!» (معلّم) گفت: «آیا به تو نگفتم که در واقع تو نمی‌توانی با من شکیبایی کنی؟!» (موسی) گفت: «اگر بعد از این، از تو درباره چیزی پرسش کردم، پس (دیگر) با من همراهی مَکن؛ (چرا) که از نزد من به عذری رسیده‌ای.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین سفر دریایی موسی و معلم و کلاس آموزشی آنها در کشتی بیان شد و از ظاهر این آیات استفاده می‌شود که آنها از کشتی پیاده شدند و در بین راه به نوجوانی رسیدند که معلم او را کشت و این کلاس دوم تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۷۲ آموزش موسی بود. ۲. «غُلام» به معنای پسر جوان است و از ظاهر آیه استفاده می‌شود که او جوانی نورس بود و تازه به سن بلوغ رسیده بود، اما مرتکب گناه و قتلی نشده و پاک بود. «۱» ۳. ظاهر کار معلم در کشتن نوجوانی بی‌گناه، ناپسند می‌نمود. در آیه‌ی هشتادم همین سوره بیان خواهد شد که این کار به دستور الهی و بر اساس دلیلی صحیح بود و موسی از اسرار آن خبر نداشت و ملاحظه کرد که بر اساس ظاهر قوانین شریعت این کار ناپسند و منکر است و از این رو به معلم خویش اعتراض کرد. ۴. در این آیات بیان شده که معلم به عنوان معلمی صبور و دانا بار دیگر به موسی گوش‌زد کرد که «قبلًا به تو گفتم که نمی‌توانی با من صبر کنی» ولی این بار این جمله را با تأکید بیش‌تری بیان کرد. «۲» ۵. در این آیات اشاره شده که بار دیگر موسی پشیمان شد و زبان به عذرخواهی گشود و حتی با معلم خود منصفانه شرط کرد که اگر یک بار دیگر بر کارهای تو

ایراد گرفتم، می‌توانی روابط خود را بـا من قطع کنی و مرا از همراهی و کلاس خود محروم نمـایی. ۶. در این آیات پاسخ مجدد معلم بیان نشده، اما از ادامه‌ی آیات که به همراهی موسی و معلم در کلاس سوم اشاره می‌کند، استفاده می‌شود که معلم بار دیگر او را بخشیده و شرط او را پذیرفته است؛ زیرا در مرحله‌ی سوم بر اساس همین شرط از او جدا شد. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص ۲۷۳ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در مورد کارهای مأموران الهی با شتاب داوری نکنید (چرا که شما از اسرار دستورات الهی به آنان اطلاع ندارید) . ۲. معلم خوب آن است که لغزش‌های شاگردان را مکرر به آنها گوش‌زد کند. ۳. اگر شاگردی برای لغزش دوم عذرخواهی کرد، باز هم او را ببخشید. ۴. اگر شاگردی سه بار تعهد خود را نقض کرد، معلم می‌تواند او را از کلاس خویش محروم سازد. *** قرآن کریم در آیات هفتاد و هفتم و هفتاد و هشتم سوره‌ی کهف به آموزش موسی در جریان دیوارسازی و اعتراض مجدد او و محروم شدنش از کلاس معلم اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۷ و ۷۸. فَانطَلَقَا حَتَّى إِذَآ أَتَيَآ أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَآ أَهْلَهَا فَأَبَوْاْ أَن يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدا فِيهَا جِدَاراً يُرِيدُ أَن يَنقَضَّ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْراً* قَالَ هـذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْراً و [باز آن دو] با شتاب به راه افتادند، تا هنگامی که به مردم آبادی رسیدند، از مردمش غذا خواستند، و [لی از میهمان کردن آن دو خودداری نمودند؛ و در آن [جا] دیواری یافتند که می‌خواست فرو ریزد، و (معلّم) آن را برپا داشت. (موسی) گفت: «اگر (بر فرض) می‌خواستی حتماً بر این (کار) مزدی می‌گرفتی.»* (معلّم) گفت: «این (مرتبه، وقت) جدایی بین من و بین توست؛ بزودی به تو خبر می‌دهم، از سرانجام (و اسرار) آنچه را که بر آن نتوانستی شکیبایی کنی. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۷۴ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات به کلاس سوم آموزش موسی اشاره شده است. او همراه معلمش وارد شهری شد و از آن جا که توشه‌ی خود را تمام کرده یا از دست داده بودند، مایل شدند که مهمان مردم آن شهر شوند. البته آنان نمی‌خواستند سربار جامعه شوند، بلکه احتمالًا این پیشنهاد برای آن بود که درس جدیدی به موسی بدهند. ۲. مقصود از شهری که موسی و معلم او وارد آن شدند، «انطاکیه» در کشور سوریه یا «ایله» در کنار دریای احمر و یا «ناصِره» در شمال فلسطین است. البته با توجه به احادیث، احتمال سوم قوی‌تر است. «۱» ۳. مهمان‌نوازی نکردن مردم آن شهر نشانه‌ی خسیس بودن آنها بود و از این رو در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که «مردم آن شهر پَست بودند». «۲» ۴. موسی و معلم او مسافرانی خسته و گرسنه بودند و هنگامی که مردم آن شهر مهمان‌نوازی نکردند، شخصیت موسی جریحه‌دار شد و با کمال تعجب مشاهده کرد که معلمش در برابر این بی‌حرمتی به بازسازی و تعمیر دیوار شکسته‌ای در آن شهر پرداخت؛ از این رو فکر کرد که خوب است استاد از این مردم پست، در برابر این کار اجرتی بگیرد تا غذایی تهیه کنند و همین اشکال را بر زبان جاری ساخت و برای بار سوم مقررات آموزشی خود را نقض کرد. ۵. در آیه‌ی هشتاد و دوم همین سوره بیان خواهد شد که معلم با آگاهی از اسرار پشت پرده و بر اساس مأموریتی که داشت، به تعمیر دیوار کودکان یتیم پرداخت تا گنج آنان محفوظ بماند. اما موسی که بر اساس ظواهر امور قضاوت می‌کرد، به او اعتراض کرد که نیکی در برابر بدی انسان‌های فرومایه سزاوار نیست و خوب بود که اجرت کار خویش را از آنان می‌گرفتی. ۶. از آن جا که موسی علیه السلام سه بار مقررات آموزشی کلاس معلم را شکسته تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۷۵ بود و در بار دوم تعهد داده بود که اگر تکرار شد، معلم حق داشته باشد او را از کلاس محروم سازد؛ بنابراین در این بار اعلام کرد که پس از سه بار نقض مقررات، موسی را از کلاس خود محروم می‌سازد. البته موسی هم حق اعتراض نداشت؛ چون معلم بر اساس پیشنهاد و شرط قبلی عمل کرده بود. ۷. جدایی شاگرد از استاد و محرومیت از دانش او، ضربه‌ای بزرگ برای هر انسان فرهیخته‌ای است. برخی مفسران حکایت کرده‌اند که از موسی پرسیدند که کدام مشکل در زندگی‌ات از همه سخت‌تر بود؟ او گفت: هیچ یک (از حوادثی همچون ناراحتی‌های دوران فرعون و گرفتاری‌های بنی اسرائیل) همچون خبر جدایی معلمم بر قلب من اثر نکرد. «۱» ۸. «تأویل» در اصل به معنای بازگشتن یا بازگشت دادن چیزی است؛ «۲» بنابراین برگشت دادن هر چیزی به سوی اصل یا دلیل آن و توجیه کارها با بیان اهداف و مقاصدش، نوعی تأویل است. و در این جا مقصود بیان اهداف و توجیه کارهای

معلم، هم‌چون سوراخ کردن کشتی، کشتن نوجوان و بازسازی دیوار است که در آیات بعدی خواهد آمد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مهمان نوازی مخصوصاً نسبت به مسافران، لازم است. ۲. نامهربانی مردم را با نیکی به آنان پاسخ دهید. ۳. اگر شاگرد مقررات آموزشی را سه بار نقض کرد، معلم می‌تواند او را از کلاس خویش محروم سازد. ۴. قبل از اخراج شاگرد از کلاس، پاسخ اشکالات او را بدهید (تا مشکلی در ذهن او باقی نماند). *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۷۶ قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و نهم سوره‌ی کهف به حکمت سوراخ کردن کشتی توسط معلم موسی اشاره می کند و می‌فرماید: ۷۹. أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَآءَهُم مَّلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْباً امّا [آن کِشتی، پس از آنِ بینوایانی بود، که (با آن) در دریا کار می کردند؛ و خواستم آن را معیوب کنم، در حالی که آن طرفِ آنان سلطانی بود که هر کشتی (سالمی) را به ستم می گرفت. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. پس از سه بار اعتراضِ موسی به معلمش و نقض مقررات آموزشی، معلم تصمیم گرفت که از او جدا شود. معلم قبل از جدایی، اسرار وقایع قبلی را برای موسی بیان کرد تا فهم این حوادث، کلیدی برای پاسخ پرسش‌های او باشد. ۲. در این آیه بیان شده که کار سوراخ کردن کشتی هر چند ظاهراً زننده بود و موسی را به اعتراض وا داشت اما هدف و حکمتی در برداشت؛ یعنی معلم می‌خواست کشتی مستمندان به دست پادشاه ستمگر نیفتد؛ از این رو آن را معیوب کرد تا آن پادشاه از این کشتی معیوب صرف نظر کند. ۳. برخی مفسران گفته‌اند که معلم بر اساس قاعده‌ی «اهم و مهم» این کار را کرد؛ یعنی آسیب جزئی به کشتی مستمندان کار بدی بود، اما او با انجام این کار بد از کار بدتری جلوگیری کرد و اگر صاحبان کشتی از این کار اطلاع می‌یافتند، رضایت می‌دادند. «۱» ۴. «وَراء» در اصل به معنای پشت سر است، اما در این جا مقصود آن است که پادشاه ستمگر در کمین کشتی مستمندان بود و خطر در نزدیکی آنان بود. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۷۷ ۵. «مساکین» در اصل به معنای سکون، ضعف و ناتوانی و گاهی به معنای فقر شدید مالی است و در این جا مقصود کسی است که مالک چیزی باشد، اما جواب‌گوی نیازهای او نباشد. البته ممکن است مقصود از واژه‌ی مسکین در این جا فقر قدرت باشد. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. منافع مستمندان جامعه را در برابر پادشاهان ستمگر حفظ کنید. ۲. گاهی معلمان الهی اسراری می‌دانند و کارهای شگفت‌آور و حکمت‌آمیزی انجام می‌دهند که دیگران از آنها بی‌خبرند (پس در مورد کارهای آنان زود قضاوت نکنید). *** قرآن کریم در آیات هشتادم و هشتاد و یکم سوره‌ی کهف به حکمت کشتن نوجوان توسط معلم موسی اشاره می کند و می‌فرماید: ۸۰ و ۸۱. وَأَمَّا الْغُلَمُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَآ أَن يُرْهِقَهُمَا طُغْيناً وَكُفْراً* فَأَرَدْنَآ أَن يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْراً مِّنْهُ زَكَوةً وَأَقْرَبَ رُحماً و امّا [آن پسر، پس پدر و مادرش باایمان بودند، و هراس داشتیم که آن دو را به طغیان و کفر وا دارد.* و خواستیم که پروردگارشان به جای (او، فرزندی) به آن دو دهد که از جهت پاکی بهتر و از نظر مهربانی نزدیک‌تر از او باشد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در مورد این آیه مفسران دو احتمال داده‌اند: نخست آن که معلم می‌ترسید که آن فرزند سرکش و کفرپیشه، پدر و مادر مؤمنش را اذیت کند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۷۸ و دوم آن که معلم می‌ترسید آن فرزند سرکش و کافر، پدر و مادرش را با زور به کفر بکشاند. «۱» البته جمع بین دو احتمال در این آیه مانعی ندارد. ۲. معلم موسی، یک دانشمند الهی بود و از اسرار امور با خبر بود و مأموریتی تربیتی از طرف خدا داشت و برای جلوگیری از حوادث ناگوار آینده مأموریت یافت که آن نوجوان را بکشد؛ زیرا او خود را مسئول آینده‌ی مردم نیز می‌دانست «۲» و به خاطر دوستی و خدمت به این خانواده و جلوگیری از انحرافات بعدی اقدام به چنین کاری کرد. ۳. مفسران قرآن در مورد توجیه کار معلم در کشتن نوجوان دو تفسیر ارائه کرده‌اند: الف) گروهی بر آن هستند که آن نوجوان بالغ بود و راه کفر را در پیش گرفته بود و به خاطر ارتداد و فسادگری جایز القتل بود «۳» و معلم اشاره کرد که این نوجوان نه تنها اکنون مشغول به کفر و طغیان است، بلکه ممکن است در آینده پدر و مادرش را نیز به این راه بکشد؛ پس کشتن او طبق موازین ظاهری شریعت صحیح بود. ب) برخی دیگر از مفسران برآن‌اند که در جهان هستی دو نظام تشریع و تکوین حاکم است و پیامبران الهی هم‌چون موسی و انسان‌های معمولی مأمورند که بر اساس نظام تشریع و قوانین ظاهری عمل کنند. و طبق این نظام

کشتن چنین نوجوانی جایز نبود و از این رو موسی اعتراض کرد، اما در نظام تکوین گاهی خدای متعال برای آزمایش بندگان تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۷۹ اموال و جان‌های مردم را می‌گیرد تا ثابت شود که چه کسی شکیباتر است و یا برخی افراد را گرفتار مصیبت‌ها می‌کند و یا به خاطر مصلحتی به مأموران خویش دستور می‌دهد که جان فرزندی را بگیرند تا فرزند بهتری به آنان عطا کند. و مانعی ندارد که معلم موسی از مأموران نظام تکوین خدا و مأموران باطنی باشد و از این روست که او می‌گفت من از پیش خود کاری نمی‌کنم. «۱» البته هر چند این دو خطِّ ظاهر و باطن عالم به صورت هماهنگ انسان‌ها را به کمال می‌رساند اما مرز آنها از هم جداست و هر کدام ضوابط خاص خود را دارد؛ یعنی بدون شک کسی حق ندارد مثل معلم موسی کودکی را با مصلحت‌اندیشی بکشد یا کشتی مردم را سوراخ کند، مگر آن که از طرف حاکم و مالک حقیقی، یعنی خدای متعال اجازه و مأموریت داشته باشد. «۲» ۴. واژه‌ی «زکات» در این آیات به معنای پاکیزگی و طهارت است و مفهوم وسیعی دارد که شامل ایمان و عمل صالح در امور دینی و دنیوی می‌شود و در این جا مقصود آن است که خدا می‌خواست به جای آن نوجوان سرکش و کفرپیشه، فرزندی صالح به آن پدر و مادر مؤمن عطا کند. ۵. در برخی احادیث روایت شده که خدا به جای آن جوان پسر، دختری به آن پدر و مادر مؤمن عطا کرد که هفتاد پیامبر از نسل او به وجود آمدند. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرزندان به پدر و مادر سخت‌گیری نکنند و آزار نرسانند که موجب بدفرجامی آنان می‌شود. ۲. اگر خدا نعمتی را از شما گرفت (زیاد ناراحت نشوید و صبور باشید؛ تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۸۰ زیرا) ممکن است بهتر از آن را به شما بدهد. ۳. خدا مأموران فرزانه‌ای دارد که کارهای شگفت‌آوری می‌کنند که به مصلحت مردم است (پس در برابر کارهای مردان الهی زود قضاوت نکنید). *** قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و دوم سوره‌ی کهف به حکمت و اسرار دیوارسازی معلم موسی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۲. وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَمَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنزٌ لَّهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صلِحاً فَأَرَادَ رَبُّكَ أن يَبْلُغَآ أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِى ذلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْراً و أمّا [آن دیوار، پس از آنِ دو پسر یتیمی بود که در شهر بودند، و زیرِ آن، گنجی برای هر دو وجود داشت، و پدرشان شایسته بود؛ و پروردگار تو می‌خواست که به رشدشان برسند و گنجشان را استخراج کنند؛ در حالی که‌رحمتی از جانب پروردگارت بود؛ و آن (کارها) را به فرمان خود انجام ندادم؛ این سرانجام (و اسرار) چیزی است که نتوانستی بر آن شکیبایی کنی!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین بیان شد که موسی و معلم او به شهر ناصره رسیدند و از مردم آن جا درخواست غذا کردند، ولی کسی آنان را مهمان نکرد، با این حال معلم موسی، دیوار شکسته‌ای را در آن شهر تعمیر کرد و هیچ اجرتی نگرفت و موسی به این کار او اعتراض کرد. ۲. ایمان، نیکو کاری و شایستگی پدر و مادر آن دو یتیم باعث شد که گنج آنها در زیر دیوار محفوظ بماند. یعنی خدا بر اساس رحمت خویش به بنده‌ی صالحش دستور می‌دهد که دیوار شکسته‌ی آنها را بازسازی کند، تا گنج آنان به خطر نیفتد. ۳. مفسران در مورد گنجی که زیر دیوار بود، گفته‌اند که جنبه‌ی معنوی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۸۱ این گنج مهم‌تر از جنبه‌ی مادی‌اش بود؛ یعنی بر اساس احادیث شیعه و سنی، این گنج حاوی لوحی بود که در آن کلمات حکمت‌آمیزی نوشته شده بود «۱» و در برخی احادیث آمده است که این لوح از طلا بود. «۲» ۴. مجموع داستان موسی و معلمش این آموزه‌های مهم را برای ما در بر دارد: - انسان لازم است به دنبال رهبری دانشمند بگردد تا از پرتو علم او استفاده کند. - در آموزش علم، ادب را در برابر استاد رعایت کنیم. - در هنگام دیدن صحنه‌های شگفت‌آور زود قضاوت نکنیم. - حوادث جهان، ظاهر و باطنی دارد؛ پس باید به چهره‌ی باطنی و اسرار کارها توجه کرد. - اعتراف منصفانه به لغزش‌ها و واقعیت‌ها در زندگی خوب است. - ایمان و شایستگی پدر و مادر در سرنوشت فرزندان تأثیر دارد. - مردم در برابر چیزی که نمی‌دانند صبر نمی‌کنند، بلکه دشمن آن‌اند که نمی‌دانند. - قبل از همراه شدن و هم‌سفر شدن با کسی، اول شرایط خود را مطرح کنیم و بعد سفر را آغاز نماییم همان طور که معلم موسی به او گفت تو نمی‌توانی صبر داشته باشی و ... آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اموال یتیمان را از خطر حفظ کنید (اگر چه برای این کار به شما اجرتی ندهند). ۲. ایمان و شایسته کاری پدران در سرنوشت

فرزنـدان و نزول رحمت الهی بر آنـان تـأثیر دارد. ۳. مردان الهی که مـأموران نظام تکوین هسـتند، اعمالشان به دسـتور خـداست. ۴. وقتی معلمان و رهبران الهی چیزی به شـما گفتنـد زود اعتراض نکنید و صبر کنید تا اسـرار آن برای شـما آشکار شود. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۸۲

سرگذشت ذوالقرنین

قرآن کریم در آیـات هشـتاد و سـوم و هشـتاد و چهـارم سورهٔی کهف به جریـان ذو القرنین اشـاره می‌کنـد و می‌فرمایـد: ۸۳ و ۸۴. وَيَسْئَلُونَكَ عَن ذِى الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُواْ عَلَيْكُم مِّنْهُ ذِكْراً* إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَءَاتَيْنهُ مِن كُلِّ شَيْءٍ سَبَباً و (ای پیامبر) از تو درباره «ذُو القَرنَین» می‌پرسند، بگو: «بزودی از او برای شما یادآوری‌ای (در قرآن) می‌خوانم (و پی می‌گیرم.)»* واقعاً ما در زمین به او امکانات دادیم و از هر چیزی وسـیله‌ای بـدو دادیم؛ شأن نزول: این گـونه روایت شـده که گروهی از قریش پس از مشـاوره بـا یهود تصـمیم گرفتنـد که پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله را با سه پرسـش امتحان کننـد و از سه جریان اصـحاب کهف، موسـی و معلمش و ذی القرنین سؤال کردنـد و این آیات فرود آمد و به پرسـش آنان پاسخ داد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «ذو القرنین» به معنای «صاحب دو شاخ» است و از این جهت او را بـدین نام خوانده‌انـد که به شـرق و غرب جهان دست یافت، یا دو قرن حکومت کرد و یا این که در دو طرف سـر او برآمـدگی بـود و یـا تـاج مخصوص او دو شاخک داشت. قرآن کریم صـفات و کارهـای برجسـته‌ای از ذو القرنین حکایت کرده و در احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز آمده است که «او پیامبر نبود بلکه بنده‌ی صالحی بود.» «۲» ۲. «ذو القرنین» نام یکی از شخصـیت‌های تـاریخی مورد بحث مورخـان و مفسـران بوده است و از نظر تاریخی او را بر چنـد شخصـیت تطبیق کرده‌انـد: تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۸۳ الف) برخی معتقدند که ذو القرنین همان «اسکندر مقدونی» است که بعد از مرگ پدرش بر کشورهای روم، مغرب و مصـر تسـلط یافت؛ سـپس به شام، فلسطین، ارمنستان، عراق و ایران لشکر کشید و حتی قصد هند و چین نمود و در شـهر «زور» بیمار شـد و در سن ۳۶ سـالگی از دنیا رفت. «۱» ب) برخی دیگر از مورخـان ذو القرنین را یکی از پادشاهـان یمن می‌داننـد و می‌گوینـد سدّی که بنا کرد همان سد مشـهور «مَأرب» است. «۲» ج) برخی دیگر نیز معتقدنـد که ذو القرنین همـان «کورش کبیر» است که یکی از پادشان هخامنشـی ایران بود و در کتاب مقدس یهودیان از او نام برده شد و اوست که یهودیان را از دست پادشاهان بابل نجات داد. «۳» او به شـرق و غرب و شمال مسافرت کرد و لشکر کشی‌ها نمود و در قفقاز سد محکمی بنا کرد. «۴» ۳. ماجرای ذو القرنین در میان مردم مطرح بود، ولی ابهامات و اختلافاتی در مورد آن وجود داشت و قرآن اصل و واقعیت ماجرا را بیـان کرد. ۴. «سَبَب» در اصل به معنای طنابی است که به وسـیله‌ی آن از درختان خرما بالا می‌رونـد؛ سـپس به هرگونه وسـیله‌ای اطلاـق شـده است. در این آیه نیز مفهـوم وسـیعی دارد و شامـل همه‌ی اسـبابی می‌شـود که خـدا در اختیـار ذوالقرنین گذاشـته بـود؛ هم‌چون عقل و درایت کافی، مـدیریت صـحیح و قدرت و لشـکر و امکانات مادی و معنوی که برای رسـیدن به هدف لازم بود. «۵» تفسـیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۸۴ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیامبر صـلی الله علیه و آله پاسخ پرسـش‌های اساسی مردم را از خدا دریافت می‌کرد و چیزی از خود نمی‌گفت. ۲. ذو القرنین مرد شایسته‌ای بود که خدا امکانات و وسایلی در اختیار او گذاشته بود. ۳. هر عملی وسیله‌ای دارد (که برای رسـیدن به پیروزی و هـدف باید از آن وسایل اسـتفاده کرد). *** قرآن کریم در آیات هشـتاد و پنجم و هشـتاد و شـشم سوره‌ی کهف به سـفر غربی ذوالقرنین اشاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۸۵ و ۸۶. فَأَتْبَعَ سَـبَباً* حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِندَهَا قَوْماً قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّآ أَن تُعَذِّبَ وَإِمَّآ أَن تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْـناً و وسیله (ها) را دنبال کرد؛* تا هنگامی که به غروبگاه خورشـید رسـید، (و در تصورش) آن را یافت که در چشمه گِل‌آلودِ تیره‌ای، غروب می‌کند؛ و نزد آن گروهی را یـافت، گفـتیم: «ای ذُوالقرنیـن! یـا ایـن کـه (آنـان را) عـذاب می‌کنی و یـا این که میانشـان (رفتـار) نیکـویی در پیش می‌گیری.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هر کاری در این جهان سـبب و وسـیله‌ای دارد و از این رو خدا به ذوالقرنین اسباب داد و او از آنها

برای پیشرفت و پیروزی استفاده کرد. ۲. در این آیه به غروب خورشید در چشمه‌ی گل‌آلود اشاره شده است. این مطلب بر اساس خطای چشم انسان بیان شده است؛ چون در حقیقت زمین به دور خود و خورشید می‌چرخد و طلوع و غروب به وجود می‌آید، پس طلوع و غروب واقعی ازآن زمین است نه خورشید، اما انسان در ساحل دریا احساس می‌کند که خورشید در آب فرو می‌رود. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۸۵ جالب آن است که قرآن کریم این خطای دید انسان را به صورت یک گزاره‌ی خبری واقعی بیان نکرده بلکه آن را به احساس ذو القرنین نسبت داده است (وجدها تغرب: آن را یافت) و این از دقت‌های شگفت‌انگیز قرآن است. ۳. برخی از مفسران از تعبیر «ما به ذوالقرنین گفتیم» استفاده کرده‌اند که ذوالقرنین پیامبر بوده است، ولی این احتمال نیز وجود دارد که مقصود از این آیه الهام قلبی باشد که در مورد غیر پیامبران نیز وجود دارد؛ «۱» همان طور که بیان کردیم، در برخی احادیث روایت شده که ذوالقرنین پیامبر نبود، اما بنده‌ی صالحی بود. «۲» ۴. مقصود از محل غروب آفتاب یا سواحل غربی که به نظر می‌رسید خورشید در آب فرو می‌رود، کجاست. اگر ذوالقرنین همان اسکندر مقدونی باشد، منظور کشورهای غربی آفریقا و سواحل آن جاست که توسط او فتح شد و اگر منظور کورش باشد، «۳» مقصود شمال آسیای صغیر است که دارای خلیج‌های کوچکی است که به صورت چشمه‌هایی نمایان می‌شود و به نظر می‌رسد خورشید در هنگام غروب در آن جا فرو می‌رود. «۴» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. برای رسیدن به هدف از وسایل استفاده کنید. ۲. جهانگردی را از ذوالقرنین بیاموزید که به غرب جهان مسافرت کرد. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۸۶ قرآن کریم در آیات هشتاد و هفتم و هشتاد و هشتم سوره‌ی کهف به برخورد عادلانه‌ی ذوالقرنین با ستمکاران و مؤمنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۷ و ۸۸. قَالَ أَمَّا مَن ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَاباً نُّكْراً* وَأَمَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صلِحاً فَلَهُ جَزَآءً الْحُسْنَى وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْراً (ذو القرنين) گفت: «امّا کسی که ستم کرده است، پس در آینده او را عذاب خواهیم کرد؛ سپس به سوی پروردگارش باز گردانده می‌شود، و او را با عذابی ناشناخته مجازات خواهد کرد!* و اما کسی که ایمان آورد و [کار] شایسته انجام دهد، پس برای او پاداشی نیکوتر است؛ و بزودی از فرمان خود برای او (سخنی) آسان گوییم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از مقابله‌ی دو واژه‌ی «ظلم و ایمان» در این آیات استفاده می‌شود که مقصود از «ظلم» همان شرک و اعمال ناشایست است؛ یعنی ذوالقرنین به مردم اشاره کرده که آنها در برابر او به دو گروه مؤمنان نیکوکار و مشرکان ستمکار تقسیم می‌شوند. «۱» ۲. در این آیه به یک اصل اساسی در مدیریت و حکومت اشاره شده است؛ یعنی اصل تشویق افراد شایسته و تنبیه افراد خطاکار. این اصل عامل پیروزی و پیشرفت است و ذوالقرنین از این اصل به خوبی استفاده و اعلام کرده است که هر کس تسلیم برنامه‌های سازنده‌ی الهی شود، پاداش نیک می‌گیرد و تکالیف سخت همچون مالیات سنگین بر عهده‌ی او نمی‌گذاریم و هر کس در برابر برنامه‌های الهی موضع خصمانه بگیرد و به شرک و ظلم ادامه دهد، مجازات خواهد شد. ۳. امام علی علیه السلام در نامه‌ای به مالک‌اشتر می‌فرماید: تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۸۷ هیچ‌گاه نباید نیکوکار و بدکار در نظر تو یکسان باشند؛ زیرا این امر سبب می‌شود که نیکوکاران به کار خود بی‌رغبت شوند و بدکاران جسور و بی‌پروا گردند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به اصل مدیریتی تشویق نیکوکاران و تنبیه بدکاران عمل کنید. ۲. ستمکاران هم در دنیا و هم در آخرت گرفتار عذاب می‌شوند. ۳. تکلیف سخت بر عهده‌ی نیکوکاران گذاشتن، شایسته‌ی یک حکومت عادلانه نیست، بلکه آسان‌گیری مطلوب است. *** قرآن کریم در آیات هشتاد و نهم تا نود و یکم سوره‌ی کهف به سفر شرقی ذوالقرنین و ویژگی مردم شرق اشاره کرده، می‌فرماید: ۸۹- ۹۱. ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً* حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَى قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَل لَّهُم مِّن دُونِهَا سِتْراً* كَذلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْراً سپس وسیله (ها) را دنبال کرد؛* تا به محل طلوع خورشید رسید؛ (و در تصورش) آن را یافت که بر گروهی طلوع می‌کند که در برابر آن هیچ پوششی برای آنان قرار نداده بودیم.* (کار ذو القرنین) اینچنین بود، و بیقین به آنچه نزد او بود، با آگاهی احاطه داشتیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مردم مشرق زمین که ذوالقرنین با آنان برخورد کرد، در مرحله‌ای ابتدایی زندگی می‌کردند، تا آن جا که برهنه بودند یا پوشش بدنی بسیار تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۸۸ کمی در برابر

آفتاب داشتند و یا این که خانه نداشتند و یا در بیابانی زندگی می‌کردند که کوه و درخت و پناهگاه در برابر آفتاب نداشت. «۱» ۲. در این آیات به طلوع خورشید اشاره شده که خطای دید انسان است و برای این که قرآن این خطای مشهور را نپذیرد، طلوع خورشید را به احساس ذو القرنین نسبت می‌دهد که او این گونه دریافت. این نیز از دقت‌های قرآن در بیان مسائل علمی است. ۳. خدا احاطه‌ی کامل بر ذو القرنین و برنامه‌های او داشت و او را راه‌نمایی می‌کرد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. برای رسیدن به اهدافتان از وسایل مناسب استفاده کنید. ۲. جهانگردی را از ذو القرنین بیاموزید که مسافرتی به مشرق زمین داشت. *** قرآن کریم در آیات نود و دوم تا نود و چهارم سوره‌ی کهف به ملاقات ذو القرنین با مردمی ناآشنا به زبان و تقاضای سد سازی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۹۲- ۹۴. ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً* حَتَّى إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِن دُونِهِمَا قَوْماً لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا* قَالُواْ يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِى الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجاً عَلَى أَن تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدّاً سپس وسیله (ها) را دنبال کرد؛* تا هنگامی که به میان دو سدّ (کوهی) رسید، نزد آن دو گروهی را یافت، که به فهم عمیق هیچ گفتاری نزدیک نبودند.* (آن گروه) گفتند: «ای ذو القرنین! در واقع یَأجُوج و مَأجُوج در این سرزمین فسادگرند، و آیا هزینه‌ای در اختیار تو قرار دهیم، تا این که بین ما و بین آنان سدّی قرار دهی؟» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۸۹ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات به سرزمینی اشاره شده که ذو القرنین در آن جا سدّی آهنین بنا کرد. برخی مفسران قرآن این منطقه را ارمنستان، یعنی منطقه‌ی قفقاز می‌دانند که در تنگه‌ی «داریال» سدّی آهنی وجود دارد و برای جلوگیری از هجوم اقوام وحشی بنا شده است. «۱» ۲. مفسران قرآن در مورد تعبیر «آن مردم، سخن را به خوبی درک نمی‌کردند.»، دو احتمال داده‌اند: نخست آن که مردم آن منطقه با زبان ذو القرنین آشنا نبودند و با اشاره با او سخن می‌گفتند؛ و دوم آن که آنان محتوای سخنان را درک نمی‌کردند و از نظر فکری عقب‌افتاده بودند. ۳. مردم آن منطقه از امکانات اقتصادی خوبی بهره‌مند بودند، اما از نظر صنعت سدسازی عقب مانده بودند. و از این رو حاضر شدند هزینه‌ی این سد مهم را به عهده بگیرند به شرط آن که ذو القرنین آن را طراحی و اجرا کند. ۴. از «یَأجُوج و مَأجُوج» دو بار در قرآن یاد شده است؛ یکی در آیات فوق و دیگری در آیه‌ی ۹۶ سوره‌ی انبیاء. مفسران برآن‌اند که این دو قبیله وحشی و جنگ‌وجو بودند و در قسمت‌های شمال آسیا زندگی می‌کردند و برای مردم اطراف خود مزاحمت‌هایی ایجاد می‌کردند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹۰ ۵. حاکمان الهی نمی‌توانند نسبت به سرنوشت مردم بی‌تفاوت باشند و حتی اگر با زبان و تمدن ناآشنا باشند، باز هم باید به هر صورت به درد دل آنان گوش فرا داد و نیاز آنان را برطرف ساخت و دشمنانشان را دفع کرد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران جامعه به سرزمین‌های دوردست قلمرو خود مسافرت کنند و به درد دل مردم گوش دهند. ۲. ناآشنایی به زبان و دوری از تمدّن مانع ارتباط رهبر با مردمش نشود. ۳. مردم در هزینه‌های امنیتی کشور مشارکت کنند و بخشی از آن را به عهده بگیرند. ۴. مردم و حکومت در برابر دشمنان فسادگر همکاری کنند. *** قرآن کریم در آیات نود و پنجم تا نود و هفتم سوره‌ی کهف به ساخته شدن سدّی آهنین توسط ذو القرنین با همکاری مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۹۵- ۹۷. قَالَ مَا مَكَّنِّى فِيهِ رَبِّى خَيْرٌ فَأَعِينُونِى بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْماً* ءَاتُونِى زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انفُخُواْ حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَاراً قَالَ ءَاتُونِى أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْراً* فَمَا اسْطَعُواْ أَن يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَعُواْ لَهُ نَقْباً (ذو القرنین) گفت: «آنچه که پروردگارم در آن به من امکانات داده (از هزینه شما) بهتر است؛ پس مرا با نیروی (انسانی) یاری دهید، تا میان شما و میان آنان سدّ محکمی قرار دهم؛* قطعات آهن برایم بیاورید. تا وقتی که بین دو طرف (کوه) را مساوی کند.» گفت: «بدمید، تا هنگامی که آن (قطعات آهن را همچون) آتش گرداند.» گفت: «مس گداخته‌ای برایم بیاورید تا بر آن (سدّ) بریزم.»* و (فسادگران) نتوانستند از آن بالا روند؛ و نتوانستند در آن سوراخی ایجاد کنند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹۱ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌های «رَدْم» و «سَدّ» و «سُدّ» همه به یک معناست و آن حایل یا دیواره‌ای است که میان دو چیز ایجاد می‌کنند «۱» ولی «ردم» سد محکم است؛ یعنی ذو القرنین به مردم قول داد که سدّی محکم‌تر از آنچه درخواست کردند برایشان بنا کند. ۲. «صَدَفین» به معنای کناره‌های دو کوه است. از این تعبیر استفاده می‌شود که

میان کوه‌ها شکافی بوده که قوم یأجوج و مأجوج از آن وارد می‌شدند و مردم را اذیت می‌کردند. ۳. در این آیات از سدّی آهنی و مسی یاد شده است، یعنی او در سدسازی از ورق‌های آهن استفاده کرد و آنها را با لایه‌ای از مس پوشاند تا آهن را از نفوذ هوا و پوسیده شدن حفظ کند. این مطلب نشان دهنده‌ی پیشرفت صنعت در میان قوم ذو القرنین بوده است. ۴. در این آیه از دمیدن آتش بر آهن‌ها یاد شده است؛ یعنی ذو القرنین می‌خواست با حرارت دادن قطعات آهن آنها را به هم‌دیگر متصل سازد و سدّ یکپارچه‌ای بسازد؛ کاری شبیه جوشکاری امروزی. ۵. امنیت اجتماع و کشور از مهم‌ترین مسائل حکومتی است؛ از این رو رهبری حکیم هم‌چون ذو القرنین، کار پرزحمت سدسازی را به عهده گرفت تا از هجوم فسادگران به مردم بی‌دفاع جلوگیری کند. ۶. ذو القرنین رهبری دانا بود؛ یعنی از طرفی به مردم اشاره کرد که من نیازی به امکانات شما ندارم و خدا وسایل بهتری در اختیار من گذاشته است، یعنی حکومت را نیازمند معرفی نکرد. و از طرف دیگر زمینه‌ی مشارکت مردم در سدّ سازی را فراهم کرد و به تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹۲ آنان دستور داد که قطعات آهن و مس و کوره‌های ذوب آهن فراهم سازند؛ یعنی نیروی انسانی و مردمی را به کار گرفت تا آنان تجربه بیاموزند و احساس مشارکت کنند و در آینده قدر آن سد را بدانند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران الهی به آنچه خدا داده قناعت کنند و چشم به مال مردم نداشته باشند. ۲. مردم را در کارهای دفاعی و امنیتی مشارکت دهید. ۳. جلوی فسادگران را با سدّهای محکم بگیرید و از ملت خود دفاع نمایید. ۴. از پیشرفته‌ترین روش‌ها و محکم‌ترین مواد در سازندگی کشور استفاده کنید. ۵. سدهای دفاعی را چنان محکم کنید که قابل نفوذ و شکست نباشد. *** قرآن کریم در آیه‌ی نود و هشتم سوره‌ی کهف به سخنان فروتنانه و یاد قیامت اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۹۸. قَالَ هذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّی فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ رَبِّی جَعَلَهُ دَکَّآءَ وَکَانَ وَعْدُ رَبِّی حَقّاً (ذو القرنین) گفت: «این رحمتی از جانب پروردگار من است؛ و هنگامی که وعده پروردگارم فرا رسد، آن (سدّ) را خُرد و هموار گرداند؛ و وعده پروردگارم حق است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ذو القرنین با ساختن سد کار مهمی انجام داده بود و می‌بایست هم‌چون مستکبران مباهات کند و بر خود ببالد، اما او مرد خدا بود و با نهایت ادب و فروتنی اظهار داشت که همه‌ی این‌ها از رحمت پروردگار من است؛ یعنی علم و قدرت و اسباب را او در اختیار من گذاشته است و من مستقلًا تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹۳ چیزی از خودم ندارم تا بر کسی منت بگذارم. ۲. ذو القرنین در آخرین سخنانی که قرآن از او نقل کرده، به ناپایداری دنیا و وعده‌ی حقّ رستاخیز اشاره کرده است، تا مردم گمان نکنند که این سد آهنین جاودانی است، بلکه حوادث آستانه‌ی رستاخیز سازمان دنیا را درهم می‌ریزد. «۱» این هشداری است برای شیفتگان دنیا و ثروت‌اندوزان. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. انسان هر قدر هم نیرومند شود نباید مغرور گردد بلکه همه چیز را از رحمت پروردگار بداند و بر او تکیه کند. ۲. همه‌ی چیزهای دنیا، حتی سدهای پولادی جاودان و پابرجا نمی‌ماند و روزی زایل می‌شوند. *** قرآن کریم در آیه‌ی نود و نهم سوره‌ی کهف به حوادث آستانه‌ی قیامت و به صدا در آمدن شیپور آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۹۹. وَتَرَکْنَا بَعْضَهُمْ یَوْمَئِذٍ یَمُوجُ فِی بَعْضٍ وَنُفِخَ فِی الصُّورِ فَجَمَعْنٰهُمْ جَمْعاً و در آن روز برخی آنان را رها می‌کنیم که در برخی [دیگر] موج زنند، و در شیپور دمیده می‌شود؛ و آنان را کاملًا جمع می‌کنیم؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تعبیر «موج» در این آیه، یا اشاره به کثرت مردم است و یا به لرزه‌ای که به اندام انسان‌ها می‌افتد و هم‌چون امواج آب اندام آنها می‌لرزد. «۲» البته تفسیر اول با ظاهر آیه سازگارتر است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹۴ ۲. از مجموع آیات قرآن استفاده می‌شود که در پایان جهان و برای برپایی قیامت، دو حادثه‌ی مهم اتفاق می‌افتد: نخست آن که نظام جهان درهم می‌ریزد و همه‌ی موجودات هلاک می‌شوند. و دوم این که مردگان برانگیخته می‌شوند و در صحنه‌ی رستاخیز گردآوری می‌شوند. قرآن کریم از این دو حادثه با عنوان نفخ صور یا دمیدن در شیپور یاد کرده است «۱» که در نفخ صور اول همه‌ی مردم می‌میرند و در نفخ صور دوم همه زنده می‌شوند و این آیه به نفخ صور دوم اشاره دارد. البته روشن است که مقصود از نفخ صور، دمیدن در شیپورهای معمولی نیست، بلکه فرمان مرگ و حیات موجودات است که با صدای بلندی اعلام می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. برای روز رستاخیز و حوادث سخت آن آماده شوید. ۲. در رستاخیز همگان زنده و گردآوری

می‌شوند. *** قرآن کریم در آیات صدم و صد و یکم سوره‌ی کهف به ویژگی‌های کافران و فرجام عذاب‌آلود آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰۰ و ۱۰۱. وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ یَوْمَئِذٍ لِّلْكَفِرِینَ عَرْضاً* الَّذِینَ كَانَتْ أَعْیُنُهُمْ فِی غِطَآءٍ عَن ذِكْرِی وَكَانُوا لَایَسْتَطِیعُونَ سَمْعاً و در آن روز، جهنّم را بر کافران آشکارا عرضه می‌داریم؛* (همان) کسانی که چشمانشان در پرده (غفلت) ی از یاد من بود، و هیچگاه قدرت شنوایی نداشتند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹۵ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در روز رستاخیز، جهنّم را با همه‌ی مجازات‌های مختلفش کاملًا بر کافران عرضه می‌کنیم و همین عرضه‌ی جهنّم بر آنان و مشاهده‌ی دوزخ قبل از ورود به آن، عذابی است برای کافران. ۲. کافران چشم و گوش ظاهری دارند اما با اعمال و صفات خود، آنها را از کار انداخته‌اند و نمی‌توانند حقایق را ببینند و بشنوند و درک کنند و به یاد خدا بیفتند. آری؛ تعصب‌ها، کینه‌توزی‌ها و صفات زشت دیگر، حجابی سنگین بر چشم و گوش آنان انداخته و آنان را گرفتار غفلت کرده است. ۳. منظور از تعبیر «کافران با چشم خود یاد و ذکر خدا را نمی‌بینند»، دیدن آثار خدا و چهره‌ی حق است، ولی کافران چشم حقیقت بین ندارند تا آثار خدا را ببینند و به یاد او بیفتند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. آتش دوزخ بر کافران عرضه می‌شود (پس دست از کفر و لجاجت بردارید). ۲. کافران چشم حقیقت‌بین و گوش شنوا ندارند (از این رو گرفتار آتش می‌شوند). ۳. چشم و گوش خود را بر یاد خدا نبندید که گرفتار عذاب می‌شوید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و دوم سوره‌ی کهف در مورد انتخاب ولایت غیر خدا هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۱۰۲. أَفَحَسِبَ الَّذِینَ كَفَرُواْ أَن یَتَّخِذُواْ عِبَادِی مِن دُونِی أَوْلِیَآءَ إِنَّآ أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَفِرِینَ نُزُلًا آیا کسانی که کفر ورزیدند، پنداشتند که جز من، بندگانم را بعنوان سرپرستان (خود) می‌گیرند؟! در حقیقت ما جهنّم را برای کافران، (بعنوان جایگاه نخستین) پذیرایی آماده کرده‌ایم! تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹۶ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از بندگان خدا که کافران آنها را به عنوان سرپرست و ولیّ خود انتخاب می‌کنند، افرادی همچون مسیح و فرشتگان هستند که با همه‌ی عظمت مقام، بنده و نیازمند هدایت خدا هستند و نمی‌توانند مستقلًا ولایت و سرپرستی مردم را به عهده بگیرند. ۲. ولایت و سرپرستی افراد بر هم دیگر دو گونه است: نخست ولایت استقلالی و در عرض ولایت خدا که نوعی شرک است و کسی غیر مستقل از خدا نیست تا بتواند سرپرست و ولیّ مردم شود و در این آیه به این معنای ولایت اشاره شده است. و دوم ولایت طولی؛ یعنی خدا به کسی رخصت ولایت دهد و یا پیامبر یا امامی را سرپرست مردم قرار دهد که این ولایت منافاتی با توحید ندارد، بلکه قبول آن لازمه‌ی توحید و به معنای پذیرش فرمان خداست. ۳. «نُزُل» به معنای منزلگاه و نیز به معنای نخستین چیزی که برای پذیرایی مهمان می‌آورند، آمده است و در این جا ممکن است به هر دو معنا باشد. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. غیر از خدا، کسی را به صورت مستقل سرپرست خود نگیرید. ۲. نخستین پذیرایی از کافران با آتش دوزخ است. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹۷ قرآن کریم در آیات صد و سوم و صد و چهارم سوره‌ی کهف به زیانکارترین مردم و صفات آنها اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۰۳ و ۱۰۴. قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِینَ أَعْمَلًا* الَّذِینَ ضَلَّ سَعْیُهُمْ فِی الْحَیَوةِ الدُّنْیَا وَهُمْ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعاً بگو: «آیا شما را از زیانکارترین (مردم در) کارها، خبر دهیم؟* (همان) کسانی که تلاششان در زندگی پست (دنیا) گم شده؛ در حالی که آنان می‌پندارند که ایشان کار زیرکانه‌ای را نیکو انجام می‌دهند.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات از یک روش جالب تربیتی استفاده شده است؛ یعنی نخست مطلب به صورت پرسش مطرح شده، سپس پاسخ آن به صورت مبهم داده شده و در نهایت، توضیح آن آمده است. این روش برای حساس کردن شنونده و برانگیختن حسّ کنجکاوی او بسیار مفید است. ۲. «خُسران» و زیانکاری گاهی به آن است که انسان سودی به دست نیاورد و گاهی به آن است که اصل سرمایه را نیز از دست بدهد. از دست دادن سرمایه و زیانکاری گاهی در راهی است که زیاد خطرناک نیست وقابل جبران است ولی گاهی جبران ناپذیر و خطرناک است. در این آیه از نوع اخیر زیانکاری سخن گفته شده است؛ یعنی انسان سرمایه‌ی عمر، سلامت، عقل و استعدادهای خدادادی خویش را از دست بدهد و در نهایت گرفتار آتش شود. ۳. زیانکاران گاهی متوجه زیان می‌شوند و در صدد جبران خسارت برمی‌آیند، اما گاهی جهل مرکب دارند، یعنی فکر می‌کنند که نه تنها زیان تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹۸

نکرده‌اند بلکه کار نیکی کرده و سود نموده‌اند؛ از این رو در همان مسیر به حرکت خویش ادامه می‌دهند و بر زیان خود می‌افزایند. این افراد زیانکارترین مردم هستند. ۴. زیانکاری گاهی در یک رشته‌ی تجاری و یک عمل و معامله است و گاهی در همه‌ی اعمال، رشته‌ها و معاملات؛ در این آیه اشاره شده که کافران در همه‌ی برنامه‌ها و اعمال خویش گرفتار زیانکاری شده‌اند. «۱» ۵. تعبیر «کافران زیانکار اعمالشان گم می‌شود.»، گویا اشاره به آن است که آثار اعمالشان از بین می‌رود، هر چند اصل عمل تغییر شکل می‌دهد و نابود نمی‌شود؛ همان طور که ماده و انرژی در جهان به یک‌دیگر تبدیل می‌شوند و گم می‌شوند اما نابود نمی‌شوند. «۲» ۶. زیانکاران تصور صحیحی از اعمال خویش ندارند و کارهای بد را خوب می‌پندارند؛ یعنی گرفتار نوعی توهم شده‌اند. این حالت گاهی در اثر غرور، تکبّر، خودمحوری، حُب ذات و حتی تملّق و چاپلوسی دیگران به وجود می‌آید و گاهی نیز شیطان اعمال زشت را برای انسان می‌آراید؛ چنان که در برخی آیات قرآن به این مطلب اشاره شده است. «۳» ۷. در احادیث اسلامی روایت شده که زیانکارترین مردم، یهودیان و مسیحیان هستند که در آغاز بر حق بودند، اما پس از بدعت‌هایی که در دین گذاشتند، گمان کردند که کار نیکی می‌کنند. و یا در حدیث دیگری روایت شده مقصود از زیانکارترین مردم، خوارج یا تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹۹ راهبان گوشه‌گیر، یا منکران ولایت امام علی علیه السلام هستند. «۱» البته این گونه احادیث به مصادیق این آیه اشاره می‌کنند و گرنه مفهوم آیه وسیع است و شامل افراد زیادی در گذشته، حال و آینده می‌شود. ۸. از دست دادن سرمایه‌های فطری بالاترین زیان‌هاست: امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسند: به خدا قسم که انسان خسارتش به قدری است که اگر اطلاع بر آن حقیقتاً پیدا کند، آرام و قرار نخواهد گرفت، تمام سرمایه‌های سعادت خود را از دست داده، سهل است، در راه تحصیل شقاوت خرج نموده و با عرق جبین و کدّ یمین برای خود، جهنم و آتش تهیه کرده. «۲» چه خسارتی بالاتر از این که انسان سرمایه‌ی سعادت ابدی را خرج در راه تحصیل شقاوت ابدی کند و آنچه را که حق تعالی به او داده که او را به اوج کمال رساند، همان او را به حضیض نقص کشاند؟! «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. زیانکارترین مردم کسانی هستند که درک درستی از اعمال خویش ندارند و کارهای بد را خوب می‌پندارند. ۲. هدف نهایی شما مادیات نباشد که کوشش‌هایتان را بی‌ثمر می‌کند و زیانکار می‌شوید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۰۰ قرآن کریم در آیات صد و پنجم و صد و ششم سوره‌ی کهف به ویژگی‌های دیگری از مردم زیانکار اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰۵ و ۱۰۶. أُوْلَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِئايتِ رَبِّهِمْ وَلِقَآئِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيمَةِ وَزْناً* ذلِكَ جَزَآؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُواْ وَاتَّخَذُواْ ءَايتِى وَرُسُلِى هُزُواً آنان کسانی هستند که به نشانه‌های پروردگارشان و ملاقات او کفر ورزیدند، و اعمالشان تباه شد؛ و برای شان روز رستاخیز، هیچ (میزان و) ارزشی نمی‌نهیم.* این (گونه) است، پاداش آنان جهنّم است، به خاطر این که کفر ورزیدند و نشانه‌های من و فرستادگانم را به ریشخند گرفتند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تعبیر «لِقاءُ اللَّه» یعنی ملاقات خدا، اما این ملاقات به معنای ملاقات حسّی نیست؛ چراکه محسوس بودن چیزی، مستلزم محدود بودن و نیازمندی و جسم بودن و فناپذیری آن است و خدا از این صفات، پاک و برتر است. پس منظور از ملاقات با خدا، همان شهود باطنی و مشاهده‌ی آثار او در قیامت با چشم دل است به طوری که ایمان انسان، ایمانی شهودی شود. البته برخی مفسران نیز ملاقات با خدا را به معنای مشاهده‌ی نعمت‌ها و پاداش‌ها و کیفرهای الهی دانسته‌اند. «۱» ۲. در این آیات از وزن کردن اعمال انسان در قیامت سخن گفته شده است. البته مقصود وزن کردن با ترازوی معمولی نیست، بلکه سنجش هر چیزی مناسب خود اوست. سنجش ارزش کارها و عقاید انسان نیز با معیارها و الگوهای مناسب خود انجام می‌گیرد. ۳. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۰۱ روز رستاخیز، مردان فربه و بزرگ‌جثه‌ای را می‌آورند که به اندازه‌ی بال مگسی وزن ندارند. «۱» این روایت اشاره دارد که معیار سنجش انسان‌ها در قیامت، شخصیت واعتبار اعمال و عقاید آنهاست. ۴. برای زیانکارترین مردم وسیله‌ی سنجشی برپا نمی‌شود و اعمال آنان وزن نمی‌شود؛ چون این افراد در اثر کفر، اعمالشان نابود شده و کار قابل سنجشی ندارند تا نیازی به سنجش باشد. ۵. از مجموع آیات و احادیث استفاده می‌شود که انسان‌ها در رستاخیز سه

گروه‌انـد: الف) گروهی آن‌قـدر اعمـال نیک و شایسـته دارنـد که نیاز به حساب ندارنـد و بـدون حساب وارد بهشت می‌شونـد. ب) گروهی دیگر اصلًا اعمال شایسـته ندارنـد. این افراد نیز نیازی به حساب ندارند و بی‌حساب وارد دوزخ می‌شوند. ج) گروهی دیگر دارای کارهای نیک و بـد هسـتند و نیازمند حساب می‌شوند، تا به کارهای آنها رسیدگی شود و سرنوشت نهایی آنها روشن شود. البته شاید اکثر مردم از گروه سوم باشند. ۶. زیانکارترین مردم با سه اصل توحید، نبوت و معاد مشکل دارند و آنها را انکار می‌کنند بلکه نشانه‌های خـدا و پیامبران را ریشـخند می‌کنند. ۷. در این آیـات اشـاره شـده که انکار و کفر نشانه‌های خـدا و ملاقات با او در رسـتاخیز، عامـل نـابودی اعمـال انسان‌ها می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کافران و منکران رسـتاخیز و مسـخره کننـدگان آیات خـدا و پیـامبران الهی، زیانکارترین مردم هسـتند. تفسـیر قرآن مهر جلـد دوازدهم، ص: ۳۰۲ ۲. انکار نشانه‌ها و ملاقات خـدا، سـبب نابودی اعمال و بی‌ارزش شدن شخصیت انسان می‌شود. ۳. آیات الهی و فرسـتادگان خـدا را ریشـخند نکنید و کفر نورزید که جهنّم را به ارمغـان می‌آورد. *** قرآن کریم در آیـات صـد و هفتم و صـد و هشـتم سـوره‌ی کهف به سـرنوشت مؤمنـان شایسـته‌کردار اشـاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۱۰۷ و ۱۰۸. إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصلِحتِ کَانَتْ لَهُمْ جَنتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا* خلِدِینَ فِیهَا لَایَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا یقین کسانی که ایمان آوردنـد و [کارهای شایسـته انجام دادند، بوسـتان‌های فردوس (نخستین) پذیرایی برای آنان است؛* در حالی که در آن مانـدگارنـد؛ [و] از آن جـا هیـچ انتقالی را طلب نمی‌کننـد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این روش تربیـتی قرآن کریم است که از قرینه‌ی مقابله استفاده می‌کند؛ یعنی در آیات پیشین از مردم زیانکار و کفرپیشه و سرنوشت عذاب‌آلود آنان سخن گفت و اینک در این آیـات از سـرنوشت مؤمنـان شایسـته‌کردار سـخن می‌گویـد تـا مردم بتواننـد بـا مقـایسه‌ی این دو گروه راه صـحیح و مطلـوب را برگزینند. ۲. «فِردُوس» بـه بوسـتانی گفته می‌شـود که همه‌ی نعمت‌هـا و مـواهب لازم در آن جمـع باشـد؛ یعنی از بهـترین و برترین بوستان‌های بهشتی است. «۱» از آیات اوایل سوره‌ی مؤمنون اسـتفاده می‌شود که فردوس جایگاه مؤمنانی است که درجه‌ی بالایی از ایمان و عمل صالـح و صـفاتی ممتاز دارنـد. تفسیر قرآن مهر جلـد دوازدهم، ص: ۳۰۳ برخی گفته‌انـد که فردوس نام دیگر بهشـت است. «۱» ۳. در حدیثی از پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله روایت شده که هرگاه از خدا تقاضای بهشت می‌کنید، تقاضای فردوس کنید که جامع‌ترین و کامل‌ترین منزلگاه‌های بهشت است. «۲» البته روشن است کسی که چنین تقاضایی از خدا می‌کند، باید تلاش کنـد و خود را برای آن آمـاده سازد. ۴. سـاکنـان فردوس تقاضـای نقل مکان از آن را نمی‌کننـد؛ چون هر چه می‌خواهنـد در آن جا هست و نیازی به خروج از آن ندارند. البته این مطلب منافاتی با این ندارد که تکامل و تحوّل انسان‌ها در همان بوستان فردوس ادامه داشـته باشـد؛ یعنی مؤمنان در پرتو اعمال نیک و پایـداری که انجام داده‌اند و مواهبی که خدا به آنان عطا می‌کند، همواره در مسـیر تکامل پیش می‌رونـد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مؤمنان شایسـته کردار در بهترین جای بهشت جاودانه منزل می‌گیرنـد. ۲. آن‌قدر بهشت فردوس عالی است که مؤمنان نمی‌خواهنـد از آن بیرون بیایند. ۳. اگر فردوس می‌طلبید مؤمن شایسـته‌کردار شوید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۰۴

کلمات و مخلوقات بی‌کران الهی

قرآن کریم در آیه‌ی صـد و نهم سوره‌ی کهف به گسـتردگی موجودات در جهـان و عظمت علم خـدا اشـاره می‌کنـد و می‌فرمایـد: ۱۰۹. قُل لَّوْ کَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِکَلِمتِ رَبِّی لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ کَلِمتُ رَبِّی وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَداً بگو: «اگر (بر فرض) دریا [ها] برای (نوشتن آفریده‌ها و) کلمات پروردگارم مرکّب شود، حتماً دریا [ها] پایان می‌گیرد، پیش از آن که (آفریده‌ها و) کلمات پروردگارم پایان یابد؛ و اگر چه همانند آن (دریاها) را به مدد (آنها) آوریم.» شأن نزول: روایت شده که برخی یهودیان (مستقیم یا باواسطه) به پیامبر صـلی الله علیه و آله ایراد کردند که چرا قرآن در مورد روح، سربسته سـخن می‌گوید و می‌گوید علم کمی به شـما داده شده است، در حالی که به ما تورات و خیر کثیر داده شد و به تو نیز خیر کثیر داده شده است. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و به این

گونه ایرادها پاسخ داد و عظمت هستی و علم بی‌پایان الهی را ترسیم کرد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «مِداد» در عربی به معنای مرکب یـا ماده‌ی رنگینی است که با آن تفسیر قرآن مهر جلـد دوازدهم، ص: ۳۰۵ می‌نویسـند و در اصل از «مَدّ» به معنای کشـش است، و مرکب بدین نام نامیده شده؛ چون با کشـش آن خطوط آشکار می‌شود. ۲. «کلمات» در اصل به معنای الفاظی است که با آن سخن گفته می‌شود و دلالت بر معنا دارد. از آن جا که موجودات این جهان دلیل بر علم و قدرت پروردگارند، به هر موجودی «کلمهُ اللَّه» می‌گوینـد. و در این آیه نیز اشـاره به موجودات جهـان هستی است که از صـفات گونـاگون پروردگـار حکایت می‌کننـد. ۳. جهان هستی و موجودات آن گسترده‌تر از آن است که شـما می‌بینیـد و گمـان می‌کنیـد؛ یعنی آن‌قـدر جهـان عظمت دارد که اگر دریـاها مرکب شوند و بخواهند نام و صـفات موجودات آن را بنویسند، دریاها تمام می‌شود پیش از آن که شمارش تمام شود. ۴. مشابه این آیه در سوره‌ی لقمان این گونه آمـده است که «اگر تمام درختان روی زمین قلم شوند و دریاها با هفت دریای دیگر، مرکب گردند (تا موجودات و کلمات خدا را بنویسند) باز هم کلمات او پایان نمی‌گیرد. «۱» فضل خدای را که تواند شمار کرد؟ یا کیست آن که شکر یکی از هزار کرد؟ (سعدی) ۵. این آیه به علم بی‌کران الهی نیز اشاره دارد. اگر جهان هستی و موجودات او بی‌انتهاست و علم خـدا نیز به آنها شـهودی و حضوری است و او بر همه‌ی پهنه‌ی هستی احاطه‌ی علمی دارد و در همه جا حاضـر است، پس علم خـدا نیز بی‌انتهـا و نامحـدود است. تفسیر قرآن مهر جلـد دوازدهم، ص: ۳۰۶ آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. موجودات جهـان هستی، نامحـدود و بی‌کران هستند. ۲. معارف عالی را با مثال برای مردم بیان کنید (تا بهتر متوجه شوند). *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و دهم سوره‌ی کهف به بشر بودن پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و راه صحیح ملاقات با پروردگار را نشان می‌دهد و می‌فرماید: ۱۱۰. قُلْ إِنَّمَآ أَنَاْ بَشَرٌ مِّثْلُکُمْ یُوحَی إِلَیَّ أَنَّمَآ إِلهُکُمْ إِلهٌ وحِدٌ فَمَن کَانَ یَرْجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صلِحاً وَلَا یُشْرِکْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَداً بگو: «من فقـط بشـری هماننـد شـما هسـتم؛ به سوی من وحی می‌شود که معبودتـان معبودی یگـانه است؛ و هر کس به ملاقـات پروردگـارش همواره امید دارد، پس باید کار شایسته‌ای انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند.» شأن نزول: روایت شده که شخصـی خدمت پیامبر صـلی الله علیه و آله رسـید و عرض کرد: من در راه خدا انفاق و صـله‌ی رحم می‌کنم و هنگامی که مردم مرا ستایش می‌کنند مسرور می‌شوم. این اعمال من چگونه است؟ حضرت سکوت کرد تا آیه‌ی فوق فرود آمد و به این پرسش پاسخ داد که تنها عملی مورد قبول خداست که بااخلاص باشد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به سه اصل اساسی دین، یعنی توحید، نبوت و معاد اشاره شـده است. این سه اصل در طول سوره‌ی کهف مورد تأکید قرار گرفته و در این تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۰۷ جا به صورت فشرده بیان شده است. ۲. در این آیه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به عنوان بشری هم‌چون بقیه‌ی مردم معرفی می‌کنـد و بر تمام امتیازات پنداری و شـرک‌آلود خط بطلان می‌کشد و جلوی انحراف مسـلمانان و معبودانگاری پیامبر صـلی الله علیـه و آله را می‌گیرد. ۳. در این آیه بر مسـئله‌ی توحید و نفی شـرک تأکید شده است؛ زیرا این مسـئله محور همه‌ی اعتقادات و برنامه‌های فردی و اجتماعی دین اسلام است. ۴. ذیل آیه‌ی صد و پنجم همین سوره در مورد معنای ملاقات پروردگار سـخن گفتیم که به معنای مشاهـده‌ی باطنی خـدا با چشم دل در قیامت است. ۵. هر کس به ملاقات پروردگار و روز قیامت امیـد بسـته است، باید خود را با اعمال شایسـته، برای رسـیدن به آن روز آماده سازد و راه انحرافی شـرک را نپیماید. یعنی امید به رسـتاخیز عامل تحریک انسـان برای جلب منفعت و دفع ضـرر احتمـالی است، البته اگر کسـی به قیـامت یقین داشـته باشـد، تـأثیرات عمیـق‌تری بر او خواهد گذاشت. ۶. عمل صالح وقتی تحقق پیدا می‌کند که انسان کسی را در عبادت پروردگارش شریک نسازد؛ یعنی اخلاص در عمل را رعـایت کنـد و بـا انگیزه‌ای الهی به حرکت و اعمال خود جهت دهـد. ۷. در احـادیث از پیامبر صـلی الله علیه و آله روایت شـده که «هیـچ عملی نیست مگر با نیت» «۱» و اصولًا طبق تعالیم اسـلامی، نیت و انگیزه‌ی عمل است که به آن شـکل و ارزش می‌دهـد. اگر نیت و انگیزه‌ی عمل انسان هوای نفس و سـتایش مردم باشـد، این عمل نزد خـدا ارزشـی ندارد، اما اگر انسان کاری را برای رضای خدا و تقرّب به او انجام دهد این عمل خالص است و نزد خدا ارزش دارد. ۸. در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت

شده که هر کس چهل روز اعمال خود را برای خدا خالص کند، خدا تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۰۸ چشمه‌های حکمت و دانش را از قلبش بر زبانش جاری می‌سازد. «۱» ۹. در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که خدا می‌فرماید: من بهترین شریک هستم؛ هر کس عملی را برای من و غیر من انجام دهد، آن عمل را به او می‌بخشم (یعنی اعمال بی‌اخلاص را قبول نمی‌کنم). «۲» ۱۰. در حدیثی از امام باقر علیه السلام روایت شده که از تفسیر این آیه از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسش شد و حضرت فرمودند «هر کس نماز را برای دیدن مردم (و ریاکاری) انجام دهد، او مشرک است و همچنین در مورد زکات و روزه و حج و هر عمل دیگری که ریاکارانه انجام شود که خدا عمل ریاکار را قبول نمی‌کند. «۳» البته مقصود از شرک در این روایت شرک خفی است که موجب کفر نمی‌شود. ۱۱. در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام روایت شده که از ایشان پرسیدند: اگر مردی کار نیکویی انجام دهد و انسان دیگری آن را ببیند و او از این مطلب خوشحال شود (چه می‌شود)؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: اگر این کار را برای دیدن مردم انجام نداده باشد، اشکالی ندارد و هیچ کس نیست مگر این که دوست دارد، نیکی او در بین مردم ظاهر شود. ۱۲. در برخی احادیث روایت شده که امام رضا علیه السلام می‌خواستند وضو بگیرند و مردی می‌خواست بر تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۰۹ دستان ایشان آب بریزد. حضرت خودداری کردند و این آیه را قرائت نمودند و فرمودند: «من مصداق این آیه هستم که در حال وضو برای نماز هستم و نمی‌خواهم که کسی در عبادت با من شریک شود. «۱» این حدیث در حقیقت توسعه‌ای در مفهوم آیه داده و شامل مصادیق دیگری می‌شود. ۱۳. در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه پرسش شد، حضرت فرمودند: مقصود از عمل صالح معرفت امامان است و منظور از شریک قرار ندادن، همان تسلیم در برابر علی علیه السلام و عدم شرکت دیگری با او در خلافت است؛ البته کسی که لیاقت و اهلیت خلافت را ندارد. «۲» البته این گونه احادیث در صدد بیان مصداق و بطن آیه است، و گرنه مفهوم آیه وسیع است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیامبر صلی الله علیه و آله بشری همچون شماست که پیام‌آور خداست (پس به پیام او توجه کنید و عمل نمایید). ۲. امید به قیامت، عامل رفتار شایسته و اخلاص شما باشد. «۳» *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۱۱

بخش سوم: تفسیر سوره‌ی مریم

اشاره

وحدانیت خدا رستاخیز باوری سرگذشت پیامبران الهی و مریم پاک تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۱۳

اول: سیمای سوره‌ی مریم

اشاره

سیمای سوره مریم بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خدای گسترده مهر مهرورز شمارگان: سوره‌ی مریم دارای ۹۸ آیه، ۹۸۲ کلمه «۱» و ۳۸۰۲ حرف است. نزول: این سوره در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شد و چهل و سومین سوره در ترتیب نزول است (بعد از سوره‌ی فاطر و قبل از سوره‌ی طه). این سوره پس از جریان هجرت به حبشه تا قبل از جریان معراج، یعنی بین سال‌های هفتم تا یازدهم قبل از هجرت نازل شده است، اما در چینش کنونی قرآن نوزدهمین سوره به شمار می‌آید. نام‌ها: نام‌های این سوره عبارت‌اند از: مَریم و کهیعص. نام‌گذاری آن به نام «مریم» از آن جهت است که در آیات ۱۶- ۳۵ این سوره داستان مریم دختر عمران و مادر عیسی علیه السلام و تولد عیسی علیه السلام مطرح شده است. و نام دوم سوره از حروف مقطعه‌ی اولین آیه‌ی آن گرفته شده است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۱۴

فضایل

در مورد فضیلت این سوره از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کس به خواندن سوره‌ی مریم مداومت کند، قبل از مرگ، خدا او را از نظر جان، مال و فرزند، بی‌نیاز می‌کند. «۱» روشن است که این گونه پاداش‌ها مستلزم تفکر در سوره و عمل به مفاد آن است. ویژگی: آیه‌ی ۵۸ این سوره یک سجده‌ی مستحب دارد.

اهداف

۱. توجه به پاکی خدا و اثبات وحدانیت او؛ ۲. توجه دادن مردم به رستاخیز؛ ۳. بیان برخی داستان‌های پیامبران در راستای دو هدف فوق.

مطالب

الف) عقاید: ۱. اثبات وحدانیت خدا و نفی فرزند داشتن او (در آیات ۳۵ و ۸۸)؛ ۲. مسائل مربوط به قیامت و چگونگی رستاخیز و سرنوشت مجرمان و پارسایان (در آیه‌ی ۶۸ به بعد). ب) اخلاق: پندها و اندرزهایی در راستای توجه به آخرت. ج) احکام: تذکری در رابطه با نماز (در آیه‌ی ۵۹). تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۱۵ د) داستان‌ها: ۱. داستان حضرت مریم و تولد عیسی علیه السلام (در آیات ۱۶- ۳۴)؛ ۲. داستان یحیای پیامبر صلی الله علیه و آله (در آیات ۲- ۱۵)؛ ۳. اشاره‌ای به داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و آزر (در آیه‌ی ۴۱)؛ ۴. اشاره‌ای به داستان ادریس علیه السلام؛ ۵. اشاراتی به پیامبران الهی هم‌چون آدم، نوح، اسحاق، یعقوب، موسی، هارون، ادریس و اسماعیل (در آیات ۴۹- ۵۸). ه) مطالب فرعی: ۱. طرح مسأله‌ی شفاعت به عنوان یک برنامه‌ی تربیتی؛ ۲. همه‌ی مردم داخل جهنم خواهند شد و افراد باتقوا نجات می‌یابند (در آیات ۷۰- ۷۱). *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۱۷

دوم: محتوای سوره‌ی مریم

سرگذشت زکریا

قرآن کریم در آیات اول تا سوم سوره‌ی مریم با اشاره به پنج مورد از حروف مُقطّعه، به داستان زکریا علیه السلام می‌پردازد و می‌فرماید: ۱- ۳. کهیعص* ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا* إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيّاً کاف، ها، یا، عین، صاد.* (این) یاد رحمت پروردگار تو نسبت به بنده‌اش زکریاست؛* هنگامی که پروردگارش را با ندایی در مخفیگاه، صدا زد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در مورد حروف مقطعه‌ی قرآن ذیل آیه‌ی اول سوره‌ی بقره و آل عمران مطالبی بیان شد. این حروف اشاره به آن است که قرآن از همین حروف معمولی الفبا ساخته شده است و یا این که این حروف رمزی بین خدا و پیامبرش است. ۲. در برخی از احادیث روایت شده که حروف مقطعه‌ی «کهیعص» اشاره به نام‌های بزرگ خدا «۱» و یا اشاره به ماجرای قیام امام حسین علیه السلام در کربلاست. «۲» البته ممکن است یک آیه به معانی مختلف ظاهری و باطنی اشاره داشته تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۱۸ باشد و جمع آنها با هم منافاتی ندارد و انحصار آیه در یک معنا، بدون دلیل، ممکن نیست. ۳. دومین آیه‌ی این سوره به داستان زکریای پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده است. در قرآن هشت‌بار از زکریای پیامبر یاد شده «۱» که نسبت او به داود پیامبر می‌رسیده است. «۲» او از پیامبران بزرگ بنی اسرائیل و از سران یهود در زمان خویش بود و ثروت زیادی داشت که از طریق سلیمان به خانواده‌ی او ارث رسیده بود ولی تا زمان پیری‌اش فرزندی نداشت. در این آیه و آیات بعد سرگذشت این پیامبر و دعای او در مورد فرزند دار

شدن و مژده‌ی تولد یحیی علیه السلام بیان خواهد شد که بسیار آموزنده است. ۴. حد اقل سه چیز در نزول رحمت الهی تأثیر دارد که عبارت‌اند از: الف) بنده و مطیع و فرمان‌بردار حق بودن؛ ب) درخواست از خدا و مناجات با او؛ ج) در خلوتگاه و مخفیانه با خدا راز و نیاز کردن که سبب توجه بیش‌تر انسان به خدا و اخلاص دعا کننده می‌شود. ۵. «خَفیاً» به معنای مخفیانه و در خلوتگاه است و به معنای آهسته سخن گفتن نیست چرا که زکریا ندا می‌کرد؛ یعنی زکریا در خلوتگاهی، خدا را با صدای بلند می‌خواند. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۱۹ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن از حروف معمولی ساخته شده (ولی در همان حال معجزه است و کسی نمی‌تواند مثل آن را بیاورد). ۲. خدا بر بندگانی که مخفیانه از او چیزی بخواهند، رحمت خویش را نازل می‌کند (پس شما هم بنده باشید و در خلوت دعا کنید تا رحمتش را بر شما فرود آورد). *** قرآن کریم در آیات چهارم تا ششم سوره‌ی مریم به دعای زکریا و درخواست فرزند از خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴- ۶. قَالَ رَبِّ إِنِّی وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّی وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَیْباً وَلَمْ أَکُن بِدُعَآئِکَ رَبِّ شَقِیّاً* وَإِنِّی خِفْتُ الْمَوالِیَ مِن وَرَآءِی وَکَانَتِ امْرَأَتِی عَاقِراً فَهَبْ لِی مِن لَّدُنکَ وَلِیّاً* یَرِثُنِی وَیَرِثُ مِنْ ءَالِ یَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیّاً گفت: «پروردگارا، براستی من استخوانم سست گردیده، و از جهت پیری (موی) سر شعله‌ور شده (و سفید گشته است.) و پروردگارا، (من) به سبب خواندن تو در (زحمت و) بدبختی نبوده‌ام.* و در حقیقت من بعد از خودم از بستگانم ترسانم در حالی که زنم نازاست؛ پس از جانب خود سرپرستی (فرزندی) را به من ببخش؛* که از من ارث برد و از خاندان یعقوب (نیز) ارث برد؛ و پروردگارا، او را مورد رضایت قرار ده.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات پیری و موی سپید زکریا به شعله‌ای تشبیه شده که تمام سر را فرا می‌گیرد؛ شعله‌ی آتش زود گسترده می‌شود و چیزی باقی نمی‌گذارد و در همان حال درخشندگی خاصی دارد و جلب توجه می‌نماید، موی سفید افراد کهن‌سال نیز همین گونه است. ۲. در این آیات زکریا اشاره می‌کند که پروردگارا تو همیشه دعاهای مرا تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۲۰ مستجاب کرده‌ای و من در این مورد بدبخت نبوده‌ام و در زحمت نیفتاده‌ام «۱» و اکنون که پیر شده‌ام، سزاوارترم که دعایم را مستجاب فرمایی و مرا ناامید نگردانی. ۳. همسر زکریا، خواهر حضرت مریم، دختر عمران بود. او عقیم ونازا بود و هنگامی که زکریا به سن پیری رسید و همسر او نیز کهن‌سال شد، از خدا درخواست فرزند کرد که خدا حضرت یحیی را به آنان عطا فرمود. «۲» ۴. زکریا برای درخواست فرزند چند دلیل و مقدمه آورد: نخست گفت: من پیر شده‌ام. دوم گفت: من قبلًا در دعاها محروم و بدبخت نبوده‌ام (و دعایم زود مستجاب می‌شده است). سوم گفت: من از اطرافیانم بیمناکم (که راه مرا ادامه ندهند و اموال مرا در راه فساد مصرف کنند). چهارم گفت: زن من نازاست و فرزندی نیاورده است. و پنجم گفت: این فرزندی که به من می‌دهی وارث من و خاندان یعقوب خواهد شد. ۵. قرآن کریم در این آیات به ما آداب دعا را می‌آموزد که چگونه از خدا درخواست کنیم و چگونه مقدماتی فراهم آوریم که دریای رحمت الهی را به خروش آورد و عنایات خود را بر دعا کننده فرو ریزد. ۶. زکریا قبل از آن که خدا به او فرزندی عنایت کند در مورد او دعا می‌کند و از خدا می‌خواهد که او را مورد رضایت خویش قرار دهد. این آموزه‌ای برای همه‌ی پدران است که اولًا در مورد فرزند خود قبل از تولد دعا کنند و ثانیاً خشنودی خدا را اصل بدانند و از خدا بخواهند که فرزندی به آنان عنایت کند که مورد رضایت خودش باشد. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۲۱ ۷. مفسران قرآن در مورد این که مقصود از «ارث» در این آیه چیست، چند احتمال داده‌اند: نخست آن که، مقصود از ارث در این جا همان مقام نبوت یا ارث معنوی باشد؛ یعنی از آن جا که زکریا فرزندی نداشت، بیم آن می‌رفت که رهبری معنوی مردم به دست افراد ناشایست بیفتد و راه انحراف را در پیش گیرند. دوم آن که، مقصود ارث در اموال باشد؛ چون همسر زکریا از دودمان سلیمان بود و اموالی از او به ارث برده بود و زکریا نیز از بزرگان یهود بود که هدایا و نذرهای فراوانی برای او می‌آوردند و زکریا بیم داشت که این اموال به دست افراد ناشایست و فرصت‌طلبان فاسق بیفتد و منشأ فساد در جامعه شود؛ از این رو تقاضای فرزندی صالح کرد که وارث او گردد. شاهد این احتمال دوم استدلال حضرت زهرا علیها السلام به این آیه برای بازپس گرفتن فدک به عنوان ارث است. «۱» و احتمال سوم آن است که مقصود از ارث در این جا معنای اعم باشد

که شامل ارث اموال و مقامات معنوی می‌شود؛ زیرا هر دو قراینی در آیه و روایات دارند و منافاتی با هم ندارند. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. دعای مردان خدا مستجاب است. ۲. آینده‌نگر باشید و نسبت به اموال و مسئولیت‌های خود، جانشینی در نظر بگیرید. ۳. (قبل از آن که به فکر طلاق زنان نازا یا ازدواج مجدد بیفتید) از خدا بخواهید که از همان همسر اول فرزندی به شما بدهد. ۴. در مورد فرزندان آینده‌ی خود دعا کنید و از خدا وارثانی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۲۲ نیکو درخواست کنید. ۵. خشنودی پروردگار از فرزند انسان، از مهم‌ترین ویژگی‌های اوست. ۶. در هنگام دعا، مقدماتی بیان کنید، سپس درخواست اصلی را بگویید. *** قرآن کریم در آیات هفتم تا نهم سوره‌ی مریم به مژده‌ی تولد یحیی و گفت‌وگوی زکریا با پروردگار اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷- ۹. یزَکَرِیَّآ إِنَّا نُبَشِّرُکَ بِغُلَم اسْمُهُ یَحْیَی لَمْ نَجْعَل لَهُ مِن قَبْلُ سَمِیًّا* قَالَ رَبِّ أَنَّی یَکُونُ لِی غُلَمٌ وَکَانَتِ امْرَأَتِی عَاقِراً وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْکِبَرِ عِتِیّاً* قَالَ کَذلِکَ قَالَ رَبُّکَ هُوَ عَلَیَّ هَیِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُکَ مِن قَبْلُ وَلَمْ تَکُ شَیْئاً ای زکریا! براستی ما تو را به پسری که نامش «یَحیی است، مژده می‌دهیم؛ که پیش از (آن)، هیچ همنامی برای او قرار نداده‌ایم.* (زکریا) گفت: «پروردگارا! چگونه برای من پسری خواهد بود؟! در حالی که زنم نازاست، و یقیناً از (شدّت) پیری به فرتوتی رسیده‌ام!»* (فرشته) گفت: «چنین است، پروردگار تو گفته: که آن (کار) بر من آسان است؛ و بیقین پیش از (آن) تو را آفریدم در حالی که هیچ چیزی نبودی.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات بیان شده که خدا لطف ویژه‌ای بر زکریا نمود؛ چون اولًا، دعای او را پذیرفت؛ ثانیاً، پسری به او عنایت کرد؛ ثالثاً، نام این کودک را خودش نهاد؛ رابعاً، نام یحیی (یعنی زنده می‌ماند) بر او نهاد که قبلًا هم‌نامی در جهان نداشت. ۲. جمله‌ی «قبلًا کسی هم‌نام او نبوده است» اشاره به آن است که نام «یحیی» تازگی دارد و نام نشانه‌ی شخصیت افراد است؛ پس روشن می‌شود که «یحیی» دارای امتیازاتی بوده که قبلًا در وجود کسی نبوده است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۲۳ ۳. نام حضرت یحیی علیه السلام پنج بار در قرآن آمده است. «۱» او یکی از پیامبران بزرگ خدا بود که در کودکی به مقام نبوت رسیده و به شهوت‌های دنیوی پشت‌پا زده بود. یحیی پسر خاله‌ی عیسی بود و همو بود که «عیسی» را پس از تولد غُسْل داد. برخی گفته‌اند که گروهی از صابئین پیروان یحیی هستند. «۲» این پیامبر بزرگ الهی در احادیث اسلامی به امام حسین علیه السلام تشبیه شده است؛ «۳» چون هر دو شهید شدند و سر مبارکشان نزد سلطان ستمگر عصرشان برده شد و نام هر دو بی‌سابقه بود و مدت بارداری مادران هر دو کم‌تر از نه ماه بود. «۴» ۴. در این آیه اشاره شده که زکریا از مژده‌ی فرزنددار شدنش تعجب کرد؛ زیرا اسباب ظاهری را برای تولد فرزند مساعد نمی‌دید؛ از طرفی همسرش نازا بود و از طرف دیگر خودش کهن‌سال و فرتوت شده بود. پس او نمی‌خواست به فرمان الهی اعتراض کند و معرفت کافی نسبت به خدا داشت، اما این مطلب برایش عجیب بود و تعجب خود را اظهار کرد. ۵. خدایی که می‌تواند از هیچ، انسانی بیافریند، می‌تواند در فرتوتی و کهن سالی نیز به کسی فرزندی عطا کند و این مطلب شگفتی نیست. ۶. گوینده این مطالب به زکریا، خدا و یا فرشتگانی بودند که از طرف خدا پیام آورده بودند، همان طور که در آیه‌ی ۳۹ سوره‌ی آل‌عمران بدین مطلب تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۲۴ اشاره شده است. «۱» البته مانعی ندارد که فرشتگان، واسطه و پیام رسان بوده باشند و در عین حال خدا اصل پیام را به خود نسبت می‌دهد و نیز مانعی ندارد که در آیه‌ی ۳۹ آل‌عمران بخشی از پیام خدا به زکریا بیان شده و در این آیه بخش دیگری را بیان کرده‌اند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا، دعای مردان الهی را می‌پذیرد و بهتر از آنچه درخواست می‌کنند به آنان می‌دهد. ۲. از لطف و قدرت خدا شگفت زده نشوید که این کارها برای خدا آسان است. ۳. اگر خدا بخواهد در هر شرایطی فرزند عنایت می‌کند، بلکه می‌تواند از هیچ، انسانی بیافریند؛ و این کارها برای خدا آسان است. *** قرآن کریم در آیات دهم و یازدهم سوره‌ی مریم به نشانه‌ی درستی مژده‌ی تولد یحیی و سخنان رمزگونه‌ی زکریا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰ و ۱۱. قَالَ رَبِّ اجْعَل لِّی ءَایَةً قَالَ ءَایَتُکَ أَلَّا تُکَلِّمَ النَّاسَ ثَلَثَ لَیَالٍ سَوِیّاً* فَخَرَجَ عَلَی قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَی إِلَیْهِمْ أن سَبِّحُواْ بُکْرَةً وَعَشِیّاً (زکریا) گفت: «پروردگارا! برای من نشانه‌ای قرار ده.» فرمود: «نشانه‌ات این است که سه شب (و روز) در حال تندرستی، با مردم سخن نگویی.»* و از محراب (عبادتش) به سوی قومش بیرون آمد، و به آنان

اشاره کرد: «که صبحگاهان و عصرگاهان تسبیح گویید.» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۲۵ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. زکریا به خاطر شوق به وعده‌ی الهی از خدا درخواست نشانه‌ی زمان تحقق وعده‌ی تولد یحیی را نمود. نشانه‌ای که برای زکریا قرار داده شد آن بود که تا سه شبانه‌روز روزه‌ی سکوت گرفت به طوری که نمی‌توانست با مردم سخن بگوید «۱» (و تنها در هنگام مناجات و یاد خدا زبانش به سخن می‌آمد). ۲. «وحی» به معنای اشاره‌ی سریع و مخفی است و در این جا مقصود آن است که زکریا سخن نمی‌گفت ولی، به صورت رمزی و با اشارات به مردم می‌فهماند که به شکرانه‌ی نعمت‌های الهی، صبح و شام تسبیح خدا بگویند که این مطلب ایمان مردم را استوارتر می‌ساخت. ۳. «مِحراب» به محل خاصی گفته می‌شود که در مسجد یا عبادتگاه‌ها در نظر می‌گیرند و مخصوص امام یا افراد برجسته‌ی مذهبی است. و در مورد علت نام‌گذاری آن دو احتمال وجود دارد: نخست آن که واژه‌ی «محراب» از ریشه‌ی «حَرْب» به معنای جنگ است؛ چراکه محراب محل جنگ با شیطان و هوای نفس است. و احتمال دوم این که محراب به معنای نقطه‌ی بالای مجلس است و از آن جا که محراب در بالای عبادتگاه است، بدان محراب می‌گویند. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا هم به بندگانش لطف می‌کند و هم نشانه‌ی آن لطف را آشکار می‌سازد. ۲. راه‌های سخن گفتن و تبلیغ و راه‌نمایی مردم منحصر به زبان نیست، بلکه از راه رمز و اشاره نیز می‌توان مردم را راه‌نمایی کرد. ۳. صبح و شام زمان مطلوبی برای تسبیح پروردگار است. ۴. اگر خدا نعمتی به شما بخشید با هر وسیله‌ی ممکن شکر آن را به جا آورید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۲۶ قرآن کریم در آیات دوازدهم تا پانزدهم سوره‌ی مریم به نبوت یحیی و صفات برجسته‌ی او و سلام الهی بر او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۲- ۱۵. يَحْيَى خُذِ الْكِتَبَ بِقُوَّةٍ وَءَاتَيْنَهُ الْحُكْمَ صَبِيّاً* وَحَنَاناً مِن لَّدُنَّا وَ زَكَوةً وَكَانَ تَقِيّاً* وَبَرّاً بِوالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُن جَبَّاراً عَصِيّاً* وَسَلَمٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيّاً ای یحیی کتاب (خدا) را با قوّت بگیر. و در حال کودکی، فرمان (نبوّت) را به او دادیم.* و از نزد خود مهربانی (و رحمت) و پاکی (به او دادیم؛) و خودنگه‌دار (و پارسا) بود.* و نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود؛ و زورگوی نافرمان نبود.* و سلام بر او باد، روزی که تولّد یافت، و روزی که می‌میرد، و روزی که زنده برانگیخته می‌شود! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. بسیاری از مفسران قرآن برآنند که مقصود از «کتاب» در این آیه «تورات» است که حضرت یحیی علیه السلام مأمور شد از آن پیروی کند و دستوراتش را در جامعه اجرا نماید. «۱» ولی برخی صاحب نظران بر آن‌اند که مقصود از کتاب در این جا شریعت است. (م) البته این احتمال نیز وجود دارد که به یحیی کتابی ویژه داده شده باشد هر چند آیین جدیدی نیاورده باشد. «۲» ۲. مقصود از گرفتن کتاب با قوّت آن است که با قاطعیت و اراده‌ای محکم محتوای آن را اجرا کند و در راه گسترش آن از هر نیروی مادی و معنوی بهره بگیرد، که هیچ کتاب و مکتبی بدون قوّت و قاطعیت پیروانش اجرا نمی‌شود و با سستی و مسامحه از پیش نمی‌رود. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۲۷ ۳. خدا در کودکی به یحیی نبوت داد؛ یعنی ممکن است دوران شکوفایی عقل و استعداد انسان جلو بیفتد و در کودکی به مراحل تکامل برسد به طوری که شایسته‌ی دریافت وحی و مقام نبوت شود. همان طور که امام علی علیه السلام در کودکی ایمان آورد و برخی امامان علیهم السلام در کودکی به امامت رسیدند. ۴. «زکاة» در اصل به معنای پاکی و رشد است، ولی معنای وسیعی دارد که شامل هر گونه پاکی، اعم از عمل صالح، نیکی و حُسن شهرت می‌شود. البته این واژه در سوره‌های مدنی به معنای مالیات اصطلاحی است که در اسلام گرفته می‌شود و سبب پاکی و رشد اموال می‌شود. ۵. در این آیه به سه روزِ مشکل و سرنوشت‌ساز زندگی انسان اشاره شده است. روز گام نهادن به این دنیا، روز انتقال به جهان دیگر و روز برانگیخته شدن برای صحنه‌ی رستاخیز، که هر سه روز با بحران‌هایی روبه‌روست، و خدا سلامت و عافیت خود را در این سه مرحله شامل حال بندگان خاص خود می‌کند. ۶. در حدیثی از امام رضا علیه السلام روایت شده که وحشتناک‌ترین دوران زندگی انسان سه مرحله است؛ آن روز که متولد می‌شود و چشمش به دنیا می‌افتد و آن روز که می‌میرد و آخرت و أهل آن را می‌بیند و روزی که برانگیخته می‌شود و احکام و قوانینی را مشاهده می‌کند که در این جهان حکم فرما نبوده است. خدا سلامت را در این سه روز شامل حال یحیی نمود و او را در برابر وحشت‌ها امنیت بخشید و فرمود: درود و سلامت بر او

...» «۱» ۷. صفت «جبّار» اگر در مورد انسان به کار رود به معنای جبران کمبودهای شخص به وسیله ادعای بی‌مورد است؛ مثل زورگویان که اراده‌ی خود را بر تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۲۸ مردم تحمیل می‌کنند و خود را بالاتر از آنچه هستند، می‌دانند، اما در مورد خدا به معنای کسی است که نقص‌های دیگران را جبران می‌کند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کتاب الهی را با قوّت بگیرید و بدان عمل نمایید. ۲. برخی افراد شایسته در کودکی به بزرگی می‌رسند و حکم نبوّت را دریافت می‌کنند. ۳. هم‌چون یحیی بامحبت، پاک، پارسا، و نیکوکار نسبت به پدر و مادر باشید و ستمکار و نافرمان نباشید. ۴. خدا در سه روز سخت تولد، مرگ و رستاخیز، سلامتی و درود خود را شامل حال بندگان پاک پارسا می‌سازد. ۵. روزهای مهم زندگی به ویژه روز تولد و مرگ افراد را گرامی بدارید. ***

سرگذشت مریم (س)

قرآن کریم در آیات شانزدهم و هفدهم سوره‌ی مریم به سرگذشت مریم و ملاقات او با فرشته‌ی بزرگ الهی اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۶ و ۱۷. وَاذْكُرْ فِى الْكِتٰبِ مَرْيَمَ إِذِ انتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَاناً شَرْقِيّاً* فَاتَّخَذَتْ مِن دُونِهِمْ حِجَاباً فَأَرْسَلْنَآ إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَراً سَوِيّاً و در کتاب (قرآن)، مریم را یاد کن، هنگامی که از خانواده‌اش به مکان شرقی (بیت المقدس) کناره گرفت.* و در برابر آنان پرده‌ای (بر خود) گرفت. و روح خود (: جبرئیل) را به سوی او فرستادیم؛ و در حالی که بشری درست اندام بود، بر او نمایان شد. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۲۹ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مریم خلوتگاهی برگزید و پرده و حجابی در اطراف آن قرار داد تا فارغ از هرگونه دغدغه به راز و نیاز با خدا بپردازد و بدین منظور به منطقه‌ی شرقی بیت‌المقدس رفت که شاید محلی آرام‌تر و مناسب‌تر بود. ۲. تعبیر این آیه در مورد مریم علیها السلام می‌رساند که او به صورتی فروتنانه و گم‌نام و بدون جلب توجه دیگران کناره‌گیری کرد و به خلوتگاه خود رفت. «۱» ۳. مقصود از «روح خدا» در این آیه فرشته‌ی بزرگ الهی، یعنی جبرئیل است و به او «روح» گفته می‌شود؛ زیرا او روحانی و حیات‌بخش است و با پیام وحی الهی، انسان‌های شایسته را احیا می‌کند. و اضافه‌ی روح به خدا، اضافه‌ی تشریفی است؛ یعنی این روح و فرشته، با شرافت و با عظمت است. «۲» ۴. واژه‌ی «تَمَثَّلَ» در اصل به معنای ایستادن در برابر شخص یا چیزی است؛ یعنی جبرئیل که فرشته‌ای مجرد از ماده است، به صورت انسانی در برابر مریم نمایان شد. البته حقیقت وجودی جبرئیل تغییر نکرد، بلکه صورت او تغییر نمود، ولی مریم که از این موضوع خبر نداشت، تصور کرد که واقعاً انسانی در برابر او ایستاده است. ۵. از این آیه معلوم می‌شود که ممکن است فرشتگان با غیر پیامبران نیز سخن بگویند و به صورت انسانی ظاهر شوند و این نشانه‌ی بزرگی مقام آن افراد است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۳۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مریم زنی باعفت و خلوت‌گزین بود. ۲. ممکن است فرشتگان الهی به صورت انسانی در برابر دیگران ظاهر شوند. ۳. داستان مریم و عفت او را بیان کنید. *** قرآن کریم در آیات هیجدهم تا بیست و یکم سوره‌ی مریم به گفت‌وگوی مریم با فرشته‌ی الهی و فرمان خدا برای به وجود آمدن عیسی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۸- ۲۱. قَالَتْ إِنِّى أَعُوذُ بِالرَّحْمٰنِ مِنكَ إِن كُنتَ تَقِيّاً* قَالَ إِنَّمَآ أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلٰماً زَكِيّاً* قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِى غُلٰمٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِى بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيّاً* قَالَ كَذٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَىَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ ءَايَةً لِّلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِّنَّا وَكَانَ أَمْراً مَّقْضِيّاً (مریم) گفت: «من از (شرِّ) تو، به (خدای) گسترده‌مهر پناه می‌برم، اگر خودنگه‌داری، (پس از عذاب خدا بترس!)»* (فرشته) گفت: «من فقط فرستاده پروردگارِ توام؛ برای این که پسری پاک به تو ببخشم.»* (مریم) گفت: «چگونه برای من پسری خواهد بود، در حالی که هیچ بشری با من تماس نگرفته است، و تجاوزکارِ (آلوده) نبوده‌ام؟!»* (فرشته) گفت: «چنین است، پروردگار تو گفته که آن (کار) بر من آسان است. و (عیسی را آفریدیم) تا او را نشانه‌ای برای مردم و رحمتی از جانب خود قرار دهیم؛ و (این) کاری پایان یافته است!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مریم همواره پاک دامن زیسته بود و در دامان پاکان پرورش یافته بود، به طوری که عفت و تقوای او ضرب المثل شده بود، اما هنگامی که در خلوتگاه خود بود، مرد بیگانه‌ی زیبارویی

را دیـد که در آن جا راه یافته است، وحشت و تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۳۱ دلهره او را فراگرفت و از این رو به خـدای رحمان پناه برد. ۲. سـخنان مریم در برابر مرد ناشـناخته، چنـد نکته‌ی مهم در بردارد: اولًا، به خدا پناه می‌برد؛ ثانیاً، آن مرد را به تقوا تشویق می‌کنـد و ثالثاً، خـدای رحمان را به یاد او می‌آورد تا آن مرد از خـدا بترسـد و خود را کنترل کنـد و قصد سوئی به او نکند؛ زیرا انسان باتقوا هنگامی که به یاد خـدا بیفتـد می‌ترسد. ۳. سـخنان فرشـته‌ی الهی ابتـدا مریم را آرام ساخت چون متوجه شد که او انسـان نیسـت، امـا هنگـامی کـه مژده‌ی عیسـی را بـه او داد، بـار دیگر نگران شـد و گفت: فرزنـددار شـدن دو راه دارد: ازدواج و یا آلودگی و من هیچکدام از این دو راه را نرفته‌ام؛ پس چگونه صاحب فرزندی شوم. البته مریم بر اساس قوانین طبیعی فرزنددار شدن می‌اندیشـید. اما این بار هم سـخنان فرشته که از فرمان حتمی الهی سخن گفت، او را آرام کرد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر زنی با مرد بیگـانه در خلوتگـاهی روبه‌رو شـد، به خـدا پناه ببرد و با یاد خـدای رحمان مرد را تشویق به تقوا کنـد. ۲. خـدا می‌خواست با باردار شدن شگفت‌آور و غیرطبیعی مریم، نشانه‌ای معجزه‌آسا برای مردم ارائه کند. ۳. عیسی علیه السلام، نشانه‌ی خدا و رحمت الهی برای مردم بود. ۴. مریم علیها السـلام، زنی پاک، خداشـناس و مورد عنایت الهی بود. ۵. کارهای غیر طبیعی و معجزات برای خـدا آسان است (از آنهـا تعجب نکنیـد). *** تفسـیر قرآن مهر جلـد دوازدهم، ص: ۳۳۲ قرآن کریـم در آیـات بیسـت و دوم و بیست و سوم سوره‌ی مریم به دوران بارداری و درد زایمان و ناراحتی مریم اشاره می‌کنـد و می‌فرمایـد: ۲۲ و ۲۳. فَحَمَلَتْهُ فَانتَبَذَتْ بِهِ مَكَاناً قَصِيّاً* فَأَجَآءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يلَيْتَنِى مِتُّ قَبْلَ هـذَا وَكُنتُ نَسْياً مَّنسِيّاً و (مریم) به او (: عیسـی باردار شـد؛ و با او به مکان دوردسـتی کنـاره گرفت؛* و درد زایمـان، او را به سوی تنه درخت خرمـایی کشانـد؛ (مریم) گفت: «ای کـاش من پیش از این مرده بودم، و کاملًا فراموش شده بودم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین بیان شد که فرشته‌ی الهی نزد مریم آمد و به او مژده داد که صـاحب فرزنـد پسری می‌شود و اینک در این آیه بیان شـده که مریم باردار شـد، اما روشن نساخت که چگونه این فرزنـد به وجود آمد. البته روشن است که تولد عیسی به صورتی معجزه‌آسا و بدون پدر بوده است «۱» و این کار به واسطه‌ی القا و دمیدن فرشته در وجود مریم اتفـاق افتاد. «۲» البته امکـان این مطلب هیـچ منافـاتی بـا نیـاز کودک به پـدر و مادر نـدارد، چراکه بکرزایی یعنی، تولد نوزادان بـدون نیاز به پـدر، مسأله‌ای پذیرفته شده در علم است «۳» هر چند تولد عیسـی علیه السـلام امری خارق عادت بود. ۲. وقتی مریم علیهـا السـلام بـدون شوهر بـاردار شـد، از بیم سـرزنش مردم و تهمت آنـان، از بیت‌المقـدس به مکـان دوردسـتی رفت. برخی مفسـران نوشته‌اند او به شهر «ناصره» رفت و شاید در آن شهر نیز پیوسته در خانه می‌ماند و کم‌تر بیرون می‌رفت. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۳۳ ۳. مریم در هنگام وضع حمل، از شـهر و مردم کناره گرفت؛ زیرا نمی‌خواست کسی از وضع حمل او آگاه شود؛ و درد زایمـان «۱» او را به کنـار تنه‌ی درخت خرمایی کشانـد. ۴. مریم علیها السـلام از سویی خوشـحال بود که فرزند او یک تحفه‌ی الهی است که به صورت معجزه‌آسـایی به او داده شـده است و از سویی نـاراحت بود چون می‌دانست در نهـایت راز او فاش می‌شود و گرفتار سـرزنش‌ها و تهمت‌ها می‌گردد و از سویی دیگر وضع حمل در تنهایی و بدون ماما و پرستار و بدون آب و غذا او را آزار می‌داد و به قـدری ناراحت شـد که گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و به‌کلی فراموش شده بودم. ۶. تقاضای مرگ از خدا کار درستی نیست، اما موقعیت بسـیار سـختی برای مریم پیش آمده بود، که آبرو و جان کودکش را در خطر و بی‌دفاع می‌دید. او آبروی خود را بیش از جـانش دوست می‌داشت؛ از این رو برای لحظاتی آرزو کرد که ای کاش می‌مردم و بی‌آبرو نمی‌شـدم، اما پس از چنـد لحظه که اعجاز و دسـتورات الهی به او رسـید این حالت برطرف شـد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. زنـان باردار را از غوغاها و فشارهای روحی دور کنیـد. ۲. آبروی انسـان از جـان او عزیزتر اسـت. ۳. زنـان باردار، در هنگام وضع حمل درد شدیـدی دارنـد و نیازمنـد تکیه‌گاهی هسـتند (به آنها رسـیدگی کنید). *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۳۴ قرآن کریم در آیـات بیست و چهارم تا بیست و شـشم سوره‌ی مریم به دسـتورات آرام‌بخش الهی به او و در مورد غذا، نوشـیدنی و روزه‌ی سـکوت اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۴– ۲۶. فَنَادَيهَا مِن تَحْتِهَآ أَلَّا تَحْزَنِى قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيّاً* وَهُزِّى إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسقِطْ عَلَيْكِ رُطَباً جَنِيّاً*

فَکَلِی وَاشْرَبِی وَقَرِّی عَیْناً فَإِمَّا تَرَیِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَداً فَقُولِی إِنِّی نَذَرْتُ لِلرَّحْمنِ صَوْماً فَلَنْ أُکَلِّمَ الْیَوْمَ إِنسِیّاً و از زیر پای او ندا داد که: «اندوهگین مباش، چرا که پروردگارت زیر پای تو چشمه آبی (و کودکی شریف) قرار داده است؛* و تنه درخت خرما را به سوی خود تکان ده، تا رطب تازه‌ای بر تو فرو ریزد؛* و بخور، و بنوش؛ و دیده روشن دار، و اگر از جنس بشر کسی را دیدی، پس بگو: «در واقع من برای (خدای) گسترده‌مهر روزه‌ای نذر کرده‌ام؛ و امروز با هیچ انسانی سخن نمی‌گویم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خدا می‌خواست مریم در برخورد با مشکلات ساخته شود و الطاف الهی را به چشم ببیند، تا بتواند وظیفه‌ی مادری یک پیامبر بزرگ را به خوبی انجام دهد. ۲. «سَرِیاً» به معنای نهر جاری است. «۱» یعنی ناراحت غذای خود مباش که ما آبی گوارا در نهری نزدیک پای تو جاری ساخته‌ایم و خرمای تازه نیز فراهم کرده‌ایم. «۲» ۳. در این آیه فرشته‌ای، یا عیسی، به مریم علیها السلام دستور می‌دهد که درخت تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۳۵ خرما را تکان دهد، تا از خرمای تازه‌ی آن بهره گیرد. این آموزه‌ای برای همه‌ی انسان‌هاست که حتی در سخت‌ترین لحظات زندگی دست از تلاش برندارند. ۴. خرمای تازه که به آن رطب گفته می‌شود، غذایی نیروبخش و حاوی مواد قندی ویتامین‌ها وکلسیم و فسفر است که موجب افزایش نیرو می‌شود و از عناصر استحکام‌بخش و تسکین‌دهنده است. از آیه‌ی فوق و احادیث اسلامی استفاده می‌شود «۱» که خرمای تازه برای زنان باردار و پس از زایمان غذایی مطلوب است. ۵. اگر مقصود از این آیات جوشیدن نهری به صورت معجزه‌آسا باشد، در آن صورت این امر خارق عادت بوده است که برای غیر پیامبران الهی هم‌چون مریم اتفاق می‌افتد و «کرامت» خوانده می‌شود؛ یا این که معجزات عیسی علیه السلام بوده که قبل از نبوّت او تحقق یافته و پایه گذاری مقدماتی بوده و «ارهاص» خوانده می‌شود. «۲» ۶. در این آیات به مریم دستور داده شد نذر کند که روزه‌ی سکوت بگیرد، تا لازم نباشد با مردم سخن بگوید و در مورد تولد عیسی به آنان توضیح دهد و در آیات بعد خواهیم دید که حضرت عیسی علیه السلام پاسخ مردم را می‌دهد. ۷. روزه‌ی سکوت، در عصر مریم علیها السلام عبادتی شناخته شده بود و خدا هم او را به نذر روزه‌ی سکوت ره‌نمون شد و کسی هم بر مریم اشکال نکرد که چرا روزه‌ی سکوت گرفته است. در اسلام روزه‌ی سکوت مشروع نیست و در احادیث آمده است که این گونه روزه حرام است. «۳» این به خاطر تفاوت شرایط زمانی و مکانی و عصرها و تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۳۶ مصلحت‌هاست که کامل‌ترین احکام را اسلام بیان کرده است. البته یکی از آداب روزه در اسلام حفظ زبان در کنار خودداری از خوردن آب و غذاست که در احادیث به این مطلب سفارش شده است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا وسایل آسایش بندگان پاکش را فراهم می‌سازد و لازم نیست آنان نگران دفاع از آبروی خود باشند. ۲. فرزند شریف سبب روشنی چشم و اندوه‌زدایی می‌شود. ۳. به وضعیت غذایی زنان پس از زایمان رسیدگی کنید و به آنان خرمای تازه و نوشیدنی بدهید. ۴. نذر روزه‌ی سکوت در ملت‌های پیشین جایز بوده است. ۵. هرگاه نمی‌توانید مطلب حقّی را برای مردم توضیح دهید و توجیه کنید، سکوت نمایید و آن را به عهده‌ی خدا بگذارید. *** قرآن کریم در آیات بیست و هفتم و بیست و هشتم سوره‌ی مریم به تهمت‌ها و سرزنش‌های مردم نسبت به مریم علیها السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۷ و ۲۸. فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُواْ یمَرْیَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَیْئاً فَرِیّاً* یأُخْتَ هرُونَ مَا کَانَ أَبُوکِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا کَانَتْ أُمُّکِ بَغِیّاً و (مریم) در حالی که او را در آغوش گرفته بود، وی را نزد قومش آورد؛ گفتند: «ای مریم! بیقین چیزی شگفت (و زشت) آورده‌ای!* ای (همانند) تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۳۷ خواهر هارون (در پاکی)، پدرت مرد بدی نبود، و مادرت زن تجاوزکار (و آلوده) نبود!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از آن جا که مریم ازدواج نکرده بود و زنی پاک‌دامن و از خانواده‌ای پاک بود، مردم با دیدن کودکی در آغوش او تعجب کردند و برخی به شک افتادند و برخی نیز با عجله داوری کردند و پنداشتند که مریم منحرف شده است؛ از این رو زبان به سرزنش مریم گشودند و گفتند: تو کار عجیب و بدی انجام دادی. ۲. در این آیات بیان شده که مردم به سابقه‌ی خوب پدر و مادر مریم اشاره کردند. در حقیقت آنان می‌خواستند با یادآوری پدر و مادر پاک مریم، باز هم او را سرزنش کنند که چرا تو با وجود چنین خانواده‌ی پاکی، چنین کردی!؟ ۳. در این آیه مریم با عنوان «خواهر هارون» خوانده شد، در حالی که میان هارون برادر

موسی با مریم سال‌ها فاصله بود و این دو برادر و خواهر نبودند. این بدان جهت بود که هارون مرد پاکی بود و پاکی او در میان بنی اسرائیل زبان زد و ضرب المثل شده بود به طوری که هر انسان پاکی را به نام «برادر هارون» یا «خواهر هارون» می‌خواندند؛ یعنی او را به این پیامبر صالح الهی نسبت می‌دادند. این مطلب در احادیث از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز روایت شده است. «۱» ۴. در مورد فرجام حضرت مریم علیها السلام دو نوع حکایت کرده‌اند: برخی نوشته‌اند او تا ۶۷ سال پس از عروج عیسی علیه السلام زندگی کرد ولی برخی محدثان بر آن‌اند که قبل از عروج عیسی علیه السلام مادرش وفات کرد و او مادر را غسل داد و دفن کرد. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مریم پاک، آماج تهمت‌ها و سرزنش‌های مردم (نادان) قرار گرفت (ولی خدا از او حمایت می‌کرد). ۲. از فرزندان پاکان انتظار می‌رود که همچون پدران و مادرانشان پاک زندگی کنند. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۳۸ قرآن کریم در آیات بیست و نهم تا سی و سوم سوره‌ی مریم به سخنان عیسی در گهواره و صفات او اشاره کرده، می‌فرماید: ۲۹-۳۳. فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُواْ كَيْفَ نُكَلِّمُ مَن كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيّاً* قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتِنِيَ الْكِتبَ وَجَعَلَنِي نَبِيّاً* وَجَعَلَنِي مُبَارَكاً أَيْنَ مَا كُنتُ وَأَوْصنِي بِالصَّلَوةِ وَالزَّكَوةِ مَا دُمْتُ حَيّاً* وَبَرّاً بِوالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّاراً شَقِيّاً* وَالسَّلمُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيّاً و (مریم) به سوی آن (عیسی اشاره کرد؛ گفتند: «چگونه با کسی که به صورت کودکی در گاهواره است، سخن بگوییم؟!»* (عیسی گفت: «براستی که من بنده خدایم؛ به من کتاب (انجیل) عطا کرده؛ و مرا پیامبر قرار داده است؛* و هر جا که باشم مرا خجسته قرار داده؛ و تا هنگامی که زنده‌ام، مرا به نماز و زکات سفارش کرده است؛* و نسبت به مادرم نیکوکار (قرار داده؛) و مرا زورگوی بدبخت قرار نداده است.* و سلام (خدا) بر من باد، روزی که متولّد شدم، و روزی که می‌میرم، و روزی که زنده برانگیخته خواهم شد!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مریم از سرزنش و تهمت مردم نگران بود، از این رو خدا به او فرمان داد که به مردم بگوید که نذر روزه‌ی سکوت کرده است و اینک در این آیه بیان می‌کند که مریم پاسخ تهمت‌ها و سرزنش‌های مردم را با اشاره می‌داد؛ یعنی به سوی عیسی اشاره می‌کرد که در گهواره بود و می‌گفت از او پاسخ بخواهید. ۲. مردم نادان از برخورد مریم و اشاره‌ی او به کودک ناراحت شدند و گمان کردند که آنان را مسخره می‌کند؛ از این رو به او اعتراض کردند که ما چگونه از کودک در گهوراه توضیح بخواهیم و با او سخن بگوییم. ۳. واژه‌ی «مَهْد» به معنای جایگاهی است که برای کودک آماده می‌کنند، تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۳۹ خواه گهواره باشد یا دامان مادر یا بستر؛ «۱» پس ممکن است مقصود در این جا کودکی باشد که در آغوش مریم بود. «۲» ۴. «جبّار» به کسی گفته می‌شود که برای خود حقوق فراوانی قایل است، اما برای دیگران حقّی قائل نیست و نیز به کسی گفته می‌شود که از روی خشم افراد را می‌زند و نابود می‌کند. آری جبّار کسی است که پیرو فرمان عقل نیست و می‌خواهد با ادعای عظمت و تکبر، کمبود و نقص خود را بر طرف سازد. «۳» ۵. «شَقی» به کسی گفته می‌شود که اسباب گرفتاری و بلا را برای خود فراهم می‌سازد و یا کسی که نصیحت دیگران را قبول نمی‌کند. البته این دو معنا از هم جدا نیست. ۶. در این آیات به یک دعای عیسی اشاره شده است. او به سه روز و سه مرحله‌ی اساسی و خطرناک زندگی انسان؛ یعنی روز تولد و روز مرگ و روز رستاخیز اشاره کرده و از خدا تقاضای سلامت و سلام نموده است. این مطلب در آیه‌ی پانزدهم همین سوره در مورد حضرت یحیی علیه السلام نیز بیان شد با این تفاوت که در آن جا خدا این سخن را فرمود و در این جا مسیح علیه السلام از خدا تقاضا می‌کند. «۴» ۷. در این آیات هفت صفت برای عیسی علیه السلام بیان شده که عبارت‌اند از: بنده‌ی خدا، صاحب کتاب (انجیل یا شریعت)، دارای مقام نبوّت، با برکت تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۴۰ و مفید به حال جامعه «۱» و نیکوکار نسبت به مادر است و جبّار و شقی نیست (یعنی فروتن و حق‌شناس و سعادتمند است). ۸. خدا دو برنامه به عیسی علیه السلام سفارش کرد: نماز و زکات. البته بیان این دو برنامه از میان برنامه‌های دین مسیح علیه السلام به خاطر اهمیت آنهاست که یکی رمز ارتباط با خالق و دیگری رمز ارتباط با خلق و امداد آنهاست. البته اصل نماز و زکات در دین مسیحیت و اسلام وجود داشته اما خصوصیات آنها با هم متفاوت است. ۹. عیسی علیه السلام نسبت به مادرش نیکو کار بود و این نشان دهنده‌ی اهمیت مقام مادر است. ۱۰. از پیامبر

اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: بهشت زیر گام‌های مادر است. «۲» ۱۱. عیسی از طفولیت سخن گفت و دلیلی بر محال بودن سخن گویی افراد در کودکی وجود ندارد، البته عیسی بر اثر عنایات الهی از کودکی سخنان معقول می‌گفت. «۳» ۱۲. عیسی فردی استثنایی بود. او پدر نداشت و در کودکی به صورت معجزه‌آسا سخن گفت و به مقام نبوت رسید؛ او وجود با برکت و نیکوکاری بود که متکبّر و شقی نبود و شاید همین صفات برجسته‌ی و معجزه‌آسای او بود که سبب گمراهی برخی شد، به طوری که او را خدا دانستند. ۱۳. مانعی ندارد که برخی افراد در کودکی به نبوّت یا امامت برسند همان طور که در مورد عیسی و یحیی و برخی امامان شیعه اتفاق افتاد. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۴۱ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر خدا بخواهد به کودکی قدرت سخن گفتن و نبوّت عنایت می‌کند. ۲. عیسی خدا نبود بلکه بنده‌ی خدا و پیامبر او بود (پس مسیحیان او را خدا نشمارند). ۳. نماز و زکات جزئی از دین مسیح است و سابقه‌ای چند هزار ساله دارد. ۴. انسان در سه روز تولد، مرگ و رستاخیز نیازمند سلام و سلامتی از جانب خداست. ۵. هم‌چون عیسی بنده‌ی خدا و نیکوکار و مبارک (و مفید برای مردم) باشید. *** قرآن کریم در آیات سی و چهارم و سی و پنجم سوره‌ی مریم به حقیقت بشری عیسی علیه السلام و دلیل فرزند نداشتن خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۴ و ۳۵. ذلِکَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِی فِیهِ یَمْتَرُونَ* مَا کَانَ لِلَّهِ أَن یَتَّخِذَ مِن وَلَدٍ سُبْحَنَهُ إِذَا قَضَی أَمْراً فَإِنَّمَا یَقُولُ لَهُ کُن فَیَکُونُ این (سرگذشت) عیسی پسر مریم است، گفتار حقّی که در آن تردید می‌کنند.* هرگز برای خدا شایسته نیست که فرزندی برگیرد او منزّه است؛ هنگامی که چیزی را اراده کند، پس فقط به آن می‌گوید: «باش» پس (فوراً موجود) می‌شود. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین تصویر روشنی از تولد عیسی علیه السلام و سخنان او و اعترافش به بندگی خدا و نبوّت او بیان شد. در حقیقت قرآن با بیانی روشن هر گونه تهمت را از دامن مریم زدود و مطالب شرک‌آمیزی که در مورد خدا بودن عیسی می‌گفتند، نفی کرد. ۲. در این آیات نیز به همان مطالب حق پیشین اشاره می‌کند و بر فرزند خدا بودن عیسی علیه السلام خط بطلان می‌کشد؛ و از این رو عیسی علیه السلام را پسر تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۴۲ «مریم» می‌خوانند تا روشن سازد که او فرزند خدا نیست. ۳. در این آیه به شک و تردید دیگران (دوستان و دشمنان) در مورد عیسی علیه السلام اشاره شده است؛ یعنی یهودیان که دشمنان مسیح بودند در پاکی مادر او، و مسیحیان که دوستان مسیح بودند در بشر بودن او تردید می‌کردند و او را فرزند خدا و یا یکی از سه خدای حقیقی می‌دانستند و قایل به تثلیث می‌شدند. ۴. خدا فرزند ندارد؛ زیرا: اولًا، فرزند داشتن مستلزم جسم داشتن، محدودیت و نیازمندی است و خدا از این صفات و نقایص پاک و منزّه است. ثانیاً، نیاز به فرزند به خاطر برطرف کردن نیازهای عاطفی و کسب قدرت و نیرو و ادامه‌ی حیات در نسل بعد است، ولی خدا می‌تواند هر چیزی را در آنی بیافریند؛ پس او نیازی به نیروی جدید و نسل برای ادامه‌ی حیات ندارد چون ازلی و ابدی است و نیاز عاطفی نیز اصلًا در ذات پاکش راه ندارد. ۵. در این آیه بیان شده که هرگاه خدا بخواهد چیزی را به وجود آورد، با یک فرمان می‌گوید «باش!» و او به وجود می‌آید. برای این کار تعبیری کوتاه‌تر از «کُن» و نتیجه‌ای وسیع‌تر از «فیکون» به نظر نمی‌رسد. «فاء» در این آیه برای تفریع است؛ یعنی هنگامی که خدا فرمان وجود دهد، بلافاصله هرچه بخواهد به وجود می‌آید و فاصله‌ی زمانی در این جا وجود ندارد. «۱» ۶. هنگامی که جعفر بن ابی‌طالب از دست ستمکاری مشرکان در مکه با گروهی از مسلمانان به حبشه هجرت کرد و مشرکان دو نفر را برای بازگرداندن آنها نزد نجاشی پادشاه حبشه فرستادند، جعفر برای معرفی اسلام در برابر نجاشی، همین آیات اول سوره‌ی مریم را خواند و اشک شوق از تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۴۳ دیدگان نجاشی و بزرگان مسیحیّت سرازیر شد و مسلمانان تا مدت‌ها در حبشه با آسایش زندگی کردند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن حقیقت را درباره‌ی عیسی بیان کرد که او فرزند (خدا نیست، بلکه فرزند) مریم است. ۲. فرزند داشتن مستلزم نقص و نیاز است و خدا به دور از این صفات است. ۳. قدرت خدا را محدود ندانید که خدا هر چه را بخواهد فوراً به وجود می‌آورد. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی مریم با تاکید بر توحید، راه مستقیم را معرفی می‌کند و می‌فرماید: ۳۶. وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّی وَرَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ هذَا صِرطٌ مُّسْتَقِیمٌ «و در حقیقت خدا پروردگارِ من و پروردگار شماست؛ پس او را

بپرستید؛ که این راهی راست است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مفسران در مورد این آیه دو احتمال داده‌اند: این که دنباله‌ی سخنان عیسی علیه السلام باشد که در چند آیه‌ی قبل بیان شد «۲» و یا این که سخن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشد که خدا به او فرمان داده که بگوید. «۳» البته این مطلب در نتیجه و مطالب آیه تأثیری ندارد. ۲. پروردگار بودن خدا و صفت ربوبیّت او مستلزم پرستش و عبادت او است؛ یعنی به شکرانه‌ی این که خدا انسان را تربیت و هدایت می‌کند، لازم تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۴۴ است او را عبادت کنیم. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. توحید، راه مستقیم است و (هرگونه پرستش غیر او و یا تثلیث‌گرایی کژراهه است). ۲. خدا را بشناسید و بپرستید و از مسیر او خارج نشوید. *** قرآن کریم در آیات سی و هفتم و سی و هشتم سوره‌ی مریم به اختلافات درونی مسیحیت و گمراهی آنان اشاره می‌کند و با هشدار به آنان می‌فرماید: ۳۷ و ۳۸. فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِن بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ* أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لكِنِ الظلِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَللٍ مُّبِينٍ و [لی گروه‌هایی از میان آنان (مسیحیان) اختلاف کردند؛ پس وای به حال کسانی که کفر ورزیدند، از حضور روز بزرگِ (رستاخیز)!* روزی که نزد ما می‌آیند، چقدر شنوا و بینایند! لیکن ستمکاران امروز در گمراهی آشکاری هستند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مسیحیان پس از عروج مسیح علیه السلام با هم‌دیگر اختلاف کردند. گروهی گفتند: او خدا بود که بر زمین فرود آمده بود. گروهی دیگر گفتند: او فرزند خدا بود. «۱» و گروه دیگر گفتند: او بنده‌ی خدا و پیامبر او بود. این اختلاف در نهایت به آن جا منتهی شد که امپراطور روم اسقف‌ها و بزرگان مسیحیت را در سال ۳۲۵ در شورای بزرگ نیقیه جمع آورد و هر فرقه سخنان خود را گفتند و در نهایت با اکثریت نسبی، عقیده به تثلیث را تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۴۵ پذیرفتند «۱» و اعلامیه‌ای در این زمینه صادر شد که هنوز پایه و اساس ایمان مسیحیان است. «۲» البته اختلافات مسیحیان باز هم ادامه یافت و به فرقه‌های کاتولیک، ارتدُکس و پروتِستان تقسیم شدند. ۲. مفسران قرآن در مورد واژه‌ی «الیوم» در این آیه دو احتمال داده‌اند: الف) مقصود دنیا باشد، یعنی هم اکنون مشرکان ستمکار در گمراهی آشکارند. ب) مقصود قیامت باشد؛ یعنی ستمکاران در قیامت بینا و شنوا می‌شوند اما به حالشان سودی ندارد، زیرا در گمراهی آشکار هستند. البته تفسیر اول با ظاهر آیه سازگارتر است. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مسیحیان پس از عیسی علیه السلام گرفتار اختلافات شدند و راه شرک و کفر در پیش گرفتند و هم اکنون نیز در گمراهی به سر می‌برند. ۲. کافران هنگام مشاهده‌ی روز قیامت بیدار می‌شوند، ولی آن زمان دیر است و سودی به حالشان ندارد. ۳. از اختلافات مسیحیان و فرجام آنان در رستاخیز درس عبرت بگیرید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۴۶

رستاخیز روز حسرت

قرآن کریم در آیات سی و نهم و چهلم سوره‌ی مریم بار دیگر به کافران ستمکار هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۳۹ و ۴۰. وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ* إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ آنان را به روز حسرت هشدار ده، هنگامی که [همه چیز انجام شود؛ در حالی که آنان در غفلتند و آنان ایمان نمی‌آورند.* در واقع ما، زمین و هر کس که بر آن است را به ارث می‌بریم؛ و فقط به سوی ما باز گردانده می‌شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «یوم الحَسرة» (روز حسرت) یکی از نام‌های رستاخیز است و نیکوکاران و بدکاران هر دو در قیامت حسرت می‌خورند؛ نیکو کاران تأسف می‌خورند که چرا اعمال نیک بیش‌تری انجام ندادند و بدکاران حسرت می‌خورند که چرا پرده‌ها کنار می‌رود و حقایق بر همگان روشن می‌شود. ۲. مقصود از «پایان گرفتن کار» آن است که برنامه‌ی حساب‌رسی در رستاخیز پایان می‌گیرد و اهل بهشت در آن جا جاودان می‌مانند و اهل دوزخ هم راهی جهنّم می‌شوند. «۱» ۳. اموال شما جاودانی نیست و روزی آن را رها می‌کنید و وارث نهایی خداست که همه به سوی او باز گردانده می‌شوند. پس اگر این حقیقت را بدانید، باید به دنیا دل نبندید و از خواب غفلت و کفر بیدار شوید و ایمان آورید. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۴۷ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرجام جهان به دست خداست. ۲. رستاخیز روز حسرت است.

۳. دنیا ناپایدار است و روز حسرت در پیش است؛ پس زودتر بیدار شوید و ایمان بیاورید. ***

سرگذشت ابراهیم (ع)

قرآن کریم در آیات چهل و یکم تا چهل و سوم سوره‌ی مریم به صفات ابراهیم و مبارزه‌ی او با بت‌پرستی عمویش اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۱- ۴۳. وَاذْكُرْ فِي الْكِتبِ إِبْرهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقاً نَبِيّاً* إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يأَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَايَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنكَ شَيْئاً* يأَبَتِ إِنِّي قَدْ جَآءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرطاً سَوِيّاً و در کتاب (قرآن) ابراهیم را یاد کن، که او بسیار راستگو و پیامبر بود.* هنگامی که به پدر (مادرش یا عموی) ش گفت: «ای پدر [م ! چرا چیزی را می‌پرستی که نمی‌شنود، و نمی‌بیند، و هیچ چیزی را از تو دفع نمی‌کند؟!* ای پدر [م ! براستی من از دانش (الهی) چیزی برایم آمده که برای تو نیامده است؛ پس مرا پیروی کن، تا تو را به راهی درست راه‌نمایی کنم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «صدیق» صیغه‌ی مبالغه و به معنای کسی است که بسیار راست‌گوست و یا کسی که هرگز دروغ نمی‌گوید، بلکه توان دروغ گفتن ندارد، چون تمام عمر به راست‌گویی عادت کرده است و یا کسی که عملش تصدیق کننده‌ی سخن و اعتقاد اوست. «۱» البته مانعی ندارد که تمام این معانی مقصود آیه باشد، چون همه تقریباً به یک معنا باز می‌گردند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۴۸ ۲. ابراهیم علیه السلام قبل از نبوّت، صدیق بود. این امر اهمیت این صفت را می‌رساند و گویی صدیق بودن زمینه‌ساز شایستگی برای نبوت است. ۳. واژه‌ی «اب» در لغت عرب گاهی به معنای پدر و گاهی به معنای عمو آمده است. همان طور که در ذیل آیه‌ی ۷۴ سوره‌ی انعام بیان شد، در مواردی که ابراهیم با آزر بت‌ساز درگیر می‌شود و از او با عنوان پدر یاد می‌کند، مقصودش عمو یا پدر مادرش است. ۴. ابراهیم در این آیه برای نفی بت پرستی و شرک دلیل قاطع آورده است؛ یعنی به عمویش گفته است که هدف از پرستش، جلب منفعت و دفع ضرر است «۱» اما این بت‌ها نمی‌توانند مشکلی را حل و ضرری را دفع کنند، پس پرستش آنها بیهوده و لغو است. علاوه بر آن، عبادت وقتی مفید است که معبود سخنان تو را بشنود یا عبادت تو را ببیند ولی بت‌ها چنین قدرتی ندارند. ۵. با آن که آزر عموی ابراهیم از او بزرگ‌تر بود اما ابراهیم علیه السلام به عمویش می‌گوید که از من پیروی کن، تا تو را به راه درست هدایت کنم و دلیلی که برای این مطلب می‌آورد، همان دلیل عام تقلید جاهل از عالِم است. «۲» یعنی می‌گوید من دانشی دارم که تو نداری، پس تو باید از من که دانشمند، متخصص و راه‌شناس هستم، پیروی کنی تا ره‌نمون شوی. ۶. ابراهیم علیه السلام دعوت خود را از خویشاوندان نزدیکش شروع می‌کند؛ همان‌گونه که خدا به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز چنین دستور داد؛ «۳» زیرا تربیت نزدیکان لازم‌تر و زمینه‌ساز هدایت دیگران است. ۷. با این که آزر عموی ابراهیم مردی مشرک و بت‌ساز و بت‌فروش و عامل تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۴۹ بزرگ فساد و بت‌پرستی بود، ابراهیم علیه السلام با او خشونت نکرد و از طریق منطق همراه با احترام با او سخن گفت تا در صورت امکان او را هدایت کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران الهی مثل پیامبران با خرافه‌ی بت‌پرستی مبارزه کنند. ۲. مبلغان دینی دعوت خویش را از خویشاوندان نزدیک شروع کنند. ۳. راستی و راست‌گویی از صفات پیامبر بزرگ الهی، ابراهیم علیه السلام بود (این صفات را از او بیاموزید). ۴. معبودان دروغین که شنوا و بینا نیستند و نمی‌توانند خطرها را از انسان دفع کنند شایسته‌ی پرستش نیستند. ۵. هر کس از دانشمندان الهی پیروی کند به راه درست ره‌نمون می‌شود. *** قرآن کریم در آیات چهل و چهارم و چهل و پنجم سوره‌ی مریم به پندهای ابراهیم علیه السلام به عمویش و هشدار او در مورد بت‌پرستی و شیطان‌پرستی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۴ و ۴۵. يأَبَتِ لَاتَعْبُدِ الشَّيْطنَ إِنَّ الشَّيْطنَ كَانَ لِلرَّحْمنِ عَصِيّاً* يأَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَن يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطنِ وَلِيّاً ای‌پدر [م ! شیطان رامپرست؛ چراکه شیطان نسبت به (خدای) گسترده‌مهر، عصیانگر بود.* ای پدر [م ! در حقیقت من می‌ترسم که عذابی از (خدای) گسترده‌مهر به تو رسد، پس ملحق به شیطان شوی.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «عبادت شیطان» در این آیه، همان پیروی از شیطان در مورد بت‌پرستی است که خود نوعی عبادت به شمار می‌آید. ۲. در احادیث

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: هر کس به سخن گویی گوش فرا دهد، او را پرستش کرده است؛ اگر تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۵۰ این سخن گو از سوی خدا سخن بگوید، پس خدا را پرستیده است و اگر از سوی ابلیس سخن بگوید، پس ابلیس را پرستیده است. «۱» ۳. سخنان ابراهیم با عمویش بسیار جالب است؛ زیرا - با خطاب محبت‌آمیز «ای پدر» او را می‌خواند. - خود را دل‌سوز او معرفی می‌کند که عذاب او موجب ناراحتی ابراهیم است. - تعبیر «عذابی از سوی خدای رحمان» آورده که نشان دهد تو به واسطه‌ی شرک و بت‌پرستی کاری کرده‌ای که حتی خدایی که رحمتش عام است، بر تو خشم می گیرد. - به او هشدار می‌دهد که فرجام کار تو ولایت شیطان است؛ «۲» یعنی تو در جهنّم به شیطان ملحق می‌شوی. «۳» ۴. در قرآن کریم شانزده بار از «رحمان» یاد شده است که نام خاص خدا و نشان دهنده‌ی رحمت عام او بر همه‌ی موجودات است. سوره‌ی مریم با یاد رحمت خدا آغاز می‌شود و در این آیات نیز دو بار نام رحمان برده شد و این سوره با یاد رحمن پایان می گیرد. این مطلب نشان دهنده‌ی اهمیت نام «رحمان» در بین اسمای الهی است؛ همان طور که نشان می‌دهد این نام در بین ملت‌های پیشین شناخته شده بوده است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۵۱ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. شرک و بت‌پرستی، نوعی شیطان‌پرستی است. ۲. فرجام شرک، همراهی با شیطان و گرفتاری در عذاب الهی است. ۳. بت‌پرستی حتی خدای رحمت‌گستر را نیز به خشم می‌آورد. ۴. مواظب خطر شیطان باشید و از او پیروی نکنید که فرجامی عذاب‌آلود دارد. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهل و ششم سوره‌ی مریم به پاسخ تهدیدآمیز عموی ابراهیم اشاره می کند و می‌فرماید: ۴۶. قَالَ أَرَاغِبٌ أَنتَ عَنْ ءَالِهَتِى يـٰإِبْرٰهِيمُ لَئِن لَّمْ تَنتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِى مَلِيّاً (آزر) گفت: «آیا تو از معبودهای من روی بر می‌تابی؟! ای ابراهیم، اگر (به این کار) پایان ندهی، حتماً تو را سنگسار می کنم؛ و برای مدّتی طولانی از من دور شو!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین سخنان منطقی و دل سوزانه‌ی ابراهیم علیه السلام بیان شد و اکنون در این آیه به سخنان غیر منطقی آزر بت‌پرست و مشرک اشاره می کند که اولًا، حاضر نبود دلایل مخالفت با بت‌ها را بر زبان آورد و پاسخ دهد، تا مبادا به آنها جسارت شود. ثانیاً، با تأکید ابراهیم را به سنگسار کردن تهدید کرد که یکی از بدترین انواع اعدام است. «۱» و ثالثاً، ابراهیم را موجودی غیر قابل تحمّل شمرد و گفت: برای مدت تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۵۲ طولانی از نظر من دور شو. این توهینی آشکار به ابراهیم علیه السلام بود. ۲. مشرکان مردمی خشن و زورگو هستند که تلاش می‌کنند با تهدید عقاید خود را بر دیگران تحمیل کنند و حتی روی‌گردانی دیگران را تحمّل نمی‌کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مشرکان، مردمی غیرمنطقی و خشن هستند. ۲. رهبران الهی و مبلغان دینی آماده‌ی برخوردهای منفی مخالفان گمراه باشند. *** قرآن کریم در آیات چهل و هفتم و چهل و هشتم سوره‌ی مریم به پاسخ مسالمت‌آمیز ابراهیم و مبارزه‌ی منفی او اشاره می کند و می‌فرماید: ۴۷ و ۴۸. قَالَ سَلـٰمٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّى إِنَّهُ كَانَ بِى حَفِيّاً* وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُواْ رَبِّى عَسَىٰ أَلَّآ أَكُونَ بِدُعَآءِ رَبِّى شَقِيّاً (ابراهیم) گفت: «سلام بر تو باد، بزودی از پروردگارم برای تو طلب آمرزش می کنم؛ چرا که او نسبت به من عنایت دارد؛* و از شما، و آنچه غیر از خدا می‌خوانید، کناره‌گیری می کنم؛ و پروردگارم را می‌خوانم؛ امید است که در خواندنِ پروردگارم در (زحمت و) بدبختی نباشم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ابراهیم علیه السلام در پاسخ سخنان غیر منطقی و تهدیدآمیز عموی بت‌پرستش، تسلّط خویش را بر اعصابش حفظ کرد و با نرمی و بزرگواری پاسخی مسالمت‌آمیز به او داد و به ما آموخت که روش مردان الهی در برخورد با مخالفان این گونه است. ۲. ابراهیم در برابر سخنان خشونت‌آمیز آزر، مقابله به ضد نمود و به او سلام کرد و به وی وعده‌ی دعا و آمرزش داد. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۵۳ ۳. ابراهیم علیه السلام به عمویش آزر «سلام» داد. این سلام ممکن است سلام خداحافظی و یا سلامی باشد که به عنوان ترک دعوی در برابر جاهلان گفته می‌شود. ۴. ابراهیم به آزر وعده داد که برای او طلب آمرزش و استغفار می کند، در حالی که آزر ایمان نیاورد و طلب آمرزش برای کافران ممنوع است. ما پاسخ این مطلب را ذیل آیه‌ی ۱۱۳ سوره‌ی توبه بیان کردیم. ۵. در این آیه به مبارزه‌ی منفی و ادب ابراهیم علیه السلام اشاره شده است؛ چون هنگامی که آزر از او خواست که دور شود، او با کمال ادب قبول کرد و کناره گرفت. البته این مطلب قاطعیت ابراهیم

را در عقیده‌اش به توحید نشان می‌دهد که حاضر است برای حفظ عقیده، دست به مبارزه‌ی منفی بزند و از جامعه‌ی مشرکان کناره‌گیری کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیامبران الهی مردانی صلح طلب و مهربان بودند. ۲. در برابر سخنان غیرمنطقی و خشونت‌آمیز جاهلان به آنان سلام بگویید. ۳. اگر گفتار شما در مشرکان مؤثر نیفتاد، با آنها و معبودهایشان مبارزه‌ی منفی کنید. ۴. خدا را بخوانید و از درگاه پروردگار ناامید نباشید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۵۴ قرآن کریم در آیات چهل و نهم و پنجاهم سوره‌ی مریم به پاداش مبارزات ابراهیم علیه السلام اشاره کرده، می‌فرماید: ۴۹ و ۵۰. فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلّاً جَعَلْنَا نَبِيّاً* وَوَهَبْنَا لَهُم مِّن رَّحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيّاً و هنگامی که از آنان و آنچه غیر از خدا می‌پرستیدند کناره‌گیری کرد، اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم؛ در حالی که هر یک را پیامبری قرار دادیم؛* و از رحمت خود به آنان بخشیدیم؛ و برای آنان در زبان (جهانیان مقامی) راستین (و آوازه‌ای) بلند قرار دادیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خدا به ابراهیم علیه السلام پاداش مبارزاتش را داد و فرزندی هم‌چون اسحاق و نوه‌ای هم‌چون یعقوب به او عطا کرد که از پیامبران بزرگ الهی بودند. این‌ها نتیجه‌ی استقامت ابراهیم در برابر بت‌ها و بت‌پرستان و کناره‌گیری از آیین باطل آنان بود. ۲. خدا از رحمت ویژه‌ی خود به ابراهیم و نسل او عطا کرد. ۳. مقصود از «لِسَانَ صِدْق» در این آیه همان یاد، خاطره و نام نیک و برجسته‌ای است که از انسان در جامعه می‌ماند. این حُسن شهرت از سرمایه‌های معنوی است که گاهی برای بازماندگان از ثروت و ارث مادی بهتر است. «۱» ۴. در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمودند: خاطره‌ی خوب و نام نیکی که خدا برای کسی در میان مردم قرار می‌دهد، از ثروت فراوانی که هم خودش بهره می‌گیرد و هم به ارث می‌گذارد، بهتر و برتر است. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۵۵ ۵. بر خلاف نظر بد خواهان، نام نیک و حُسن شهرت ابراهیم در ملت‌های بعدی باقی ماند و خدا خاطره‌ی ایثارها و فداکاری‌های او را بلندآوازه کرد و او را به عنوان الگو معرفی نمود و مخالفان او نتوانستند، او را به بوته‌ی فراموشی بسپارند. «۱» ۶. ابراهیم علیه السلام دو فرزند به نام اسماعیل و اسحاق داشت که از نسل هر دو پیامبران بزرگی پدید آمدند. در این آیه از اسحاق و فرزند او سخن به میان آمده است و در آیات بعد از اسماعیل یاد می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا مبارزات مردان الهی را بی‌پاداش نمی‌گذارد. ۲. پاداش مبارزات ابراهیم علیه السلام، دودمان پاک او بود که سرسلسله‌ی پیامبران بزرگ شدند. ۳. پاداش دیگر ابراهیم علیه السلام رحمت الهی و نام نیک او در میان آیندگان بود. ۴. به مبارزان راه توحید توجه کنید و پاداش زحمات آنان را بدهید. ***

سرگذشت موسی (ع)

قرآن کریم در آیات پنجاه و یکم تا پنجاه و سوم سوره‌ی مریم به ویژگی‌های موسی و هارون اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۱– ۵۳. وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصاً وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيّاً* وَنَـٰدَيْنٰهُ مِن جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنٰهُ نَجِيّاً* وَوَهَبْنَا لَهُ مِن رَّحْمَتِنَآ أَخَاهُ هٰرُونَ نَبِيّاً و در کتاب (قرآن) موسی را یاد کن، که او خالص شده بود و (نیز) تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۵۶ فرستاده‌ای والا-[مقام بود.* و او را از طرف راست (کوه) طور ندا دادیم، و رازگویان او را (به خود) نزدیک ساختیم.* و از رحمت خود، برادرش هارون را، در حالی که پیامبر بود، به او بخشیدیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین به پاداش مبارزات ابراهیم علیه السلام اشاره شد که یکی از آن مواهب فرزندانی هم‌چون اسحاق و یعقوب بودند و این که در این آیات همان مطلب را تعقیب می‌کند و به موسی اشاره کرده که از دودمان ابراهیم و یکی از مواهب او به شمار می‌آید. ۲. «مُخلَص» به معنای خالص شده است. این مقامی است که اگر کسی به آن برسد، نسبت به وسوسه‌های شیطانی بیمه می‌شود «۱» و از خطر انحراف و آلودگی دور می‌گردد. شاید از این آیه بتوان عصمت موسی علیه السلام را استفاده کرد. البته رسیدن به مقام مخلصان جز در سایه‌ی جهاد با نفس و اطاعت مستمر از فرمان‌های الهی ممکن نیست. ۳. مفسران بین «رسول» «۲» و «نبی» «۳» تفاوت گذاشته‌اند و آن را چند گونه

بیان کرده‌اند: الف) رسول کسی است که از وحی الهی آگاه می‌شود و مأمور ابلاغ آن است، اما پیامبر کسی است که برای انجام وظیفه‌ی شخصی از وحی آگاه می‌شود و مأمور به ابلاغ نیست. یعنی رسول هم‌چون پزشکی است که به دنبال بیماران می‌رود، اما تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۵۷ پیامبر پزشکی است «۱» که بیماران باید به سراغ او بروند. ب) رسول کسی است که وحی الهی را در خواب می‌بیند و صدای فرشته را نیز می‌شنود و حتی فرشته را می‌بیند، اما پیامبر کسی است که تنها حقایق وحی الهی را در خواب می‌بیند یا در بیداری صدای فرشته را می‌شنود، اما او را مشاهده نمی‌کند. «۲» البته این دو معنا با هم‌دیگر منافاتی ندارند و قابل جمع‌اند؛ یعنی ممکن است تفاوت مأموریت پیامبر و رسول با تفاوت در نحوه‌ی دریافت وحی آنان همراه باشد و این دو در یک‌دیگر مؤثر باشند. «۳» ۴. در این آیات به گفتمان خدا با موسی علیه السلام اشاره شده است. در شبی تاریک موسی با همسرش از بیابان‌های «مدین» به سوی مصر در حرکت بود و همسرش درد زایمان داشت و موسی به دنبال آوردن آتش رفت و ناگهان از دور نوری درخشید و ندایی برخاست و موسی را به رسالت منصوب کرد. آری؛ این لحظه از افتخارات بزرگ موسی است که خدا با او سخن گفت. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به یاد موسی و ویژگی‌های او باشید و از زندگی او درس بگیرید. ۲. موسی فردی با اخلاص و والاـ مقام بود که لیاقت سخن گفتن با خدا را یافت. ۳. برادر داشتن، موهبت و رحمتی الهی است. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۵۸ قرآن کریم در آیات پنجاه و چهارم و پنجاه و پنجم سوره‌ی مریم به ویژگی‌های اسماعیل اشاره کرده، می‌فرماید: ۵۴ و ۵۵. وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ إِسْمٰعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا* وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَوٰةِ وَالزَّكَوٰةِ وَكَانَ عِندَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا و در کتاب (قرآن) اسماعیل را یاد کن، که او راست وعده بود و (نیز) فرستاده‌ای والا [مقام بود؛]* و همواره خانواده‌اش را به نماز و زکات فرمان می‌داد؛ و در نزد پروردگارش مورد رضایت بود. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ابراهیم علیه السلام چند فرزند داشت؛ یکی اسحاق که از نسل او یعقوب و موسی پدید آمدند و دیگری اسماعیل که از نسل او پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به وجود آمد. قرآن کریم در این آیات به هر دو شاخه از دودمان ابراهیم علیه السلام اشاره کرده است. البته در برخی احادیث آمده است که مقصود از اسماعیل در این جا اسماعیل فرزند ابراهیم نیست؛ چرا که او قبل از پدر فوت کرد؛ پس منظور «اسماعیل بن حِزْقیل» است که پیامبری بود که خدا به سوی قومش فرستاد و او هم‌چون امام حسین علیه السلام شهید شد! «۱» ۲. در این آیات بر وعده‌های صادق اسماعیل و وفای به عهده او تکیه می‌کند، زیرا تا انسان «صادق» نباشد، محال است به مقام رسالت برسد؛ یعنی صداقت و راستی در وعده‌ها و خبرها از شرایط اساسی نبوّت است. «۲» ۳. در احادیث روایت شده که اسماعیل را «صادقُ الوعد» خواندند؛ چون تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۵۹ کسی با او وعده کرده بود ولی سر وعده‌اش نیامده بود، اما اسماعیل تا یک سال چشم به راه او بود. «۱» (یعنی هر چند به برنامه‌ی زندگی خود ادامه می‌داد، اما همواره در انتظار تحقق وعده بود). ۴. در این آیات به پنج ویژگی اسماعیل علیه السلام اشاره شده است: از جهت اجتماعی، با مردم صداقت در وعده داشت. از جهت رسالت، فردی عالی مقام بود. از جهت تربیت خانواده، او به پیوند خانواده‌اش با خالق و خلق توجه می‌کرد و به آنان دستور نماز و زکات می‌داد. از جهت رابطه‌اش با خدا او موفق شده بود رضایت و خشنودی خدا را کسب کند؛ یعنی تمام برنامه‌های او مورد رضایت خدا بود و این از بزرگ‌ترین نعمت‌ها و افتخارات یک مؤمن است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. زندگی اسماعیل و ویژگی‌های او را مطالعه کنید (و سرمشق زندگی خود قرار دهید). ۲. رابطه‌ی با مردم، بر اساس صداقت و امداد مالی و رابطه‌ی با خدا بر اساس جلب خشنودی او و نماز استوار باشد. ۳. به هدایت خانواده‌ی خود اهمیت دهید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۶۰ قرآن کریم در آیات پنجاه و ششم و پنجاه و هفتم سوره‌ی مریم به ویژگی‌های ادریس پیامبر اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۶ و ۵۷. وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقاً نَّبِيّاً* وَرَفَعْنَهُ مَكَاناً عَلِيّاً و در کتاب (قرآن) ادریس را یاد کن، که او بسیار راستگو [و] پیامبر بود؛* و او را به جایگاه والایی بالا بردیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مفسران برآن‌اند که «ادریس» جدّ پدری نوح بوده و نام او از ماده‌ی «دَرسْ» گرفته شده است و گفته‌اند که او اولین کسی بود که با قلم خط نوشت و بر برخی از علوم و فنون، هم‌چون حساب،

نجوم و خیاطی تسلّط داشت.» قرآن کریم دوبار با اشاراتی کوتاه به ادریس پیامبر اشاره کرده است. «۲» ۲. واژه‌ی «صِدیق» به معنای شخص بسیار راست‌گو و تصدیق کننده‌ی نشانه‌ها و آیات خداست؛ یعنی کسی که در برابر حق و حقیقت تسلیم است. ۳. مقصود از «بلندی مکان ادریس» همان عظمت مقام معنوی این پیامبر الهی است؛ البته برخی مفسران برآنند که این تعبیر به عروج ادریس به آسمان اشاره دارد همان طور که در مورد مسیح علیه السلام اتفاق افتاد «۳». آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از صداقت ادریس پیامبر درس آموزید تا بلندمرتبه شوید. ۲. سرگذشت پیامبران الهی را در کتاب‌ها حکایت کنید (و مطالعه نمایید). *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۶۱ قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هشتم سوره‌ی مریم به پیامبران راستین الهی و نعمت‌های خدا بر آنان و واکنش عاطفی آنها در برابر آیات الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۸. أُوْلَٰٓئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ مِن ذُرِّيَّةِ ءَادَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِن ذُرِّيَّةِ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْرَٰٓءِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَآ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتُ الرَّحْمَٰنِ خَرُّواْ سُجَّداً وَبُكِيّاً آنان کسانی هستند که خدا به ایشان نعمت داده است، در حالی که از پیامبرانِ از نسل آدم، و از کسانی که با نوح (بر کشتی) سوار کردیم، و از نسل ابراهیم و اسرائیل (: یعقوب)، و از کسانی که راه‌نمایی کردیم و برگزیدیم (بودند.) هنگامی که آیات (خدای) گسترده‌مهر بر آنان خوانده می‌شد، سجده‌کنان و گریان (به زمین) در می‌افتادند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مفسران برآنند که مقصود از «نسل آدم» در این آیه همان ادریس پیامبر است که در آیات پیشین از او یاد شد؛ زیرا او جدّ پدری نوح بود؛ و مقصود از «دودمان نوح» همان ابراهیم علیه السلام است؛ زیرا او از نوادگان نوح بود. و منظور از «نسل ابراهیم» همان اسماعیل و اسحاق و یعقوب هستند و مقصود از دودمان اسرائیل (یا یعقوب) همان موسی، هارون، زکریا، یحیی و عیسی هستند که در آیات پیشین از آنان یاد شد. «۱» ۲. مقصود از هدایت یافتگان و برگزیدگانی که با شنیدن آیات الهی سجده می‌کنند و سیلاب اشکشان جاری می‌شود، یا همان پیامبرانی است که در این آیه از آنان یاد شد و یا اعم از آنان است که شامل غیر پیامبران نیز می‌شود. البته تفسیر دوم با ظاهر آیه سازگارتر است «۲» و در احادیث نیز بدان اشاره شده است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۶۲ ۳. در حدیثی از امام سجاد علیه السلام روایت شده که فرمودند: «مقصود از این آیه ما هستیم.» «۱» البته مقصود این گونه احادیث بیان مصداق‌های روشن آیه است و این به معنای انحصار معنای آیه نیست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نبوت نعمتی الهی است که خدا به بندگان خاصش عطا می‌کند. ۲. در برابر آیات خدا واکنش مثبت نشان دهید و عاطفی و فروتن باشید. ***

جانشینان نامناسب

قرآن کریم در آیات پنجاه و نهم و شصتم سوره‌ی مریم به جانشینان ناشایست پیامبران و توبه‌پیشگان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۹ و ۶۰. فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُواْ الصَّلَوٰةَ وَاتَّبَعُواْ الشَّهَوَٰتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيّاً* إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحاً فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئاً و بعد از آنان، فرزندان (ناشایستی) جانشین شدند که نماز را تباه کردند، و از شهوات پیروی نمودند؛ و در آینده (عذاب) گمراهی (خود) را ملاقات خواهند کرد؛* مگر کسانی که توبه کنند، و ایمان آورند، و [کار] شایسته انجام دهند؛ پس اینان داخل بهشت می‌شوند، و هیچ ستمی بر آنان نخواهد شد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات به دو گروه از فرزندان و جانشینان پیامبران اشاره شده است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۶۳ گروه اول فرزندان ناشایستی هستند که در گمراهی گام نهادند و خدا را فراموش کردند و پیروی از شهوات را بر نماز ترجیح دادند و سرانجام مجازات شدند. و گروه دوم کسانی هستند که بعد از کج‌روی توبه کردند و کارهای شایسته انجام دادند و سرانجام وارد بهشت می‌شوند. ۲. «خَلْف» به معنای فرزندان ناصالح و ناخَلف، و «خَلَف» به معنای فرزند صالح است. در این جا تعبیر اول آمده است. برخی از مفسران گفته‌اند که این تعبیر اشاره به گروهی از بنی اسرائیل است که فرزندان و جانشینان ناشایست پیامبران بودند، «۱» اما به نظر می‌رسد که معنای آیه عام است و شامل همه‌ی جانشینان و فرزندان ناشایست پیامبران و برگزیدگان الهی می‌شود. ۳. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه

و آله روایت شده که با اشاره به آیه‌ی فوق فرمودند: منظور کسانی هستند که شصت سال روی کار می‌آیند و نماز را ضایع می‌کنند و در شهوات غوطه‌ور می‌شوند و به زودی نتیجه‌ی کار خود را خواهند دید و بعد از آنان گروه دیگری روی کار می‌آیند که قرآن را با آب و تاب می‌خوانند ولی از شانه‌های آنان بالاتر نمی‌رود. «۲» همان طور که می‌دانیم، پس از شصت سال یزید روی کار آمد و پس از او هم دوران بنی عباس شروع شد. ۴. مقصود از «ضایع کردن نماز» تأخیر آن از اول وقت است- همان طور که در برخی احادیث از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است «۳»- و یا انجام کارهایی است که نماز را در جامعه ضایع می‌سازد و یا مقصود ترک نماز است. البته مانعی ندارد که مقصود آیه همه‌ی این موارد باشد. ۵. در این آیه از میان تمام گناهانی که افراد ناشایست انجام می‌دهند، به ضایع کردن نماز اشاره شده است؛ زیرا نماز سدّی در میان انسان و گناهان ایجاد می‌کند که اگر شکسته شود، انسان در شهوات غوطه ور می‌شود؛ یعنی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۶۴ انحراف آنان از دوری یاد خدا و نماز آغاز می‌شود. ۶. خدا در این آیات راه توبه و بازگشت را بر روی گناهکاران باز کرده و از ناامیدی آنان جلوگیری نموده است و حتی به توبه‌پیشگان نیکوکار وعده‌ی بهشت داده است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بعد از پیامبران، دو خط شهوت‌پرستی و شایسته‌کاری در بین جانشینان و فرزندان آنان ادامه یافت. ۲. جانشینان ناخلف نماز را ضایع می‌کنند و به دنبال شهوات می‌روند. ۳. بهشت پاداش جانشینان و فرزندان شایسته‌ی پیامبران است. ۴. به خاطر سوء سابقه‌ی توبه‌پیشگان شایسته‌کردار، به آنان ستم نکنید. *** قرآن کریم در آیات شصت و یکم تا شصت و سوم سوره‌ی مریم به بهشت پارسایان و ویژگی‌های آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۱-۶۳. جَنتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدَ الرَّحْمنُ عِبَادَهُ بِالْغَیْبِ إِنَّهُ کَانَ وَعْدُهُ مَأْتِیّاً* لَا یَسْمَعُونَ فِیهَا لَغْواً إِلَّا سَلماً وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِیهَا بُکْرَةً وَعَشِیّاً* تِلْکَ الْجَنَّةُ الَّتِی نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَن کَانَ تَقِیّاً بوستانهای (ویژه بهشتِ) ماندگار، که (خدای) گسترده‌مهر به بندگانش نادیده و ناپیدا وعده داده است، چرا که حتماً وعده او انجام شدنی است. * در آن جا هیچ (سخن) بیهوده‌ای نمی‌شنوند؛ (و گفتارشان) جز سلام (نیست.) و در آن جا صبحگاهان و عصرگاهان، «روزیِ» آنان، برایشان (آماده) است.* این بهشتی است که به هر کس از بندگان ما که خودنگه‌دار (و پارسا) باشد، به ارث می‌دهیم. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۶۵ شأن نزول: داستان نزول آیه‌ی شصت و سوم سوره‌ی مریم را این گونه حکایت کرده‌اند که یکی از مشرکان به نام «عاص بن وائِل» مزد کارگرِ خود را (که گویا مسلمان بوده) نپرداخت و به طعنه گفت: اگر آنچه محمد می‌گوید حق باشد، ما از هر کس به نعمت‌های بهشت سزاوارتریم و در آن جا مزد این کارگر را می‌پردازیم. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و بیان کرد که بهشت مخصوص پارسایان تقواپیشه است. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «جنّات» جمع است، یعنی بهشت متشکل از بوستان‌های متعدد و پرنعمت ماندگار. ۲. «عَدْن» در لغت به معنای اقامت است و در این جا اشاره به ماندگاری و جاودانگی است؛ یعنی نعمت‌های بوستان‌های بهشتی هم‌چون باغ‌های این جهان نیست که زوال‌پذیرند. ۳. مقصود از واژه‌ی «بِالغَیْب» یا آن است که بهشت از دیدگان بندگان خدا پنهان و پوشیده است در حالی که به آن ایمان دارند و یا آن است که نعمت‌های الهی چنان است که هیچ چشمی ندیده است و به کلی از حسّ و درک ما پوشیده است؛ یعنی ما فوق این جهان مادی است. «۲» ۴. در بهشت هیچ سخن بیهوده‌ای هم‌چون دروغ، دشنام و تهمت شنیده نمی‌شود. ۵. در بهشت تنها ندای «سلام» به گوش می‌رسد. سلام به معنای وسیع آن که شامل سلامت روح، فکر، زبان و رفتار بهشتیان می‌شود؛ یعنی محیط بهشت سالم و با صلح وصفاست. ۶. شاید مقصود از روزی صبح و شام که برای بهشتیان می‌رسد، همان تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۶۶ هدایای ویژه‌ای باشد که در برخی اوقات به آنان می‌رسد؛ و گرنه بهشتیان در هر زمان که اراده کنند روزی‌های نیکو در اختیار دارند. «۱» ۷. در جهان دیگر خورشید وجود ندارد تا شب و روز پدید آید، اما از برخی احادیث استفاده می‌شود که بهشتیان از کم و زیاد شدن نور، شب و روز را تشخیص می‌دهند. ۸. ممکن است از این آیات استفاده شود که سیر تکاملی انسان در پرتو اعتقادات و اعمالی که انجام داده است در بهشت ادامه دارد؛ چراکه هر صبح و شام روزی‌های تازه و مواهب الهی به آنها می‌رسد. «۲» ۹. «ارث» در اصل به معنای «مالک کردن» آمده است و منحصر به انتقال ملک از مردگان به زندگان

نیست؛ پس مقصود از ارث دادن بهشت به پارسایان آن است که خدا بهشت را به پارسایان می‌بخشد. «۳» ۱۰. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که «هر کس منزلگاهی در بهشت و منزلگاهی در دوزخ دارد. کافران منزلگاه دوزخی بهشتیان را و مؤمنان جایگاه بهشتی کافران را به ارث می‌برند». «۴» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. وعده‌های الهی در مورد بهشت جاودان حتمی است. ۲. بر خلاف دنیا که محل نزاع و کشمکش است، در بهشت سلامتی و صفا حاکم است. ۳. اگر بهشت می‌خواهید پارسا شوید که بهشت از آن پارسایان است. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۶۷ قرآن کریم در آیات شصت و چهارم و شصت و پنجم سوره‌ی مریم به سخنان پیک وحی (جبرئیل) و سفارش‌های او به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشاره می کند و می‌فرماید: ۶۴ و ۶۵. وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّکَ لَهُ مَا بَیْنَ أَیْدِینَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَیْنَ ذلِکَ وَمَا کَانَ رَبُّکَ نَسِیّاً* رَبُّ السَّموتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَیْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبدَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِیّاً و (جبرئیل گفت:) جز به فرمان پروردگارت، فرود نمی‌آییم؛ آنچه پیش روی ما، و آنچه پشت سر ما، و آنچه میان این دو می‌باشد، فقط از آن اوست؛ و پروردگارت فراموشکار نیست.* (همان) پروردگار آسمان‌ها و زمین، و آنچه میان آن دوست. پس او را بپرست، و در پرستش او شکیبایی ورز. آیا برای او همنام (و همانندی) می‌شناسی؟! شأن نزول: این گونه روایت شده که چند روزی نزول وحی قطع شد و وقتی جبرئیل آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله علت تأخیر چند روزه‌ی وحی را جویا شد؟ جبرئیل گفت: من بنده‌ای مأمورم و طبق دستوراتی که به من داده می‌شود می‌آیم یا نمی‌آیم. «۱» آیات فوق اشاره‌ای به این ماجرا و پاسخ جبرئیل است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات تأکید شده که همه چیز در حال و آینده و گذشته، و دنیا و آخرت متعلق به پروردگار است و فرشتگان الهی تنها به فرمان او فرود می‌آیند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۶۸ ۲. «سَمیّاً» به معنای «همنام» است، ولی در این جا، تنها نام مقصود نیست، بلکه محتوای نام منظور است؛ یعنی آیا کسی غیر از خدا را، رازق، زنده کننده، توانا و دانای مطلق و کامل پیدا می کنی، تا او را پرستش کنی؟! «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرشتگان تنها تحت فرمان خدا عمل می کنند و بس. ۲. تنها خدای بی‌همانند شایسته‌ی پرستش است. ۳. در عبادت شکیبا باش. *** قرآن کریم در آیات شصت و ششم و شصت و هفتم سوره‌ی مریم به یک پرسش و پاسخ در مورد معاد اشاره می کند و می‌فرماید: ۶۶ و ۶۷. وَیَقُولُ الْإِنسنُ أَءِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَیّاً* أَوَ لَایَذْکُرُ الْإِنسنُ أَنَّا خَلَقْنهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ یَکُ شَیْئاً و انسان می گوید: «آیا هنگامی که بمیرم، براستی در آینده (از قبر) زنده بیرون آورده می‌شوم؟!»* و آیا انسان به یاد نمی‌آورد که ما پیش از این، او را آفریدیم در حالی که هیچ چیزی نبود؟! شأن نزول: روایت شده که یک نفر از مشرکان قطعه‌ی استخوان پوسیده‌ای را در دست گرفته بود و آن را با دست خود نرم می کرد و بر باد می‌داد و می گفت: محمد را بنگرید که گمان می کند خدا ما را بعد از مردن و پوسیده شدن، بار دیگر زنده می کند؛ چنین چیزی ممکن نیست. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۶۹ این آیات در پاسخ به او فرود آمد و به آنان یادآور شد که خدا قبلًا شما را از هیچ آفرید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه شبهه‌ی معاد را از زبان یک «انسان» مطرح می کند، که ممکن است اشاره به این باشد که هر انسانی به صورت طبیعی با این پرسش روبه‌روست که چگونه من بعد از مرگ دوباره زنده می‌شوم؟ و یا آن است که هر انسان با هوشی نباید انسانیت و آفرینش خود را فراموش کند «۱» و با طرح چنین پرسشی فوراً جواب آن را بگوید. «۲» ۲. منطق قرآن کریم در برابر منکران معاد آن است که خدایی که شما را از عدم آفرید تونایی دارد که دوباره شما را بازیابی و بازسازی کند و ذرات وجود شما را جمع نماید و در رستاخیز دوباره زنده سازد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کسانی که درباره‌ی معاد شبهه‌افکنی می کنند، به آفرینش اولیه‌ی خود توجه کنند (تا شبهات حل شود). ۲. آفرینش نخست مشکل‌تر بود؛ از این رو دلیل امکان بازآفرینی و رستاخیز انسان است. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۷۰ قرآن کریم در آیات شصت و هشتم تا هفتادم سوره‌ی مریم به منکران معاد شدیداً هشدار می‌دهد و با یادآوری عذاب سخت جهنّم می‌فرماید: ۶۸- ۷۰. فَوَرَبِّکَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّیطِینَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِیّاً* ثُمَّ لَنَنزِعَنَّ مِن کُلِّ شِیعَةٍ أَیُّهُمْ أَشَدُّ عَلَی الرَّحْمنِ عِتِیّاً* ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِینَ هُمْ أَوْلَی بِهَا صِلِیّاً و سوگند به پروردگارت که حتماً آنان و شیطان‌ها را گردآوری می کنیم؛ سپس قطعاً آنان را، از پای درآمده، گرداگرد جهنّم

حاضر می‌سازیم!* سپس از هر گروهی، هر کدام را که بر (خدای) گسترده‌مهر سرکش‌تر بوده‌اند، حتماً جدا می‌کنیم.* سپس ما حتماً داناتریم، به کسانی که آنان برای ورود به آن (جهنّم) سزاوارترند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «جِثِیّاً» در اصل به معنای کسی است که بر سر زانو نشسته است و در این جا شاید اشاره به ضعف وناتوانی و ذلّت کافران باشد، به طوری که گویی قدرت ندارند بر سر پا بایستند. «۱» ۲. منکران معاد همراه با شیطان‌ها در قیامت گردآوری می‌شوند؛ زیرا آنان پیرو شیطان‌ها بودند و تحت تأثیر وسوسه‌های آنها قرار می‌گرفتند و یا این شیطان‌ها معبود آنان بودند. ۳. برخی از گروهها منکران معاد و کافران هستند که رحمت خدای رحمان را فراموش و در برابر او گستاخی و سرکشی می‌کنند. این گروهها از همه به آتش دوزخ سزاوارترند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۷۱ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کافران منکر معاد بدانند که سرنوشت عذاب‌آلودی در انتظار آنهاست. ۲. شیطان صفتان با شیطان‌ها در اطراف جهنّم گردهم می‌آیند (پس مواظب باشید). ۳. خدا گروه‌های سرکش کافران را جدا می‌کند تا به صورت ویژه به حساب آنان رسیدگی کند (پس مراقب باشید). ۴. از فرجام سخت و عذاب‌آلود منکران معاد درس عبرت بگیرید (و راه آنان را نپویید). ***

همگان وارد دوزخ می‌شوند، چرا؟

قرآن کریم در آیات هفتاد و یکم و هفتاد و دوم سوره‌ی مریم به ورود همگان در دوزخ و نجات پارسایان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۱ و ۷۲. وَإِن مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِيّاً* ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظلِمِينَ فِيهَا جِثِيّاً و هیچ (کس) از شما (کافران) نیست مگر این که در آن (جهنّم) وارد می‌شود؛ (این حکم) حتمی است که برای پروردگارت پایان یافته است؛* سپس کسانی را که خودنگه‌داری (و پارسایی) کردند نجات می‌بخشیم، و ستمکاران را، از پای در آمده، در آن (دوزخ) وا می‌گذاریم. نکته‌ها و اشاره‌ها: در این آیه بیان شده که «کسی از شما نیست مگر این که وارد جهنم می‌شود.» مفسران قرآن در مورد این جمله چند تفسیر ارائه کرده‌اند: الف) اکثر مفسران بر آن‌اند که مقصود وارد شدن افراد در دوزخ است و برخی مفسران معاصر برآن‌اند که آیه خطاب به کافران است؛ «۱» چون افراد تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۷۲ مؤمن حتی صدای دوزخ را نمی‌شنوند. «۱» پس کافران باپروا در نهایت نجات می‌یابند؛ «۲» یعنی کافرانی که اهل ظلم و بدکاری نبوده و زندگی سالمی داشته‌اند. (م) ب) برخی دیگر از مفسران برآن‌اند که مقصود از «ورود» در این جا نزدیک شدن و اشراف بر جهنّم است؛ یعنی همگان به کنار دوزخ می‌آیند، ولی پارسایان نجات می‌یابند و ستمکاران در جهنّم سقوط می‌کنند. «۳» ج) برخی نیز برآن‌اند که مقصود آن است که واقعاً همه‌ی مردم داخل جهنّم می‌شوند، اما جهنّم بر پارسایان سرد و سالم می‌شود اما ستمکاران گرفتار آتش سوزان می‌شوند، «۴» همان طور که در برخی احادیث به این مطلب اشاره شده است «۵». البته ظاهر آیه هم با همین تفسیر دوم سازگار است؛ چون اصل کلمه‌ی «ورود» به معنای دخول است، مگر آن که قرینه‌ای بر خلاف آن باشد. و برخی دیگر برآن‌اند که ستمکاران وارد جهنّم می‌شوند تا عذاب گردند و با دیدن عبور سریع مؤمنان بیش‌تر ناراحت می‌شوند، اما مؤمنان وارد آن می‌شوند تا عذاب‌های کافران را ببینند و قدر نعمت‌های بهشت را بدانند. البته مؤمنان چنان سریع از آتش می‌گذرند که کم‌ترین ضرری برای آنان ندارد «۶». تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۷۳ ۳. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که «هیچ نیکوکار و بدکاری نیست، مگر آن که داخل جهنّم می‌شود و آتش برای مؤمنان سرد و سالم می‌شود، همان طور که بر ابراهیم علیه السلام شده بود.» و در حدیث دیگری از ایشان روایت شده که «مردم همگی وارد آتش می‌شوند، سپس بر اساس اعمالشان از آن بیرون می‌آیند؛ برخی همچون برق و برخی همچون گذشتن باد و برخی همچون دویدن اسب و برخی همچون سوار معمولی و برخی همچون پیاده‌ی تندرو و برخی همچون رَهرو معمولی از آن می‌گذرند.» «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. شما هم داخل جهنّم می‌شوید و بر اساس اعمالتان، یا در آن می‌مانید و یا از آن عبور می‌کنید. ۲. ستمکاران توان و وسیله‌ی عبور از دوزخ را ندارند. ۳.

پارسایی پیشه سازیـد تا از دوزخ نجات یابیـد. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۷۴ قرآن کریم در آیـات هفتـاد و سوم و هفتاد و چهارم سوره‌ی مریم به فخرفروشـی کافران اشاره می کنـد و به آنان پاسخ می‌دهـد و می‌فرمایـد: ۷۳ و ۷۴. وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ ءَايتُنَا بَيِّنتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُواْ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَاماً وَأَحْسَنُ نَدِيّاً* وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثثاً وَرِءْياً و هنگـامی که آیـات مـا، در حالی که روشن است، بر آنان خوانـده می‌شود، کسانی که کفر ورزیدنـد، به کسانی که ایمان آوردنـد، می گوینـد: «کدام یک از (ما) دو دسـته جایگاهش بهتر، و (بخشـش و) محفلش نیکوتر است؟!»* و چه بسـیار گروه‌هایی را پیش از آنـان هلاک کردیم که آنان از نظر اثاث و ظاهر نیکوتر بودنـد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. بسـیاری از پیروان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مستضعفان پاک‌دلی بودند که دستشان از ثروت دنیا کوتاه بود ولی در مقابل، بسیاری از کافران و مشرکان از ثروتمندان بودند، و نسبت به مؤمنـان تهی دست، فخرفروشـی می کردنـد؛ زیرا زر و زیور را نشـانه‌ی شخصـیت و حقـانیّت خویش می‌دانسـتند و حتی روایت شـده که برخی اشـراف لباس‌هـای زیبـا می‌پوشـیدند و در برابر یـاران پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله راه می‌رفتنـد و نگـاه تمسخرآمیز به آنان می کردند «۱». ۲. واژه «نَدِی در اصل به معنای رطوبت است و به معنای مجالست و سـخن گفتن و مجالس انس و سخاوت نیز به کار می‌رود. «۲» این واژه در این آیه ممکن است به همه‌ی این معانی باشد؛ یعنی اشـراف کافرکیش به مؤمنان فقیر می گفتنـد: کـدام‌یک از مـا مجـالس انس او زیباتر و سـخنان و اشـعارش فصیح‌تر و بخشـش او بیش‌تر است؟ تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۷۵ ۳. آیه در جواب فخر فروشان می گوید: بسـیاری از ملت‌های عصـرهای پیشـین «۱» بـا لباس‌های فاخر و ظاهری آراسته‌تر از شـما بودنـد، اما این جلوه‌ها نتوانست جلوی عـذاب الهی را بگیرد و طومار زنـدگی آنان درهم کوبیـده شد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کافران در برابر آیات الهی و مؤمنان تهی‌دست، فخرفروشی می کنند. ۲. به خاطر ظواهر و جلوه‌های دنیا فخرفروشی نکنید، کـه نابودشـدنی اسـت. *** قرآن کریـم در آیـه‌ی هفتـاد و پنجـم سـوره‌ی مریـم بـه قـانون الهی مهلـت دادن به گمراهـان و فرجـام عـذاب‌آلود آنان اشاره می کند و می‌فرماید: ۷۵. قُلْ مَن كَانَ فِي الضَّللَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمنُ مَدّاً حَتَّى إِذَا رَأَوْاْ مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَاناً وَأَضْعَفُ جُنداً (ای پیامبر) بگو: «هر کس که (در اثر انتخاب خود) در گمراهی باشد، پس بایـد (خـدای رحمـان) گسترده‌مهر (بر اسـاس خواست لجـاجت آمیزش) کاملًا به او کمک (و مهلت) دهـد، تا هنگامی که آنچه را وعـده داده شده‌اند، یا عذاب و یا ساعت (رسـتاخیز) را، ببینند؛ پس بزودی خواهند دانست چه کسـی جایگاهش بدتر، و لشـکر [ش نـاتوان‌تر است!» نکته‌هـا و اشاره‌ها: ۱. در ایـن آیـه بـه قـانون «اسـتدراج» اشـاره شـده است؛ یعنی خـدا به کسـانی که بر گمراهی و کـج‌روی اصـرار می‌ورزنـد، مهلت می‌دهـد و نعمت‌هـای زیـادی در اختیارشـان می گـذارد، تـا مایه‌ی غرور و غفلت آنها گردد و به عذابی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۷۶ سخت‌تر گرفتار شوند. ۲. در این آیه از «عـذاب و ساعت» سـخن گفته شده است، که از قرینه‌ی مقـابله‌ی آن دو متوجه می‌شویم که مقصود از عـذاب مجازات‌های دنیوی هم‌چون عـذاب‌های قوم نوح و لوط است و مقصود از «ساعهٔ» پایان دنیا و عذاب‌های اخروی است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. سـرنوشت عذاب‌آلودی در دنیا و آخرت در انتظار گمراهـان است. ۲. خـدا به گمراهـان مهلت می‌دهـد، ولی این مهلت به ضـرر آنهاست. ۳. از سـرنوشت عـذاب‌آلود گمراهان درس عبرت بگیریـد. *** قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و شـشم سوره‌ی مریم به افزودن هدایت ره‌یافتگان و فرجام نیکوی کارهای شایسـته اشاره می کنـد و می‌فرماید: ۷۶. وَيَزِيـدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْاْ هُدىً وَالْبقِيتُ الصلِحتُ خَيْرٌ عِنـدَ رَبِّكَ ثَوَاباً وَخَيْرٌ مَّرَدّاً و خـدا بر هـدایت کسـانی که ره‌یافته‌انـد، می‌افزایـد؛ و (کارهـای) مانـدگار شایسته در نزد پروردگارت پاداشـی بهتر و فرجامی نیکوتر دارد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به ازدیـاد هـدایت ره‌یافتگـان اشاره شـده است. از این مطلب اسـتفاده می‌شود که هـدایت درجات و مراحلی دارد و وقتی انسان مراتب نخستین آن را طی کنـد، خـدا او را به درجات عالی‌تر ره‌نمون می‌شود و تفسـیر قرآن مهر جلـد دوازدهم، ص: ۳۷۷ ره‌یافتگان نیز در پرتو ایمان و اعمال شایسـته هر روز مرحله‌ی تازه‌ای از رشـد و تکامل را می‌پیمایند. ۲. کارهای شایسـته‌ی ماندگار، مثل گفتار نیکو، کردار نیکو و افکار بلند و فرزندان و نتایج نیکویی که انسان به یادگار می گذارد، «۱» به صورت صدقه‌ی

جاریه است و پاداش آن به انسان می‌رسد و او را به فرجام نیکوی بهشتی رهنمون می‌شود. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هدایت درجات و مراتبی دارد (پس مراتب عالی آن را طلب کنید). ۲. حساب ذخیره‌ی کارهای شایسته در نزد خدا داشته باشید، که بهره و فرجام بهتری دارد. *** قرآن کریم در آیات هفتاد و هفتم تا هشتادم سوره‌ی مریم به انگیزه‌ی خیالی کافران در کفرورزی و فرجام عذاب‌آلود و تنهایی آنان در رستاخیز اشاره کرده، می‌فرماید: ۷۷- ۸۰. أَفَرَأَيْتَ الَّذِى كَفَرَ بِئَايَتِنَا وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ مَالًا وَوَلَداً* أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحْمنِ عَهْداً* كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدّاً* وَنَرِثُهُ مَا يَقُولُ وَ يَأْتِينَا فَرْداً و آیا ملاحظه کردی کسی را که به آیات ما کفر ورزید، و گفت: «حتماً مال و فرزند (فراوان) به من داده خواهد شد»؟!* آیا از پنهان (جهان) اطلاع یافته، یا از جانب (خدای) گسترده‌مهر، پیمانی گرفته است؟!* هرگز چنین نیست، بزودی آنچه را می‌گوید، می‌نویسیم و (بر اساس خود است تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۷۸ لجاجت‌آمیز و کردار گناه آلودش) به عذاب او کاملًا کمک می‌کنیم (و پی در پی می‌افزاییم.)* و آنچه را (از اموال و فرزندان) می‌گوید، از او به ارث می‌بریم، و به تنهایی نزد ما خواهد آمد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه اشاره به خیالات و خرافات موهوم‌پرستانی دارد که می‌پندارند اگر دست از ایمان و پاکی بردارند و آیات الهی را انکار کنند، دنیا به آنان روی خواهد کرد و اموال و فرزندانشان زیاد خواهد شد. «۱» این خرافات بر اثر ساده‌لوحی و یا برای فرار از مسئولیت‌های الهی است؛ چون ایمان و پاکی مانع فعالیت‌های مشروع و کسب درآمد حلال و پیدا کردن فرزندان نمی‌شود، بلکه اسلام مردم را تشویق به ازدواج و کار حلال می‌کند. ۲. این خرافات اساس علمی ندارد؛ زیرا موهوم‌پرستان از غیب اطلاع ندارند تا ادعا کنند که می‌دانند هر کس از دین رو برمی‌تابد ثروتمند می‌شود و نیز خدا چنین قانونی نگذاشته و تعهدی نکرده است؛ پس سخن آنان خیالی بی‌دلیل است. ۳. جمله‌ی «عذابی مستمر برای کافران در نظر گرفته شده است.»، ممکن است اشاره به عذاب جاویدان آخرت باشد و یا عذاب‌هایی باشد که در اثر کفر در این دنیا دامن‌گیر آنان می‌شود. البته همان ثروت و فرزندان که مایه‌ی غرور و غفلت کافران می‌شود، خود نوعی عذاب است. ۴. سخنان خرافی کافران در پرونده‌ی اعمالشان ثبت می‌شود و بار مسئولیت آنان را اضافه می‌کند. ۵. کافران سرانجام اموال و فرزندان خود را باقی می‌گذارند و با دست تهی از دنیا می‌روند و با دست خالی و به تنهایی در دادگاه عدل الهی حاضر می‌شوند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۷۹ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کافران در خیالات و اوهامی بی‌دلیل غوطه‌ورند و سخنانشان بر مسئولیت و عذاب آنها می‌افزاید. ۲. رستاخیز روز تنهایی است (به یاد آن روز باشید). *** قرآن کریم در آیات هشتاد و یکم و هشتاد و دوم سوره‌ی مریم به انگیزه‌ی خیالی کافران در شرک‌ورزی و نتیجه‌ی عکس آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۱ و ۸۲. وَاتَّخَذُواْ مِن دُونِ اللَّهِ ءَالِهَةً لِّيَكُونُواْ لَهُمْ عِزّاً* كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدّاً و (کافران) غیر از خدا، معبودانی را برگزیدند تا [مایه عزّتشان باشند.* هرگز چنین نیست، بزودی (معبودان) پرستش آنان را انکار خواهند کرد، و (دشمنی) بر ضد آنان می‌شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات اشاره شده که مشرکان بر اساس عقاید خرافی خود، به دنبال معبودان دروغین و بت‌پرستی می‌روند تا باعث عزّت آنها شوند و در مشکلات آنها را یاری رسانند و یا در نزد خدا از مشرکان شفاعت کنند؟! اما این پندار باطلی است که نتیجه‌ی عکس می‌دهد. ۲. در آیات قرآن مکرر اشاره شده که معبودان دروغین، در رستاخیز، دشمنِ پرستندگان و پیروان خود می‌شوند. «۱» این آیه نیز به همین مطلب اشاره دارد. البته برخی از مفسران احتمال داده‌اند که این آیه اشاره به آن باشد که تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۸۰ مشرکان در قیامت منکر عبادت بت‌ها می‌شوند و بر ضد آنها سخن می‌گویند؛ همان طور که در برخی آیات دیگر به این موضوع اشاره شده است «۱» اما تفسیر اول با سیاق و ظاهر آن سازگارتر است. ۳. در رستاخیز برخی معبودانِ مشرکان، هم‌چون فرشتگان و شیاطین و جن‌هایی که مورد پرستش قرار می‌گرفته‌اند، به سخن می‌آیند و ضد مشرکان سخن می‌گویند. برخی معبودان بی‌جان، مثل بت‌ها نیز به فرمان خدا به سخن در می‌آیند و از مشرکان اعلام بیزاری می‌کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. عزّت را نزد غیر خدا نجویید که نتیجه‌ی عکس به دست می‌آورید. ۲. رابطه‌ی دوستانه‌ی غیر الهی که در دنیا بین مشرکان و معبودان آنهاست، در آخرت به رابطه‌ی خصمانه تبدیل می‌شود.

*** قرآن کریم در آیات هشتاد و سوم و هشتاد و چهارم سوره‌ی مریم با اشاره به تحریک کافران توسط شیطان‌ها، به لزوم صبر در برابر آنها و حساب‌رسی دقیق الهی اشاره می کند و می‌فرماید: ۸۳ و ۸۴. أَلَمْ تَرَ أَنَّآ أَرْسَلْنَا الشَّیطِینَ عَلَی الْکفِرِینَ تَؤُزُّهُمْ أَزّاً* فَلَا تَعْجَلْ عَلَیْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدّاً آیا اطلاع نیافتی که ما شیطان‌ها را به سوی کافران فرستادیم در حالی که آنان را شدیداً تحریک می کنند؟* پس در باره آنان شتاب مکن؛ جز این نیست که (اعمال و لحظات عمر) آنان را کاملا شمارش می کنیم. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۸۱ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «ازّاً» در اصل به معنای جوشیدن دیگ و زیر و رو شدن مواد درون آن و در این جا کنایه از آن است که شیطان‌ها کافران را تحریک می کنند و آن‌قدر بر آنان مسلّط هستند که هرگونه بخواهند آنها را منقلب می کنند و در هر مسیری که مایل باشند آنان را به حرکت در می‌آورند. ۲. تحریک و تسلّط شیطان بر انسان، اجباری نیست، بلکه این خود انسان است که به شیطان اجازه‌ی ورود به قلمرو جانش را می‌دهد و از او اطاعت می کند. «۱» ۳. مقصود از شمارش در این آیه، یا شمارش اعمال و ثبت آنان برای تشکیل دادگاه عدل الهی است و یا شمارش نفس‌ها «۲» و عمر انسان، که کنایه از کوتاه بودن آنهاست. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کافران از طرفی تحت تأثیر تحریکات شیطان و از طرف دیگر تحت نظر خدا هستند. ۲. در مورد کار کافران، عجله نکنید (که هر چه بیش‌تر لجاجت کنند، بار خود را سنگین‌تر می کنند). *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۸۲ قرآن کریم در آیات هشتاد و پنجم و هشتاد و ششم سوره‌ی مریم به حالات مختلف و فرجام پارسایان و خلافکاران اشاره می کند و می‌فرماید: ۸۵ و ۸۶. یَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِینَ إِلَی الرَّحْمنِ وَفْداً* وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِینَ إِلَی جَهَنَّمَ وِرْداً (یاد کن) روزی را که پارسایان (خود نگه‌دار) را دسته‌جمعی [و با احترام به سوی (خدای) گسترده‌مهر گردآوری می کنیم.* و خلافکاران را به سوی جهنّم تشنه کامان می‌رانیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «وَفْد» در اصل به معنای گروهی است که برای حلّ مشکلاتشان نزد بزرگان می‌روند و مورد احترام قرار می گیرند. «۱» ۲. در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که امام علی علیه السلام تفسیر آیه‌ی فوق را از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید و حضرت فرمودند: ای علی، وَفْد، به کسانی می گویند که سوار بر مرکب‌اند. آنها افرادی تقوا پیشه هستند و خدا آنان را دوست دارد و مخصوص خود گردانیده و از اعمالشان خشنود است و آنان را «پارسایان» نامیده است.» «۲» ۳. در این آیات به دو برخورد متفاوت با پارسایان و مجرمان اشاره شده است. ۴. در آیه‌ی دوم اشاره شده که مجرمان را به سوی جهنم می کشانند و در آیه‌ی اول اشاره شده که پارسایان را به سوی خدای رحمان می‌برند و نامی از بهشت برده نشده است؛ یعنی پارسایان در قیامت چیزی بالاتر از بهشت می‌یابند که همان مقام قرب الهی و رضایت اوست. ۵. «وِرْداً» به معنای گروهی است که وارد محل آب می‌شوند و از آن جا که تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۸۳ چنین گروهی حتماً تشنه هستند، این تعبیر را کنایه از تشنه کامی گرفته‌اند؛ یعنی مجرمان تشنه کام وارد جهنّم می‌شوند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در رستاخیز، با پارسایان با احترام و با مجرمان با خواری رفتار می‌شود. ۲. اگر فرجام نیکو و احترام در رستاخیز را می‌طلبید، پارسایی پیشه سازید. ***

شفاعت چیست؟

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و هفتم سوره‌ی مریم به شرط اساسی شفاعت اشاره می کند و می‌فرماید: ۸۷. لَایَمْلِکُونَ الشَّفعَهَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحْمنِ عَهْداً صاحب شفاعت نمی‌باشند، جزکسانی که از جانب (خدای) گسترده‌مهر، پیمانی گرفته‌اند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «عهد» به معنای پیمان است و در این جا معنای وسیع آن مورد نظر است که شامل هرگونه رابطه با پروردگار، معرفت او و اطاعت از خدا و نیز پیوند با مکتب اولیای حق و هرگونه عمل شایسته می‌شود. «۱» ۲. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: کسی که به ولایت امیر المؤمنین و امامان بعد از او عقیده داشته باشد، آن عهد او نزد خداست. «۲» در حدیث دیگری ایجاد سرور و شادی در دل مؤمنان، عهد خدا معرفی شده است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۸۴ و در حدیث دیگری محافظت بر نمازهای پنجگانه عهد خدا معرفی شده است. «۱» البته این گونه احادیث به مصداق‌های کامل یا روشن عهد

اشاره می کند و به معنای انحصار مطلب آیه نیست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. شفاعت در رستاخیز ممکن است. ۲. اگر می‌خواهید مشمول شفاعت شوید با خدا ارتباط داشته باشید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۸۵ شفاعت و قلمرو آن الف) شفاعت منفی: ۱. «در رستاخیز شفاعت مورد قبول واقع نمی‌شود.» (بقره، ۴۸، ۱۲۳ و ۲۵۴). ۲. «آیا غیر از خدا شفیعانی گرفته‌اند ... بگو: شفاعت، تمام شفاعت از آن خداست.» (زمر، ۴۴). تذکر: با توجه به آیات بعد که شفاعت را به صورت مشروط صحیح و مورد قبول می‌شمارد، و براساس تفسیر قرآن به قرآن، روشن می‌شود که یک نوع شفاعت (پارتی‌بازی) مورد قبول نیست، ولی نوع دیگر شفاعت (با شرایطی که می‌آید) مورد قبول خدای متعال است؛ علاوه بر آن که از آیات قبل و بعد آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی زمر استفاده می‌شود که این آیه شفاعت معبودان و بت‌ها را نفی می‌کند. ب) شفاعت مثبت و مشروط: ۱. کسی می‌تواند شفاعت کند که از خدا رخصت داشته باشد (بقره، ۲۵۵؛ یونس، ۳؛ سبأ، ۲۳ و طه، ۱۰۹). ۲. کسی می‌تواند شفاعت کند که نزد خدا عهدی دارد (مریم، ۸۷). ۳. شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسانی که مورد رضایت هستند (انبیاء، ۲۸). ج) چه کسانی شفاعت می‌کنند؟ ۱. خدا شفاعت می‌کند (انعام، ۵۱ و ۷۰ و زمر، ۴۴). تذکر: روشن است که خدا کارها را با واسطه انجام می‌دهد؛ از این رو در آیات بخش قبل اشاره شده بود که به برخی افراد اجازه‌ی شفاعت می‌دهد. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۸۶ ۲. در احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که این افراد حق شفاعت دارند: پیامبران، دانشمندان، شهیدان، اوصیاء (جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله)، مؤمنان، اهل‌بیت علیهم السلام، فرشتگان، قرآن، خویشاوندان، امانت و روزه. «۱» ۳. «عمل به حق و راستی شفاعت‌گر مردم هستند.» (امام علی علیه السلام) «۲». ۴. «هیچ شفاعتگری پیروزتر از توبه نیست.» (امام علی علیه السلام) «۳». د) مشمولان شفاعت: ۱. کسانی که (دین آنها) مورد رضایت خدا باشد (انبیاء، ۲۸ و نجم، ۲۶). ۲. «مؤمنان اهل توحید مشمول شفاعت هستند.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۴». ۳. «شفاعت من برای کسانی است که گناه کبیره کرده‌اند نه اهل شرک و ظلم.» «۵» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله). ه) موانع شفاعت: ۱. گمراهان، شفاعت‌گر ندارند (شعراء، ۹۹- ۱۰۰). ۲. «تکذیب‌گران رستاخیز شفاعت به حالشان سودی ندارد.» (مدثر، ۴۶- ۴۸). ۳. «مشرکان و کافران از شفاعت محرومانند.» (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) «۶». ۴. «شفاعت من به کسی که نماز را سبک می‌شمارد نمی‌رسد» «۷» (رسول اکرم صلی الله علیه و آله). تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۸۷ ۵. «هر کس به شفاعت من ایمان ندارد، خدا او را مشمول شفاعت من نمی‌کند.» (رسول اکرم صلی صلی الله علیه و آله) «۱». نتیجه: شفاعت به معنای پارتی‌بازی نیست. بلکه جبران کمبود افرادی است که ارتباط معنوی خود را با خدا حفظ کرده و در مسیر رضایت او گام برداشته ولی لغزش‌هایی داشته‌اند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۸۹ قرآن کریم در آیات هشتاد و هشتم تا نود و یکم سوره‌ی مریم به ادعای دهشتناک مشرکان در مورد فرزند داشتن خدا اشاره می کند و می‌فرماید: ۸۸- ۹۱. وَقَالُواْ اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً* لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِدّاً* تَكَادُ السَّموتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدّاً* أن دَعَوْاْ لِلرَّحْمنِ وَلَداً و گفتند: « (خدای) گسترده‌مهر فرزندی برای خود برگرفت.»* واقعاً چیز زشت وحشتناکی (بر زبان) آوردید!* نزدیک است از این (سخن) آسمان‌ها بشکافند، و زمین شکافته شود، و کوه‌ها بشدّت فرو ریزند؛* (به خاطر) این که برای (خدای) گسترده‌مهر فرزندی خواندند! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کریم بزرگ‌ترین مبارزه را با شرک می‌کند و بسیاری از آیات قرآن در نفی عقاید شرک‌آمیز است؛ زیرا این مسأله مهم‌ترین مشکل فکری بشر است. هنوز هم بیش از دو سوم جهانیان عقاید شرک‌آمیز دارند و هر کدام به نوعی برای خدای رحمان شریک قایل می‌شوند. ۲. قرآن در برخی آیات بیان کرده که یهودیان «عُزیر» را فرزند خدا می‌دانستند و مسیحیان «عیسی را پسر خدا می‌نامیدند و بت‌پرستان «فرشتگان» را دختران خدا می‌پنداشتند. «۱» و هنوز هم مسیحیان دست از تثلیث برنمی‌دارند و مسیح را فرزند خدا می‌نامند و برای قانع کردن مردم برای آن توجیهات و تشبیهاتی بیان می‌کنند. ۳. در این آیات بیان شده که تهمت فرزند داشتن خدا آن‌قدر بزرگ است که نزدیک است آسمان‌ها و زمین از این سخنان شرک‌آمیز متلاشی شود. این تعبیر یا اشاره به آن است که همه‌ی موجودات هستی شعور دارند و از این نسبت ناروا به پروردگار وحشت می‌کنند و ناراحت می‌شوند. و

یـا کنـایه از عظمت این تهمت است که گویی جهـان هستی که بر اسـاس تفسـیر قرآن مهر جلـد دوازدهم، ص: ۳۹۰ توحید بنا شده است، در اثر این سـخنان شـرک‌آمیز، ممکن است متلاشـی شـود. آری؛ تهمت به خـدا، وحشـتناک است. «۱» آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. نسبت فرزند داشتن به خدا، تهمت زشت و دهشتناکی است که ممکن است جهان را متلاشی سازد. ۲. با تهمت‌های مشرکان نسبت به خـدا برخورد کنیـد و خطر بزرگ و زشتی آنها را روشن سازید. *** قرآن کریم در آیات نود و دوم تا نود و پنجم سوره‌ی مریم با هشـدار به مشـرکان و پاسـخ به تهمت فرزنـد داشـتن خدا می‌فرماید: ۹۲- ۹۵. وَمَـا یَنبَغِی لِلرَّحْمنِ أن یَتَّخِذَ وَلَداً* إِن کُلُّ مَن فِی السَّموتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا ءَاتِی الرَّحْمنِ عَبْداً* لَقَدْ أَحْصـهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدّاً* وَکُلُّهُمْ ءَاتِیهِ یَوْمَ الْقِیمَهًِْ فَرْداً و برای (خدای) گسترده‌مهر سـزاوار نیست که فرزنـدی گزینـد!* هیـچ کس در آسـمان‌ها و زمین نیست، مگر این که بنـده‌وار به سوی (خدای) گسترده‌مهر آید.* بیقین آنان را حساب کرده و کاملًا آنان را شمارش نموده است.* و همه آنان روز رستاخیز، به تنهایی نزد او می‌آیند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. فرزنـددار شـدن یـا به خـاطر جلوگیری از نـابودی بشـر و بقای نسل، یا برای طلب یاری از او و در هنگام نیاز و پیری و یا برای داشـتن مونس است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۹۱ اما خـدای رحمان همیشه بوده و خواهد بود، پس نیازی به بقای نسل ندارد؛ او قدرتمنـدتر از همه است و پیری نـدارد، پس نیاز به فرزنـد و یاور ندارد و او احساس تنهایی نمی‌کند تا مونسـی بخواهد. علاوه بر این‌ها فرزند داشتن خدا، نشانه‌ی جسم بودن و محدودیت اوست، در حالی که خدا از این عوارض منزّه است؛ پس سزاوار نیست که خدا فرزندی داشـته باشد. ۲. همه‌ی افرادی که در جهان هستی هسـتند، بررسـی و شـمارش شده‌انـد و همگی بنـدگان خدایند، پس کسـی غیر از آنها نیست تا فرزند او باشد. ۳. در روز قیامت هر کس را به تنهایی در محضـر الهی حاضـر می‌کنند؛ یعنی در آن روز، معبودان دروغین، دوسـتان و خویشاوندان همراه و یاور انسان نیسـتند، بلکه هر انسانی تنهاست و عقاید و اعمال اوست که سرنوشـت وی را روشن می‌سـازد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا از فرزند داشـتن بی‌نیاز است و این سـخنان شرک‌آمیز شایسته‌ی ساحت مقدس او نیست. ۲. روز قیامت، روز تنهایی افراد است (برای آن روز آماده شوید). ۳. به تهمت‌های مشرکان نسبت به خدا، به صورت مستدل و منطقی جواب دهید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۹۲

مومنان محبوب دل ها می‌شوند

قرآن کریم در آیه‌ی نـود و شـشم سوره‌ی مریم به محبوبیت مؤمنـان شایسـته کـار اشـاره می‌کنـد و می‌فرمایـد: ۹۶. إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصلِحتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمـنُ وُدّاً مسلّماً کسـانی کـه ایمـان آورده و [کارهـای شایسـته انجـام داده‌انـد، بزودی (خـدای) گسترده‌مهر، برای آنـان محبّتی (در دل‌هـا) قرار می‌دهـد. شـأن نزول: داسـتان نزول آیه‌ی فوق از امـام صـادق علیه السـلام این گونه روایت شـده است که پیـامبر صـلی الله علیه و آله در حق علی علیه السـلام دعـا می‌کرد که خـدایا، محبت علی را در دل‌های مؤمنان بیفکن و هیبت و عظمت او را در دل‌های منافقان قرار ده. بعـد از این دعا این آیه فرود آمد. «۱» و در برخی احادیث اهل سنت آمده است که پیـامبر صـلی الله علیه و آله به علی علیه السـلام مضـمون این دعـا را آموزش می‌داد و بعـد از آن آیه‌ی فوق فرود آمـد. «۲» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هر چند این آیه طبق نقل بسـیاری از مفسـران و محدّثان شیعه و اهل سنت، در مورد علی علیه السلام نازل شده است، امـا مفهوم و مطلب آیه عام است و امام علی علیه السـلام مصـداق کامل آن است. مطلب آیه منحصـر در ایشان نیست و شامل هر مؤمن شایسـته کار می‌شود و خـدا محبت آنان را در قلوب دیگران قرار می‌دهد. ۲. برخی از مفسـران بر آن‌اند که مقصود از این آیه آن است که خدا محبت تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۹۳ مؤمنان را در دل‌های دشـمنانشان می‌افکند و آنان را به سوی ایمان می‌کشاند. یا این که خدا محبت مؤمنان را در دل یک‌دیگر می‌اندازد تا باعث وحدت کلمه و قوّت آنها شود. و یا این که این آیه اشـاره به دوستی مؤمنـان و محبت آنـان به یـک‌دیگر در قیـامت است. ولی به نظر می‌رسـد که این موارد از مصادیق آیه است و مفهوم آیه وسـیع است و می‌تواند شامل همه‌ی این موارد باشد. «۱» ۳. در این آیه اشاره شده که ایمان و عمل شایسته، جاذبه‌ی فوق

العـاده‌ای دارد و قلب‌های دیگران را به سوی مؤمنان می‌کشانـد و از این روست که حتی افراد آلوده و غیر مؤمن نیز مایل‌انـد با افراد مؤمن، پاک، امین و درستکار دوستی و خویشاوندی برقرار کنند و هر انسانی از افراد ناپاک متنفر است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مؤمنان شایسـته کـار مورد عنایت الهی و محبوب دل مردمان می‌شونـد. ۲. مؤمن شایسـته کردار شویـد تا محبوب مردم گردیـد. *** قرآن کریم در آیات نود و هفتم و نود و هشتم سوره‌ی مریم با اشاره به روان بودن قرآن و اهداف آن به مشرکان لجوج هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۹۷ و ۹۸. فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنـذِرَ بِهِ قَوْماً لُدّاً* وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُم مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزاً و فقط آن [قرآن را بر زبـان تو آسان ساختیم تا پارسایان (خود نگه‌دار) را بوسیله آن مژده دهی، و گروه دشـمنان سرسـخت را بـدان هشـدار دهی.* و چه بسیار گروه‌هـایی را که پیش از آنـان هلاـک کردیم؛ آیـا هیـچ کس از ایشـان را احساس می‌کنی؟! یا صدای آهسـته‌ای از آنان می‌شنوی؟! تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۹۴ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن بر زبان پیامبر صلی الله علیه و آله روان و آسـان شـده است. این روانی و آسـانی یـا از جهت فصاحت و آهنگ دل‌انگیز قرآن است که خوانـدنش آسـان است؛ یـا از جهت تسلّط پیـامبر صـلی الله علیه و آله بر آیـات قرآن است که برای حـلّ هر مشـکلی به آسانی از آنها اسـتفاده می‌کنـد و یا از نظر محتواست که در عین عمیق بودن آن، درکش آسان است که همه‌ی این‌ها با امداد الهی صورت گرفته است. ۲. «لُدّ» در اصل به‌معنای دشمنی شدید است و به کسانی گفته می‌شود که در دشمنی خود متعصب، لجوج و بی‌منطق‌اند؛ یعنی مخالفان اسلام و قرآن دشمنی شدید و لجوجانه‌ای دارند. «۱» ۳. «رِکْز» به معنای صدای آهسته یا چیزهایی است که در زیر زمین پنهان است در این جـا مقصود آن است که ملت‌هـای سـتمکار پیشـین چنـان درهم کوبیـده شدنـد که حتی صـدای آهسـته‌ای از آنـان به گوش نمی‌رسد. «۲» ۴. هـدف اصـلی قرآن چیست؟ امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌فرمایند: در این کتاب شـریف مسائلی هست که مهمش مسائل معنوی است و رسول اکرم و سایر انبیا نیامدند که این جا حکومت تأسیس کنند، مقصد اعلی این نیست، نیامده‌اند که این جـا عـدالت کننـد، آن هم مقصـد اعلی نیست، این‌هـا همه مقـدمه است ... کتاب‌هـای آسـمانی که بالاترینش کتاب قرآن کریم است، تمـام مقصـدش همین است که حق تعالی را با همه‌ی اسـما و صـفاتی که دارد به مردم معرفی کنـد. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۹۵ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خـدا قرآن را روان و ساده فرسـتاد تا همگان بفهمنـد و از آن پند گیرند. ۲. مژده‌رسانی و هشـدارگری از اهـداف قرآن کریم است. ۳. از سـرنوشت عذاب‌آلود اقوام سـتمگر پیشـین عبرت بگیرید. «۱» *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۹۷

منابع

«کل مجلدات تفسیر مهر» ۱. آداب الصـلوهٔ، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲. ۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲ ش. ۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا. ۴. احیاء علوم الـدین، محمـد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی. ۵. ارشـاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شـریف رضـی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری. ۶. اسـباب النزول، ابوالحسن علی بن احمـد الواحدی النیشابوری، المکتبهٔ العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق. ۷. اسـلام و هیئت، سـید هبهٔ‌الدین شهرستانی، مطبعهٔ الغری فی النجف، بی‌تا. ۸. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیهٔ، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش. ۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشـر فرهنگ اسـلامی، ۱۳۶۱ ش. تفسـیر قرآن مهر جلـد دوازدهـم، ص: ۳۹۸ ۱۰. اطلس القرآن، دکـتر شـوقی ابوخلیـل، دارالکفر المعاصـر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق. ۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صـلی الله علیه و آله، مصـطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسـین ابن الـدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش. ۱۲. اعجـاز قرآن، محمدحسـین طباطبـائی، قم، بنیـاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش. ۱۳. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش. ۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین

الاسلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ، قم، چاپ سوم، بی تا. ۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق. ۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است). ۱۷. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۱۸. الارشاد فی معرفهٔ حجج اللّه علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۱۹. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۹۹ ۲۰. الامالی، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲. ۲۱. الامالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافهٔ، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری. ۲۲. الامالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۲۳. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۹۴ ق. ۲۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش. ۲۵. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسهٔ التمهید، قم، الطبعهٔ الاولی، ۱۳۸۳ ش. ۲۶. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی. ۲۷. التفسیر لکتاب اللّه المنیر، محمد الکرمی، قم، مطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی. ۲۸. التفسیر و المفسّرون، دکترمحمدحسین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م. ۲۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق. ۳۰. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۰۰ ۱۴۱۵ ق. ۳۱. التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی). ۳۲. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش. ۳۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا. ۳۴. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبهٔ النینوی الحدیثهٔ، تهران، بی‌نو، بی‌تا. ۳۵. الخصال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری. ۳۶. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبدالغنی، ترجمه دکتر اسد اللّه مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش. ۳۷. الدرّ المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق. ۳۸. الرسالهٔ الذهبیهٔ (طب الرضا علیه السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمری. ۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبداللّه، دار المعرفهٔ، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق. ۴۰. الصحیفهٔ السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری. ۴۱. الصراط المستقیم الی ستحقی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۰۱ انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری. ۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق. ۴۳. الغدیر فی الکتاب و السنهٔ و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق. ۴۴. الکافی، ثقهٔ الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی. ۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبداللّه، دارالکتب الاسلامیهٔ، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری). ۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق. ۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، المکتبهٔ الرضویه، ۱۳۳۲ ش. ۴۸. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش. ۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعهٔ الصدر ۱۹۹۷ م. ۵۱.

بحارالانوار الجامعهٔ لدرر اخبار الائمهٔ الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسهٔ الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری. ۵۲. بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، صفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیهٔالله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری. ۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهندس ذبیح اللّه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۰۲ انجیل، قرآن و علم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش. ۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوهٔ، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش. ۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱. ۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش. ۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق. ۵۸. تأویل الآیات الظاهرهٔ فی فضائل العترهٔ الطاهرهٔ، حسینی استر آبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری. ۵۹. تحریر الوسیله، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم. ۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری. ۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی. ۶۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)، تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش. ۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۰۳ ۶۴. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۶۵. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری. ۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش. ۶۷. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق. ۶۸. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق. ۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبهٔ الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق. ۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی. ۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبداللّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق. ۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق. ۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق. ۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۰۴ ۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش. ۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م. ۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیهٔاللّه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی. ۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ. ۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم. ۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق. ۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش. ۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید

محمـد حسـینی الهمدانی، تهران، کتابفروشـی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق. ۸۴. تفسیر بیان السعادهٔ فی مقامات العباد، حاج سلطان محمـد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش. ۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شـرکت تفسیر قرآن مهر جلـد دوازدهـم، ص: ۴۰۵ سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبداللَّه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش. ۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمـد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلـدی در ۱۰ مجلـد، ۱۴۰۰ ق. ۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیـان)، احمـد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیـاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق. ۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صـدر، چاپ سوم، ۷ جلـدی، ۱۳۴۱ ش. ۹۰. تفسیر جلاء الاذهـان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۳۷ ش. ۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق. ۹۲. تفسیر حجهٔ التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجهٔ بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش. ۹۳. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق. ۹۴. تفسیر راهنمـا، اکبر هاشـمی رفسـنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش. ۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۰۶ تهران، انتشـارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی. ۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش. ۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشـهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش. ۹۸. تفسیر سوره حمد، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش. ۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش. ۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق. ۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش. ۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش. ۱۰۳. تفسیر علی بـن ابراهیـم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتـاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است. ۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حـدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعهٔ و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی. ۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بـن ابراهیـم بـن فرات الکـوفی (اواخر تفسـیر قرآن مهر جلـد دوازدهـم، ص: ۴۰۷ قرن سوم هجری) تهران، سازمـان چـاپ و انتشـارات وزارت فرهنـگ و ارشاد اسـلامی، ۱۴۱۰ ق. ۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیـاء الـتراث العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ. ۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجـامع لاحکـام القرآن) محمـد بن احمـد قرطبی، بیروت، دار احیـاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق. ۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیـح الغیب)، فخرالـدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسـلامیه. ۱۰۹. تفسیر کشـاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفهٔ، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق. ۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدهٔ الابرار (تفسیر خواجه عبداللَّه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش. ۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمـد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حـاج عبدالمجیـد- صادق نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق. ۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشـهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمـان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق. ۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴

ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۰۸ ۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش. ۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللَّه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق. ۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللَّه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش. ۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق. ۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعهٔ الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق. ۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷ ش. ۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش. ۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۸۳ ش. ۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش. ۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرةالمعارف اسلامیهٔ، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق. ۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزههٔ النواظر المعروف (مجموعهٔ ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبهٔ الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۰۹ ۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمهٔ علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری. ۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی. ۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی. ۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی. ۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی‌تا. ۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللَّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش. ۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا. ۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا. ۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش. ۱۳۵. دراسات قرآنیه، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبهٔ الاسلامی، ۱۴۱۲ ق. ۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، مؤسسهٔ علوم القرآن، دمشق، الطبعهٔ السابعهٔ، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران. ۱۳۷. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۱۰ امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش. ۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق. ۱۳۹. روح عرفانی روح اللَّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش. ۱۴۰. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش. ۱۴۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. ۱۴۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱. ۱۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدّب، قم، دانشگاه (انتشارات اشراق)، ۱۳۸۰ ش. ۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید اللَّه، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش. ۱۴۵. سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوهٔ للطباعهٔ و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق. ۱۴۶. سیره ابن هشام (السیرهٔ النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبهٔ العربیهٔ، ۱۴۱۹ ق. ۱۴۷. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش. ۱۴۸. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبهٔ اللَّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۱۱ ۱۴۹. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیداللَّه قضی، تحقیق: محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری. ۱۵۰. صحیح بخاری، ابوعبداللَّه محمدبن اسماعیل الخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی،

چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق. ۱۵۱. صحیفه نور، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمهٔ للطباعهٔ والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق. ۱۵۳. عدهٔ الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتاب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری. ۱۵۴. علل الشرایع، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبهٔ الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است. ۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش. ۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری. ۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری. ۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۱۲ ۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش. ۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، کتابخانه آیهٔ اللَّه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری. ۱۶۱. فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش. ۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش. ۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش. ۱۶۴. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش. ۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ‌دوم، بی‌تا. ۱۶۶. قرب الاسناد، حمیری عبداللَّه بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سنگی است در چاپخانه اسلامیه به چاپ رسیده است). ۱۶۷. قصص الانبیاء علیهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری. ۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م. ۱۶۹. کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبهٔ بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۱۳ ۱۷۰. کفایهٔ الاصول، آخوند محمدکاظم خراسانی، قم، موسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق. ۱۷۱. کمال الدین و تمام النعمهٔ، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری. ۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری. ۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش. ۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق. ۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق. ۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران. ۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری. ۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش. ۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البیت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری. ۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیهٔ اللَّه علی، بی تا، ترجمه حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران. ۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۱۴ تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸. ۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص. ۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی‌وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری. ۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق. ۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ قمری.

۱۸۷. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش. ۱۸۸. منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش. ۱۸۹. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش. ۱۹۰. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری. ۱۹۱. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش. ۱۹۲. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۱۵ ۱۹۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش. ۱۹۴. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش. ۱۹۵. جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش. ۱۹۶. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش. ۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیهٔ اللّٰه حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش. ۱۹۸. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجرهٔ، قم (نسخه صبحی صالح). ۱۹۹. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش. ۲۰۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق. ۲۰۱. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبِیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید

نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹